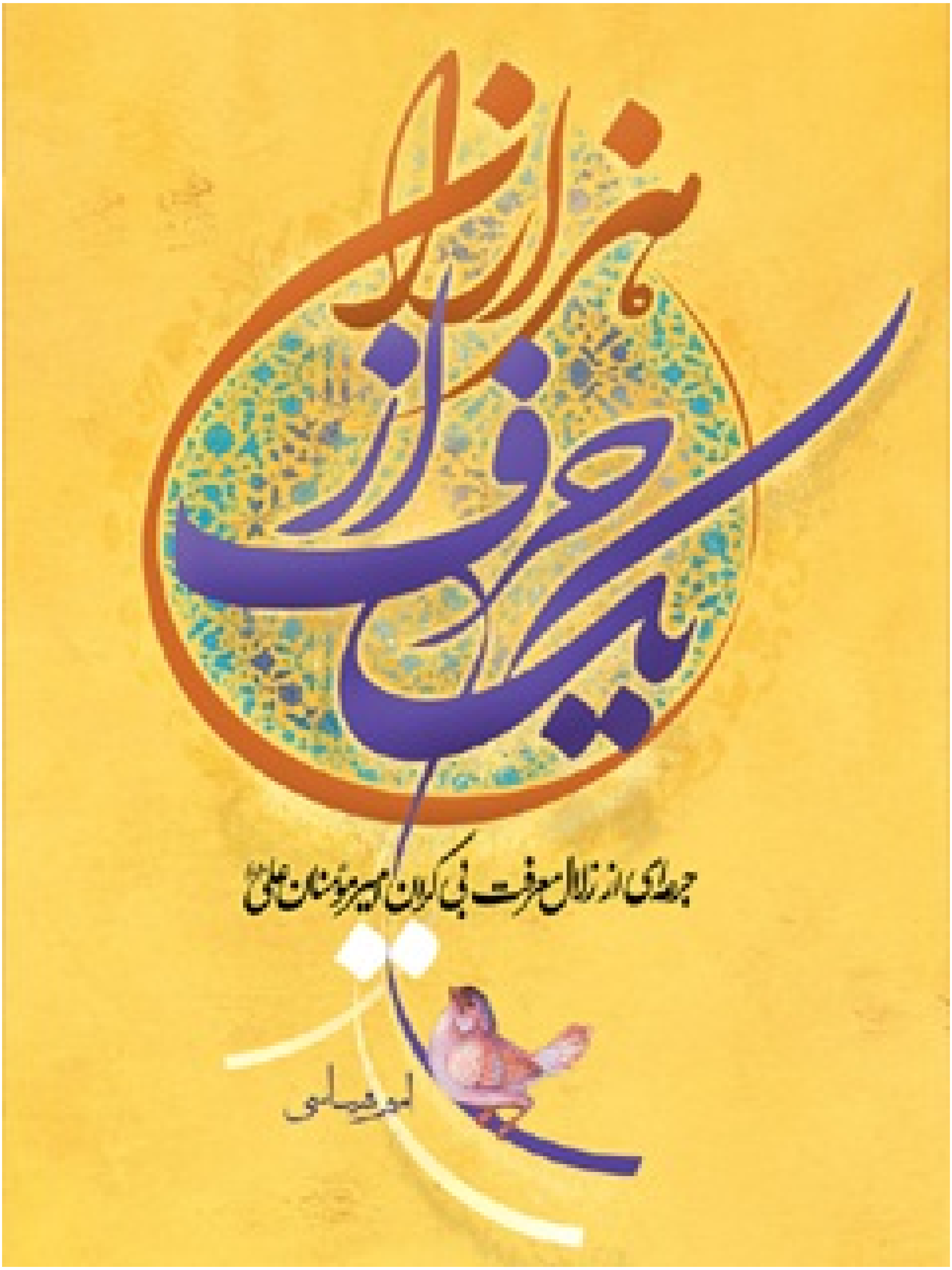

جرعه‌ای از زلال معرفت بی‌کران امیرمؤمنان علی (ع)

بسم الله الرحمن الرحیم

یک حرف از هزاران

نویسنده:

امیر شیاسی

ناشر چاپی:

عطر عترت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

یک حرف از هزاران

مشخصات کتاب

سرشناسه : شیاسی، امیر، ۱۳۶۰ –

عنوان و نام پدیدآور : یک حرف از هزاران/امیر شیاسی.

مشخصات نشر : قم: عطر عترت، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۴۸۰ ص.

شابک : ۷۵۰۰۰ ریال:۶-۰۰۷-۲۴۳-۶۰۰-۹۷۸

موضوع : علی‌بن ابی‌طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت -۴۰ق -- .فضایل -- احادیث اهل سنت

موضوع : اربعینات -- قرن ۱۴

موضوع : احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۳۷/۴/ش۹۴ی۸ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۸۵۱۷۳

فهرست مطالب

منابع کتاب ۴۶۱

پیشگفتار

بسم الله الرّحمن الرّحیم

پیشگفتار

سپاس خدایی را که عالمیان را از عدم به وجود آورد و لباس حیات پوشانید، و در مسیر محبّت و عشق به خود برانگیخت، و خلقت عظیم خود را از محبّت آغاز نمود، و فرمود: «من گنج پنهانی بودم، دوست داشتم شناخته شوم، پس جهانیان را آفریدم که مرا بشناسند.»

ناگهان دستی زغیب آمد پدید یک جهان مهر و محبّت آفرید

عشق را با یک تپش آغاز کرد

دفتر رحمانی‌اش را باز کرد

جایی که نه صحبت از زمان بود و مکان، نه خورشید و آسمان، نه زمین و کهکشان، نه حرفی از آدم و حوّا، نه صحبتی از موسی و عیسی،... خدا بود و هیچ چیز به جز ذات نورانی او نبود.

در ازل پرتو حُسنت ز تجلّی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

و این چنین بود که خداوند سبحان، عشق و محبّت خود را به عالمیان هدیه کرد و آیاتی از الطاف بی‌کرانش را بر همگان خواند. بدین ترتیب، روح تنهایی جهان، سبز شد و ارتفاع آبی آسمان، عظمت پیدا کرد.

و به نور عشق و رحمت خود به عالمیان وسعت بخشید و بار امانت عشق را به همه موجودات ارزانی داشت و در این میان هیچ‌کس به جز انسان نتوانست این بار امانت را به دوش بکشد :

(إِنّا عَرَضْنَا الْامانَةَ عَلَی السَّمواتِ وَالْارْضِ وَالْجِبالِ فَأَبَیْنَ أنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ) .

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند

ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت با منِ راهنشین باده مستانه زدند

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند

و آدمی را به واسطه گوهر فطرت و تحمّل بار امانتِ عشق، بر عالمیان برتری داد:

(وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ... وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضیلًا) .

نَه فلک راست مسلّم نه مَلک را حاصل آنچه در سرّ هویدای بنی‌آدم از اوست

و تمامی عشق را در وجود انسان کامل تجلّی داد و او را مظهر تامّ و آیینه تمامِ جمال خویش قرار داد و جانشین خود در زمین نامید :

(وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنّی جاعِلٌ فِی الْارْضِ خَلیفَةً)

و آسمان برافراشته و زمین گسترده، ماه تابان و خورشید درخشان، فلک چرخان و دریاهای روان را به خاطر او آفرید.

همان که در آسمان «عالی»، و در زمین «علیّ» خوانندش، او که زبان واصفین از بیان اوصافش، کلام خطیبان در بیان خطبههای نغزش، فکر خردمندان از پیبردن به مقامش، علم دانشمندان در برابر دریاهای علوم بیکرانش، و قلم نویسندگان از بیان شرح حالاتش، در کمال عجز و ناتوانی و چونان قطرهای در برابر دریای بیکران اوست، او که خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله و سلم)

در وصفش فرمود :

«علی جان! جز خدا و من کسی تو را نشناخت، و جز خدا و تو کسی مرا نشناخت، و غیر از من و تو کسی خدا را نشناخت.»

علی را قدرْ پیغمبر شناسد که هر کس خویش را بهتر شناسد

چه گویم در مورد شخصیّتی که آخرین پیامبر آسمانی در وصف او فرمود :

«اگر همه درختان قلم، همه دریاها مرکّب، همه فرشتگان حسابگر، و همه آدمیان نویسنده شوند، هرگز نمیتوانند فضایل حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) را بشمارند.»

به عقل کل شبی گفتم علی کیست؟ بگفت آن کس که وصفشْ حدّ کس نیست

چه بنویسم؟ از کجا بگویم؟ هر چه بگویم، عجز و ناتوانی خود را بیان کردهام.

سخن کوته، قلم لرزان، زبان سخت تهیدستم، تهیدستم، تهیدست

چه گویم تا نریزد آبرویم تو خود گو، کیستی تا من بگویم

از تطهیر امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بگویم که مصداقِ (إِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً) است؟

از سخاوت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بگویم که تجلّیِ (الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُونَ) است؟

از علم و آگـاهی امیرمؤمنان علی (علیه السـلام) بگویم که خاتم الأنبیاء (صـلی الله علیه و آله و سـلم) فرمود : «أَنَا مَدِینَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بابُها» ؟

از ولایـت و امـامت امیرمؤمنان علی (علیه السـلام) بگویم که ظهورِ (اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً) است؟

از اسلام و ایمان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بگویم که «لِکُلِّ شَیْءٍ أَساسٌ وَ أَساسُ الْإِسْلامِ حُبُّنا أَهْلَ الْبَیْتِ» ؟

از اسمهای زیبای امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بگویم که (وَ لِلّهِ الاْسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها) در وصف اسماء نورانی اوست؟

از شـناخت نورانی امیرمؤمنان علی (علیه السـلام) بگویم که فرمود: «مَعْرِفَتِی بِالنُّورانِیَّةِ مَعْرِفَةُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ مَعْرِفَتِی بِالنُّورانِیَّةِ» ؟

از همسر امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بگویم که «لَوْلا فاطِمَةُ لَما خَلَقْتُکُما» ؟

از صبر و حلم امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بگویم که فرمود: «صَبَرْتُ وَ فِی الْعَیْنِ قَذی وَ فِی الْحَلْقِ شَجی» ؟

از شـجاعت و دلاوری امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بگویم که اوست مشمول ندایِ «ضَرْبَةُ عَلِیٍّ (علیه السلام) یَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبادَةِ الثَّقَلَیْنِ» ؟

از عبادت امیرمؤمنان علی (علیه السـلام) بگویم که فرمود: «اِلهی ما عَبَـدْتُکَ خَوْفاً مِنْ نارِکَ وَ لا طَمَعاً فِی جَنَّتِکَ بَلْ وَجَدْتُکَ أَهْلاً لِلْعِبادَةِ فَعَبَدْتُکَ» ؟

از شـیعیان امیرمؤمنان علی (علیه السـلام) بگویم که پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سلم) در وصف آنان فرمود: «]یاعَلِیُّ[شِیعَتُکَ عَلی مَنابِرَ مِنْ نُورٍ مُبْیَضَّةً وُجُوهُهُمْ» ؟

از فضایل و مناقب امیرمؤمنان علی (علیه السـلام) در قرآن بگویم که بزرگ پیامبران (صـلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «إِنَّ فَضائِلَ عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبٍ (علیه السلام) عِنْدَ اللّهِ وَ قَدْ أَنْزَلَها فِی الْقُرْآنِ أَکْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِیَها فِی مَقامٍ واحِدٍ»؟

از یقین امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بگویم که فرمود: «لَوْ کُشِفَ الْغِطاءُ مَا ازْدَدْتُ یَقِیناً» ؟

کتاب فَضْل تو را آب بحر کافی نیست

که تَر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

آری! خلاصه بگویم :

به پرده بود جمال جمیلِ عزّوجلّ به خویش خواست کند جلوه‌ای به صبح اَزَل

چو خواست آن که جمیل جمال بنماید علی شد آینه، خَیرُ الکلام قَلَّ و دَل

من از مفصّلِ این نکته مُجملی گفتم تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل

ولی،

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

ما نیز با تمسّک به آیه کریمه (فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی لَا انْفِصامَ لَها) ، و توسّل به (وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا) ، و بیان

شریفه «زَیِّنُوا مَجالِسَکُمْ بِذِکْرِ عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبٍ (ع) » ، قطره‌ای از دریای

----

۱۵ . جنّهٔ العاصمهٔ، ص ۱۴۸. ترجمه کامل حدیث بدین قرار است: «خداوند متعال به پیامبر اکرمصلّی اللّه علیه و آله فرمود: ای احمد! اگر تو نبودی افلاک را نمیآفریدم و اگر علی نبود تو رانمیآفریدم و اگر فاطمه نبود هیچ یک از شما را نمیآفریدم.»

۱۶. نهج البلاغهٔ، خطبه شقشقیّه. ترجمه: «من صبر و شکیبایی گزیدم، در حالی که همانند کسی بودمکه تیغ به چشمش رفته و استخوان در گلویش مانده باشد.»

۱۷. پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: «ضربتی که علی علیه السّلام در جنگ خندق به عمرو بنعبدود زد، از عبادت جنّ و اِنس بالاتر است.»

۱۸. «]خدایا[تو را نه به خاطر ترس از دوزخ و نه به خاطر اشتیاق به بهشت، بلکه به خاطر این کهشایستگی الوهیّت داری، پرستش میکنم.»]بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۱۹۷[.

۱۹. کشف الیقین، ص ۴۳۰.

۲۰ . بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۲۰۹. ترجمه: «اگر همه پرده‌های حجاب بالا زده شود، بر یقین من چیزینیفزاید]یعنی یقین من به حدّ کمال رسیده است[.»

۲۱ . سوره بقره، آیه ۲۵۶. ترجمه: «به دستگیره محکم الهی چنگ زده است، که هیچ جدایی و گسستنبرای آن نیست.»

۲۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳. ترجمه: «و همگی به ریسمان محکم الهی چنگ زنید و پراکندهنشوید.»

۲۳ . علّامه مجلسی در بحارالأنوار (ج ۳۸، ص ۱۹۹) از رسول خدا صلّی الله علیه و آله نقل میکند کهفرمود: «مجالس خود را با ذکر علیّ بن ابیطالب علیه السّلام زینت بدهید.»

۲۴. أمالی مفید، ص ۳۳، مجلس ۴، ح ۸. امام حسن علیه السّلام فرمود: «هر کس ما را با قلب خوددوست بدارد و با دست و زبانش ما را یاری کند، در بهشت در جایگاهی که ما هستیم با ما خواهدبود.» ----------------------

بیکران مناقب مولای عرشیان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را نقل میکنیم، بدان امید که مشمول موهبت عظیمه «مَنْ أَحَبَّنا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنا بِیَدِهِ وَ لِسانِهِ فَهُوَ مَعَنا فِی الْغُرْفَةِ الَّتِی نَحْنُ فِیها» قرار بگیریم.

ما را وظیفه‌ایست نه دَعوی به جاه خویش بر من ببخش ور نَه مدیح تو «هَل اَتی»ست

پیامبر خدا میفرماید :

«هنگامی که مؤمنی از دنیا میرود و از خود ورقه‌ای از دانش به جای میگذارد، این ورقه بین او و آتش حایل میگردد و خدای متعال به هر حرفی که بر آن نوشته است، شهری در بهشت به او عطا میکند که وسعت آن هفت برابر دنیاست.»

این شرح بی نهایت کز حُسن یار گفتند حرفیست از هزاران کاندر عبارت آمد

فصل اوّل

فضیلت حفظ چهل حدیث

در کتب شیعه و سنّی درباره «فضیلت حفظ چهل حدیث» روایات بسیاری ذکر شده است. از آن جمله در کتاب «کَنْز العُمال»، که دایرهٔ المعارف حدیثِ اهل تسنّن است، جلد دهم، از حدیث شماره ۲۹۱۸۲ به بعد، دوازده حدیث درباره آثار و برکات کسی که چهل حدیث حفظ کند و برای مردم ذکر نماید، نقل شده که به چند مورد اشاره میکنیم :

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «مَنْ حَفِظَ عَلی أُمَّتِی أَرْبَعِینَ حَدِیثآ یَنْتَفِعُونَ بِها مِنْ أَمْرِ دِینِهِمْ بَعَثَهُ اللّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِْ فَقِیهآ عالِمآ.»

رسول خدا فرمود :

«هر که برای امّت من چهل حدیث حفظ کند که در کار دینشان از آنها بهرهمند شوند، خداوند در روز قیامت او را فقیه و عالم مبعوث میکند.»

قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) :

«مَنْ حَفِظَ عَلی أُمَّتِی أَرْبَعِینَ حَدِیثآ فِیما یَنْفَعَهُمْ مِنْ أَمرِ دِینِهِمْ بُعِثَ یَوْمَ الْقِیامَهِْ مِنَ الْعُلَماءِ وَ فَضْلُ الْعالِمِ عَلَی الْعابِدِ سَبْعِینَ دَرَجَهًْ، اللّهُ أَعْلَمُ بِما بَیْنَ کُلِّ دَرَجَتَیْنِ.»

رسول خدا فرمود :

«هر که چهل حدیث برای امّت من حفظ کند که در کار دینشان از آن بهرهمند شوند، خداوند او را در روز قیامت از علما مبعوث مینماید؛ و عالم بر عابد، هفتاد درجه برتری دارد و فقط خدا میداند که فاصله هر درجهای تا درجه دیگر چه مقدار است.»

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «مَنْ حَفِظَ عَلی أُمَّتِی أَرْبَعِینَ حَدِیثآ مِنْ أَمْرِ دِینِها فَهُوَ مِنَ الْعُلَماءِ وَ کُنْتُ لَهُ شَفِیعآ یَوْمَ الْقِیامَهِْ.»

رسول خدا فرمود :

«هر که برای امّت من، چهل حدیث درباره امر دین آنها حفظ کند، از علما است و من در روز قیامت او را شفاعت میکنم.»

منظور از «حفظِ حدیث» چیست؟

اشاره

درباره معنای «حفظ حدیث» سه دیدگاه بیان شده است :

الف ـ منظور از «حفظِ حدیث» از برکردن و در خاطر گرفتن است.

ب ـ مراد از «حفظِ حدیث»، نگهبانی و محافظتِ حدیث از اِندراس و تلف شدن است؛ خواه با از برکردن، خواه از طریق نوشتن، و خواه به نحو دیگر.

ج ـ بعضی گفتهاند مراد از «حفظِ حدیث»، فراگرفتن آن است بر یکی از وجوه ششگانه که ائمّه حدیث آن را ذکر کردهاند؛ یعنی: سَماع از شیخ، قرائت بر او، سَماع حال قرائت غیر، اجازه، مُناوله و کتابت.

حدیثی که راوی از شیخ خود یعنی کسی که سند حدیث به او میرسد و از او روایت میکند فرامیگیرد باید بر یکی از شش وجه زیر

بوده باشد تا بتواند حدیث مذکور را از او روایت کند و نقل او اعتبار یابد :

۱. شنیدن از زبان شیخ؛ بر این وجه که شیخ بخواند و او بشنود.

۲. خواندن بر شیخ؛ که او بخواند و شیخ بشنود و انکار نکند.

۳. شنیدن در حالت خواندن غیر؛ بر این وجه که دیگری بر شیخ بخواند و شیخ تصدیق نماید و او (راوی) در حاشیه مجلس شنیده باشد.

۴. اجازه شیخ؛ و آن این است که شیخ میگوید که فلان حدیث و فلان حدیث، یا فلان کتاب و فلان کتاب را از من نقل کن، بی‌آنکه تمام حدیث یا کتاب را برای او خوانده یا از او بشنود.

۵. مُناوله؛ و آن این است که شیخ، کتاب تصحیح کرده خود را به او بدهد، و اشاره کند که آنچه در این کتاب است از من نقل کن.

۶. کتابت شیخ؛ و آن اجازه به کتابت است؛ یعنی شیخ به خطّ خود بر جایی بنویسد که فلان حدیث و فلان حدیث یا فلان کتاب و فلان کتاب را از من روایت کن، بی‌آنکه بر زبان آورد.

علما از میان وجوه ششگانه حدیث، وجه اوّل را بهتر دانسته و گفتهاند حدیثی که بر آن وجه، منقول شده باشد حُجّت است.

اسرار عدد «چهل» در آیات و روایات

در «اربعین» و عدد چهل، اسراری نهفته است. این عدد در فرهنگ ادیان و در آیات و روایات جایگاه خاصّی دارد که به چند مورد آنها اشاره میکنیم :

الف: رسیدن به کمال عقل و کمال روحی تا چهل سالگی

۱ ـ خداوند متعال میفرماید :

(حَتّی إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعینَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنی أنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلی والِدَیَّ وَ أنْ أَعْمَلَ صالِحآ تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لی فی ذُرِّیَّتی إِنّی تُبْتُ إِلَیْکَ وَ إِنّی مِنَ الْمُسْلِمینَ) .

«تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد میگوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی بهجا آورم و کار شایستهای انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان. من به سوی تو بازمیگردم و توبه میکنم و من از مسلمانانم.»

از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «بنده تا سن چهل سالگی مورد عفو و مغفرت پروردگار است و زمانی که به این سن رسید، خداوند متعال به دو ملک (رَقیب و عَتید) که موکّل بر اعمال و کردار او هستند وحی میفرستد که او در کردار و اعمالش رها و آزاد نیست؛ بر او سخت گیرید و هر آنچه از او سرمیزند، کم یا بسیار، دقیقآ ثبت و ضبط نمایید.»

در روایتی دیگر از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل شده است :

«إِذا بَلَغَ الْعَبْدُ ثَلاثآ وَ ثَلثِینَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ أَشُدَّهُ، وَ إِذا بَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ مُنْتَهاهُ.»

«زمانی که عبد به سی و سه سالگی رسید، به مرتبه قوام جسمی و روحی نایل میگردد و زمانی که به چهل سالگی رسید، عقل او به نهایت درجه قدرت و ادراک میرسد.»

ب: جاری شدن چشمههای حکمت از قلب بر زبان

رسول خدا میفرماید :

«ما أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلّهِ أَرْبَعِینَ صَباحاً إِلّا جَرَتْ یَنابِیعُ الْحِکْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلی لِسانِهِ.»

«اگر کسی چهل روز اعمال خود را برای خداوند، خالص و خود را از گناه دور نماید، چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری میشود.»

ج: میقات حضرت موسی (علیه السلام) با پروردگارش

خداوند متعال میفرماید :

(وَ واعَدْنا مُوسی ثَلاثِینَ لَیْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ میقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیْلَةً...)

«و ما با موسی سی شب وعده گذاشتیم؛ سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم. به این ترتیب، میعاد پروردگارش]با او[چهل شب تمام شد....»

و در جای دیگر از وعده چهل شب با حضرت موسی (علیه السلام) یاد شده است :

(وَ إِذْ واعَدْنا مُوسی أَرْبَعِینَ لَیْلَةً...) .

«و (به یاد آورید) هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاردیم؛ (و او برای گرفتن فرمان الهی، به میعادگاه آمد) .»

د: گریستن آسمان در مصیبت اهل بیت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «هر گاه مؤمن از دنیا برود، آسمان و زمین، چهل روز بر او میگریند. و هر گاه شخص عالمی از دنیا برود، آسمان و زمین، چهل ماه بر او میگریند. و در رحلت هر پیامبر، آسمان و زمین، چهل سال گریانند، و تو ای علی! هر گاه به شهادت میرسی، آسمان و زمین، چهل سال بر تو گریه میکنند.»

ه: گریستن تمام مخلوقات در مصیبت امام حسین (علیه السلام)

امام جعفر صادق (علیه السلام) به زُراره فرمودند: «ای زراره! آسمان تا چهل روز برای حسین بن علی (علیه السلام) خون بارید و زمین تا چهل روز تاریک شد و خورشید تا چهل روز گرفته و نورش سرخ بود و کوهها تکهتکه شده و پراکنده گشتند و دریاها روان گردیده و به تلاطم افتادند و فرشتگان تا چهل روز بر آن حضرت گریستند....»

و: اسرار دیگر عدد چهل

حضرت آدم (علیه السلام) چهل سال حول بیت المقدس طواف نمود.

خلقت نورانی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) چهل هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم (علیه السلام) واقع شد.

یکی از علامات مؤمن، زیارت اربعین حضرت سیّدالشّهدا (علیه السلام) است.

بعثت رسول خدا در سنّ چهل سالگی بود.

در روایات آمده است هر که چهل بار سوره حمد را بر آبی بخواند و سپس آن را بر بدن مریض تبداری بریزد، خداوند او را شفا خواهد داد.

. عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۶۹، ح ۳۲۱، باب ۲۱؛ بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۲.

. سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

. سوره بقره، آیه ۵۱.

. بحارالأنوار، ج ۴۲، ص ۳۰۸، ح ۹.

. کامل الزّیارات، ص ۸۰، باب ۲۶، ح ۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۲۰۶، ح ۱۳.

. بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۷۸، ح ۱ و ج ۶۴، ص ۲۸۳، ح ۴۴.

. همان، ج ۲۴، ص ۸۸، ح ۴.

. إقبال الاعمال، ص ۵۸۹؛ تهذیب، ج ۶، ص ۵۲، ح ۳۷؛ وسائلالشّیعهٔ، ج ۱۴، ص ۴۷۸، ح ۱۹۶۴۳.

. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۳، ح ۲۹.

. همان، ج ۱۰۴، ص ۶۲، ح ۳۵.

اربعینیّات «کتابهای چهل حدیث»

بسیاری از علمای فَریقَین (شیعه و سنّی) به جمعآوری حدیث و تدوین آنها با عنوان الأربعین (چهل حدیث) مبادرت ورزیدهاند، که موضوعات آن بیشتر درباره سیره و سنّت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ، مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمّه اطهار :، فقه و اخلاق است.دانشمند بزرگ شیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، حدود ۸۳ کتاب با عنوان «اربعین» را در الذّریعهٔ نام میبرد.

از جمله کتابهایی که در فضایل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با عنوان «چهل حدیث» نوشته شده، میتوان موارد زیر را نام برد :

۱ ـ الأربعین عن الأربعین فی فضائل علیّ أمیرالمؤمنین (علیه السلام) : للشّیخ الخزاعیّ المفید الحافظ ابیمحمّد عبدالرّحمن احمد بن الحسین النیشابوری، ۷۴۶ ه .ق.

۲ ـ الأربعین (فی فضائل الإمام أمیرالمؤمنین (علیه السلام)) : للهرویّ عطاء الله بن فضل الله المعروف بجمال الدّین المحدّث الحسینی، ۹۳۰ ه .ق.

۳ ـ الأربعون حدیثا (فی مناقب أمیرالمؤمنین (علیه السلام)) : للفیض الکاشانی، ت ۱۰۹۱ ه .ق.

۴ ـ الأربعون حدیثا (فی فضائل أمیرالمؤمنین (علیه السلام) من طرق العامّهٔ) : للحیدر قلیخان الکابلی المعروف بسردار بن نور محمّدخان.

۵ ـ الأربعون حدیثآ عن الأربعین فی فضائل أمیرالمؤمنین (علیه السلام) : للشّیخ الفاضل محمّدرضا الطبسی.

۶ ـ الأربعون (فی فضائل أمیرالمؤمنین و إمامهٔ الأئمّهٔ المعصومین :) : المولی محمّد طاهر القمّی، ت ۱۰۹۸ ه .ق.

۷ ـ رسالهٔ فی أربعین حدیثا (فی فضائل الأمیر (علیه السلام)) ، مستخرجهٔ من «فرائد السّمطین»: للمیرزا نجم الدّین جعفر بن میرزا محمّد الطهرانیّ العسکری.

۸ ـ رسالهٔ فی أربعین حدیثآ (فی فضائل الأمیر (علیه السلام)) مستخرجهٔ من «کنز العمّال»: للمیرزا نجم الدّین جعفر بن میرزا محمّد الطهرانی العسکری.

ما هم به سیره علما و دانشمندان بزرگ تمسّک کرده و چهل حدیث در مراحل مختلف زندگانی حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) از مدارک معتبر اهل تسنّن نقل میکنیم.

چهل حدیث در زندگانی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از کتب اهل تسنّن

۱–فضایل بیپایان امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«إِنَّ اللّهَ جَعَلَ لِاَخِی عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبِ (علیهما السلام) فَضائِلَ لا یُحْصی عَدَدُها غَیْرُهُ، فَمَنْ ذَکَرَ فَضیلَةً مِنْ فَضائِلِهِ مُقِرّآ بِها غَفَرَ اللّهُ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ ما تَأَخَّرَ، وَ لَوْ وافَی الْقِیامَةَ بِذُنُوبِ الثَّقَلَیْنِ، وَ مَنْ کَتَبَ فَضیلَةً مِنْ فَضائِلِ عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام) لَمْ تَزَلِ الْمَلائِکَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ ما بَقِیَ لِتِلْکَ الْکِتابَةِ رَسْمٌ، وَ مَنْ اسْتَمَعَ إِلی فَضیلَةٍ مِنْ فَضائِلِهِ غَفَرَ اللّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِی اکْتَسَبَها بِالْاِسْتِماعِ، وَ مَنْ نَظَرَ إِلی کِتابَةٍ مِنْ فَضائِلِهِ غَفَرَ اللّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِی اکْتَسَبَها بِالنَّظَرِ.»

ثُمَّ قالَ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «النَّظَرُ إِلی عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام) عِبادَةٌ وَ ذِکْرُهُ عِبادَةٌ، وَ لا یُقْبَلُ إِیمانُ عَبْدٍ إِلّا بِوِلایَتِهِ وَ الْبَرائَةِ مِنْ أَعْدائِهِ.»

رسول خدا فرمودند :

«همانا خداوند برای برادرم علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) فضایل بیشماری قرار داده است. هر کس با اقرار و اعتقاد، فضیلتی از فضایل او را ذکر کند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را میبخشد؛ اگرچه گناهانش به اندازه گناهان جنّ و انس باشد. و هر کس فضیلتی از فضایل او را بنویسد، تا هنگامی که از آن نوشته اثری باشد، فرشتگان برای او طلب آمرزش میکنند. و هر کس به فضیلتی از فضایل آن حضرت گوش فرادهد، خداوند گناهانی را که با گوش مرتکب شده میبخشد. و هر کس به نوشتهای از فضایل آن حضرت نگاه کند، خداوند گناهانی را که با چشم مرتکب شده میبخشد.»

سپس فرمودند: «نگاه کردن به علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) و یاد او عبادت است، و ایمان هیچ بندهای جز با ولایت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) و برائت و بیزاری از دشمنان او پذیرفته نمیشود.»

. الذّریعهٔ، ج ۱، ص ۴۰۸.

۲–امیر مؤمنان علی (علیه السلام) دریای بیکران فضایل

قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) :

«لَوْ أَنَّ الاَشْجارَ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرَ مِدادٌ وَ الْجِنَّ حُسّابٌ وَ الْاِنْسَ کُتّابٌ ما أَحْصُوا فَضائِلَ عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام).»

رسول خدا فرمودند :

«اگر همه درختان قلم و آب دریاها مرکّب، و جنّیان حسابگر و انسانها نویسنده باشند، هرگز نمیتوانند فضایل علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) را حساب کنند و به شمارش درآورند.»

خداوند متعال در قرآن درباره فضایل بیانتهای امیرمؤمنان و فرزندان بزرگوارش : میفرماید :

(قُلْ لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِدادآ لِکَلِماتِ رَبّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ کَلِماتُ رَبّی وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَدآ) .

«]ای رسول ما![بگو: اگر دریا برای (نوشتن) کلمات پروردگارم مرکّب شود، دریاها پایان میگیرد، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان یابد؛ هر چند همانند آن (دریاها) را کمک آن قرار دهیم.»

و در آیه دیگر میفرماید :

(وَ لَوْ أَنَّ ما فِی الْاَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللّهِ...)

«و اگر همه درختان روی زمین قلم شود و دریا برای آن مرکّب گردد، و هفت دریاچه به آن افزوده شود، اینها همه تمام میشود ولی کلمات خدا پایان نمیگیرد....»

با دقّت در آیات قرآن این معنا بهدست میآید که منظور از «کلمات» فقط الفاظ نیست، بلکه معنای گستردهتری مراد است. آیه ۱۷۱

سوره نساء که در آن از حضرت عیسی بن مریم (علیهما السلام) با عنوان «کلمه» یاد شده: (إِنَّمَا الْمَسیحُ عیسَی بْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللّهِ وَ کَلِمَتُهُ) ؛ «مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا و کلمه (و مخلوق) اوست» بیانگر همین نکته است.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «کلمات پروردگار» که پایان و تمامی ندارد میفرماید: «نَحْنُ کَلِماتُ اللّهِ الَّتِی لا تَنْفَدُ وَ لا تُدْرَکُ فَضائِلُنا»؛ «ماییم کلمات پروردگار که فضایل ما را نمیتوان احصا کرد.»

نقطه «باء»

کتابی چون کتاب آفرینش

بزرگ و پُرورق، خوش نقش و زیبا

شمار صفحههای بیشمارش

فزون از اخترانِ چرخپیما

دواتی همچو دریا، بیکرانه

مرکّب، موج زن دریا به دریا

درختان زمینی و بهشتی

قلم کردیم حتّی شاخ طوبی

دوات این و کتاب این و قلم این

بُوَد اینجا تماشا در تماشا

تمام حاملین عرش اعظم

همه کرّوبیان مُلک بالا

صف اَندر صف نشستیم و نوشتیم

صحیح و خوش عبارت، خوب و خوانا

فضیلتهای بیپایان شاهی

که باشد فخر شاهان دو دنیا

شهنشاهی که خاک درگه اوست

مکین تاج خسرو، تخت کسرا

امیرالمؤمنین، مولی المَوالی

ولیّ اللّه عزّ اسمه تعالی

نخستین آفتاب برج عصمت

امام اوّلین از آل طه

شهنشاهی که شأن و شوکت اوست

ورای حدّ و فهم و فِکرت ما

شهنشاهی که مهر طلعت اوست

مدار سیر و گشت آسمانها

برای حرمت نام علی بود

که حق تعلیم کرده نام اسما

غرض مدح علی بود این که در طشت

شنیدیم از زبان پاک یحیی

شعاع نور عالمگیر او بود

که دیدیم از ید بیضای موسی

به مُرده جان ندادی گر نبودی

دَم او در دَمِ جان بخش عیسی

مگر از عقل کُل نشنیده‌ای تو

زبان عقلِ کل در مدح مولا :

کسی نشناخت قدر و پایه او

به غیر از من به جز ایزد تعالی

پیمبر عقل کُل بود و چنین گفت

چه گوید فهم و عقلِ ناقص ما

کسانی که تو را حق میشناسند

زبان عُذرشان اینست فردا

الها، سیّدا، پروردگارا

تو ناپیدایی و وجه تو پیدا

چه گوید ذرّه‌ای در وصف خورشید

چه آرد قطره‌ای در پیش دریا؟

کمال ذرّه سرگردانی اوست

زتابِ آفتابِ عالمآرا

قلم بشکست و دریاها فروریخت

به آخر شد کتابِ اعظم ما

ولی ما همچنان در اوّل وصف

زِ بسم اللّه، آن هم نقطه باء

. مناقب (خوارزمی) ، ص ۳۲، ح ۲؛ فرائد السّمطین، ج، ۱، ص ۱۹؛ کفایهٔ الطّالب، باب ۶۲، ج ۱، ص۱۸؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۶۷؛ بحارالأنوار، ج ۳۸، ص ۱۹۶، ح ۴.

. بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۷۰، ح ۱۰۵؛ مناقب (خوارزمی) ، ص ۳۲۸، ح ۳۴۱؛ کفایهٔ الطّالب، ص۲۵۱؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۶۳؛ مأهٔ منقبهٔ، المنقبهٔ التاسعهٔ و التسعون، ص ۱۷۵.

. سوره کهف، آیه ۱۰۹.

. سوره لقمان، آیه ۲۷.

. تحف العقول، ص ۴۷۹.

۳-آثار بیان فضایل امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) :

«ما مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا یَذْکُرُونَ فَضائِلَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ : إِلّا هَبَطَتِ الْمَلائِکَةُ مِنَ السَّماءِ حَتّی أَلْحَقُوا بِهِمْ بِحَدِیثِهِمْ، فَإِذا تَفَرَّقُوا عَرَجَتِ الْمَلائِکَةُ إِلَی السَّماءِ فَیَقُولُ لَهُمُ الْمَلائِکَةُ الْأُخَرُ: إِنّا نَشُمُّ رائِحَةً مِنْکُمْ ما شَمَمْنا رائِحَةً أَطْیَبَ مِنْها، فَیَقُولُونَ: إِنّا کُنّا عِنْدَ قَوْمٍ یَذْکُرُونَ فَضْلَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ : فَعَطَّرُونا مِنْ رِیحِهِمْ، فَیَقُولُونَ: اهْبِطُوا بِنا إِلَیْهِمْ فَیَقُولُونَ: إِنَّهُمْ قَدْ تَفَرَّقُوا، فَیَقُولُونَ: اهْبِطُوا بِنا إِلَی الْمَکانِ الَّذِی کانُوا فِیهِ.»

رسول خدا فرمود :

«هیچ قومی نیستند که گرد هم آینـد و از فضایل محمّـد و آل محمّـد : یاد کننـد مگر این که فرشـتگان از آسـمان فرود میآیند و به مجلس آنان ملحق میشوند و با ایشان همسخن میگردند. و هنگامی که آنان پراکنده شوند، فرشتگان به آسمان عروج میکنند، پس فرشتگانِ دیگر به آنها میگویند: ما از شما رایحهای استشمام میکنیم که تاکنون خوشبوتر از آن نبوییدهایم. آن فرشتگان گویند: ما نزد گروهی بودیم که از فضایل محمّـد و آل محمّـد : سخن میگفتنـد و ما را از رایحه خود عطرآگین ساختنـد. آن فرشتگان دیگر گوینـد: ما را نیز نزد ایشان ببریـد. پاسخ میدهند: آنان پراکنده شدند. آن فرشتگان دیگر میگویند: ما را به آنجایی که اجتماع کرده بودند، ببرید]تا از آن مکان معطّر شویم[.»

پیشوای اهل تسنّن، احمـد بن حنبل مینویسـد: «سی هزار حدیث مُسند از رسول خدا درباره علیّ مرتضی (علیه السلام) صادر شده است.»

اگر این رقم را بر ده سال هجرت و توقّف در مدینه تقسیم کنیم، هر سال سه هزار، هر ماه دویست و پنجاه و هر روز تقریباً هشت حدیث، از زبان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره فضیلت و منقبت علی (علیه السلام) برای اصحاب بیان شده است.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امر خدا و به عناوین مختلف و عبارتهای گوناگون، هر صبح و شام، مردم مسلمان را در سَفَر و حَضَر و در جنگ و صلح، به بزرگواری علی (علیه السلام) متذکّر ساخته تا در روز حوادث و سوانح و ابتلائات و امتحانات، خلیفه ایشان را برای یافتنِ راه نجات بشناسند.

. سیّد محمّد علی ریاضی.

. احقاق الحقّ، ج ۱۸، ص ۵۲۲ به نقل از: مودّة القربی، ص ۳۸.

. احمد بن محمّد بن حنبل شیبانی مَروزی، پایهگذار فرقه حنبلی، یکی از مذاهب چهارگانه اهلتسنّن است. وی در سال ۱۶۴ ه .ق در بغداد به دنیا آمد و در سال ۲۴۱ ه .ق از دنیا رفت. از آثار وی :المُسند، السُّنّه، رسالة الصّلاة و ما یلزم فیها، فضائل الصّحابة، و فضائل علی علیه السّلام، میباشد.

. ر.ک: پیامی بزرگ از بزرگ پیامبران، ص ۴۰

۴–امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در عالم انوار

عَنْ سَلْمانَ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) یقول: «کُنْتُ أَنَا وَ عَلِیٌّ نُوراً بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ تَعالی قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ آدَمَ (علیه السلام) بِأَرْبَعَة عَشَرَ أَلْف عام، فَلَمّا خَلَقَ اللّهُ آدَمَ (علیه السلام) قَسَمَ ذلِکَ النُّورُ جُزْئَیْنِ؛ فَجُزْءٌ أَنَا وَ جُزْءٌ عَلِیٌّ (علیه السلام).»

سلمان میگوید: از رسول خدا شنیدم که میفرمود :

«من و علی، چهارده هزار سال پیش از آفرینش آدم (علیه السلام) نوری بودیم در برابر حضرت پروردگار، هنگامی که خداوند

متعال آدم را بیافرید، آن نور را دو بخش فرمود، که یک قسمت آن من بودم و قسمت دیگرش علی (علیه السلام) .»

۵–نام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) سبب پذیرفته شدن توبه آدم (علیه السلام)

السّیوطی فی الدّرّ المنثور فی ذیل تفسیر قَولِهِ تَعالی: (فَتَلَقّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ) فی سُورةِ الْبَقَرَة آیة ۳۷، قالَ: وَ أَخْرَجَ ابْنُ النَّجّارِ عَنْ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ : سَأَلْتُ رَسُولَ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) عَنِ الْکَلِماتِ الَّتِی تَلَقّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتابَ عَلَیْهِ، قالَ: «سَأَلَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ : إِلّا تُبْتَ عَلَیَّ فَتابَ عَلَیْهِ.»

سیوطی در تفسیر خود در ذیل تفسیر آیه شریفه (فتلقّی آدم من ربّه
کلمات) ؛ «سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود»، از ابن عبّاس روایت کرده که میگوید: از رسول خدا پرسیدم: کلماتی را که خداوند متعال به آدم (علیه السلام) تلقین کرد و در نتیجه باعث پذیرش توبه آدم (علیه السلام) شد، چه بود؟ رسول خدا فرمود: «حضرت آدم (علیه السلام) خداوند متعال را به حقیقت محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین : سوگند داد و در این هنگام خداوند توبه او را پذیرفت.»

۶–امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مولود کعبه

هر متتبعی پس از کاوشگری در منابع و مدارک معتبر، به این حقیقت دست مییابد که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در درون کعبه متولّد گردید و این فضیلتی است که خداوند برای او قرار داده و هیچ یک از پیامبران الهی هم در این فضیلت با او شریک نیستند.

دانشمند بزرگ اهل تسنّن، حافظ ابوعبدالله، معروف به حاکم نیشابوری ، میگوید :

«وَ قَدْ تَواتَرَتِ الْاَخْبارُ أَنَّ فاطِمَةَ بِنْتُ أَسَدٍ وَلَدَتْ أَمیرَالْمُؤْمِنینَ عَلِیَّ بْنَ أَبیطالِبٍ] (علیهما السلام)[فِی جَوْفِ الْکَعْبَةِ» ؛ یعنی: «و همانا روایات متواتر است که
فاطمه بنت اسد، حضرت امیر مؤمنان علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) را در درون خانه کعبه به دنیا آورده است.»

خطیب بزرگ اهل تسنّن، موفّق بن احمد، معروف به «اَخطب خوارزم»، مینویسد:

«علی (علیه السلام) در مکّه معظّمه در درون بیت اللّه الحرام، روز جمعه ۱۳ رجب المرجّب، در سال ۳۰ عام الفیل، ۲۳ سال پیش از هجرت و ۱۲ یا ۱۰ سال پیش از بعثت متولّد شد، و هرگز احدی پیش از او در بیت خدا متولّد نشد، و این فضیلتی است که خداوند برای ابراز مقام شامخ آن حضرت به او اختصاص داده است.»

. فضائل الخمسة، ج ۱، ص ۲۰۳، به نقل از: ریاض النّضرة، ج ۲، ص ۱۶۴.

. فضائل الخمسة، ج ۱، ص ۲۰۵، به نقل از: درّ المنثور، ج ۱، ص ۱۴۷.

. جلال الدّین عبدالرّحمن سیوطی شافعی در سال ۸۴۹ ه .ق در مصر متولّد شد و در سال ۹۱۱ ه .قدر قاهره وفات یافت. از مهمترین آثار اوست: تفسیر الدُّرّ المنثور، احیاء المیت بفضائل أهلالبیت، مُسند فاطمه علیها السلام، الثغور الباسمة فی مناقب السّیدة فاطمة الزّهراء علیها السلام.

. حافظ ابوعبدالله معروف به حاکم نیشابوری، و ابن بَیِّع، در سال ۳۲۱ ه .ق در نیشابور به دنیا آمد ودر سال ۴۰۵ ه .ق از دنیا رفت. تألیفات او را تا هزار و پانصد جزء برشمردهاند. معروفترینکتابهای او عبارتند از: المدخل الی علم الصّحیح، معرفة علوم الحدیث، المستدرک علیالصحیحین.

. مستدرک علی الصّحیحین، ج ۲، ص ۵۵۰، ح ۶۰۴۴.

۷–امیرمؤمنان علی (علیه السلام) اوّلین مسلمان

عَنْ سَلْمانَ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«أَوَّلُكُمْ وارِدآ عَلَیَّ الْحَوْضَ أَوَّلُكُمْ إِسْلامآ عَلِیُّ بْنُ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام).»

سلمان از رسول خدا نقل میکند که آن حضرت فرمود :

«نخستین کسی که در کنار حوض کوثر بر من وارد میشود، اوّلین کسی است که اسلام آورده است، و همانا او علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است.»

۸–امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نخستین نمازگزار

عَنْ أَبیأَیُّوبِ الاْنْصاری قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«لَقَدْ صَلَّتْ الْمَلائِكَةُ عَلَیَّ وَ عَلی عَلِیٍّ سَبْعَ سِنِینَ وَ ذاكَ أَنَّهُ لَمْ یُصَلِّ مَعِی رَجُلٌ غَیْرُهُ.»

ابوایّوب انصاری میگوید: رسول خدا فرمود :

«مدّت هفت سال فرشتگان الهی بر من و علی (علیه السلام) درود میفرستادند و در این مدّت مرد دیگری جز علی (علیه السلام) با من نماز نمیگزارد.»

۹–برتری ایمانِ امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

عَنْ عُمَرِ بْنِ الْخَطّابِ أَنَّهُ قالَ: أَشْهَدُ عَلی رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لَسَمِعْتُهُ وَ هُوَ یَقُولُ :

«لَوْ أَنَّ السَّماواتِ السَّبْعَ وُضِعَتْ فِی كَفَّةٍ وَ وُضِعَ إِیمانُ عَلِیٍّ (علیه السلام) فِی كَفَّةٍ لَرَجَحَ إِیمانُ عَلِیٍّ (علیه السلام).»

عمر بن خطّاب میگوید: وجود رسول خدا را شاهد میگیرم که از آن حضرت شنیدم که میفرمود :

«اگر آسمانهای هفتگانه را در یک کفّه ترازو بگذارند و ایمان حضرت علی (علیه السلام) را در کفّه دیگر، ایمان علی (علیه السلام) از تمام آسمانها سنگینتر خواهد بود.»

۱۰–شمایل زیبای امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

قالَ ابْنُ عَبْدِالْبَرِ: وَ أَحْسَنُ ما رَأَیْتُ فِی صِفَةِ عَلِیٍّ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ أَنَّهُ كانَ رَبْعَةً مِنَ الرِّجالِ إِلَی الْقِصَرِ هُوَ أَدْعَجَ الْعَیْنَیْنِ، حَسَنُ الْوَجْهِ كَأَنَّهُ الْقَمَرُ لَیْلَةَ الْبَدْرِ حُسْنآ، ضَخْمُ الْبَطْنِ، عَرِیضُ الْمِنْكَبَیْنِ، شَثْنُ الْكَفَّیْنِ، عِتدٌ أَغْیَدَ، كَأَنَّ عُنُقَهُ إِبْرِیقُ فِضَّةٍ، أَصْلَعُ لَیْسَ فِی رَأْسِهِ شَعْرٌ إِلّا مِنْ خَلْفِهِ، كَبِیرُ اللِّحْیَةِ، لِمِنْكَبِهِ مَشاشٌ كَمَشاشِ السَّبُعِ الضّارِی، لایَتَبَیَّنُ عَضُدُهُ مِنْ ساعِدِهِ قَدْ أُدْمِجَتْ إِدْماجآ، إِذا مَشی تَكَفَّأَ، وَ إِذا أَمْسَكَ بِذِراعِ رَجُلٍ أَمْسَكَ بِنَفْسِهِ فَلَمْ یَسْتَطِعْ أَنْ یَتَنَفَّسَ، وَ هُوَ إِلَی السِّمَنِ ما هُوَ شَدِیدُ السّاعِدِ وَ الْیَدِ وَ إِذا مَشی لِلْحَرْبِ هَرْوَلَ، ثَبْتُ الْجَنانِ، قَوِیٌّ شُجاعٌ مَنْصُورٌ عَلی مَنْ لاقاهُ.»

علّامه ابن البر از دانشمندان اهل تسنّن گفته که جالبترین روایتی که

در شمایل حضرت علی (علیه السلام) دیدهام آن است که حضرت علی (علیه السلام) میانه بالا و سیاه چشم و خوشسیما بود و مانند ماه شب چهارده، از زیبایی میدرخشید. شکم مبارکش بزرگ و شانههایش پهن و انگشتانی درشت و اندامی خوش و لطیف داشت، و گردنش از سپیدی مانند تُنگی از نقره بود. جلوی سرش مو نداشت و محاسنش انبوه بود. استخوان شانهاش از استواری مانند استخوان شانه شیر درّنده بود. بازوبند دستش از پیچیدگی قابل تشخیص نبود. در هنگام راه رفتن گامها را کشیده برمیداشت و

هرگاه بازوی کسی را میگرفت چنان بود که جان او را گرفته تا آنجا که قدرت نفس کشیدن نداشت. دست و بند دستانش فربه بود. هنگامی که به میدان جنگ وارد میشد، هَروله میکرد، دلی محکم و ثابت داشت و دلاوری نیرومند بود و با هر همنوردی که روبهرو میشد بر او پیروز میگردید.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۱، ص ۲۱۸ به نقل از: مستدرك علی الصّحیحین، ج ۳، ص ۱۳۶؛ تاریخخطیب بغدادی، ج ۲، ص ۱۸؛ إستیعاب، ج ۲، ص ۴۵۷؛ اُسد الغابهٔ، ج ۴، ص ۱۷؛ کنز العمّال، ج ۶،ص ۴۰۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۱، ص ۲۳۲ به نقل از: اُسدالغابهٔ، ج ۴، ص ۱۸؛ الرّیاض النّضرهٔ، ج ۲، ص ۱۶۵.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۱، ص ۲۳۱ به نقل از: الرّیاض النّضرهٔ، ج ۲، ص ۲۲۶.

. ابوعمر بن یوسف بن عبدالله عبدالبرّ، در سال ۳۶۸ ه .ق متولّد شد و در سال ۴۶۳ ه .ق وفاتیافت. از مهمترین آثار او: الإستیعاب فی معرفهٔ الأصحاب، الإنصاف فیما فی بسم اللّه منالخلاف، میباشد.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۱، ص ۲۴۳، به نقل از: إستیعاب، ج ۲، ص ۴۶۹.

۱۱–کنیه ها و لقب های امیرمؤنمان علی (علیه السلام)

وَ أَمّا أَلْقابُ الْإِمامِ عَلِیٍّ (علیه السلام): فَالْمُرْتَضی وَ حَیْدَرُ وَ أَمیرُالْمُؤْمِنینَ وَ الاٰنْزَعُ الْبَطینُ، وَ أَمّا کُنْیَتُهُ: فَأَبُوالْحَسَنِ وَ أَبُوالسِّبْطَیْنِ، وَ أَبُوتُرابٍ کَنّاهُ بِها (صلی الله علیه و آله و سلم) .»

صاحب کتاب نور الابصار میگوید: «لقبهای امام علی (علیه السلام) : مرتضی، حَیدر، امیرالمؤمنین، و انزع البطین، و کنیه آن حضرت: ابوالحسن، و ابوالسبطین است؛ و ابوتراب کنیهای است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای آن حضرت تعیین فرموده است.»

۱۲–نقش نگین انگشترهای امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

عَنْ عَبْدِ خَیْرٍ قالَ: کانَ لِعَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام) أَرْبَعَهُ خَواتیمَ یَتَخَتَّمُ بِها، یاقُوتٍ لِنَیْلِهِ، فیرُوزَجٌ لِنَصْرِهِ، حَدیدُ الصّینِیِّ لِقُوَّتِهِ، عَقیقٌ لِحِرْزِهِ، وَ کانَ نَقْشُ الْیاقُوتِ "لا إلهَ إلاَّ اللّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ الْمُبینُ، "وَ نَقْشُ الْفیرُوزَجِ" اللّهُ الْمَلِکُ، "وَ نَقْشُ الْحَدیدِ الصّینیِّ "الْعِزَّهُ لِلّهِ، "وَ نَقْشُ الْعَقیقِ ثَلاثَهُ أَسْطُرٍ" ما شاءَ اللّهُ لا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ أَسْتَغْفِرُ اللّهِ.» "

از «عبد خیر» روایت شده که حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) چهار انگشتر داشت: ۱ ـ یاقوت، برای رسیدن به حاجت؛ ۲ ـ فیروزه، برای پیروزی بر دشمنان؛ ۳ ـ حدید چینی، برای نیرومندی و قدرت؛ ۴ ـ عقیق، برای نگهداری و محافظت. نقش انگشتر یاقوت: «لا إله إلّا اللّه الملک الحقّ المبین»، نقش فیروزه: «اللّه الملک»، نقش حدید چینی: «العزّهٔ للّه»، و نقش عقیقش از سه سطر تشکیل شده بود: «ما شاء اللّه، لا قوّهٔ إلّا باللّه، استغفر اللّه».

۱۳–فضیلتهای اختصاصی امیرمؤنمان علی (علیه السلام)

صَحیحُ مُسْلِم فِی کِتابِ فَضائِلِ الصَّحابَهِ فِی بابٍ مِنْ فَضائِلِ عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام) رَوی بِسَنَدِهِ عَنْ عامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبیوَقّاصٍ عَنْ أَبیهِ قالَ: أَمَرَ مُعاوِیَهُ بْنُ أَبیسُفْیانَ سَعْداً فَقالَ: «ما مَنَعَکَ أَنْ تَسُبَّ أَباتُرابٍ؟» فَقالَ: «أَمّا ما ذَکَرْتَ، ثَلاثاً قالَهُنَّ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) فَلَنْ أَسُبَّهُ لَاَنْ تَکُونَ لِی واحِدَهٌ مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) یَقُولُ لَهُ وَ قَدْ خَلَّفَهُ فِی بَعْضِ مَغازِیهِ فَقالَ لَهُ عَلِیٌّ یا رَسُولَ اللّهِ خَلَّفْتَنی مَعَ النِّساءِ وَ الصِّبْیانِ، فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و

آله و سلم) : أَما تَرْضى أَنْ تَكُونَ مِنِّى بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسى إِلّا أَنَّهُ لا نُبُوَّةَ بَعْدِى؟ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ: لَأُعْطِيَنَّ الرّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ، قالَ: فَتَطاوَلْنا لَها، فَقالَ: اُدعُوا لِیَ عَلِيّآ فَأُتِیَ بِهِ أَرْمَدَ الْعَيْنَ فَبَصَقَ فِی عَيْنِهِ وَ دَفَعَ الرّايَةَ إِلَيْهِ فَفَتَحَ اللّهُ عَلَيْهِ، وَ لَمّا نَزَلَتْ هذِهِ الْآيَةُ (قُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ) دَعا رَسُولُ اللّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) عَلِيّآ وَ فاطِمَةَ وَ حَسَنآ وَ حُسَيْنآ فَقالَ: اَللّهُمَّ هؤُلاءِ أَهْلِی.»

عامر بن سعد بن ابیوقاص از پدرش نقل میکند که روزی معاویهٔ بن ابیسفیان به سعد بن ابیوقاص دستور داد تا به حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) ناسزا بگوید. سعد از دستور او سرپیچی کرد. معاویه از وی پرسید: «چرا از دشنام گفتن به علی (علیه السلام) امتناع میکنی؟» سعد گفت: به خاطر آن است که از رسول خدا سه خصلت در شأن علی (علیه السلام) شنیدم که با توجّه به آنها، هیچگاه آن حضرت را دشنام نمیدهم و اگر یکی از آنها برای من بود، بهتر و ارزشمندتر از شتران سرخمو بود که در اختیار من باشد :

۱ ـ شنیدم زمانی که رسول خدا حضرت علی (علیه السلام) را به جانشینی خود در مدینه باقی گذاشت و حضرت علی (علیه السلام) عرضه داشت: «یا رسول الله! مرا به خلافت بر زنان و کودکان موظّف میداری؟» رسول خدا پاسخ داد: «آیا راضی میشوی از این که منزلت تو نسبت به من، همانند منزلت هارون به موسی (علیه السلام) است با این تفاوت که پس از من پیغمبری نخواهد بود؟»

۲ ـ و در روز جنگ خیبر از رسول خدا شنیدم که میفرمود: «فردا پرچم اسلام را به دست کسی میدهم که خدا و رسول او را دوست میدارند و او نیز خدا و رسولش را دوست میدارد.» همه ما در انتظار بودیم تا پرچم اسلام را در اختیار بگیریم. در آن هنگام، رسول خدا فرمود: «علی (علیه السلام) را به حضور من بیاورید.» در آن هنگام، علی دچار چشمدرد بود. او را آوردند. رسول خدا آب دهان مبارکش را به چشم حضرت علی (علیه السلام) مالید تا دیدگانش شفا یافت. سپس پرچم اسلام را به او سپرد و فتح و پیروزی نصیب اسلام شد.

۳ ـ هنگامی که آیه مباهله نازل شد، رسول خدا حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین : را به حضور طلبید و فرمود: «پروردگارا! اینان اهلبیت من هستند.» ---------------------

. فضائل الخمسهٔ، ج ۱، ص ۲۴۸، به نقل از: نور الابصار، ص ۹۴.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۱، ص ۲۴۴ به نقل از: کنز العمّال، ج ۳، ص ۳۳۶.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۱، ص ۲۹۰ به نقل از: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۱؛ صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۰؛ مُسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۵.

۱۴–دوستی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) سرلوحه نامه هر مؤمن

عَنِ الزُّهَرِیِّ قالَ سَمِعْتُ أَنَسَ بْنِ مالِكٍ يَقُولُ: وَاللّهِ الَّذِی لا إِلَهَ إِلّا هُوَ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) يَقُولُ :
«عِنْوانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِیِّ بْنِ أَبِيطالِبِ (علیهما السلام).»

زُهری روایت میکند که از اَنس بن مالک شنیدم که گفت: سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، از رسول خدا شنیدم که فرمود : «سرلوحه نامه هر مؤمن، محبّت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است.»

۱۵–دوستی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ، محوکننده گناهان

عَنْ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) :
«حُبُّ عَلِیٍّ (علیه السلام) يَأْكُلُ الذُّنُوبَ كَما تَأْكُلُ النّارُ الْحَطَبَ.»

رسول خدا فرمود :

«دوستی حضرت علی (علیه السلام) گناهان را محو میکند؛ آنچنان که آتش هیزم را میسوزاند و از بین میبرد.»

۱۶–علم و آگاهی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به قرآن

عَنْ عَلِیٍّ (علیه السلام) قالَ: «وَاللّهِ ما نَزَلَتْ آیَهٌ إِلّا وَ قَدْ عَلِمْتُ فِیمَ أُنْزِلَتْ وَ أَیْنَ أُنْزِلَتْ، إِنَّ رَبِّی وَهَبَ لِی قَلْبآ عَقُولاً، وَ لِسانآ سَؤُولاً.»

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود :

«هیچ آیه‌ای از سوی خدای تعالی نازل نشده است، مگر این که میدانم در مورد چه امری است و در کجا نازل شده است. همانا خدای تعالی قلبی عاقل و زبانی گویا به من عطا فرموده است.»

۱۷–ازدواج امیرمؤمنان علی (علیه السلام) با حضرت فاطمه زهرا (علیهاالسلام)

عَنْ أَنَسٍ قالَ: بَیْنَما رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) فِی الْمَسْجِدِ إِذْ قالَ لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«هذا جَبْرَئِیلُ یُخْبِرُنِی أَنَّ اللّهَ زَوَّجَکَ فاطِمَهَ وَ اسْتَشْهَدَ عَلی تَزْوِیجِها أَرْبَعِینَ أَلْفَ مَلَکٍ.»

اَنس میگوید: زمانی که رسول خدا در مسجد تشریففرما بود، خطاب به علی (علیه السلام) فرمود :

«اکنون جبرئیل به من اطّلاع داد که پروردگار متعال حضرت فاطمه زهرا (علیهاالسلام) را به همسری تو درآورده و چهل هزار فرشته را شاهد این عقد قرار داده است.»

۱۸–دستور خداوند به دوستی با امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «إِنَّ اللّهَ أَمَرَنِی بِحُبِّ أَرْبَعَهٍ وَ أَخْبَرَنِی أَنَّهُ یُحِبُّهُمْ.» قِیلَ : «یا رَسُولَ اللّهِ! سَمِّهِمْ لَنا.» قالَ: «عَلِیٌّ مِنْهُمْ یَقُولُ ذلِکَ ثَلاثآ وَ أَبُوذَرٍّ وَ الْمِقْدادُ وَ سَلْمانُ، أَمَرَنِی بِحُبِّهِمْ وَ أَخْبَرَنِی أَنَّهُ یُحِبُّهُمْ.»

رسول خدا فرمود :

«خداوند متعال مرا به دوستی چهار نفر امر کرده است و مرا خبر داده که خودش نیز آن چهار نفر را دوست میدارد.» پرسیدند: «یا رسول الله! آن چهار تن کیانند؟» رسول خدا در پاسخ آنان سه مرتبه فرمود: «علی (علیه السلام) یکی از آنهاست و سه نفر دیگر ابوذر، مقداد و سلمان هستند که باید آنها را دوست بدارید و خدای تعالی هم آنها را دوست میدارد.»

. فضائل الخمسهٔ، ج ۲، ص ۲۴۱، به نقل از: تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۱۰.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۲، ص ۲۱۹ به نقل از: الرّیاض النّضرهٔ، ج ۲، ص ۳۱۵.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۲، ص ۲۶۶ به نقل از: حلیهٔ الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۲، ص ۱۴۷ به نقل از: ذخائر العقبی، ص ۳۲.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۲، ص ۲۰۰ به نقل از: صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۲۹۹؛ صحیح ابن ماجه، ص۱۴؛ مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۰؛ حلیهٔ الاولیاء، ج ۱، ص ۱۹۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹،ص ۱۵۵؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۸۶؛ إستیعاب، ج ۱، ص ۲۸۰.

۱۹–امیرمؤمنان علی (علیه السلام) راستگوی بزرگ

عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبّادِ بْنِ عَبْدِاللهِ قالَ: قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) :

«أَنَا عَبْدُاللّهِ وَ أَخُو رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) ، وَ أَنَا الصِّدِّیقُ الْاکْبَرِ لا یَقُولُها بَعْدِی إِلّا کاذِبٌ، آمَنْتُ قَبْلَ النّاسِ سَبْعَ سِنینَ.»

حضرت علی (علیه السلام) فرمود :

«من بنده خدا و برادر رسول خدا و صدّیق اکبرم؛ و این اوصاف را پس از من کسی نمیتواند به خود نسبت دهد، مگر انسان دروغگو! من هفت سال پیش از همه مردم به آیین اسلام گرویدم.»

۲۰–پیروی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ، پیروی از خداست

عَنْ أَبِیذَرٍّ الْغَفّارِی قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«مَنْ أَطاعَکَ فَقَدْ أَطاعَنِی وَ مَنْ أَطاعَنِی أَطاعَ اللّهَ وَ مَنْ عَصاکَ عَصانِی.»

ابوذر غفاری از رسول خدا نقل میکند که آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به علی (علیه السلام) فرمود :

«کسی که از تو فرمانبرداری داشته، از من فرمانبرداری و اطاعت کرده است، و کسی که از فرمان من اطاعت کند، از خداوند متعال اطاعت کرده، و کسی که از فرمان تو سرپیچی کند، از فرمان من سرپیچی کرده است.»

۲۱–شباهت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به انبیا

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «مَنْ أَرادَ أَنْ یَنْظُرَ إِلی آدَمَ فِی عِلْمِهِ وَ إِلی نُوحٍ فِی فَهْمِهِ وَ إِلی إِبْراهِیمَ فِی حِلْمِهِ وَ إِلی یَحْیَی بْنَ زَکَرِیّا فِی زُهْدِهِ وَ إِلی مُوسَی بْنِ عِمْرانَ فِی بَطْشِهِ فَلْیَنْظُرْ إِلی عَلِیِّ بْنِ أَبِیطالِبٍ (علیهما السلام).»

رسول خدا فرمود :

«هر کس بخواهد به آدم در علمش، و به نوح در فهمش، و به ابراهیم در حلمش، و به یحیی بن زکریّا در زُهدش، و به موسی بن عمران در همّت و پشتکارش نظر کند، باید به علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) بنگرد.»

۲۲–شجاعت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در جنگ اُحد

عَنْ أَبِیرافِعٍ قالَ: لَمّا قَتَلَ عَلِیٌّ (علیه السلام) أَصْحابَ الْاَلْوِیَةِ یَوْمَ أُحُدٍ قالَ جَبْرَئِیلُ: یا رَسُولَ اللّهِ! إِنَّ هذِهِ لَهِیَ الْمُواساةُ. فَقالَ لَهُ النَّبِیُّ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «إِنَّهُ مِنِّی وَ أَنَا مِنْهُ.» فَقالَ جَبْرَئِیلُ: «وَ أَنَا مِنْکُما یا رَسُولَ اللّهِ.»

ابن رافع میگوید: هنگامی که در روز اُحد پرچمداران دشمن به دست حضرت علی (علیه السلام) کشته شدند، جبرئیل به رسول خدا گفت: «ای رسول خدا! این است مواسات و از خودگذشتگی.» رسول خدا فرمود : «اینگونه مواسات از آن کسی است که او از من است و من از اویم.» جبرئیل گفت: «من هم از شمایم.»

۲۳–شجاعت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در جنگ بَدر

عَنْ أَبِیجَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ (عمع) قالَ :

«نادی مَلَکٌ مِنَ السَّماءِ یَوْمَ بَدْرٍ یُقالُ لَهُ رِضْوانٌ أَنْ لا سَیْفَ إِلّا ذُوالْفَقارِ وَ لا فَتی إِلّا عَلِیٌّ (علیه السلام).»

حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) فرمودند :

«در روز بدر، فرشتهای به نام" رضوان "از آسمان فریاد زد: هیچ شمشیری نیست مگر ذوالفقار، و جوانمردی به جز علی (علیه

السلام) نیست.»

. فضائل الخمسهٔ، ج ۲، ص ۹۶ به نقل از: خصائص نسائی، ص ۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶،الرّیاض النّضرهٔ، ج ۲، ص ۱۵۵.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۲، ص ۱۰۶ به نقل از: الرّیاض النّضرهٔ، ج ۲، ص ۱۶۷.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۲، ص ۱۴۵، به نقل از: الرّیاض النّضرهٔ، ج ۲، ص ۲۱۸.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۲، ص ۳۵۵، به نقل از: الرّیاض النّضرهٔ، ج ۲، ص ۱۷۲؛ مرقات (علی بنسلطان) ، ج ۵، ص ۵۶۸؛ المجمع الزّوائد، ج ۶، ص ۴.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۲، ص ۳۵۴، به نقل از: ذخائر العقبی، ص ۷۴؛ الرّیاض

۲۴–شجاعت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در جنگ خندق

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«لَمُبارَزَهُ عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبِ (علیهما السلام) لِعَمْرِو بْنِ عَبْدِوُدٍّ یَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمالِ أُمَّتِی إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِْ.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«مبارزه علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) با عمرو بن عبدود در روز خندق، برتر از اعمال امّت من است تا روز قیامت.»

۲۵–شجاعت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در جنگ خیبر

عَنْ أَبیرافِعٍ مَولی رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) قالَ: خَرَجْنا مَعَ عَلِیٍّ (علیه السلام) حِینَ بَعَثَهُ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) بِرایَتِهِ فَلَمّا دَنا مِنَ الْحِصْنِ خَرَجَ إِلَیْهِ أَهْلُهُ فَقاتَلَهُمْ فَضَرَبَهُ رَجُلٌ مِنْ یَهُودٍ فَطَرَحَ تُرْسَهُ مِنْ یَدِهِ فَتَناوَلَ عَلِیٌّ (علیه السلام) باباً کانَ عِنْدَ الْحِصْنِ فَتَرَسَ بِهِ نَفْسِهِ فَلَمْ یَزَلْ فِی یَدِهِ وَ هُوَ یُقاتِلُ حَتّی فَتَحَ اللّهُ عَلَیْهِ ثُمَّ أَلْقاهُ مِنْ یَدِهِ حِینَ فَرَغَ فَلَقَدْ رَأَیْتَنِی فِی نَفَرٍ مَعَ سَبْعَهٍْ أَنَا ثامِنُهُمْ نَجْهَدُ عَلی أَنْ نُقْلِبَ ذلِکَ الْبابَ فَما نَقْلِبُهُ.»

از ابورافع، غلام رسول خدا ، روایت شده که گفت: «روزی رسول خدا پرچم اسلام را به دست حضرت علی (علیه السلام) داد. همراه آن حضرت به قلعه خیبر نزدیک شدیم. خیبریها از قلعه بیرون آمدند و حضرت علی (علیه السلام) با آنها به نبرد پرداخت. یکی از یهودیها ضربهای به حضرت وارد آورد. سپر از دست حضرت به زمین افتاد. در این هنگام، علی (علیه السلام) درب قلعه خیبر را از جا کَند و مانند سپری روی سر خود قرار داد و همواره آن درب روی سر حضرتش بود و با خیبریها میجنگید تا خدای تعالی قلعه خیبر را به دست آن حضرت گشود. سپس آن درب را به زمین افکند. پس از آن من و هفت نفر دیگر کنار آن درب آمدیم و هر چه کوشیدیم آن درب را از روی زمین بلند کنیم، نتوانستیم.»

۲۶–ملائکه یاور امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در جنگها

أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ رَوی بِسَنَدِهِ عَنْ هُبَیْرَهَْ قالَ: خَطَبَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ (علیهما السلام) فَقالَ :

«لَقَدْ فارَقَکُمْ رَجُلٌ بِالاَمْسِ لَمْ یَسْبِقْهُ الاَوَّلُونَ بِعِلْمٍ وَ لا یُدْرِکْهُ الاْخِرُونَ وَ کانَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) یَبْعَثُهُ بِالرّایَهِْ جَبْرَئیلُ عَنْ یَمِینِهِ وَ مِیکائِیلُ عَنْ شِمالِهِ لا یَنْصَرِفُ حَتّی یَفْتَحَ لَهُ.»

امام حسن مجتبی (علیه السلام) در ضمن خطبهای در مورد پدر بزرگوارش علی (علیه السلام) فرمود :

«رسول خدا پرچم اسلام را به دست او میسپرد و به جنگ با مخالفان گسیل میداشت، در حالی که جبرئیل از جانب راست و

میکائیـل در سوی چپ از او حمـایت و پشتیبـانی میکردنـد، و از میـدان جنگ بازنمیگشت مگر آن که خورشـید پیروزی از چهره او میدرخشید.»

۲۷–در مشکلات باید به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مراجعه کرد

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«یا عَمّارُ! إنْ رَأَیْتَ عَلِیّآ (علیه السـلام) قَدْ سَلَکَ وادِیآ وَ سَلَکَ النّاسُ وادِیآ غَیْرَهُ، فَاسْلُکْ مَعَ عَلِیٍّ (علیه السلام) وَ دَعِ النّاسَ، إنَّهُ لَنْ یَدُلُّکَ عَلی رَدًی وَ لَنْ یُخْرِجَکَ مِنَ الْهُدی.»

رسول خدا فرمود :

«ای عمّار! اگر دیدی که علی (علیه السـلام) به راهی میرود و مردم به راه دیگر، پس همراه علی (علیه السـلام) برو و مردم را به خود واگذار، همانا او هرگز تو را به بیراهه نمیبرد و از راه راست منحرف نمیسازد.» ------------------------

النّضرهٔ، ج ۲، ص ۱۹۰.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۲، ص ۳۵۷، به نقل از: مستدرک علی الصّحیحین، ج ۲، ص ۳۲؛ تاریخ بغداد،ج ۱۳، ص ۱۹.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۱، ص ۳۶۱، به نقل از: مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۸؛ تاریخ طبری، ج ۲،ص؛ ۳۰۰ مرقات (علی بن سلطان) ، ج ۵، ص ۵۶۶.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۲، ص ۳۹۴، به نقل از: مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ذخائر العقبی،ص ۷۶.

۲۸–امیرمؤمنان علی (علیه السلام) محبوبِ رسول خدا

عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لَمّا حَضَرَتْهُ الْوَفاةُ: «اُدْعُوا لِی حَبِیبِی.» فَدَعُوا لَهُ أَبابَکْرٍ فَنَظَرَ إلَیْهِ ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قالَ: «اُدْعُوا لِی حَبِیبِی.» فَدَعُوا لَهُ عُمَرَ فَلَمّا نَظَرَ إلَیْهِ وَضَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قالَ: «اُدْعُوا لِی حَبِیبِی.» فَدَعُوا لَهُ عَلِیّآ (علیه السـلام) فَلَمّا رَآهُ أَدْخَلَهُ مَعَهُ فِی الثَّوْبِ الَّذِی کانَ عَلَیْهِ فَلَمْ یَزَلْ یَحْتَضِنُهُ حَتّی قُبِضَ وَ یَدُهُ عَلَیْهِ.

عـایشه میگویـد: هنگامی که لحظه رحلت رسول خـدا فرارسید، فرمود: «حبیب مرا به حضور من بخوانیـد.» ما ابوبکر را به حضورش دعـوت کردیم. همین که رسـول خـدا ابوبکر را دیـد، رو گردانیـد. بـاز فرمود: «حـبیب مرا به سوی من بخوانیـد.» این بـار عُمر را به حضـور مبارکشـان دعوت کردیم. همین که عمر را دیـد، بـاز صورت برگردانیـد. و فرمود: «حـبیب مرا به حضورم بخوانیـد.» در این هنگام، حضـرت علی (علیه السـلام) را دعوت کردند. همین که علی (علیه السلام) را دید، او را زیر لحاف برد و در کنار خود نشاند و تـا هنگـامی کـه رحلـت کرد، علی (علیه السـلام) در کنـارش بـود، در حـالی که پیغمبر اکرم دست روی بـدن علی (علیه السـلام) گذاشته بود.

۲۹–سفارش رسول خدا به امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

رَوی بِسَنَدِهِ عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ الْاَنْصارِی إنَّ کَعْبَ الْاَحْبارِ قامَ زَمَنَ عُمَر فَقالَ: وَ نَحْنُ جُلُوس عِنْدَ عُمر، ما کانَ آخِرَ ما تَکَلَّمَ بِهِ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) ؟ فَقالَ عُمَرُ : سَلْ عَلِیّآ (علیه السـلام)، قالَ: أَیْنَ هُوَ؟ قالَ: هُوَ هاهُنا فَسَأَلَهُ فَقالَ علی (علیه السـلام) اسْنَدْتُهُ إلی صَدْری فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلی مِنْکَبِی فَقالَ: اَلصَّلاةَ اَلصَّلاةَ، فَقالَ کَعْبُ: کَذلِکَ آخِرُ عَهْدِ الْاَنْبیاءِ وَ بِهِ أُمِرُوا وَ عَلَیْهِ یُبْعَثُونَ، قالَ: فَمَنْ غَسَلَهُ یا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ؟ قالَ: سَلْ عَلِیّآ، قالَ: فَسَأَلَهُ فَقالَ: کُنْتُ أَنَا أَغْسِلَهُ وَ کانَ الْعَبّاسُ جالِسآ وَ کانَ أُسامَةُ وَ شُقْرانُ یَخْتَلِفانِ إلَیَّ بِالْماءِ.»

جابر بن عبدالله انصاری میگوید: «کَعب الأحبار» در هنگامی که عُمر به خلافت رسیده بود، در حضور من و دیگران از جا برخاست و از عمر پرسید : «آخرین سخن رسول خدا در آستانه مرگ چه بود؟» عمر گفت: «از علی (علیه السلام) بپرس.» کعب الاحبار گفت: «علی کجاست؟» محلّ حضرتش را نشان داد. کعب الاَحبار با حضرت علی (علیه السلام) ملاقات کرد و پرسید: «آخرین سخن رسول خدا در آستانه مرگ چه بود؟» حضرت علی (علیه السلام) پاسخ فرمود : «در آن هنگام، رسول خدا را به سینه چسبانیده بودم و آن حضرت هم سر مبارکش را روی شانه من قرار داده بود و آخرین سخنش این بود: الصّلاهٔ! الصّلاهٔ!» کعب گفت: «آری، آخرین سخن همه پیغمبران همین بود و مردم را به نماز دعوت کردند و انگیزه آنها هم برای اجرای این امر الهی بود.» کعب الاَحبار از عمر پرسید: «چه کسی پیامبر را غسل داد؟» عمر گفت: «از علی (علیه السلام) سؤال کن.» کعب پرسید: «چه کسی آن حضرت را غسل داد؟» حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «من آن حضرت را غسل میدادم و عبّاس نشسته بود و اُسامه و شُقران به نوبت آب میریختند.»

. فردوس دیلمی، ج ۵، ص ۳۸۴، ح ۸۵۰۱.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۳، ص ۳۹، به نقل از: الرّیاض النّضرهٔ، ج ۲، ص ۱۸۰؛ ذخائر العقبی، ص ۷۲.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۳، ص ۴۹، به نقل از: طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۵۰.

۳۰-غیر از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) کسی رسول خدا را غسل نداد

عَنْ یَزِیدِ بْنِ بَلالٍ قالَ: قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) :

«أَوْصَی النَّبِیُّ (صلی الله علیه و آله و سلم) أَلّا یُغَسِّلُهُ أَحَدٌ غَیْرِی فَإِنَّهُ لا یَری أَحَدٌ عَوْرَتِی إِلّا طَمَسَتْ عَیْناهُ.»

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام): «فَکانَ الْفَضْلُ وَ أُسامَهُٔ یُناوِلانِی الْماءُ مِنْ وَراءِ السِّتْرِ وَ هُما مَعْصُوبَا الْعَیْنِ.»

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام): «فَما تَناوَلْتُ عُضْواً إِلّا کَأَنَّما یُقَلِّبُهُ مَعِی ثَلاثُونَ رَجُلًا.»

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «رسول خدا به من وصیّت کرده بود که جز تو نباید دیگری مرا غسل دهد؛ مبادا چشم کسی به عورت من بیفتد که بلافاصله کور خواهد شد.»

سپس فرمود": «فضل "و" اُسامه "برای غسل بدن شریف، از پس پرده به من آب میدادند، و در عین حال، چشمهای خود را با پارچهای بسته بودند.»

همچنین فرمود: «در هنگام غسل، هر عضوی از اعضایش را که غسل میدادم، گویا سی نفر مرد در برگرداندن جسد آن حضرت به من کمک میکردند!»

۳۱-امیرمؤمنان علی (علیه السلام) پرداختکننده قرضهای رسول خدا

عَنْ عَبْدِالْواحِدِ ابْنِ أَبِیعَوْنٍ إِنَّ رَسُولَ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لَمّا تُوُفِّیَ أَمَرَ علی (علیه السلام) صائِحاً یَصِیحُ مَنْ کانَ لَهُ عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) عدهٔ أَوْ دَیْنٌ فَلْیَأْتِنِی فَکانَ یبعث کُلَّ عام عِنْدَ الْعَقَبَهِٔ یَوْمَ النَّحْرِ مَنْ یَصِیحُ بِذلِکَ حَتّی تُوُفِّیَ، ثُمَّ کانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیّ (علیهما السلام) یَفْعَلُ ذلِکَ حَتّی تُوُفِّیَ ثُمَّ کانَ الْحُسَیْنُ (علیه السلام) یَفْعَلُ ذلِکَ وَ انْقَطَعَ ذلِکَ بَعْدَهُ .:

قالَ ابْنُ أَبِیعَوْن: فَلا یَأْتِی أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللّهِ إِلی عَلِیٍّ بِحَقٍّ أَوْ باطِلٍ إِلّا أَعْطاهُ.

عبدالواحد بن ابیعون میگوید: هنگامی که رسول خدا دعوت حقّ را لبّیک گفت، علی (علیه السلام) به منادی دستور داد تا فریاد بزند و بگوید: «هر کسی قراردادی با رسول خدا امضا کرده و یاطلبی از آن حضرت داشته است، بیاید تا به قرارداد او عمل کنم و

طلبش را بپردازم.» این کـار را هر ساله در عقبه و در روز عیـد قربان انجام میـداد، تا این که حضـرت به شـهادت رسـید و بعـد از او، حسن بن علی (علیه السلام) این کار را انجام میداد. و سپس امام حسین (علیه السلام) و بعد از آن بزرگوار، این عمل منقطع شد.

ابن ابیعون پس از نقل این حدیث میگوید: هیچیک از بندگان الهی به حق یا ناحق علیه پیغمبر ادّعایی نمیکرد، مگر این که حضـرت علی (علیه السلام) حاجت او را برآورده میساخت.

۳۲–پیشگویی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از شهادت خود

رَوَی الاَعْمَشُ عَنْ حَبیبِ بْنِ أَبیثابِتٍ عَنْ ثَعْلَبَةِ الْحَمّانِی أَنَّهُ سَمِعَ عَلِیُّ بْنُ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام) یَقُولُ :

«وَالَّذِی فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسِمَةَ لَتُخْضَبَنَّ هذِهِ یَعْنِی لِحْیَتَهُ مِنْ دَمِ هذا یَعْنِی رَأْسَهُ.»

اعمش، از حبیب بن ابیثابت، از ثعلبه حمّانی نقل میکنـد که گفت: از حضـرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السـلام) شـنیدم که میفرمود: «قسم به خدایی که دانه را شکافته و مردم را آفریده است، محاسنم از خون سرم رنگین خواهد شد.»

۳۳–قاتل امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ، بدبخت ترین مردم

عَنِ الضَّحّـاکِ بْنِ مُزاحِمٍ قـالَ: قـالَ رَسُولُ اللّهِ (صـلی الله علیه و آله و سـلم) : «یـا عَلِیُّ أَتَـدْرِی مَنْ أَشْـقَی الاْوَّلِینَ؟» قالَ: قُلْتُ: «اللّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ.» قالَ: «عاقِرُ النّاقَةِ.» قالَ: «یا عَلِیُّ! أَتَدْرِیمَنْ أَشْقَی الاْخِرِینَ؟» قالَ: قُلْتُ: «اللّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ.» قالَ: «قاتِلُکَ.»

ضحّاک بن مُزاحم میگوید: حضـرت علی (علیه السـلام) فرمود: رسول خدا پرسید: «ای علی! آیا بدبختترین گذشتگان را میشناسی؟» در پاسخ گفتم : «خدا و رسول او داناترند.» رسول خدا فرمود: «بدبختترین پیشینیان، کسی است که شتر حضرت صالح (علیه السلام) را، پی کرد.» رسول خـدا دو مرتبه پرسـید: «آیا میـدانی بـدبختترین آینـدگان کیست؟» گفتم: «خـدا و رسول او آگاهترند.» حضـرت فرمود: «قاتل تو.»

―――――――――――――――――

. فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۵۰، به نقل از: طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۶۱.

. فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۵۸، به نقل از: طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم ۱، ص ۸۹.

. فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۷۵، به نقل از: إستیعاب، ج ۲، ص ۴۷۰.

. فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۸۵، به نقل از: قصص الانبیاء (ثعلبی) ، ص ۱۰۰.

۳۴–آثار شهادت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در کائنات

عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیِّبِ قالَ: صَبیحَةُ یَوْمِ قُتِلَ عَلِیُّ بْنُ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام) لَمْ تُرْفَع حَصاةٌ مِنَ الاْرْضِ إِلّا وَ تَحْتَها دَمٌ عَبیطٌ.

سعید بن مُسیّب میگوید: صبحگاه روزی که علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) به شهادت رسید، هر سنگی از زمین برداشته میشد، زیر آن خون تازه میجوشید.

۳۵–اتّفاقات شب شهادت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

عَنِ الْحَسَنِ (علیه السـلام) إِنَّهُ لَمّا قُتِلَ عَلِیٌّ (علیه السـلام) قامَ خَطِیباً فَحَمِدَ اللّهَ وَ أَثْنی عَلَیْهِ ثُمَّ قالَ : «أَمّا بَعْدُ وَاللّهِ لَقَدْ قَتَلْتُمُ اللَّیْلَةَ رَجُلاً فی لَیْلَةٍ نَزَلَ فیهَا الْقُرآنُ وَ فِیها رُفِعَ عِیسَی بْنُ مَرْیَمَ وَ فِیها قُتِلَ یُوشَع بْن نون فَتی مُوسی وَ فِیها تِیبَ عَلی بَنِیإِسْرائِیلَ.»

هنگامی که حضـرت علی (علیه السـلام) به شـهادت رسید، امام حسن مجتبی (علیه السلام) خطبهای ایراد کرد و پس از حمد و ثنای

الهی فرمود: «امّا بعـد، به خدا سوگند، مردی را امشب کشتید که در این شب، قرآن کریم نازل شده، و در این شب، روح عیسی بن مریم (علیهما السلام) به آسمان عروج کرد، و در این شب، یوشع بن نون، وصیّ حضرت موسی (علیه السلام) درگذشت و در این شب، توبه بنیاسرائیل پذیرفته شد.»

۳۶–امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بر آیین رسول خدا به شهادت رسید

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِیرافِعٍ عَنْ جَدِّهِ إنَّ رَسُولَ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) قالَ لِعَلِیٍّ (علیه السلام) : «أَنْتَ تُقْتَلُ عَلی سُنَّتِی.»
رسول خدا خطاب به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «تو بر آیین من به شهادت میرسی.»

۳۷–بهشت، مشتاق دیدار امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِکٍ قالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ (صلی الله علیه و آله و سلم) یَقُولُ :
«اِشْتاقَتِ الْجَنَّةُ إلی أَرْبَعَةٍ: عَلِیٌّ (علیه السلام) وَ الْمِقْدادُ وَ عَمّارٌ وَ سَلْمانُ.»
اَنس بن مالک میگوید: شنیدم رسول خدا فرمود :
«بهشت مشتاق دیدار چهار نفر (از مؤمنان) است: علی (علیه السلام) ، مقداد، عمّار و سلمان.»

۳۸–جایگاه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در بهشت

عَنْ عَلِیٍّ (علیه السلام) قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :
«یا عَلِیُّ! أَنْتَ أَخِی وَ صاحِبِی وَ رَفِیقِی فِی الْجَنَّةِ.»
رسول خدا فرمود: «یا علی! تو در بهشت مصاحب و رفیق من هستی.»

۳۹–درخشش امیرمؤمنان علی (علیه السلام) برای بهشتیان

عَنِ النَّبِیِّ (صلی الله علیه و آله و سلم) :
«عَلِیُّ بْنُ أَبِیطالِبٍ (علیهما السلام) یَزْهَرُ فِی الْجَنَّةِ کَکَوْکَبِ الصُّبْحِ لِاَهْلِ الدُّنْیا.»
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :
«حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) در بهشت میدرخشد، همانطور که ستاره صبحگاهی برای اهل دنیا میدرخشد.»

۴۰–حوریه مخصوص امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در بهشت

عَنْ أَبِیسَعِید أَنَّ رَسُولَ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) قالَ :
«لَمّا أُسْرِیَ بِی دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَناوَلَنِی جَبْرَئِیلُ تُفّاحَةً فَانْفَلَقَتْ بِنِصْفَیْنِ فَخَرَجَتْ مِنْها حَوْراءٌ فَقُلْتُ لَها: لِمَنْ أَنْتَ؟ فَقالَتْ: لِعَلِیِّ بْنِ أَبِیطالِبٍ. (علیهما السلام)»
ابوسعید میگوید: رسول خدا فرمود :
«شبی که به معراج رفتم، جبرئیل به من سیبی داد، آن را شکافتم و به دو نیم کردم، حوریهای از میان آن بیرون آمد، از او پرسیدم: تو از آنِ کیستی؟ در پاسخ گفت: من برای علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) خلق شدهام.»

. خصائص الکبری، ج ۲، ص ۱۲۴.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۳، ص ۱۰۱، به نقل از: کنز العمّال، ج ۶، ص ۴۱۲.

. همان.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۳، ص ۱۰۶، به نقل از: حلیهٔ الاولیاء، ج ۱، ص ۱۹۰.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۳، ص ۱۴۴، به نقل از: تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۲۶۸.

. فضائل الخمسهٔ، ج ۳، ص ۱۵۰، به نقل از: کنز العمّال، ج ۶، ص ۱۵۳

فصل دوم

اشاره

(وَ هذا کِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَکٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ) .

«و این کتابی است پربرکت، که ما]بر تو[نازل کردیم، از آن پیروی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید؛ باشد که مورد رحمت]خدا[قرار گیرید.»

در مسیر اثبات امامت و ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

امام رضا (علیه السلام) میفرماید :

«...خداوند هنگامی پیامبرش را از دنیا بُرد که دینش را کامل کرده و قرآن که روشنگر همه چیز است را بر آن حضرت نازل کرده بود، در آن، حلال، حرام، حدود، احکام و تمام آنچه مردم به آن نیاز دارند، بیان شده است؛ چرا که خداوند فرموده": ما در این کتاب از هیچ چیزی فروگذاری نکردیم ".و در حجّهٔ الوداع در آخرین لحظات عمر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) این آیه را نازل کرد : (الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً) ، و امر امامت، تمامی دین است.

و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا نرفت مگر این که نشانههای دین را برای امّتش تبیین فرمود و راه]مستقیم[را برایشان آشکار ساخت و آنان را در مسیر حقّ قرار داد و علی (علیه السلام) را به عنوان امام و راهنمای مردم تعیین نمود و تمام آنچه را که امّت به آن نیاز داشت، بیان کرد.

پس هر که گمان کند خداوند دینش را کامل نکرده، در حقیقت، کتاب خدا را رد کرده است و هر کس کتاب خدا را رد کند، کافر است.

آیا مردم به قدر و ارزش امامت و جایگاه آن در بین مردم آگاهند، تا انتخاب آنان در آن مورد، قابل قبول باشد؟

امامت، قدرش والاتر و شأنش بزرگتر و جایگاهش والاتر و مکانش رفیعتر و عمقش ژرفتر از آن است که مردم با عقل خود به آن دست یابند، یا به آرا و عقاید خود آن را دریابند، یا بتوانند با انتخاب خود امامی را منصوب کنند.

همانا امامت مقامی است که خداوند، بعد از رتبه نبوّت و خُلّت در مرتبه سوم به ابراهیم (علیه السلام) اختصاص داد و به چنین فضیلتی مشرّفش نمود و نامش را بلندآوازه ساخت و فرمود: (إِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً) . ابراهیم (علیه السلام) با نهایت شادی به خداوند عرض کرد": آیا از فرزندان و نسل من هم امام برمیگزینی "؟خداوند فرمود": عهد من (امامت) به ظالمین نمیرسد ".و این آیه، امامت هر ستمگری را تا روز قیامت باطل کرد و امامت را به پاکان اختصاص داد....

سپس این امامت مخصوص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) گردید و به فرمان خداوند آن را به عهده علی (علیه السلام)

نهاد و سپس در میان فرزندان برگزیده او که خداوند به آنان علم و ایمان عطا فرموده بود، قرار گرفت.

بنابر این، چون بعد از حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیامبری نیست، امامت تا روز قیامت تنها در فرزندان علی (علیه السلام) باقی خواهد بود.

پس این نادانان از کجا و به چه دلیل، خود، امام انتخاب میکنند؟

امامت، مقام پیامبران و میراث اوصیاست. امامت جانشینی خدا و جانشینی پیامبر و منزلت امیرالمؤمنین و میراث امام حسن و امام حسین : است.

همانا امامت زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و سبب عزّت مؤمنین است. امامت ریشه رشدکننده اسلام و شاخه بلند آن است. به واسطه آن، نماز، روزه، زکات، حجّ و جهاد به کمال خود میرسند و غنیمت و صدقات فزونی مییابند، حدود و احکام جاری میگردد و مرزها حفظ و حراست میشوند....

امام (علیه السلام) چون خورشید فروزانی است که نورش عالم را فراگیرد، و در افق است به نحوی که دستها و دیدگان به آن نرسد. امام (علیه السلام) ماه تابان، چراغ فروزان و نور درخشان و ستاره راهنما در دل تاریکیها و در گذر شهرها و کویرها و گردابهاست. امام (علیه السلام) آب گوارایی است برای تشنگان، و راهنمای هدایت و نجات بخش از هلاکت است. امام (علیه السلام) آتش روی بلندیهای بیابان است که گرمابخش سرمازدگان است و رهنمای مهلکهها، و هر که از او جدا شود، هلاک میگردد.

امام (علیه السلام) ابری است پرباران و بارانی شتابنده و پربرکت و خورشیدی فروزنده و سقفی سایهافکن و زمینی گسترده و چشمهای جوشنده و برکهای پُر از آب و باغی پُر از گل....

بنابر این، چه کسی میتواند امام را بشناسد یا او را انتخاب کند؟

هیهات! هیهات! اینجاست که خردها سرگشته شده، حلمها بیراهه رفته، عقلها سرگردان، اندیشه خردمندان قاصر و دیدهها بینور میگردد. بزرگان احساس کوچکی میکنند، حکیمان متحیّر میشوند، و خطیبان درمانده و شاعران وامانده و ادیبان ناتوان و بلیغان درمانده میگردند، که بتوانند یکی از شؤون امام یا فضیلتی از فضایلش را توصیف کنند و همگی به عجز و کوتاهی خود اقرار میکنند....»

جای آن است که شاهان ز تو شرمنده شوند سلطنت را بگذارند و همه بنده شوند

آری، در عظمت چونان خورشیدی همه باید زبان به عجز، بسته و خامُشی پیشه کنند و بهتر آن که به سراغ کتاب خدا رفته و فضایل قرآن ناطق، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را از زبان قرآن صامت، بشنوند.

ما نیز در این بخش، چهارده آیه درباره امامت و ولایت حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و فرزندان بزرگوارش نقل میکنیم و کلام دانشمندان شیعه و سنّی را در تفسیر آن میآوریم.

ما را وظیفهایست، نه دعوی به جاه خویش بر من ببخش، ورنَه مدیح تو هَل اَتی است --------------------

. فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۱۴۹، به نقل از: تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۷۸.

. سوره انعام، آیه ۱۵۵.

. همان، آیه ۳۸.

. سوره مائده، آیه ۳.

. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

چهارده آیه در مورد امامت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

۱–آیه «ولایت»

اشاره

(إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ)
«سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آوردهاند؛ همان کسانی که نماز را برپا میدارند و در حال رکوع، زکات میدهند.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و آیه «ولایت»

از ابوذر غفاری نقل شده که گفت: «ای مردم! روزی از روزها با رسول خدا در مسجد نماز میخواندم، که سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد، ولی کسی چیزی به او نداد. او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت": خدایا! تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم، ولی کسی به من جواب نداد ".در همین حال، علی (علیه السلام) که در حال رکوع بود، با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد، سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد. پیامبر که در حال نماز بود، این ماجرا را مشاهده کرد، هنگامی که از نماز فارغ شد، سر به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت": خداوندا! برادرم حضرت موسی (علیه السلام) از تو تقاضا کرد که روح او را وسیع گردانی و کارها را بر او آسان سازی و گره از زبان او بگشایی، تا مردم گفتارش را درک کنند، و نیز حضرت موسی درخواست کرد هارونرا که برادرش بود، وزیر و یاورش قرار دهی و بهوسیله او نیرویشرا زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی. خداوندا! من محمّد، پیامبر و برگزیده توام، به من شرح صدر بده، و کارها را بر من آسان گردان، و از خاندانم علی (علیه السلام) را وزیر من قرار بده تا به وسیله او پشتیبانی قوی داشته باشم» ".
ابوذر میگوید: «هنوز دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شده و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد": بخوان ".فرمود": چه بخوانم "؟گفت" : بخوان: (إنّما وليّكم اللّه و رسوله و الّذين آمنوا» "...) .
علّامه سیّد هاشم بحرانی در غایهٔ المرام، بیست و چهار حدیث از منابع اهل تسنّن، و نوزده حدیث از منابع شیعه نقل کرده که این آیه در مورد ولایت حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نازل شده است. -------------------
. إحتجاج، ج ۲، ص ۴۳۳؛ بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۱۲۰، ح ۴؛ عیون الأخبار الرّضا، ج ۱، ص ۲۱۶، ح۱؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۸.
. سوره مائده، آیه ۵۵

آیه «ولایت» از دیدگاه مفسّران شیعه و سنّی

علما و دانشمندان شیعه معتقدند که این آیه بر امامت و ولایت حضرت علی (علیه السلام) دلالت مینماید. نظر دو نفر از آنان چنین است :
۱ ـ علّامه سیّد مرتضی میگوید: دلیل بر امامت حضرت، قول
خداوند تعالی (إنّما وليّكم اللّه) است؛ زیرا ثابت شده که لفظ «ولیّکم» در آیه، افاده اولی به تدبیر امور و وجوب اطاعت دارد و نیز ثابت شده که مصداق (و الّذين آمنوا) امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است، و این به طور وضوح، نصّی بر امامت است.
۲ ـ شیخ طوسی میگوید: «و امّا قویترین دلیل بر امامت حضرت علی (علیه السلام) از قرآن، آیه (إنّما وليّكم اللّه و رسوله) است.»
لفظ «ولایت» در لغت به معانی گوناگونی از قبیل دوست، ناصر، سرپرست و معانی دیگر آمده، ولی علمای اهل تسنّن از بین معانی

ولایت، معنای ناصر یا محبّ را برای آیه ولایت برگزیده‌اند.

طبری در تفسیر این آیه میگوید: «یعنی: ای مؤمنان! جز خدا و رسول خدا و مؤمنان که خداوند آنان را وصف کرده است، یاور شما نیستند.»

فخر رازی میگوید: «چرا جایز نباشد که مقصود از واژه «ولی» در این آیه، ناصر و محبّ باشد، و ما دلیل اقامه خواهیم کرد بر این که این معنا بهتر است از حمل آن بر معنای متصرّف در امور.»

. ر.ک: تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۱۲، ص ۲۶؛ تفسیر خازن، ج ۱، ص ۴۷۵؛ فصول المهمّهٔ، ص ۱۲۲؛تذکرهٔ الخواص، ص ۱۵.

. ابوالقاسم، علیّ بن حسین بن موسی، مشهور به سیّد مرتضی علم الهدی، در سال ۳۵۵ هجری دربغداد به دنیا آمد. او و برادرش سیّد رضی، هر دو نزد شیخ مفید به کسب علم و دانش پرداختند، و ازمهمترین تألیفات او: تنزیه الأنبیاء، الأمالی، دُرَرالفوائد، و الذّریعهٔ فی أُصول الشّریعهٔ میباشد.

. الذخیرهٔ فی علم الکلام، ص ۴۳۸.

. تلخیص شافی، ج ۲، ص ۱۰.

. جامع البیان، ج ۶، ص ۳۴۳.

. تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۲۷.

. سوره توبه، آیه ۷۱.

معنای صحیح ولایت در آیه

مقصود از «ولیّ» در آیه ولایت، سرپرست و امام است، نه محبّ و ناصر. این مطلب را از چند راه میتوان اثبات کرد :

۱ ـ کلمه «إنّما» در صدر آیه ولایت، برای حصر است؛ یعنی حکم را بر آنچه پس از «إنّما» ذکر شده اثبات و از آنچه ذکر نشده نفی میکند. بنابر این، باید مراد از ولایت در آیه، ولایتِ خاصّ باشد، و این ولایت خاص، با معنای رهبری و سرپرستی سازگار است نه محبّت یا نصرت؛ زیرا دوست داشتن و یاری کردن عمومیّت دارد؛ همانطور که در آیه کریمه (وَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ) ؛ «مردان و زنان باایمان، ولیّ (و یار و یاور) یکدیگرند» بیان شده است. و نیز اگر ولایت، به معنای محبّت یا نُصرت باشد، به رسول خدا و گروه خاصّی که نماز بهپا میدارند و در حال رکوع، صدقه میدهند، اختصاص نخواهد داشت.

۲ ـ یکی دیگر از قرائن موجود بر معنای «سرپرستی و سلطنت» در آیه «ولایت»، شأن نزولهای آیه است که در شأن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است، نه عموم مؤمنان، و روشن است که ولایت به معنای محبّت یا نصرت، برای همه مؤمنان قرار داده شده و همه مؤمنان باید محبّ و ناصر یکدیگر باشند، نه فرد خاصّی از مؤمنان که نماز میخوانند و در حال رکوع زکات میدهند.

از عُمَر بن خطّاب نقل شده که گفت: «چهل بار در حال رکوع صدقه دادم تا آیهای که درباره علی (علیه السلام) نازل شد درباره من نیز نازل شود، ولی هیچ آیهای نازل نشد.»

چرا در آیه «ولایت»، تعبیر به جمع شده است؟

ممکن است کسی سؤال کند که اگر مراد از (الّذین آمنوا الّذین یقیمون الصّلاهٔ و) ... حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام)

است، پس چرا به صیغه جمع آمده است؟

اوّلاً ـ در آیات قرآن مکرّر دیده میشود که از مفرد به لفظ جمع تعبیر شده است، از جمله آنها آیه (اَلَّذینَ قالَ لَهُمُ النّاسُ إِنَّ النّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إیماناً) ؛ «همان کسانی که]برخی از[مردم به ایشان

گفتند": مردمان برای]جنگ با[شما گرد آمدهاند؛ پس، از آن بترسید ".و]لی این سخن[بر ایمانشان افزود» است که مفسّران میگویند درباره نعیم بن مسعود اشجعی نازل شده، در حالی که از او به جمع تعبیر شده است.

همچنین در آیه مباهله، که منظور از «نساءنا»، حضرت فاطمه زهرا (علیهاالسلام) و منظور از «أَنْفُسَنا» حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است.

ثانیاً : نکته در اطلاق جمع در آیه ولایت، تعظیم مقام امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ همانگونه که رسول خدا در روز خندق فرمود: «تمام ایمان (یعنی علی (علیه السلام)) در مقابل تمام شرک (عمرو بن عبدود) قرار گرفت.»

ممکن است یکی دیگر از دلیلهای جمع آمدن، این باشد که آیه، در مورد انفاق اهلبیت : باشد، و ولایت سایر امامان معصوم را نیز اثبات میکند. همانگونه که امام محمّد باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ولایت فرمودند: «هُمُ الْاَئِمَّهُ؛ مراد از ایشان امامان معصوم : میباشند.»

۲–آیه «اولی الأمر»

اشاره

(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ)

«ای کسانی که ایمان آوردهاید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر]اوصیای پیامبر[را.»

علّامه سیّد هاشم بحرانی در غایهٔ المرام از طریق اهل تسنّن، چهار حدیث، و از طریق شیعه، چهارده حدیث نقل کردهاند در مورد این که منظور از «اولی الأمر» در آیه، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و یازده فرزند پاک اوست

«اولی الأمر» در روایات اهل تسنّن

سلیمان حَنَفی از دانشمندان اهل تسنّن، در کتاب ینابیع المودّهٔ، ص ۱۱۶ مینویسد :

شخصی از امام علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) پرسید: «کمترین چیزی که انسان را از راه راست خارج میکند و او را جزء گمراهان قرار میدهد، چیست؟» حضرت فرمودند: «این که حجّت الهی را فراموش کند و از او اطاعت ننماید. هر کس از حجّت الهی اطاعت نکند، گمراه است.»

آن شخص دوباره پرسید: «توضیح بیشتری بدهید، این حجّت الهی که اشاره کردید، چیست؟»

حضرت فرمود: «همان کسی که در آیه ۵۹ سوره نساء به عنوان «اولی الأمر» از او یاد شده است.»

سؤال کننده برای بار سوم پرسید: «اولی الأمر چه کسی است، لطفاً روشنتر بیان کنید؟»

امام (علیه السلام) فرمودند: «همان کسی است که پیامبر بارها درباره او فرمود" : إِنِّی تَرَکْتُ فِیکُمْ أَمْرَیْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِی إنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما: کِتابَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی؛ "حجّت کسی است که در حدیث آمده است، اولی الأمر شخصی است که در این روایت مطرح شده است.»

. تفسیر نور الثّقلین، ج ۱، ص ۶۴۸.

. سوره آل عمران، آیه ۱۷۳.

. مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲۶.

. بحارالأنوار، ج ۹، ص ۳۵.

. سوره نساء، آیه ۵۹.

اطاعت از «اولی الأمر» دستور خداست

امام محمّد باقر (علیه السلام) درباره آیه شریفه (یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ) فرمودند : «إِیّانا عَنی خاصَّةً، أَمَرَ جَمِیعَ الْمُؤْمِنِینَ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِْ بِطاعَتِنا؛ خداوند در این آیه، فقط ما را اراده کرده و به تمام مؤمنان تا روز قیامت به اطاعت کردن از ما دستور داده است.»

«اولی الأمر»، فرزندان حضرت فاطمه زهرا : هستند

در برخی از روایات اجمالاً مصادیق «اولی الأمر» بیان شده است، مانند روایتی که ابوبصیر از امام محمّد باقر (علیه السلام) روایت میکند که آن حضرت فرمود : «منظور از اولی الامر در آیه، پیشوایانی است که از فرزندان حضرت علی و فاطمه (علیهما السلام) هستند تا روز قیامت.»

«اولی الأمر»، دوازده امام : هستند

در برخی از روایات (در بیان اولی الامر) به اسم ائمّه اطهار : تصریح شده است، مانند روایتی که جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا نقل کرده است.

جابر بن عبدالله انصاری میگوید: وقتی آیه (أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ) نازل شد، به رسول خدا عرض کردیم: «یا رسول الله! خدا و رسولش را شناختیم، امّا منظور از " اولی الامر "که خدا اطاعت آنان را در کنار اطاعت شما قرار داده است، چه کسانی هستند؟»

رسول خدا فرمود: «ای جابر! آنها جانشینان من هستند که پس از من امامت و رهبری مسلمانان با آنهاست. نخستین آنها علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است، پس از او حسن (علیه السلام)، پس از او حسین (علیه السلام)، پس از او علیّ بن الحسین (علیهما السلام)، پس از او محمّد بن علی (علیه السلام) است که در تورات به" باقر "معروف است، و تو ای جابر! او را خواهی دید، وقتی او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان. پس از او جعفر بن محمّد (علیهما السلام)، پس از او موسی بن جعفر (علیهما السلام)، پس از او علیّ بن موسی (علیهما السلام)، پس از او محمّد بن علی (علیه السلام) ، پس از او حسن بن علی (علیه السلام) ، پس از او همنام و همکنیه من، حجّت خدا در روی زمین و بقیّهٔ الله در میان بندگان، پسر حسن بن علی خواهد بود.

او همان کسی است که خدای متعال به دست او شرق و غرب عالم را فتح میکند و او همان کسی است که از شیعیان و دوستانش غایب میشود؛ غیبتی که باعث میشود تنها کسانی بر امامتش باقی بمانند که قلبشان به ایمان آزموده شده باشد.»

جابر گفت: «یا رسول الله! آیا شیعیان در غیبتش از او بهرهمند میگردند؟» فرمود: «آری، سوگند به کسی که مرا به نبوّت برانگیخت، از او بهرهمند میشوند و از نور ولایتش بهره میگیرند، همانطور که مردم از آفتاب پشت ابر بهرهمند میشوند. ای جابر! این از اسرار

الهی است، پس کتمانش کن و به غیر اهلش نگو.»

. آیات ولایت در قرآن، ص ۱۲۰.

. کافی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱؛ تفسیر نورالثّقلین، ج ۱، ص ۴۹۷؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۲۴۷۹.

. «الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ عَلِیٍّ وَ فاطِمَةَ علیهما السّلام إِلی أَنْ تَقُومَ السّاعَةُ.» بحارالأنوار، ج ۲۳، ص ۲۸۶،ح ۳؛ تفسیر نور الثّقلین، ج ۱، ص ۴۹۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۲۴۸۵.

دلالت آیه «اولی الأمر» بر عصمت ائمّه اطهار

خداوند متعال در آیه (أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ) ، به اطاعت از اولی الأمر امر نموده است. روشن است که هر کس در چنین جایگاهی قرار گیرد، باید از هر خطا و اشتباهی معصوم باشد؛ زیرا بر فرض اقدام او بر اشتباه و خطا، لازم میآید که خداوند امر به اطاعت کسی کرده باشد که معصوم نیست و ممکن است خطا نماید. خطا از آن جهت که خطا است مورد نهی خداوند است. نتیجه این که در صورت عدم عصمت اولی الأمر در آیه فوق، لازم میآید که امر و نهی خداوند در یک فعل و به یک اعتبار با یکدیگر جمع شود که این به طور حتم محال است. پس باید مقصود از «اولی الأمر» در آیه، افراد معصوم از خطا و اشتباه باشند.

سُلیم بن قیس هلالی میگوید: از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) شنیدیم که]در بیان اولی الأمر[میفرمود :

«إِنَّمَا الطّاعَةُ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِوُلاةِ الْاَمْرِ وَ إِنَّما أُمِرَ بِطاعَةِ أُولِی الْاَمْرِ لِاَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ وَ لا یَأْمُرُونَ بِمَعْصِیَتِهِ.»

«بر مردم واجب است که از خدا و رسول خدا و صاحبان امر پیروی کنند و علّت آنکه مردم باید از صاحبان امر اطاعت کنند آن است که ایشان معصوم از گناه بوده و پاکیزهاند و مردم را امر به معصیت و گناه نمیکنند.»

دلالت آیه «اولی الأمر» بر اطاعت از ائمّه اطهار

«...أَطِیعُونا فَإِنَّ طاعَتَنا مَفْرُوضَةٌ إِذْ کانَتْ بِطاعَةِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ رَسُولِهِ مَقْرُونَةً؛ قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ (یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَ الرَّسُولِ) (وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلی أُولِی الْاَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ) .»

امام حسن مجتبی (علیه السلام) پس از بیعت مردم با ایشان در خطبهای فرمود : «...از ما فرمان برید که اطاعت کردن از ما واجب است؛ زیرا فرمانبرداری از ما به فرمانبرداری از خدا و پیامبرش، مقرون و پیوسته است، آنجا که خداوند میفرماید": ای کسانی که ایمان آوردهاید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الأمر را و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید]و از آنان داوری بطلبید "[.و در جای دیگر میفرماید": در حالی که اگر آن را به پیامبر و اولو الأمر که قدرت تشخیص کافی دارند بازگردانند، از ریشههای مسائل آگاه خواهند شد» ".

۳–آیه «تبلیغ»

اشاره

(یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ) .
«ای پیـامبر! آنچه را از طرف پروردگـارت بر تو نـازل شـده است، کاملاًـ]به مردم[برسان! و اگر]این کار را[نکنی، رسالت الهی را انجام ندادهای! خداوند تو را از]خطرات احتمالی[مردم نگاه میدارد.»

. تفسیر نور الثّقلین، ج ۱، ص ۴۹۹.

. ر.ک: امامشناسی (رضوانی) ، ج ۱، ص ۳۴۶.

. سلیم بن قیس هلالی از خواصّ اصحاب امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام سجّاد وامام باقر علیهم السّلام است. دو سال قبل از هجرت به دنیا آمـد، و در سال ۷۶ هجری از دنیا رفت. اوصاحب کتاب سـلیم بن قیس، نخستین کتابی است که بعـد از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تألیف شدهو بهدست ما رسیده است.

. علل الشّرایع، ص ۱۲۳، ح ۱؛ سلیم بن قیس، ص ۸۸۴، حدیث الرّابع و الخمسون.

. سوره نساء، آیه ۵۹.

. همان، آیه ۸۳.

. أمالی شیخ مفید، ص ۳۴۹، مجلس ۴۱، ح ۴؛ أمالی طوسی، ص ۱۲۲، مجلس ۵، ح ۱۸۸؛إحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۸؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۳۶۰، ح ۲.

. سوره مائده، آیه ۶۷.

نکاتی پیرامون مفردات آیه «تبلیغ»

آیه تبلیغ از اهمیّت و عظمت ویژهای برخوردار است که به چند مورد آن اشاره میکنیم :
۱ ـ خطـاب (یـا أَیُّهَـا الرَّسُول) تنها دو بار در قرآن آمـده: یکی همین آیه مورد بحث (آیه ۶۷ سوره مائـده) ، و دیگری آیه ۴۸ همین سوره، البتّه این دو آیه بـا هم در ارتباط است که این خود نشانگر اهمیّت و عظمت مطلبی است که پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر آن مورد خطاب قرار گرفته است.
۲ ـ کلمه (بَلِّغ) که خود منحصر به فرد است و در سراسر قرآن تنها در این آیه به کار رفته است.
۳ ـ جمله (وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ) شاهدی دیگر بر ویژگی خاصّ این آیه است و اهمیّت مطلب این ابلاغ آن قدر مهمّ اسـت که اگر پیامبر این کار را انجام ندهد، رسالت الهی را انجام نداده است.
۴ ـ جمله (وَاللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ) اشاره به این است که محتوای مأموریّت پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله و سـلم) آن قـدر مهمّ است که احتمال خطرات برای آن حضرت میرود، ولی خداوند متعال، پیامبرش را در مقابل این خطرات محفوظ و مصون میدارد.

آیه «تبلیغ» بیانگر امامت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

دانشـمندان شیعه و سنّی نقل کردهاند که «آیه تبلیغ» در مورد مسأله خلافت و جانشینی حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بحث میکند و در غدیر خم نازل شده است.
علّامه سیّد هاشم بحرانی در غایـهٔ المرام، از طریق اهل تسـنّن، یک حدیث، و از طریق شـیعه، هشت حدیث در مورد آیه تبلیغ و شأن نزول آن در بیان مقام ولایت و خلافت امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل کرده است.

ابن عساکر ، از علمای اهل تسنّن، از اَبوسعید خدری نقل میکند که آیه (یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أَنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ) در روز غدیر خم و در شأن حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) نازل شده است.

فخر رازی، از مفسّرین اهل تسنّن، درباره آیه تبلیغ میگوید :

این آیه در مورد علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) نازل شده است. هنگامی که این آیه شریفه نازل شد، پیامبر اکرم دست علی (علیه السلام) را گرفت و بلند کرد و فرمود : «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌ مَوْلاهُ...»؛ «هر کس که من مولای او هستم، پس از من این علی مولا و رهبر اوست، پروردگارا! کسانی که ولایت علی (علیه السلام) را پذیرفته‌اند، دوست بدار و کسانی که با او دشمنی میکنند، دشمن بدار.»

رسول خدا مأمور به ابلاغ ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

از روایات و احادیثِ معصومین : معلوم میشود که منظور از (ما أنزل إلیک من ربّک) ، ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است؛ زیرا امری که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مأمور به ابلاغ آن شده‌اند، و اگر ابلاغ نشود، گویا رسالت آن حضرت ابلاغ نشده است، چیزی به جز مسأله ولایت و امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیست.

حاکم حسکانی ، از علمای اهل تسنّن، حدیثی (در مورد آیه تبلیغ)

نقل کرده است. نقل او چنین است :

زیاد بن مُنذر میگوید: نزد امام محمّد باقر (علیه السلام) بودم، در حالی که آن حضرت در حال گفتوگو با مردم بود، شخصی از اهل بصره به

. ابوالقاسم علیّ بن حسن بن هبهٔ الله شافعی، معروف به ابن عساکر، در سال ۴۹۹ ه .ق متولّد و درسال ۵۷۱ ه .ق از دنیا رفت. از آثار وی: ترجمهٔ الإمام علیّ بن ابیطالب علیه السّلام، ترجمهٔ الإمامالحسن علیه السّلام، ترجمهٔ الإمام الحسین علیه السّلام، فضل أمیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب،میباشد.

. ر.ک: ترجمهٔ إمام علیّبن ابیطالب علیهالسّلام.

. تفسیر کبیر، ج ۱۱، ص ۴۹.

. ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله نیشابوری، مشهور به حاکم حَسَکانی، در ولادت و وفات او تاریخدقیقی بیان نشده است. ذَهبی در تذکرهٔ الحفاظ آورده که تا سال ۴۷۰ هجری زنده بوده و بعد از اینتاریخ وفات نموده است. از مهمترین آثار وی، شواهد التّنزیل، رساله خصائص أمیرالمؤمنین درقرآن، رساله تصحیح رَدّالشّمس میباشد. ---------------

نام «عثمان الاعشی» برخاست و گفت: «ای فرزند رسول خدا! جانم به فدایت باد! از حسن بصری پرسیدم که این آیه]یا أیّها الرّسول بلّغ ما أنزل إلیک[درباره چه کسی نازل شده است؟ گفت": درباره مردی، "ولی نام او را مشخّص نکرد!]لطفاً شما بفرمایید این آیه درباره چه کسی نازل شده است[؟»

امام (علیه السلام) فرمود: «اگر]حسن بصری[میخواست بگوید، میتوانست نام او را بیان کند، ولی از ترس نگفته است]چون او در دوران بنیامیّه بوده، و افزون بر آن با امیر مؤمنان علی (علیه السلام) هم میانه خوبی نداشته است[. امّا من میگویم... هنگامی که خداوند جان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در مقابل خطرات احتمالی تضمین کرد، آن حضرت دست علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) را بلند کرد و او را به عنوان جانشین و خلیفه خود معرّفی نمود.»

فریاد شیطان در غدیر

امام محمّد باقر (علیه السـلام) فرمود: «ابلیس چهار مرتبه فریاد بلند کشیده است : روزی که مورد لعن خداوند قرار گرفت، روزی که از آسـمانها به زمین فرسـتاده شد، روزی که پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) مبعوث شد، و روز غدیر خم]که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به امامت منصوب شد[.»

حُزن شیطان در غدیر و سرور او در سقیفه

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

«پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) به من خبر داد که ابلیس و رؤسای اصـحاب او هنگام منصوب شدن من در غدیر حاضـر بودند، در آن روز، اصحاب ابلیس رو به او کردند و گفتند :

"این امّت مورد رحمت الهی قرار گرفتنـد و از گمراهی محفوظ شدند و دیگر نه ما را و نه تو را بر آنان راهی نیست؛ چرا که امام و پناه خود بعد از پیامبرشان را شناختند ".ابلیس با ناراحتی و اندوه از آنان جدا شد.»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ادامه کلامش فرمود :

«پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به من خبر داد: آن هنگام که مردم بعد از وفات من بیعت تو را بشکنند، ابلیس اصحابش را جمع میکنـد و آنان در مقابل او به سـجده درمیآینـد و میگوینـد": ای آقای ما! ای بزرگ ما! تو بودی که آدم را از بهشت بیرون کردی"! ابلیس میگویـد": کـدام امّت بعد از پیامبرشان گمراه نشدند؟ شـما گمان میکنید من بر اینان سـلطه و راهی ندارم؟ چگونه دیدید مرا هنگامی که کاری کردم تا امر خدا و پیامبر را درباره اطاعت علیّ بن ابیطالب کنار گذاردند» "؟

۴-آیه «اِکمال دین»

اشاره

(الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَرَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً) .

«امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین]جاودان[شما پذیرفتم.»

تفسیر آیه «اِکمال دین» در مدارک معتبر شیعه و سنّی

هنگـامی که پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله و سـلم) مأمور به ابلاغ امر ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السـلام) شـد و دست حضـرت علی (علیه السـلام) را بالا برد و او را به عنوان ولیّ و سـرپرست مردم بعد از خود معرّفی کرد، آیه «اکمال دین» نازل شد و دین الهی با ولایت و امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به اکمال رسید

____

. آیات ولایت در قرآن، ص ۳۴، به نقل از: شواهد التّنزیل، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۲۴۸.

. بحارالأنوار، ج ۳۷، ص ۱۲۱، ح ۱۳.

. اسرار غدیر، ص ۵۴، به نقل از: کتاب سلیم، ح ۵۷۹؛ روضه کافی، ص ۳۴۳، ح ۵۴۱.

. سوره مائده، آیه ۳.

جلال الدّین سیوطی، از علمای اهل تسنّن، از ابوسعید خدری نقل میکند :

«لَمّا نَصَبَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) یَوْمَ غَدِیرِ خُمٍّ عَلِیّاً (علیه السلام) فَنادی لَهُ بِالْوِلایَةِ هَبَطَ جَبْرَئِیلُ بِهذِهِ الْآیَةِ: (الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ...) .»

«هنگامی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر خم، حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان جانشین خود منصوب و ولایت او را بر مؤمنین اعلام کرد، جبرئیل نازل شد و آیه فوق را برای پیامبر آورد.»

و در روایت دیگری از ابوهریره نقل میکند :

هنگامی که روز غدیر، که روز هیجدهم ذیالحجّهٔ است، فرارسید، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ فَأَنْزَلَ اللّهُ: (الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ...) »؛ «هر کسی که من مولای او هستم، این علی مولای اوست. پس خداوند آیه اکمال دین را نازل فرمود.»

در شأن نزول آیه اِکمال دین در غدیر خم روایات بسیاری نقل شده است، علّامه سیّد هاشم بحرانی در غایهٔ المرام در این زمینه از طریق اهل تسنّن، شش حدیث، و از طریق منابع شیعه، پانزده حدیث نقل کردهاند.

ویژگیهای روز عید غدیر در آیه

مطابق آیه سوّم از سوره مائده، پنج ویژگی برای روز غدیر خم بیان شده است :

۱ـ روز غدیر، امید تمام دشمنان اسلام و کافران را به یأس مبدّل کرد : (الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذینَ کَفَرُوا) .

۲ـ روز غدیر، زمینه فعّالیّت کافران را خنثی کرد و مسلمانان نباید از آنان ترس داشته باشند: (فَلا تَخْشَوْهُمْ) .

۳ـ روز غدیر، روز اکمال دین الهی است: (الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ...) .

۴ـ روز غدیر، روز اتمام نعمت الهی است: (وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی) .

۵ـ روز غدیر، روزی است که خداوند راضی شد تا اسلامِ باولایت، دین جاودان مردم شود: (رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً) .

اگر عظمت غدیر شناخته میشد...

اگر مردم عظمت روز غدیر را میشناختند و در آن هنگام که رسول خدا پیام ولایت و امامت حضرت علی (علیه السلام) را به عالمیان ابلاغ فرمود، حقیقتاً به ریسمان ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنگ میزدند و از دامان او و فرزندان پاکش دست برنمیداشتند، عدالت سرتاسر جهان را فرامیگرفت و برکت و رحمت خداوند متعال بر عالمیان جاری میگشت.

بَلاذری ، از دانشمندان اهل تسنّن، نقل میکند :

وقتی با ابوبکر بیعت شد، سلمان (علیه السلام) گفت: «کرداذ و ناکرداذ»؛ یعنی : «کردند و نکردند! (هر چه میخواستند انجام دادند) ! اگر با علی (علیه السلام) بیعت میکردند، نعمتهای الهی از بالای سر و زیر پایشان جاری میشد.»

امام حسین (علیه السلام) میفرماید: «اگر مردم سخن خدا و پیامبرش را میشنیدند، آسمانْ بارانش را، و زمین برکتش را به آنان میبخشید و هرگز در این امّت اختلاف و درگیری پیش نمیآمد. و هیچ دو نفری با هم اختلاف پیدا نمیکردند و همه از نعمتهای سرسبز دنیا تا روز قیامت برخوردار میشدند.»

. تفسیر درّ المنثور، ج ۲، ص ۲۵۹.

. همان.

. ابوالحسن احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، از بزرگترین تاریخنگاران اهل تسنّن، در سده سومهجری قمری است. تاریخ تولّد و مرگ او به درستی روشن نیست. دو اَثر تاریخی او اَنساب‌الأشراف و فتوح البُلدان میباشد.

. اَنساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۹۱، ش ۱۱۹۷.

. بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۴۲، ح ۵؛ أمالی طوسی، ج ۱، ص ۵۶۶.

برترین فضیلت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از جانب رسول خدا

...فَقالَ الرَّجُلُ لاَمِیرِالْمُؤْمِنینَ (علیه السلام): «فَأَخْبِرْنِی بِأَفْضَلِ مَنْقَبَةٍ لَکَ مِنْ رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) .» قالَ (علیه السلام): «نَصْبُهُ إِیّایَ بِغَدِیرِ خُمٍّ، فَقالَ لِی بِالوَلایَةِ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ بِأَمْرِ اللّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی.»

شخصی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد: بالاترین فضیلت خود را از جانب پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به من خبر دهید. حضرت فرمودند: «منصوب کردن آن حضرت مرا در غدیر خم، که ولایت و امامت مرا از طرف خداوند اعلام فرمود.»

ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ، رکن اساسی اسلام

زُراره نقل میکند که امام محمّد باقر (علیه السلام) فرمودند :

«بُنِیَ الْإِسْلامُ عَلی خَمْسَةِ أَشْیاءَ: عَلَی الصَّلاةِ وَ الزَّکاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوِلایَةِ.» قالَ زُرارَةُ فَقُلْتُ: «وَ أَیُّ شَیْءٍ مِنْ ذلِکَ أَفْضَلُ؟» قالَ (علیه السلام): «الْوِلایَةُ أَفْضَلُ لِاَنَّها مِفْتاحُهُنَّ وَ الْوالِی هُوَ الدَّلِیلُ عَلَیْهِنَّ...»

«اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز و زکات و حجّ و روزه و ولایت.» زراره میگوید: از امام پرسیدم: «کدام یک از اینها برتر و مهمّتر است؟» حضرت فرمود: «ولایت برتر است؛ زیرا کلید رسیدن به آنهاست و شخص والی و امام، دلیل و راهنمای آنهاست.»

ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ، محور قرآن

قالَ الصّادِقُ (علیه السلام): «إِنَّ اللّهَ جَعَلَ وِلایَتَنا أَهْلَ الْبَیْتِ قُطْبَ الْقُرآنِ وَ قُطْبَ جَمِیعِ الْکُتُبِ عَلَیْها یَسْتَدِیرُ مُحْکَمُ الْقُرآنِ وَ بِها نَوَّهَتِ الْکُتُبُ وَ یَسْتَبِینُ الْإِیمانُ...»

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود :

«خداوند ولایت ما اهل بیت را محور قرآن و محور همه کتابهای آسمانی قرار داد. قرآن بر ولایت ما اهلبیت استوار میگردد و با ولایت ما همه کتابها ارج و بها یافته و حقیقت ایمان روشن میگردد.»

کمال دین با ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

قالَ الرِّضا (علیه السلام): «کَمالُ الدِّینِ وِلایَتُنا وَ الْبَراءَةُ مِنْ عَدُوِّنا.»

امام رضا (علیه السلام) فرمود :

«کمال دین، ولایت ما اهل بیت و بیزاری جستن از دشمنان ماست.»

۵-آیه «تطهیر»

اشاره

(إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً)
«خدا فقط میخواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک سازد.»

تفسیر «آیه تطهیر» در مدارک معتبر شیعه و سنّی

آیه تطهیر درباره طهارت پنج نور مقدّس : نازل گردید و دلالت دارد بر این که حضرت فاطمه زهرا و امیرمؤمنان و اولاد ایشان : از همه پیامبران الهی به جز خاتم پیامبران حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) برتر و بالاترند.

تمامی علمای شیعه و بسیاری از دانشمندان اهل تسنّن در کتابهای خود، «اهلبیت» را به پنج تن آل عبا : تفسیر نمودهاند و به صحّت این

روایات تصریح کردهاند.

از امام محمّد باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود :

«این آیه در خانه امّ سلمه، همسر رسول خدا ، در شأن آن حضرت و علیّ بن ابیطالب (علیه السلام) و حضرت فاطمه زهرا (علیهاالسلام) و حسن و حسین (علیهما السلام) نازل شد. سپس رسول خدا ، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین : را فراخواند و عَبای خیبری را بر آنها پوشاند و خود نیز داخل آن شد و فرمود: خدایا! اینها اهلبیت من هستند که تو درباره آنان به من وعده دادهای. خدایا! هر پلیدی و رجس را از آنها دور کن و از هر عیب کاملاً پاک و تطهیر نما!

امّ سلمه عرض کرد: یا رسول الله! آیا من نیز با آنان هستم؟ رسول خدا فرمود: ای امّ سلمه! من تو را به خیر و خوبی بشارت میدهم]ولی تو از آنان نیستی[.»

علّامه طباطبایی این روایات را بیش از هفتاد روایت میداند و میفرماید: آن روایاتی که از طریق اهل تسنّن در این زمینه نقل شده، بیش از آن است که از طریق شیعه وارد شده است.

علّامه سیّد هاشم بحرانی در غایة المرام این احادیث را به چهل و یک طریق از اهل تسنّن، و بیست و چهار طریق از شیعه نقل کرده است.

حَسَکانی، از دانشمندان اهل تسنّن، درباره تفسیر آیه تطهیر میگوید :

«نَزَلَتْ فِی خَمْسَةٍ: فِی رَسُولِ اللهِ وَ عَلِیٍّ وَ فاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ :؛ این آیه درباره رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین : نازل شده است.»

. کتاب سلیم، ص ۹۰۳، الحدیث الستون؛ بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۱، ح ۲؛ إحتجاج، ج ۱، ص ۱۵۹.

. بحارالأنوار، ج ۶۵، ص ۳۳۲، ح ۱۰؛ کافی، ج ۲، ص ۱۸، ح ۵؛ وسائل الشّیعه، ج ۱، ص ۱۳، ح ۲.

. تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۵، ح ۹؛ بحارالأنوار، ج ۸۹، ص ۲۷، ح ۲۹.

. بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۵۸، ح ۱۹؛ مستطرفات السّرائر، ص ۶۴۰.

. سوره احزاب، آیه ۳۳.

. البتّه در تفاسیر اهل تسنّن، نظریههای مختلفی ارائه شده است. از جمله: الف ـ برخی اهلبیت رابه همسران پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله تفسیر کردهاند.

نکاتی پیرامون مفردات آیه «تطهیر»

(اِنَّما) : این کلمه برای منحصر کردن است، مثلاً: إنَّما فِی الدّار زَیْدٌ؛ یعنی در خانه جز زید هیچ کسی نیست.

(یُریدُ اللّه) : یُرید از باب اِفعال و مصدر آن «اراده» است. در اینجا، منظور از اراده خداوند، اراده تکوینی است؛ به علّت این که اراده تشریعی مختصّ اهلبیت : نیست.

علّامه بزرگوار شیخ طوسی در اینباره میگوید :

«اراده خدا برای از میان بردن پلیدیها از اهلبیت : از دو حال بیرون نیست: یا منظور آن است که از آنان خواسته تا به اطاعت خدا بپردازند و از گناهان بپرهیزند. یا مراد آن است که همه پلیدیها را از آنان برده است؛ بدین گونه که عنایت خاصّی به آنان نموده که به این وسیله از زشتیها امتناع میورزند.

روا نیست که معنای اوّل مراد باشد؛ زیرا این اراده شامل همه مکلّفان میشود و اختصاصی به اهلبیت ندارد، در حالی که خلافی در این نیست که خداوند در این آیه، طهارت و پاکی را مخصوص اهلبیت : گردانیده است.»

(لِیُذْهِبَ) : اِذهاب به دو معنا به کار میرود: ۱ ـ برطرف ساختن چیزی از محلّ خود پس از ثبوتش در آن مکان؛ ۲ ـ دور ساختن چیزی از محلّی پیش از آن که به آنجا برسد.

(الرِّجْس) : به معنای چیز ناپاک و نجس است.

علّامه طباطبایی در اینباره میفرماید :

«رِجْس نسبت به انسان عبارت است از درک نفسانی یا اثری شعوری، که ناشی از تعلّق قلب به اعتقاد باطل یا عمل پست است و از آنجا که" الف و لام "در کلمه (الرّجس) برای جنس است، دلالت بر ازاله هر هیئت خُبث در نفس دارد که سبب خطا در اعتقاد یا عمل است و این حالت تنها منطبق بر عصمت الهی، همان صورت نفسانی است که انسان را از اعتقاد باطل و عمل بد باز میدارد.»

(تفسیر فرقان، ج ۶، ص ۵۲۶۴) ب ـ منظور از اهلبیت، پیامبر اسلام، علی، حسن، حسین، فاطمه علیهم السّلام و همسران پیامبرمیباشند.

(تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۲۰۹)

. بحارالأنوار، ج ۳۵، ص ۲۰۶، ح ۱.

. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۱.

. شواهد التّنزیل، ج ۲، ص ۴۱، ح ۶۶۱.

معنای «رِجْس» در قرآن

رجس گاه در مورد پلیدیهای ظاهری و گاه در مورد پلیدیهای معنوی و گاهی در هر دو مورد به کار میرود.

الف. پلیدی معنوی :

(وَ أَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إلی رِجْسِهِمْ وَ ماتُوا وَ هُمْ کافِرُونَ) .

«و امّا آنها که در دلهایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدیهایشان افزوده، و از دنیا رفتند در حالی که کافر بودند.»

ب. پلیدی مادی :

(أَوْ لَحْمَ خِنْزِیرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ) .

«یا گوشت خوک که پلیدی و رجس است.»

ج. پلیدی مادّی و معنوی :

(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الاْنْصابُ وَ الاْزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ) .

«ای کسانی که ایمان آوردهاید! شراب و قمار و بتها و ازلام]نوعی بختآزمایی[، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید.»

در نتیجه، «رجس»، مفهوم عامّی دارد که شامل هرگونه پلیدی مادّی، معنوی و روحی میشود و به علّت این که این کلمه به طور مطلق و بدون قید آمده و «الف و لام» بر سر آن الف و لام جنس است، و همه ناپاکیها و پلیدیها را دربرمیگیرد.

(أهل البیت) : راغب در مفردات میگوید :

«اهل مرد کسانی هستند که در نَسب یا دین و مانند آن، مثل حرفه و خانه و شهر، با او گرد آینـد. پس اهلِ مرد در اصل کسانی هستند که در یک خانه با او جمع شوند؛ آنگاه در معنای مجازی به کار رفته و به کسانی که در نسب با وی یکی باشند گفته شده است، و هر گاه «اهلبیت» به طور مطلق به کار برده شود، درباره خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهد بود و دلیل آن آیه تطهیر است.»

نتیجه تفسیر «آیه تطهیر»

آیه شریفه تصریح دارد بر این که خداوند متعال اراده فرموده منحصراً هرگونه رجس و پلیدی را از اهلبیت : دور کند؛ زیرا همانگونه که گفتیم :

اوّلاً، آیه با «إنّما» که حصر است شروع شده است.

ثانیاً، منظور از «یرید الله»، اراده خاصّی از سوی خداوند است که همان اراده تکوینی باشد.

ثالثاً، پاکسازی اهلبیت با کلمه «تطهیراً» که مصدر است و برای تأکید و عموم میآید، بیان شده است.

بنابر این، معنای آیه چنین میشود: خداوند اراده فرموده (به اراده تکوینی خود) که هرگونه پلیدی و رجس را فقط از شما اهلبیت دور کند و شما را کاملاً پاکیزه گرداند. ---------------

. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۲.

. سوره توبه، آیه ۱۲۵.

. سوره انعام، آیه ۱۴۵.

. سوره مائده، آیه ۹۰.

. مفردات قرآن، ص ۹۶.

. سوره رعد، آیه ۴۳.

۶–آیه «عِلْمُ الکِتاب»

اشاره

(وَ یَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفی بِاللّهِ شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ) .

«آنها که کافر شدنـد میگویند": تو پیامبر نیستی ".بگو": کافی است که خداوند و کسـی که همه علم کتاب]و آگاهی بر قرآن[نزد اوست، میان من و شما گواه باشد»".

تفسیر آیه «عِلم الکتاب» در مدارک معتبر شیعه و سنّی

در بسـیاری از کتابهای تفسیری و حدیثی شـیعه و سنّی تصریح شده که منظور از (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب) ، کسی که همه علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، حضرت امیرمؤمنان علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) و ائمّه اطهار : است.
حَسَکانی، دانشـمند بزرگ اهل تسنّن، از ابوسـعید خُـدری نقل میکند: از رسول خدا در مورد آیه شـریفه (وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ) پرسیدم، حضرت فرمود: «مقصود، برادرم علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است.»
قندوزی، از دانشمندان اهل تسنّن، از ابوسعید خُدری نقل میکند : خدمت حضرت رسول خدا رسیدم و عرض کردم: «منظور از (قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ) چه کسی است؟» حضرت فرمود: «منظور، وزیر
برادرم حضـرت سـلیمان بن داود (علیهما السـلام) است.» عرض کردم: «منظور از (قُلْ کَفی بِاللّهِ شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ) چه کسی است؟» حضرت فرمود: «منظور، برادرم علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است.»
علّامه سـیّد هاشم بحرانی در غایهْ المرام، بیست و سه حدیث از طریق شیعه و هیجده حدیث از طریق اهل تسنّن نقل میکند که منظور از «کسی که علم همه کتاب نزد اوست»، اهلبیت رسول خدا است.

مقایسه وصی رسول خدا با وصی حضرت سلیمان (علیه السلام)

آصف بن بَرخیا، وصـیّ حضرت سلیمان (علیه السلام) بود. در سوره نمل، داستان او چنین نقل شده است: زمانی که ملکه سبأ تسلیم حضـرت سـلیمان (علیه السـلام) شد و به سوی او حرکت کرد، حضـرت سلیمان (علیه السلام) به اطرافیان خود که از جنّیان و انسانها بودند، گفت: «کدامیک از شما قادر است قبل از آن که ملکه سبأ تسلیم ما شود و نزد ما بیاید، تخت او را در نزد من حاضر کند؟» یکی از جنّیان گفت: «من آن را قبل از این که از جایگاهت برخیزی نزد تو حاضر میکنم.»
در این هنگام، کسـی که قسمتی از علم کتاب نزد او بود (آصف بن برخیا، وصیّ حضرت سلیمان) گفت: «قبل از آن که چشم برهم زنی، تخت بلقیس را نزد تو حاضر میکنم، و این قدرتی است که خداوند از فضل خود به من عنایت فرموده است.»
خداوند متعال در وصف آصف بن برخیا میفرماید: (قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتاب) ؛ یعنی: «کسـی که علم قسمتی از کتاب در نزد او بود.» در اینباره در روایات آمـده است که منظور از «قسـمتی از علم کتاب» یک حرف از حروف اسم اعظم الهی است که در نزد او بـود و بـا آگـاهی از آن چنیـن قـدرت عظیمی یـافته بـود. حـال، بـا تـوجّه بـه ایـن که وصـیّ حضـرت رسـول ربّ العـالمین، یعنی امیرالمؤمنین علی (علیه السـلام) به هفتـاد و دو حرف از اسم اعظم الهی علم دارد، آیـا قـدرتش بـا آصف بن برخیا، وصـیّ حضـرت سلیمان (علیه السلام) قابل مقایسه خواهد بود؟
امام جعفر صادق (علیه السـلام) فرمودند: «نسـبت کسـی که بعضـی از علم کتاب را دارا است (آصف بن برخیا) در مقابل کسـی که آگـاه به تمام کتاب است (حضـرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السـلام)) ، ماننـد آبی است که پشه با بال خود از دریا بردارد در مقابل عظمت آب دریا.»

. شواهد التّنزیل، ج ۱، ص ۴۰۰، ح ۴۴۲.

. سوره نمل، آیه ۴۰.

. ینابیع المودّة، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۷؛ احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۸۱.

. «قالَ یا أَیُّهَا الْمَلَؤُا أَیُّکُمْ یَأْتینی بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ یَأْتُونی مُسْلِمینَ». سوره نمل، آیه ۳۸.

. «قالَ عِفْریتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِکَ وَ إِنّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمینٌ». همان / ۳۹.

. «قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمّا رَآهُ مُسْتَقِرّاً عِنْدَهُ وَقالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبّی...» همان / ۴۰.

. تفسیر قمّی، ج ۱، ص ۳۶۷؛ بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۱۶۰، ح ۶؛ غایة المرام، ج ۴، ص ۵۸، الحدیثالثالث.

آگاهی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به کتابهای آسمانی

در روایات بسیاری آمده است که تمام کتابهای آسمانی که بر پیغمبران نازل شده و همه علوم آنها، نزد امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و جانشینان او تا روز قیامت موجود میباشد.

علیّ بن ابراهیم قمّی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: «آگاه باشید! همانا علمی که آدم آن را از آسمان بر زمین فرود آورد و تمام آنچه به وسیله آن، پیامبران الهی تا خاتم پیامبران فضیلت و برتری داده شدند، نزد خاندانِ حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) است.»

برترین فضیلت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در قرآن

علّامه طبرسی نقل میکند، شخصی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسید :

«بهترین و بالاترین فضیلتی که خداوند به شما داده چیست؟» حضرت همین آیه (علم الکتاب) را تلاوت کرد و فرمود: «خداوند متعال از آیه (وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ) ما اهلبیت را قصد نموده است.»

نکات مهم آیه

۱ ـ کلمه (عِنْدَه) ظرف و خبر برای جمله (عِلْمُ الکِتاب) است و خبر باید بعد از مبتدا بیاید، ولی در اینجا خبر مقدّم شده است، و طبق قانونِ «تَقدیمُ ما حَقُّه التَّأْخِیرُ یُفِیدُ الْحَصْرَ وَ الْاِخْتِصاصَ»، از این جمله آیه استفاده میشود که علم به همه کتاب فقط نزد برخی افراد است.

۲ ـ ضمیمه شدن شهادت کسی که علم کتاب در نزد اوست به شهادت خداوند، از قبیل ضمیمه کردن دلیل ظنّی به دلیل علمی و قطعی نیست، بلکه هر کدام از گواهیها، دلیل تام و مستقلّی بر اثبات رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

۳ ـ الف و لام در (الکتاب) » برای عهد است. بنابر این، یا به قرآن بازمیگردد که علم تمام اشیاء در آن است: (وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلّا فی کِتابٍ مُبین) ، یا به لوح محفوظ برمیگردد که در آن هر چیزی تا روز
قیامت نوشته شده است.

۴ ـ اضافه (علم) به (الکتاب) ، یعنی اضافه مصدر به مفرد مُحلّی به الف و لام، مفید عموم و استغراق است و شامل علم به تمام کتاب میشود.

۷–آیه «مباهله»

اشاره

(فَمَنْ حاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللّهِ عَلَی الْکاذِبینَ) .

«هرگاه بعد از علم و دانشی که]درباره مسیح[به تو رسیده،]باز[کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت میکنیم، شما هم از نفوس خود، آن گاه مباهله میکنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار میدهیم.»

––––––––––––

. ر.ک: بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۲۲۵، و ج ۱۷، باب علم پیغمبر صلّی الله علیه و آله ص ۱۳۰ تا ۱۴۶.

. تفسیر قمّی، ج ۱، ص ۳۶۷.

. ابومنصور، احمد بن علیّ بن ابیطالب طَبْرِسی، از علمای قرن ششم هجری است و در سال ۵۴۸هجرت از دنیا رفت. از مهمترین تألیفات او، إحتجاج، الکافی در فقه، تاریخ الأئمّه و فضائل الزّهراءعلیها السّلام میباشد.

. إحتجاج، ج ۱، ص ۱۵۹؛ کتاب سلیم، ص ۹۰۳، الحدیث الستون.

. سوره انعام، آیه ۵۹. ترجمه: «هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن]ثبت[است.»

. ر.ک: امامشناسی (رضوانی) ، ج ۱، ص ۴۰۷.

. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

معنای «مباهله» در لغت

واژه «مباهله» مشتق از مادّه «بهل» است. جمله «بَهَلَهُ الله» به معنای «لَعَنَهُ الله» آمده است و مباهله به معنای لعنت کردن بر یکدیگر است. برخی در توضیح این واژه آوردهاند که مباهله، تضرّع و ابتهال و لابه است. ابتهال، گاه برای دفع بلاست و زمانی برای نزول بلا.

تفسیر آیه «مباهله» در مدارک معتبر شیعه و سنّی

آیه مباهله از آیاتی است که به فضایل اهلبیت : اشاره دارد. مفسّران اجماع دارند که این آیه در مورد مباهله پیامبر اسلام به همراه امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا وامام حسن وامام حسین : با مسیحیان نجران نازل شده است.

علّامه سیّد هاشم بحرانی در غایة المرام در مورد اینکه آیه مباهله در مورد پنج تن آل عبا : میباشد، نوزده حدیث از طریق اهل تسنّن و پانزده حدیث از طریق شیعه نقل کرده است.

اتّفاق مفسّرین بر نزول آیه مباهله در مورد اهلبیت

حاکم نیشابوری میگوید: در تفاسیر اخبار متواتری از ابن عبّاس و دیگران روایت شده که رسول خدا در روز مباهله دست علی و حسن و حسین : را گرفته و فاطمه (علیهاالسلام) را پشت سر خود قرار داد. آنگاه فرمود: «اینها فرزندان ما و نَفْسهای ما و زنان ما

هستند، شما نیز نَفْسها و فرزندان و زنان خود را بیاورید، تا اینکه مباهله کرده و لعنت خدا را بر کافران قرار دهیم.»

علّامه قاضی نور الله شوشتری میگوید :

«أَجْمَعَ الْمُفَسِّرُونَ عَلی أَنَّ" أَبْناءَنا "إِشارَةٌ إِلَی الْحَسَنِ والْحُسَیْنِ (علیهما السلام) وَ" نِساءَنا "إِشارَةٌ إِلی فاطِمَةَ (علیهاالسلام) وَ" أَنْفُسَنا" إِشارَةٌ إِلی عَلِیٍّ (علیه السلام).»

«همه مفسّران اتّفاق نظر دارند که منظور از" أَبناءَنا "در آیه مباهله، امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) ، و مراد از" نِساءَنا" حضرت فاطمه زهرا (علیهاالسلام) ، و منظور از" أَنفُسَنا "امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.»

واقعه تاریخی مباهله

مأمون عبّاسی روزی از امام رضا (علیه السلام) سؤال کرد: «بزرگترین فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را که قرآن بر آن دلالت دارد به من خبر بده.»

حضرت فرمود: «فضیلتی که در مباهله است؛ زیرا خداوند عزّوجلّ میفرماید: هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت میکنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت میکنیم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

آنگاه رسول خدا ، امام حسن و امام حسین : را که دو فرزند او به حساب میآمدند، دعوت کرد و نیز حضرت فاطمه (علیهاالسلام) را که جزء «نساء» او به حساب میآمد خواست، و نیز امیرالمؤمنین (علیه السلام) را که به حکم خداوند، نَفس او به حساب میآمد، دعوت نمود.

این مطلب هم ثابت است که هیچ یک از مخلوقات خدای تعالی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) افضل و بالاتر نیست. بنابر این، به حکم خدای عزّوجلّ باید کسی از نفس رسول خدا (یعنی امیر مؤمنان علی (علیه السلام)) بالاتر نباشد.»

مأمون پرسید: «شاید منظور از" أنفسنا، "خود حضرت باشد.» امام رضا (علیه السلام) فرمود: «این صحیح نیست؛ زیرا دعوت کننده همیشه دیگری را فرامیخواند و معنا ندارد که خود را فرابخواند، در مباهله هم میبینیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فقط یک نفر مرد را خوانده و او امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. پس ثابت شد که علی (علیه السلام) نَفس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که خداوند سبحان در کتابش قصد کرده و حکم خود درباره نَفْس بودن امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در کتابش قرار داده است.»

. ر.ک: تفسیر موضوعی، ج ۹، ص ۱۸۳.

. احقاق الحقّ، ج ۳، ۴۸؛ معرفهٔ علوم الحدیث، ص ۵۰.

. احقاق الحقّ، ج ۳، ص ۴۶.

. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

دلالت آیه «مباهله» بر امامت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

در اجتماع عظیم علمای مذاهب با حضور امام رضا (علیه السلام) اثبات فضیلت اهلبیت : بر سایر مردم مطرح شد، مأمون پرسید:

«درباره این آیه به من خبر دهید: (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا) ؛ سپس این کتاب]آسمانی[را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم.» علما گفتند: «منظور خداوند از برگزیدگان، در این آیه، همه امّت است.» مأمون رو به امام رضا (علیه السلام) کرد و پرسید: «یا اباالحسن! شما در اینباره چه میگویید؟»

حضرت فرمود: «من مانند اینان نمیگویم، بلکه من میگویم" برگزیدگان، ("در آیه) اهلبیت : هستند.»

علما پرسیدند: «به ما خبر بده که آیا خداوند در کتابش " برگزیدن "را تفسیر کرده است؟» حضرت فرمود: «گذشته از باطن قرآن، در دوازده مورد از ظاهر قرآن بیان نموده است.» آنگاه مورد اوّل و دوم را ذکر کردند و در مورد سوم فرمودند :

«سومی آن گاه بود که خداوند، پاکان از خلقش را برگزید و به پیامبرش دستور داد به وسیله آنان مباهله کند، آن جا که در آیه مباهله فرمود": ای محمّد! (فَمَنْ حآجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَهَٔ اللّهِ عَلَی الْکاذِبینَ. ") پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ، حضرت علی و امام حسن و امام حسین و فاطمه زهرا : را آورد و نَفْس آنان را با نَفْس خود قرین ساخت، آیا میدانید معنای" أَنفُسنا و أَنفسکم "چیست؟»

علما گفتند: «پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خودش را قصد کرده بود.»

امام رضا (علیه السلام) در ردّ گفتار آنان فرمود: «از گفتن" أَنفسَنا و أَنفسَکم، "علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) را قصد کرده بود. دلیل بر این مطلب آن است که آن حضرت (در جایی دیگر) فرمود: بنو ولیعه دست بردارند که در غیر این صورت کسی را سراغ آنان میفرستم که مانند خودم است]که منظور پیامبر از شخصی مانند خودم، حضرت علی (علیه السلام) بود[.

پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از" أَنْفُسَنا»، حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام)، و از" أَبْناءَنا، "امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) ، و از" نِساءَنا، "حضرت فاطمه زهرا (علیهاالسلام) را قصد کرده بود. این خصوصیّت و فضیلتی است که احدی در آن بر ایشان مقدّم نشده و فضیلتی است که احدی از بشر بعداً هم به آن دست نمییابد، و شرافتی است که هیچ خلقی به سوی آن سبقت نگرفته است؛ چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ، علی (علیه السلام) را مانند نَفْس خود قرار داده است.»

۸–آیه «مَودّت»

اشاره

(قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَٔ فِی الْقُرْبی) .

«]ای پیامبر![بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمیکنم جز دوست داشتن نزدیکانم]اهلبیتم[.»

تفسیر آیه «مودّت» در مدارک معتبر شیعه و سنّی

احمد بن حَنبل، از علمای اهل تسنّن، از سعید بن جُبَیر نقل میکند :

لَمّا نَزَلَتْ (قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَٔ فِی الْقُرْبی) قالُوا: «یا رَسُولَ اللّهِ! مَنْ قَرابَتُکَ؟ مَنْ هؤُلاءِ الَّذِینَ وَجَبَتْ عَلَیْنا مَوَدَّتُهُمْ؟» قالَ: «عَلِیٌّ وَ فاطِمَهُٔ وَ ابْناهُما» وَ قالَها ثَلاثاً.

هنگامی که آیه «مودّت» بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد، مردم از آن حضرت پرسیدند: «منظور از نزدیکان شما که در این آیه آمده و مودّت آنها بر ما واجب شده چه کسانی هستند؟» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «منظور علی و فاطمه و حسن و حسین : هستند» و این جمله را سه بار تکرار کرد.

روایاتی که شیعه و سنّی در این خصوص نقل کردهاند در حدّ تواتر است. علّامه سیّد هاشم بحرانی در غایهٔ المرام، هفده حدیث از

طریق اهـل تسنّن و بیست و دو حـدیث از طریق شیعه، دربـاره نزول آیه مودّت در مورد اهلبیت پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) آورده است.

. بحارالأنوار، ج ۳۵، ص ۲۵۷.

. سوره فاطر، آیه ۳۲.

. بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۲۲۳.

. سوره شوری، آیه ۲۳.

. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۹۹؛ مستدرک علی الصّحیحین، ج ۲، ص ۴۴۴

اجر و مُزد رسالت انبیای الهی

پیامبر گرامی اسـلام (صـلی الله علیه و آله و سلم) اجر و مُزد رسالت خود را مودّت نزدیکانش قرار داده است. قرآن کریم مسأله اجر و مزد رسالت را از زبان پنـج تن از پیامبران بزرگ دیگر نیز مطرح میکند، با این تفاوت که هیچکدام از آن بزرگواران اجر و مزدی درخواست نکردهانـد و تمام آن بزرگواران فرمودهاند: «من برای این دعوت و رسالت هیچ اجر و مزدی از شـما درخواست نمیکنم، اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است.»

آیه اوّل: حضرت نوح (علیه السلام): (إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلا تَتَّقُونَ * إِنّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمینٌ * فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطیعُونَ * وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلّا عَلی رَبِّ الْعالَمینَ) .

آیه دوّم: حضـرت هـود (علیه السـلام): (إِذْ قـالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُـودٌ أَلاـ تَتَّقُـونَ * إِنّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمینٌ * فَـاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطیعُـونَ * وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلّا عَلی رَبِّ الْعالَمینَ) .

آیه سوّم: حضـرت صالـح (علیه السـلام): (إِذْ قـالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صالِحٌ أَلا تَتَّقُونَ * إِنّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمینٌ * فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطیعُونَ * وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلّا عَلی رَبِّ الْعالَمینَ) .

آیه چهـارم: حضـرت لوط (علیه السـلام): (إِذْ قـالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلاـ تَتَّقُونَ * إِنّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمینٌ * فَـاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطیعُونَ * وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلّا عَلی رَبِّ الْعالَمینَ) .

آیه پنجم: حضـرت شـعیب (علیه السـلام): (إِذْ قالَ لَهُمْ شُعَیْبٌ أَلا تَتَّقُونَ * إِنّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمینٌ * فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطیعُونَ * وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلّا عَلی رَبِّ الْعالَمینَ) .

چرا رسول خدا درخواست پاداش نمود؟

به راستی، چرا پیامبران الهی هیچگونه اجر و مزدی درخواست نکردهاند، ولی پیامبر اسـلام (صـلی الله علیه و آله و سلم) ، اجر و مزد رسالت خود را مودّت و دوستی با نزدیکانش قرار داده است؟

برای روشن شدن پاسخ لازم است دو آیه دیگر از قرآن را در کنار آیه مودّت قرار دهیم :

آیه اوّل : (قُلْ ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ إِنْ أَجْرِیَ إِلّا عَلَی اللّهِ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهیدٌ) .

«]ای پیامبر![بگو: من هر اجر و پاداشـی از شـما خواستهام، برای خود شماست، و اجر من تنها بر خداوند است و او بر همه چیز گواه است.»

آیه دوّم : (قُلْ ما أَسْأَلُکَمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلّا مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبیلًا) .

«]ای پیامبر![بگو: من در برابر آن]ابلاغ آیین خدا[، هیچگونه پاداشی از شما نمیطلبم، مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند]این پاداش من است[.»

با تأمّل در این دو آیه، به این نتیجه میرسیم که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) همچون سایر انبیای الهی، هیچ اجر و مزدی برای رسالت خود از مردم نخواسته است، و اگر در آیه، مسأله «مودّت نزدیکان» بیان شده، نفع آن به خود مردم برمیگردد. ------

----

. سوره شعراء، آیات ۱۰۶ ـ ۱۰۹.

. همان، آیات ۱۲۴ ـ ۱۲۷.

. همان، آیات ۱۴۲ ـ ۱۴۵.

. همان، آیات ۱۶۱ ـ ۱۶۴.

. همان، آیات ۱۷۷ ـ ۱۸۰.

. سوره سبأ، آیه ۴۷.

. سوره فرقان، آیه ۵۷.

وجوه دلالت آیه «مودّت» بر امامت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

اشاره

وجوه دلالت آیه مودت بر امامت اهلبیت : به قرار زیر است :

۱ ـ وجوب مودّت، مستلزم وجوب اطاعت

مقصود آیه، تنها مجرّد محبّت و مودّت نیست، بلکه خداوند متعال به مودّتی امر نموده است که به دنبال آن، انقیاد و اطاعت و فرمانبرداری باشد و این مطلب را از چند طریق میتوان اثبات نمود :

الف) از طریق لفظ «مودّت»؛ زیرا مطابق رأی برخی از لغتشناسان، «مودّت» عبارت از محبّتی است که همراه با اطاعت باشد.

ب) از طریق مراجعه به آیات دیگر؛ زیرا خداوند متعال میفرماید: (قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ) .

«]ای پیامبر![بگو اگر خدا را دوست میدارید از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد.»

مقصود از متابعت در این آیه، همان اطاعت و فرمانبرداری است؛ زیرا خداوند در جایی دیگر میفرماید: (وَ إِنَّ رَبَّکُمُ الرَّحْمنُ فَاتَّبِعُونی وَ أَطیعُوا أَمْری) ؛ «و همانا پروردگار شما خداوند رحمان است. پس از من پیروی
کنید و فرمانم را اطاعت نمایید.»

در این آیه، «اطاعت» عطف تفسیری بر متابعت شده است.

میدانیم که متابعت و فرمانبرداری تام و اطاعت مطلق، تنها برای امام و ولیّ خداست که ولایت و امامتش از جانب خداوند ثابت شده است.

علّامه حلّی میفرماید: «وجوب مودّت، مستلزم وجوب اطاعت است.»

۲ ــ وجوب محبّت مطلق، مستلزم افضلیّت

از آیه مورد بحث استفاده میشود که اهل بیت عصمت و طهارت : کسانی هستند که محبّتشان به طور مطلق واجب است و هر کس که چنین باشد محبوبترین افراد نزد خداوند و رسول خواهد بود، و در نتیجه، او افضل افراد امّت است؛ همانگونه که ابن حَجر به آن تصریح دارد؛ او میگوید: «محبّت دینی ملازم با افضلیّت است، پس هر کس که افضل است محبّت ما به او بیشتر است.»
این را نیز میدانیم که مطابق قاعده، هر کس افضل است باید امام و رهبر جامعه باشد، ابن تیمیّه میگوید: «ولایت دادن به" مفضول،" با وجود" افضل "ظلم بزرگی است.» محبّ الدّین طبری میگوید: «به طور کلّی،
ولایت مفضول با وجود افضل، منعقد نمیگردد.»

۳ ــ محبّت مطلق، ملازم با عصمت

در این آیه، به محبّت به صورت مطلق امر شده است و از آنجا که محبّت مستلزم اطاعت است، پس در حقیقت، پیامبر به اطاعت مطلق از اهلبیت خود امر نموده است. همچنین از آنرو که اطاعت مطلق تنها باید از معصوم صورت پذیرد، در نتیجه، ذوی القُربی که همان اهلبیت عصمت و طهارتند معصوم هستند، و بر همین اساس مرجع دینی مردم بعد از رسول خدا خواهند بود.

. سوره آل عمران، آیه ۳۱.

. سوره طه، آیه ۹۰.

. نهج الحقّ، ص ۱۷۵.

. صواعق المحرقة، ص ۹۷.

. منهاج السّنّة، ج ۳، ص ۲۷۷.

. محبّ الدّین، احمد بن عبدالله طبری شافعی، در سال ۶۱۵ به دنیا آمد و در سال ۶۹۴ درگذشت. واز مهمترین آثار وی: ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، الرّیاض النّضرة فی مناقب العَشَرة،السّمط الثمین فی مناقب أُمَّهات المؤمنین، میباشد.

. الرّیاض النّضرة، ج ۱، ص ۲۱۶.

. ر.ک: امامشناسی (رضوانی) ، ج ۱، ص ۴۷۱.

۹–آیه «لَیلةُ المَبیت»

اشاره

(وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ) .

«بعضی از مردم، جان خود را به خاطر خشنودی خدا میفروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.»

تفسیر آیه «لیلةُ المبیت» در مدارک معتبر شیعه و سنّی

بسیاری از دانشمندان شیعه و سنّی نقل کرده‌اند که این آیه در مورد امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نازل شده و اشاره دارد به جانفشانی و فداکاری آن حضرت در زمانی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از مدینه هجرت فرمود، و علی (علیه السلام) را در بستر خود خوابانید.

حاکم نیشابوری میگوید: «اوّلین کسی که جان خود را برای طلب رضای خدا فروخت، حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) بود.»

ابن ابیالحدید، از دانشمندان اهل تسنّن، میگوید :

«تمام مفسّران روایت کرده‌اند که آیه (وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ) ، در شأن علی (علیه السلام) در شب خوابیدن او در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است.»

علّامه سیّد هاشم بحرانی در غایهٔ المرام، در تفسیر این آیه در مورد امیرمؤمنان علی (علیه السلام) یازده حدیث از طریق اهل تسنّن و یازده حدیث از طریق شیعه نقل میکند.

واقعه «لیلهٔ المبیت» قابل انکار نیست

ابوجعفر اِسکافی، استاد ابن ابیالحدید، میگوید :

«حدیث خوابیدن علی (علیه السلام) در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به تواتر ثابت شده و قابل انکار نیست. بنابر این، جز انسان دیوانه یا کسی که با مسلمانان معاشرتی ندارد، چنین روایتی را انکار نمیکند؛ زیرا تمام مفسّران اتّفاق نظر دارند که آیه شریفه (وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ) ، در لیلهٔ المبیت، در شأن علی (علیه السلام) نازل شده است.»

ظهور فضایل امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در شب هجرت

ثَعْلبی، یکی از مفسّران بزرگ اهل تسنّن، در تفسیر خود، روایت بسیار زیبایی را درباره واقعه لیلهٔ المبیت نقل میکند که مضمون آن چنین است :

«هنگامی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) میخواست به مدینه هجرت کند، علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) را در بستر خود خوابانید، و به او فرمود: «بُرد حَضرمی سبز را بر روی خود بینداز، و بدان که اگر خداوند بخواهد، هیچ بلایی به تو نخواهد رسید.»

خداوند متعال خطاب به جبرئیل و میکائیل فرمود: «شما دو نفر برادر یکدیگر هستید و من بین شما عقد اخوّت بستم و عمر یکی از شما را از دیگری طولانیتر کردم، کدام یک از شما حاضرید که در عمر خود فداکاری و ایثار کنید؟» هیچ کدام سخنی نگفتند. خداوند متعال به آنها فرمود: «به خانه پیامبر ما در روی زمین نگاه کنید؛ من بین او و بین محمّد عقد اخوّت بستم، ببینید که چگونه علی برای حفظ جان پیامبر، زندگی خویش را فدا کرده است. به سوی او بروید و او را از شرّ دشمنان حفظ کنید.» این دو ملک به زمین آمدند و در خانه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) حاضر شدند، جبرئیل بر بالای سر علی (علیه السلام) و میکائیل پایین پای حضرت قرار گرفتند. سپس خطاب به علی (علیه السلام) گفتند": بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یَابْنَ أَبیطالِبٍ، مَنْ مِثْلُکَ؟ وَ قَدْ باهَی اللّهُ بِکَ مَلائِکَهَ السَّماواتِ وَ فاخَرَ بِکَ؛ مبارک باد! مبارک باد! چه کسی مثل توست ای فرزند ابیطالب؟ در حالی که خداوند بر تو به ملائکه آسمان مباهات و افتخار میکند".

خداوند متعال در حالی که رسولش متوجّه به سوی مدینه بود، در شأن علی (علیه السلام) این آیه را نازل کرد: (وَ مِنَ النّاسِ مَنْ

یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ) .

. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

. مستدرک علی الصّحیحین، ج ۳، ص ۵، ح ۴۲۶۴.

. شرح نهج البلاغهٔ (ابن ابیالحدید) ، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

. شرح نهج البلاغهٔ (ابن ابیالحدید) ، ج ۱۳، ص ۲۶۱، خطبه ۲۳۸.

دلالت آیه «لیلهٔ المبیت» بر امامت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

علّامه محمّد حسن مظفّر میگوید :

«و امّا دلالت آیه بر امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به جهت این است که نزول آیه کاشف از افضلیّت حضرت و امتیاز او در معرفت و اخلاص است؛ زیرا چه بسیار از مسلمانان که جان خود را در جهادها بذل کردند و رسول خدا را حفظ کرده، نشر دعوت او نمودند، ولی به مقامی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آن نایل شد، نرسیدند؛ که آن شهادت و گواهی خداوند بر عمل با اخلاص و با نیّت پاک او بود. او تنها کسی بود که در نهایت اخلاص و تنها به جهت جلب رضایت خداوند جان خود را در طَبَق اخلاص نهاد، تا جایی که خداوند به عمل او بر بزرگان از ملائکه مباهات کرد. و عقد اخوّت بین او و پیامبر نسبت به جمله" مَنْ مِثْلُکَ، "؟که جبرئیل به حضرت علی (علیه السلام) گفت، دلالت دارد بر این که عمل او و هیچ نظیری در بین مردم نداشته و نخواهد داشت. و میدانیم که افضل افراد، لیاقت امامت را دارد.»

۱۰-آیه «خَیْرُ الْبَرِیَّهٔ»

اشاره

(إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهٔ) .

«همانا کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات]خدا[هستند.»

معنای «بَرِیَّهٔ»

«بَرِیَّهٔ» از مادّه «بِرء» به معنای خلقت است و لذا خداوند را «باری» به معنای «خالق» و مخلوقات را «بریّهٔ» میگویند. بعضی معتقدند «بریّهٔ» از «بَرْی» بر وزن «بَرگ» به معنای «خاک» است و از آنجا که مخلوقات از خاک گرفته شدهاند به آنها «بریّهٔ» گفته میشود. بعضی دیگر گفتهاند: «بریّهٔ از بَرَیْتُ الْقَلَم "]؛قلم را تراشیدم ["گرفته شده است و از آنجا که مخلوقات از نظر شکل و قامت، به فرمان الهی به صورتهای مختلف درمیآیند، گویی مانند قلمهایی هستند که در کارگاه آفرینش تراشیده میشوند، بدین جهت به آنها "بریّهٔ "گفته شده است.»

خداوند متعال در این آیه برای بهترین مخلوقات، دو صفت ذکر فرموده است: «ایمان به خدا»، «عمل صالح».

تفسیر آیه «خَیرُ البَریَّهٔ» در مدارک معتبر شیعه و سنّی

روایات فراوانی در کتابهای شیعه و سنّی وجود دارد که رسول خدا ، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و شیعیان او را «خَیْرُ الْبَرِیَّهْ» معرّفی فرموده است.

علّامه سیّد هاشم بحرانی، در غایهٔ المرام در این زمینه، یازده حدیث از طریق اهل تسنّن و هفت حدیث از طریق شیعه نقل کرده است.

۱) طبری، از مفسّران اهل تسنّن، در تفسیر خود از ابوجارود نقل میکند که از امام محمّد باقر (علیه السلام) درباره آیه: (أُولئِکَ خَیْرُ الْبَرِیَّهْ) پرسیدم، حضرت فرمود: «رسول خدا فرمود: ای علی! تو و شیعیانت خیر البریّهٔ هستید.»

۲) جابر بن عبدالله انصاری میگوید: هنگامی که آیه «خیر البریّهٔ» نازل شد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رو به علی (علیه السلام) کرد و فرمود :

«هُمْ أَنْتَ وَ شِیعَتُکَ تَرِدُ عَلَیَّ وَ شِیعَتُکَ راضِینَ مَرْضِیِّینَ.»

«منظور از" خیر البریّهٔ "تو و شیعیانت هستید و در روز قیامت بر من وارد میشوید در حالی که خدا از شما راضی است و شما هم از خداوند خشنود هستید.»

۳) از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود :

«رسول خدا در حالی که من او را به سینه چسبانده بودم از دنیا رحلت نمود، فرمود": ای علی! آیا قول خداوند تعالی: (إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهْ) را نشنیده‌ای؟ آنها شیعیان تو هستند، وعده‌گاه من و شما در کنار حوض کوثر است» ".

. الکشف و البیان، ج ۲، ص ۱۲۵، به نقل از: اُسد الغابهٔ، ج ۴، ص ۲۵؛ مستدرک علی الصّحیحین، ج۳، ص ۱۳۲؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۲؛ تفسیر طبری، ج ۹، ص ۴۰.

. دلائل الصّدق، ج ۴، ص ۳۹۸.

. سوره بیّنه، آیه ۷.

. پیام قرآن، ج ۹، ص ۲۵۹، پاورقی ش ۱.

. جامع البیان، ج ۳۰، ص ۱۷۱.

آیا امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از رسول خدا اَفضل است؟

آلوسی، مفسّر اهل تسنّن در اینباره میگوید :

«اگر منظور از" خیر البریّهٔ "علی (علیه السلام) است، لازم میآید که او از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بالاتر و برتر باشد، چون آیه مطلق است و مفهومش این است که مصداق آن از همه انسانها بالاتر است.»

پاسخ: اوّلاً: طبق آیه مباهله و برخی از احادیث، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نَفْس رسول خدا است و بین این دو جدایی نیست تا آیه دلالت بر برتری حضرت علی (علیه السلام) بر رسول خدا داشته باشد.

ثانیاً : برای «خیر البریّهٔ» شدن، قرآن دو صفت بیان کرده است که یکی از آن دو صفت ایمان به خدا و رسول اوست، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خاطر ایمان به خدا و رسول به مقام «خیر البریّهٔ» رسیده است.

ثالثاً : طبق برخی از روایات که اهل سنّت نیز نقل کرده‌اند، آیه به بهترین مخلوق بعد از رسول خدا اشاره دارد؛ همانگونه که حَسَکانی در شواهد التّنزیل نقل کرده است: «قالَ جابِرُ فَأَنْزَلَ اللهُ (إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا

الصّالِحاتِ أولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ) فَکانَ عَلِیٌّ (علیه السلام) إذ أَقْبَلَ قالَ أَصْحابُ مُحَمَّدٍ قَدْ أَتاکُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) »؛ «جابر میگوید: پس از آنکه خداوند آیه" خیر البریّه "را نازل کرد، هر گاه مسلمانان علی (علیه السلام) را میدیدند، میگفتند: بهترین مخلوق خدا، پس از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد.»

امیرمؤمنان (علیه السلام) بهترین بندگان

در بسیاری از متون حدیثی عامّه، روایات مستندی از رسول خدا نقل شده است به این معنا که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) برترین مخلوقات و بهترین افراد بشر است.

مُتَّقی هندی در کنز العمّال از رسول خدا نقل میکند که فرمود :

«عَلِیٌّ (علیه السلام) خَیْرُ الْبَشَرِ فَمَنْ أَبی فَقَدْ کَفَرَ»؛

«علی (علیه السلام) بهترین افراد بشر است، هر که امتناع ورزد کافر شده است.»

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد از رسول خدا نقل میکند که فرمود :

«مَنْ لَمْ یَقُلْ عَلِیٌّ (علیه السلام) خَیْرُ النّاسِ فَقَدْ کَفَر.»

«هر که نگوید علی (علیه السلام) بهترین مردم است، به تحقیق کافر شده است.»

قاضی ابوبکر بن الطیّب در مناقب الأئمّهٔ از رسول خدا نقل میکند که فرمود: «خَیْرُ مَنْ مَشی عَلَی الاْرْضِ بَعْدِی عَلِیُّ بْنُ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام).» «پس از من بهترین کسی که روی زمین راه میرود، علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است.»

نتیجه

طبق آیه «خیر البریّه» و روایات بسیاری که از شیعه و اهل تسنّن در تفسیر آن، نقل شده، بهترین مردم پس از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است. و بر هیچ عاقلی پوشیده نیست که همواره بهترین مردم باید امام و رهبر باشد. در نتیجه، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) که بهترین مردم است باید امام باشد.

. شواهد التّنزیل، ج ۲، ص ۴۶۵.

. شواهد التّنزیل، ج ۲، ص ۴۵۹.

. روح المعانی، ج ۱۵، ص ۴۳۳.

. شواهد التّنزیل، ج ۲، ص ۴۶۷.

. کنز العمّال، ج ۱۱، ص ۶۲۵، ح ۳۳۰۴۵.

. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۹۲، ش ۱۲۳۴.

«شیعه» کیست؟

واژه «شیعه» در لغت در دو معنا به کار رفته است :

۱. موافقت و هماهنگی دو فرد یا دو گروه در عقیده یا عملی، بدون اینکه یکی تابع دیگری باشد؛ چنانکه در لسان العرب آمده است: «شیعه جماعتی را گویند که بر امری اجتماع کنند. پس هر قومی را که بر امری اجتماع کنند شیعه نامند.»

۲. متابعت و پیروی از دیگری؛ چنانکه در قاموس المحیط آمده است : «شیعه رجل، اتباع و انصار اوست.»

شیعه در اصطلاح به کسی اطلاق میشود که بخصوص از علی (علیه السلام) پیروی کرده و به امامت و خلافت او بر اساس وصیّت و تصریح پیامبر به صورت آشکار و نهان معتقد است و باور دارد که امامت هرگز از فرزندان او بیرون نمیرود.

دانشمندان شیعه و بسیاری از اهل تسنّن معتقدند که لفظ «شیعه» توسّط رسول خدا و در زمان آن حضرت، درباره پیروان علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) بهکار برده شده است. از آن جمله میتوان موارد زیر را برشمرد :

پیامبر خدا به علی (علیه السلام) فرمود :

«أَنْتَ وَ شِیعَتُکَ فِی الْجَنَّةِ»؛

«تو و شیعیانت در بهشت خواهید بود.»

پیامبر خدا فرمود :

«شَفاعَتِی لِأُمَّتِی مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ بَیْتِی وَ هُمْ شِیعَتِی.»

«شفاعت من برای امّتم مخصوص کسانی است که اهلبیت من را دوست دارند و آنها شیعیان و پیروان من هستند.»

رسول خدا فرمود :

«عَلِیٌّ (علیه السلام) وَ شِیعَتُهُ هُمُ الْفائِزُونَ یَوْمَ الْقِیامَةِ.»

«علی و شیعیان او فائزان و نجات یافتگان در روز قیامت هستند.»

۱۱–آیه «هدایت»

اشاره

(إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ) .

«]ای پیامبر![تو فقط بیمدهنده‌ای! و برای هر گروهی هدایتکننده‌ای است.»

تفسیر آیه «هدایت» در مدارک معتبر شیعه و سنّی

دانشمندان و عالمان شیعه و اهل تسنّن روایاتی در تفسیر این آیه نقل کرده‌اند که دلالت دارد بر این که «مُنذِر» و بیمدهنده این امّت، رسول خدا و «هادی» آنان، امیرمؤمنان علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است.

علاّمه سیّد هاشم بحرانی در غایةُ المرام به هفت طریق از اهل سنّت و به بیست و سه طریق از شیعه روایات مربوط به این موضوع را نقل کرده است.

. احقاق الحقّ، ج ۱۵، ص ۲۱۲.

. ر.ک: دفاع از تشیّع، ج ۱، ص ۳۵.

. الملل و النّحل، ج ۱، ص ۴۷.

. تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۲۸۹.

. همان، ج ۲، ص ۱۴۶.

. ینابیع المودّة، ص ۲۵۷.

. سوره رعد، آیه ۷.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) هدایتگر همه عالمیان

۱) فخر رازی، از مفسّران اهل تسنّن، از ابن عبّاس نقل میکند :

«لَمّا نَزَلَتْ (إِنّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ) وَضَعَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) يَدَهُ عَلى صَدْرِهُ فَقالَ: أَنَا الْمُنْذِرُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ عَلى مِنْكَبِ عَلِيٍّ (علیه السلام)، فَقالَ : أَنْتَ الْهادِي يا عَلِيُّ، بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ مِنْ بَعْدِي.»

«هنگامی که آیه (إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ...) نازل شد، پیامبر خدا دست بر سینه خود نهاد و فرمود": من بیمدهنده این امّتم، و برای هر قومی هدایتگری است ".سپس دست بر شانه علی (علیه السلام) نهاد و فرمود": ای علی! تو هادی و هدایتگر هستی؛ هدایت شدگان به وسیله تو بعد از من هدایت میشوند.» "

۲) امام محمّد باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه شریفه فرمود :

«رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) الْمُنْذِرُ وَ لِكُلِّ زَمانٍ مِنّا هادٍ يَهْدِيهُمْ إِلى ما جاءَ بِهِ نَبِيُّ اللّهِ ثُمَّ الْهُداةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ (علیه السلام) ثُمَّ الاَوْصِياءُ واحِداً بَعْدَ واحِدٍ.»

«در این آیه" مُنذر "و هشدار دهنده، رسول خدا است و برای هر زمانی راهنما و هدایتگری از ما اهلبیت است که مردم را به آنچه پیغمبر خدا آورده است راهنمایی کند. راهنما بعد از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ، علی (علیه السلام) و بعد از آن حضرت جانشینان او یکی پس از دیگری هستند.»

نقد و بررسی کلام فخر رازی در تفسیر آیه «هدایت»

فخر رازی، از مفسّران بزرگ اهل تسنّن، در تفسیر آیه، سه قول نقل میکند :

اوّل: این که «مُنذر» و «هادی» هر دو به یک معنا است. بنابر این، مفهوم آیه چنین است: «ای پیامبر! تو فقط انذار دهنده و هدایت کننده هر قوم هستی.»

دوم: انذار کننده، پیامبر خدا و هدایت کننده، خداوند است.

سوم: انذار کننده، پیامبر اسلام و هدایت کننده، علی (علیه السلام) است؛ زیرا ابن عبّاس میگوید: پیامبر خدا دست مبارکش را به سینه خود گذارد و فرمود : «أَنَا الْمُنْذِر»، سپس دست خود را بر شانه علی (علیه السلام) قرار داد و فرمود: «أَنْتَ الْهادِيُ يا عَلِيّ! بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ مِنْ بَعْدِي»؛ «تو هدایتکنندهای ای علی! و بهوسیله تو بعد از من هدایت شوندگان هدایت میشوند.»

این تفسیرهای سهگانه را بعضی دیگر از مفسّران اهل تسنّن نیز نقل کردهاند و عدّهای از آنان اصرار دارند که تفسیر آیه یکی از دو تفسیر اوّل است؛ زیرا تفسیر سوم با فکر آمیخته با تعصّب آنها مناسب نیست.

این در حالی است که تفسیر اوّل به یقین با ظاهر آیه سازگار نیست؛ زیرا اگر بنا بود هر دو وصف برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد، باید بفرماید: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ هادٍ لِكُلِّ قَوْم»، و به تعبیر دیگر، نباید «لِكُلِّ قَوْم» که جار و مجرور است مقدّم بر «هادی» شود و اگر مقدّم شود باید بر هر دو وصف مقدّم گردد و گفته شود: «إِنَّما أَنْتَ لِكُلِّ قَوْمٍ مُنْذِرٌ وَ هادٍ».

کوتاه سخن این که، هیچ وجهی برای مقدّم شدن «لِكُلّ قَوم» بر یکی از دو وصف و تأخیر از دیگری به نظر نمیرسد؛ یا باید بر هر دو مقدّم شود و یا از هر دو به تأخیر بیفتد (دقّت کنید) .

تفسیر دوم نیز بسیار نامأنوس و نامناسب است؛ زیرا در هادی بودن خدا شکّ و تردیدی نیست که نیاز به بیان داشته باشد. به علاوه، ظاهر این جمله آن است که در هر عصر و زمانی هدایتگر خاصّی است، در حالی که خداوند یگانه و یکتا است، و این یگانگی با تعدّدی که از جمله «لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» استفاده میشود، سازگار نیست.

بنابر این، تنها تفسیری که برای آیه قابل قبول است، این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «انـذار کننده» است و برای هر قوم در عصر و زمان «هدایتگری» است. ---------------

. ر.ك: احقاق الحقّ، ج ۳، ص ۸۸؛ تفسیر کبیر، ج ۱۹، ص ۱۴؛ مستدرك على الصّحيحين، ج ۳، ص۱۲۹؛ كفاية الطّالب، ص ۱۰۹؛ الفُصول المهمّة، ص ۵.

. بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۳۶۸، ح ۵۰؛ کافی، ج ۱، ص ۲۱۱؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۵۹.

۱۲–آیه «سابقون»

اشاره

(وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ * أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ * فی جَنّاتِ النَّعِیم) .

«و پیشگامان پیشگامند، آنها مقرّبانند! در باغهای پُر نعمت بهشت]جای دارند[.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در آیه «سابقون»

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«السُّبَّقُ ثَلاثَهٌ: فَالسّابِقُ إِلی مُوسی (علیه السلام) یُوشَعُ بْنُ نُونٍ، وَ السّابِقُ إِلی عِیسی (علیه السلام) صاحِبُ یس، وَ السّابِقُ إِلی مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) عَلِیُّ بْنُ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام).»

رسول خدا فرمود :

«سبقت گیرندگان]به دین خدا[سه نفرند: ۱ـ یوشع بن نون در آیین حضرت موسی (علیه السلام)؛ ۲ـ صاحب یاسین در آیین حضرت عیسی (علیه السلام)؛ ۳ـ و حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) در دین حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) .»

عَنْ ابْنِ عَبّاسٍ فِی قَوْلِهِ تَعالی: (وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ) ، نَزَلَتْ فِی حِزْقِیلَ مُؤْمِنِ آل فِرْعَوْنَ وَ حَبِیبِ النَّجارِ الَّذِی ذُکِرَ فِی «یس» وَ عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام) وَ کُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ سابِقٍ أُمَّتَهُ وَ علی (علیه السلام) أَفْضَلُهُمْ سَبْقاً.

ابنعبّاس میگوید:آیه (والسّابقونالسّابقون) ، درباره «حزقیل»، مؤمن آل فرعون، و «حبیب نجّار» که در سوره یاسین به او اشاره شده، و علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) نازل شدهاست و هریك از ایشان برترین افراد امّت خود هستند و علی (علیه السلام) در پیشی گرفتن در ایمان به خدا از همه ایشان برتر و بالاتر است.

علّامه سیّد هاشم بحرانی در غایهٔ المرام در تفسیر آیه «سابقون»، سه حدیث از طریق اهل تسنّن و سه حدیث از طریق شیعه نقل نموده است.

وجوه دلالت آیه «سابقون» بر امامت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

آیه شریفه دلالت دارد بر این که خلافت و امامت اختصاص به حضرت مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دارد. وجوه این دلالت به شرح زیر است :

اوّلاًـ خداوند خبر داده است که آن حضرت پیش از همه به خدا و پیغمبر ایمان آورد، و کسی در این خصوص بر ایشان سبقت نگرفت و چون به کلمه (السّابقون) توصیف شده است، میرساند که علی (علیه السلام) در تمام موارد و از جمله مقام خلافت و پیشوایی مسلمانان بعد از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جلوتر از سایر مسلمانان است. بنابر این، اگر کسی چنین فرد سبقتگیرنده و پیشقدم در تمام شؤون اسلامی را در احراز مقام خلافت پشت سر بگذارد و دیگری را که در ایمان به خدا و رسول او

مسبوق بوده و چنین افتخاراتی نداشته است بر وی مقدّم بدارد، در حقیقت، قول خداوند را رد کرده است.

ثانیاً: خداوند خبر میدهد که علی (علیه السلام) و آن کس که از همه سبقت گرفت از همه به خدا نزدیکتر است: (أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ) ، و چون آن سابقین در اسلام همان مقرّبین درگاه خداوند هستند، لذا خدا آنها را بر افرادی که بعد از آنها اسلام آوردند مقدّم داشته است. بنابر این، مقدّم شدن افراد مسبوق بر ایشان و تصاحب منصب خلافت به معنی نزدیک کردن دور و دور کردن نزدیک است که عقلاً باطل است؛ زیرا امکان ندارد که محمول، موضوع را نفی کند.

. پیام قرآن، ج ۹، ص ۴۴ ـ ۴۵.

. سوره واقعه، آیات ۱۰ ـ ۱۲.

. صواعق المحرقة، ص ۱۲۳؛ فردوس الدیلمی، ج ۲، ص ۴۲۱، ح ۳۸۶۶؛ معجم طبرانی، ج ۱۱، ص۷۷، ح ۱۱۵۲.

. روح المعانی، ج ۱۴، ص ۱۳۲؛ درّالمنثور، ج ۶، ص ۱۵۴؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۱۸.

سبقت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در فضیلتها

در روایات بسیاری که در کتابهای اهل تسنّن آمده، به سبقت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در خیرات و حسنات اشاره شده است، از آن جمله :

«امیرمؤمنان علی (علیه السلام) اوّلین کسی بود که اسلام را پذیرفت.»

«امیرمؤمنان علی (علیه السلام) اوّلین مؤمن به خدا و رسول او بود.»

«امیرمؤمنان علی (علیه السلام) اوّلین کسی است که رسول خدا را در قیامت ملاقات میکند.»

«امیرمؤمنان علی (علیه السلام) اوّلین کسی که با گفتار و آیین رسول خدا را تصدیق نمود.»

«امیرمؤمنان علی (علیه السلام) اوّلین کسی است که وارد بهشت میشود.»

«امیرمؤمنان علی (علیه السلام) اوّلین کسی است که در قیامت با رسول خدا مصافحه میکند.»

«امیرمؤمنان علی (علیه السلام) اوّلین کسی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در کنار حوض کوثر ملاقات میکند.»

۱۳-آیه «صادقین»

اشاره

(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقینَ) .

«ای کسانی که ایمان آوردهاید، از]مخالفت فرمان[خدا بپرهیزید و با صادقان و راستگویان باشید.»

تفسیر آیه «صادقین» در مدارک معتبر شیعه و سنّی

بسیاری از دانشمندان شیعه و سنّی بیان کردهاند که آیه صادقین درباره ائمّه اطهار : نازل شده است.

علّامه سیّد هاشم بحرانی در غایة المرام این روایات را به هفت طریق از اهل تسنّن و ده طریق از شیعه نقل کرده است.

حاکم حسکانی از عبدالله بن عمر نقل کرده که میگوید :

« (اتَّقُوا اللّهَ) قالَ: أَمَرَ اللّهُ أَصْحابَ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) بِأَجْمَعِهِمْ أنْ یَخافُوا اللّهَ ثُمَّ قالَ لَهُمْ: (وَ كُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ) یَعْنِی مُحَمَّداً وَ أَهْلَ بَیْتِهِ.»

«منظور از (اِتَّقُوا اللّه) ، یعنی خداوند تمام اصحاب محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) را امر کرده که از خدا بترسند. آنگاه به آنان فرمود: (وَ كُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ) ، یعنی با محمّد و اهلبیت او همراه باشید.»

. ر.ك: فروغ هدایت، ص ۲۸۸.

. ارجح المطالب، ص ۴۵.

. شرح نهج البلاغة (ابن ابیالحدید) ، ج ۳، ص ۲۵۶.

. ترجمة الإمام علی، ج ۳، ص ۱۲۲.

. شرح نهج البلاغة، (ابن ابیالحدید) ج ۳، ص ۲۵۹.

. كشّاف، ج ۳، ص ۲۳.

. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۵۳.

. كنز العمّال، ج ۱۵، ص ۱۲۶.

. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

. شواهد التّنزیل، ج ۱، ص ۳۴۵، ح ۳۵۷.

معنا و مفهوم «صِدق و صادقین»

از هر كار پسندیده‌ای كه در ظاهر و باطن، خوب و پسندیده باشد به «صدق» تعبیر میشود و موصوف آن به كلمه صدق اضافه میشود.

«صادقین» جمع «صادق»، اسم فاعل یا صفت مشبهه صدق است، و با توجّه به این كه واژه «صادقین» مطلق است، اختصاص به گفتار ندارد، بلكه بر اساس آیات و روایات، راستگویی، عمل صالح، كردار نیك و ... میتواند مصداق واژه صدق باشد.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) «صدّیق اكبر»

در بسیاری از مدارك اهل تسنّن وارد شده كه حضرت علی بن ابیطالب (علیهما السلام) فرمود :

«أَنَا الصِّدِّیقُ الاْكْبَرُ لایَقُولُها بَعدِی إلّا كَذّابٌ مُفْتِرٍ» ؛ «من صدّیق اكبر هستم و پس از من كسی این جمله را نگوید مگر اینكه دروغگو و تهمتزننده است.»

با این وجود، دشمنان مكتب اهلبیت : در مقابل این سخن حضرت، جَعل حدیث كرده و ابوبكر را «صدّیق» نامیدهاند.

قاسم بن معاویه میگوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض كردم: در حدیثی كه مردم در معراج رسول خدا روایت كردهاند آمده است كه آن حضرت در شب معراج دید بر عرش خدا نوشته شده است: «لا إلهَ إلاّ اللّه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ، أَبُوبَكْرُ الصِّدِّیق.» حضرت فرمود: «سبحان الله! همه چیز را تغییر دادند، حتّی این حدیث را؟»

مراد از «صادقین» فقط اهلبیت : هستند

در احادیث نقل شده که آیه صادقین، اختصاص به ائمّه معصومین : دارد که در اینجا به ذکر دو مورد آن میپردازیم :

سلمان میگوید: خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم که آیه «صادقین» نازل شد، از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدم: آیا صادقین عامّ است یا افراد خاصّی منظور است؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «خطاب آیه عامّ است و مخاطب، همه مردم هستند، ولی" صادقین "خاصّ هستند و آن مخصوص برادرم علی (علیه السلام) و جانشینان من تا روز قیامت است.»

بُرید بن معاویه عجلی میگوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره قول خداوند: «از خدابترسید و با راستگویان باشید» سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «إِیّانا عَنی؛ خداوند]از این آیه[فقط ما را قصد کرده است.»

آنچه دلالت دارد که «صادقین» در آیه شریفه، اختصاص به ائمّه معصومین : از دودمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد و همه راستگویان مراد نیست، گذشته از روایات مستفیضی که شیعه و سنّی نقل کردهاند، این است که اگر مقصود از «صدق و راستگویی»، صدق و راستگویی به طور مطلق بود که شامل هر مرتبه آن باشد و از هر شخص با ایمانی انتظار برود و منظور از «صادقین» هم معنی عامّ آن بود که یکی از مراتب راستگویی را دارا باشد، لازم بود که در آیه شریفه، به جای لفظ «مَعَ»، کلمه «مِن» به کار رود؛ زیرا هر مؤمنی باید از دروغ اجتناب ورزد و از راستگویان باشد.

پس این که به جای کلمه «مِن» در آیه شریفه، «مَعَ» به کار رفته است، میرساند که منظور مرتبه خاصّی از راستی است و راستگویان افراد معیّنی هستند.

این مرتبه خاصّ مرتبه کاملی است که دارندگان آن شایستگی مییابند که سایر مؤمنین از آنها پیروی کنند. این مرتبه کامل صداقت و راستی، چیزی جز عصمت و طهارت نیست، که با داشتن آن، در گفتار و کردار دروغ راه پیدا نمیکند. میدانیم که در میان امّت اسلام، کسانی که خداوند آنها را پاک نموده و پلیدی را از آنان دور ساخته است، به نَصِّ آیه تطهیر و اتّفاق تمام مسلمانان، اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند.

پس اگر «صادقین» در آیه شریفه غیر از ائمّه معصومین : باشند، طبق آیه مزبور باید ائمّه معصومین، از افراد غیر معصوم که دروغ و لو از روی نادانی و اشتباه در آنان راه پیدا میکند، پیروی نمایند. در صورتی که این کار در پیشگاه عقل قبیح است. بنابر این، مسلّم است که منظور از «صادقین» راستگویان پاکسرشتی هستند که دارای تمام مراتب راستی در گفتار و کردار باشند و این معانی جز بر اهلبیت پیغمبر که خداوند پلیدیها را از آنان دور ساخته و پاک و پاکیزه نموده است، صادق نیست. امام رضا (علیه السلام) نیز به همین مطلب اشاره نموده و میفرماید: «منظور امامان هستند که در طاعت خدا سخت راستگو میباشند.»

دلیل بر این که اهلبیتِ عصمت، پیشوایان مسلمین هستند، چنان که حضرت رضا (علیه السلام) در روایت یادآوری فرموده است، این است که خداوند سبحان بعد از این که به تمام افراد با ایمان دستور میدهد که پرهیزکار باشند و از خدا بترسند، امر میکند که با راستگویان باشند. بودن با راستگویان نیز جز با قرار گرفتن در تحت فرمان آنها و دوری از نافرمانی آنان، تحقّق پیدا نمیکند. معنی امامت و پیشوایی مسلمین هم چیزی جز وجوب پیروی امام بر مأموم از جانب خدا نیست، بلکه درباره معنی امامت تعبیری از این بهتر نیست که خداوند به مؤمنین امر کند با امام باشند؛ زیرا حقیقت پیروی، عبارت از پیروی نسبت به پیشوای خود و جدا نگشتن از او است.

. مفردات قرآن، ج ۱، ص ۴۷۹.

. مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۱؛ کنز العمّال، ج ۱۵، ص ۱۰۷؛ السّیرة النّبویّة، ج ۱، ص۴۳۱؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۱۲.

. إحتجاج، ج ۱، ص ۱۵۸.

. احقاق الحق، ج ۵، ص ۳۷، به نقل از: فرائد السّمطین.

. بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۳۱، ح ۳؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۸۶۳، ح ۴۷۸۸.

۱۴–آیه «صلوات»

اشاره

(إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلیماً) .

«خدا و فرشتگان بر پیامبر درود میفرستند، ای کسانی که ایمان آوردهاید، بر او درود بفرستید و]سلام گویید و[کاملاً تسلیم]فرمان او [باشید.»

تفسیر آیه «صلوات» در مدارک معتبر شیعه و سنّی

محمّد بن اسماعیل بخاری، از محدّثین بزرگ اهل تسنّن، در صحیح خود از عبدالرّحمن بن ابیلیلی نقل میکند که گفت: «لَقِینی کَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ فَقالَ: أَلا أُهدِی لَکَ هَدِیَّةً سَمِعْتُها مِنَ النَّبِیِّ (صلی الله علیه و آله و سلم) ؟ فَقُلْتُ: بَلی، فَأَهْدِها لِی.

فَقالَ: سَأَلْنا رَسُولَ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) فَقُلْنا: یا رَسُولَ اللّهِ، کَیْفَ الصَّلاةُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ، فَإِنَّ اللّهَ قَدْ عَلَّمْنا کَیْفَ نُسَلِّمُ؟ قالَ: قُولُوا: اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ کَما صَلَّیْتَ عَلی إِبْراهِیمَ وَ عَلی آلِ إِبْراهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ.»

کعب بن عُجرَه مرا ملاقات نمود و گفت: آیا میخواهی مطلبی را که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم به تو هدیه کنم؟ ابن ابیلیلی گفت: بله، آن را به من هدیه کن! کعب گفت: از پیغمبر خدا پرسیدم: ای رسول خدا! چگونه بر شما اهل بیت درود بفرستم؟ چون خداوند به ما امر کرده که بر تو درود بفرستیم.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «بگویید: خدایا! بر محمّد و خاندان او درود بفرست، همچنان که بر ابراهیم و خاندان او صلوات فرستادی، که به راستی تو ستودنی و بزرگوار هستی.»

روایات و احادیث شیعه و سنّی در مورد کیفیّت صلوات فرستادن بر پیامبر و خاندان او :، بیشتر از آن است که برای احدی جای تردید باقی بگذارد. علّامه سیّدهاشم بحرانی در غایةُ المرام در ذیل آیه صلوات، بیست و سه حدیث ازطریق اهلتسنّن و نوزده حدیث ازطریق شیعه نقلنموده است.

معنای «صلوات» در روایات

از حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) درباره صلوات فرستادن خدا، فرشتگان و مؤمنان در آیه (إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلیماً) سؤال شد، حضرت فرمود :

«صَلاةُ اللّهِ رَحْمَةٌ مِنَ اللّهِ، وَ صَلاةُ الْمَلائِکَةِ تَزْکِیَةٌ مِنْهُمْ لَهُ وَ صَلاةُ الْمُؤْمِنینَ دُعاءٌ مِنْهُمْ لَهُ.»

«صلوات فرستادن خداوند، رحمتی از جانب اوست، صلوات فرشتگان ستایشی از جانب آنان نسبت به رسول خدا و صلوات مؤمنان دعایی است از آنها برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) .»

____

. فروغ هدایت، ص ۹۰ ـ ۹۱.

. سوره احزاب، آیه ۵۶.

. احقاق الحقّ، ج ۳، ص ۲۵۴، به نقل از: صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۶؛ سنن نسائی، ج ۱، ص ۱۹۰.

کیفیّت صلوات بر رسول خدا

از روایات فریقین (شیعه و سنّی) استفاده میشود کیفیّت صلوات، درود فرستادن بر پیامبر و آل او است.

ابن عبّاس میگوید: به پیامبر عرض کردیم: «کیفیّت سلام کردن بر تو را دانستیم، حال چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟» فرمود : «بگویید: اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَما صَلَّیْتَ عَلی إِبْراهِیمَ وَ آلِ إِبْراهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ وَ بارِكْ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ کَما بارَکْتَ عَلی إِبْراهِیمَ وَ آلِ إِبْراهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ.»

آل محمّد : در آیه «صلوات» چه کسانیاند؟

در بسیاری از روایات شیعه و سنّی نقل شده که مقصود از آل محمّد و اهلبیت :، امامان معصوم و جانشینان دوازدهگانه رسول خدا هستند.

احادیث و روایات در ذیل آیه «تطهیر»، معنا و مصداق «اهلالبیت» را به روشنی و تفصیل بیان کردهاند

آثار و برکات صلوات

اشاره

برای صلوات آثار و برکات فراوانی ذکر شده است. برخی از آن آثار که در روایات به آنها تصریح شده، به قرار زیر است

۱) موجب صلوات خدا

پیامبر خدا فرمود :

«مَنْ صَلّی عَلَیَّ صَلاةً، صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ بِها عَشْراً.»

«هر که بر من یک صلوات بفرستد، خداوند در برابر آن، ده درود بر او میفرستد.»

۲) موجب صلوات فرشتگان

پیامبر خدا فرمود :

«مَنْ صَلّی عَلَیَّ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ مَلائِکَتُهُ وَ مَنْ شاءَ فَلْیُقِلَّ وَ مَنْ شاءَ فَلْیُکْثِر.»

«هر که بر من صلوات فرستد، خداوند و فرشتگان بر او صلوات میفرستند. حال، هر که میخواهد کم بگوید و هر که میخواهد بسیار بگوید.»

۳) موجب آمرزش گناهان

امام رضا (علیه السلام) فرمود :

«مَنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلی ما یُکَفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْیُکْثِر مِنَ الصَّلاةِ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، فَإِنَها تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْماً.»

«هر که توانایی پاک کردن گناهانش را نـدارد، بر محمّـد و خانـدان او بسـیار صـلوات بفرسـتد؛ زیرا صـلوات بر محمّد و آل او همه گناهان را از بین میبرد.»

. بحارالأنوار، ج ۸۶، ص ۹۵، ح ۳؛ ثواب الأعمال، ص ۱۵۶؛ غایهٔ المرام، ج ۳، ص ۲۵۴، ح ۷.

. احقـاق الحقّ، ج ۹، ص ۵۸۴، به نقـل از: جامع البیان، ج ۲۲، ص ۴۳؛ تفسـیر القرآن (ابن کثیر) ، ج۸، ص ۱۱۸؛ القول البدیع، ص ۲۸؛ الاعلام (نمیری) ، ص ۲۵.

. کنز العمّال، ج ۷، ص ۷۰۰، ش ۲۰۹۹۸.

. کافی، ج ۲، ص ۴۹۲، ح ۷؛ وسائل الشّیعهٔ، ج ۷، ص ۱۹۴، باب ۳۴، ح ۹۰۹۲.

. بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۴۷، ح ۲؛ وسائل الشّیعهٔ، ج ۷، ص ۱۹۴، باب ۳۴، ح ۹۰۹۳؛ عیونأخبارالرّضا علیه السّلام، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۵۲؛ أمالی صدوق، ص ۷۳، مجلس ۱۷، ح ۴.

۴) موجب بر آورده شدن حاجات

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«مَنْ قالَ ثَلاثَ مَرّاتٍ": اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، "قَضَی اللّهُ حاجَتَهُ.»

«هر که سه بار بگوید": اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد، "خداوند حاجتش را برآورده میسازد.»

۵) موجب زدوده شدن نفاق

پیامبر خدا فرمود: «الصَّلاةُ عَلَیَّ وَ عَلی أَهْلِ بَیْتِی تَذْهَبُ بِالنِّفاقِ.»

«صلوات فرستادن بر من و اهلبیت من، نفاق و دورویی را از بین میبرد.»

۶) نور روز قیامت

پیامبر خدا میفرماید: «أَکْثِرُوا الصَّلاهَٔ عَلَیَّ فَإِنَّ الصَّلاهَٔ عَلَیَّ نُورٌ فِی الْقَبْرِ وَ نُورٌ عَلَی الصِّراطِ وَ نُورٌ فِی الْجَنَّهِٔ.»

«بسیار بر من صلوات بفرستید؛ زیرا صلوات فرستادن بر من، نور در قبر و نور بر صراط و نور در بهشت است.»

همانگونه که از مـدارک معتبر شیعه و سنّی نقل شـد، صـلوات باید همانگونه که ائمّه اطهار : فرمودهاند، گفته شود. و همانطور که صلوات کامـل آثـار و برکات بسـیار زیادی دارد، صـلوات ناقص نیز موجب سـخط و عـذاب الهی میشود، چنانچه پیامبر خـدا فرمود:

«هرکس بر من صلوات بفرستد و بر خاندانم صلوات نفرستد، بوی بهشت را که از فاصله پانصد سال راه به مشام میرسد، استشمام نمیکند.»

فصل سوم

نور اوّل

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«لَیْلَهً أُسْرِیَ بِی إِلَی السَّماءِ کَلَّمَنِی رَبِّی جَلَّ جَلالُه فَقالَ: یا مُحَمَّدُ، قُلْتُ: لَبَّیْکَ رَبِّ وَ سَعْدَیْکَ، قالَ: إِنَّ عَلِیّاً (علیه السلام) حُجَّتِی بَعْدَکَ عَلی خَلْقِی وَ إِمامُ أَهْلِ طاعَتِی مَنْ أَطاعَهُ أَطاعَنِی وَ مَنْ عَصاهُ عَصانِی فَانْصِبْهُ عَلَماً لِأُمَّتِکَ یَهْتَدُونَ بِهِ بَعْدَکَ.»

رسول خدا فرمود :

«شبی که به سوی آسمانها سیر داده شدم و به معراج رفتم، خداوند با من سخن گفت و فرمود": ای محمّد "!گفتم: خداوندا! لبّیک و سعدیک، خداوند فرمود": علی (علیه السلام) حجّت من است بعد از تو بر خلقم و امام کسانی است که بر من اطاعت میکنند، هر کس او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و هر کس او را عصیان کند، نافرمانی مرا انجام داده است. پس تو او را نشانه برای امّت خود قرار بده تا بعد از تو]مردم[به وسیله او هدایت شوند.» "

نور دوّم

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبائِهِ : قالَ :

«نَزَلَ جَبْرَئِیلُ عَلی رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) فَقالَ: یا مُحَمَّدُ السَّلامُ یُقْرِءُکَ السَّلامَ وَ یَقُولُ: «إِنِّی خَلَقْتُ السَّمواتِ السَّبْعَ وَ ما فِیهِنَّ وَ الْاَرَضِینَ السَّبْعَ وَ مَنْ عَلَیْهِنَّ وَ ما خَلَقْتُ مَوْضِعاً أَعْظَمَ مِنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقامِ وَ لَوْ أَنَّ عَبْداً دَعانِی هُناکَ مُنْذُ خَلَقْتُ السَّمواتِ وَ الْاَرَضِینَ ثُمَّ لَقِیَنِی جاحِداً لِوَلایَهِ عَلِیٍّ (علیه السلام) لَاَکْبَبْتُهُ فِی سَقَرٍ.»

امام جعفر صادق، از پدرش، از پدرانش : نقل کرده است :

«جبرئیل بر رسول خدا نازل شد و گفت": ای محمّد! خداوند سلام میرساند و میفرماید: من هفت آسمان و آنچه را که در آنها هستند و هفت زمین و همه مخلوقاتی که روی آن هستند را خلق کردم، ولی مکانی بزرگتر از رُکن و مقام نیافریدم. اگر بندهام مرا در همان رُکن و مقام، از اوّل خلقت آسمانها و زمین تاکنون بخواند ولی در حالی مرا ملاقات کند که منکر ولایت علیّ بن ابیطالب (علیه السلام) باشد، هر آینه او را در درون آتش جهنّم میاندازم.» "

. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۲۷، ح ۵۷۵۴.

. کافی، ج ۲، ص ۴۹۲، ح ۸؛ وسائل الشّیعهٔ، ج ۷، ص ۱۹۳، باب ۳۴، ح ۹۰۸۹.

. بحارالأنوار، ج ۷۹، ص ۶۴، ح ۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۳۲.

. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۱۸۶، ح ۱۵۰.

. جواهر السّنیّهٔ، باب الثّانی عشر ص ۴۵۵، ح ۴۱؛ بحارالأنوار، ج ۱۸، ص ۳۴۰؛ أمالی صدوق، ص۴۷۹، مجلس ۷۲، ح ۲۷، ؛ غایهٔ المرام، ج ۱، ص ۱۸۲.

نور سوّم

عَنْ ابْنِ عبّاسٍ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: لَو اجْتَمَعَ النّاسُ کُلُّهُمْ عَلی وَلایَةِ عَلِیٍّ (علیه السلام) ما خَلَقْتُ النّارَ.»

رسول خدا فرمود: «خداوند به من وحی کرد: اگر همه مردمِ روی زمین بر ولایت علی (علیه السلام) اجتماع میکردند و ولایت او را میپذیرفتند، من آتش جهنّم را خلق نمینمودم.»

نور چهارم

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «أَتانِی جَبْرَئیلُ فَقالَ: إِنَّ رَبَّکَ یُقْرِؤُکَ السَّلامَ وَ یَقُولُ: یا مُحَمَّدُ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصّالِحاتِ وَ یُؤْمِنُونَ بِکَ وَ بِأَهْلِ بَیْتِکَ بِالْجَنَّةِ فَإِنَّ لَهُمْ عِنْدِی جَزاءَ الْحُسْنی وَ سَیَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ.»

رسول خدا فرمود :

«جبرئیل بر من نازل شد و گفت: خداوند سلام میرساند و میفرماید" : ای محمّد! به مؤمنانی که عمل صالح انجام میدهند و به تو و اهلبیت تو ایمان میآورند، بهشت را مژده بده؛ زیرا برای آنها نزد من پاداش خوبی هست و به زودی آنها را داخل بهشت خواهم نمود.» "

نور پنجم

عَنْ رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) قالَ: «هَبَطَ عَلَیَّ جَبْرَئِیلُ فَقالَ: یا مُحَمَّدُ إِنَّ اللّهَ تَعالی یَقُولُ: لَوْ لَمْ أَخْلُقْ عَلِیّآ (علیه السلام) ما کانَ لِفاطِمَةَ (علیهاالسلام) کُفْوٌ مِنْ وُلْدِ آدَمَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ.»

از رسول خدا نقل شده که فرمود: «جبرئیل بر من نازل شد و گفت : ای محمّد! خداوند متعال میفرماید": اگر علی (علیه السلام) را خلق نمیکردم، برای فاطمه (علیهاالسلام) همتایی از فرزندان آدم و نسلهای آنها نبود.» "

نور ششم

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«لَمّا أُسْرِیَ بِی إِلَی السَّماءِ وَ انْتَهَیْتُ إِلی سِدْرَةِ الْمُنْتَهی نُودِیتُ: یا مُحَمَّدُ اِسْتَوصِ بِعَلِیٍّ (علیه السلام) خَیْرآ فَإِنَّهُ سَیِّدُ الْمُسْلِمِینَ وَ إِمامُ الْمُتَّقِینَ وَ قائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ یَوْمَ الْقِیامَةِ.»

رسول خدا فرمود: «وقتی که به سوی آسمانها سیر داده شدم و به سدرة المنتهی رسیدم، از جانب خداوند ندا آمد": ای محمّد، درباره علی (علیه السلام) به مردم توصیه خیر کن، چون او آقای مسلمانان و امام متّقیان و رهبر سفیدرویان (شیعیان) در روز قیامت است.»

نور هفتم

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«لَمّا أُسْرِیَ بِی إِلَی السَّماءِ کُنْتُ مِنْ رَبِّی کَقابِ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی فَأَوْحی إِلَیَّ رَبِّی ما أَوْحی ثُمَّ قالَ: یا مُحَمَّدُ، اِقْرَأْ عَلی عَلِیِّ بْنِ أَبِیطالِبٍ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ السَّلامَ، فَما سَمَّیْتُ بِهذا أَحَدآ قَبْلَهُ وَ لا أُسَمِّی بِهِ أَحَدآ بَعْدَهُ.»

رسول خدا فرمود :

«وقتی که به سوی آسمانها سیر داده شدم و به معراج رفتم، فاصله من با خداوند، مانند دو کمان یا کمتر از آن بود. خداوند آنچه را که بایـد به من وحی کند، وحی فرمود. سپس فرمود": ای محمّد، به علیّ بن ابیطالب امیر مؤمنان، سـلام برسان ".پس من هیچ کس را قبل از او" امیرالمؤمنین "نخواندم و بعد از او هم، این لقب را به کسی نخواهم داد.»

. جواهر السّنیّهٔ، باب الثانی عشر، ص ۴۵۷، ح ۴۳؛ أمالی صدوق، ص ۴۸۴، مجلس ۷۳، ح ۱۲؛وسائل الشّیعهٔ، ج ۱، ص ۱۲۳، ح ۳۱۱، باب ۲۹؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۶۷، ح ۳.

. جواهر السّنیه، باب الثانی عشر، ص ۴۶۷، ح ۵۳؛ أمالی صدوق، ص ۶۵۷، مجلس ۹۴، ح ۷؛بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۲۴۷، ح ۴.

. بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۳۶۷، ح ۵؛ عیون اخبـار الرّضا، ج ۲، ص ۳۳، ح ۶۴، باب ۲۱؛ جواهرالسّـنیّهٔ، باب الثّانی عشر، ص ۴۸۲، ح ۶۵.

. جواهر السّنیّهٔ، باب الثّانی عشر، ص ۴۹۷، ح ۷۹؛ فصول المهمّهٔ، ج ۱، ص ۴۰۸، ح ۵۵۳، باب۱۰۱.

. أمالی شـیخ مفید، ص ۱۷۳، مجلس ۲۵، ح ۳؛ جواهر السّـنیّهٔ، باب الثّانی عشـر، ص ۵۱۵، ح ۹۳؛بشارهٔ المصطفی، ص ۱۰۲؛ أمالی طوسی، ص ۱۹۳، مجلس ۸، ح ۳۲۸.

نور هشتم

عَنْ رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) ، عَنْ جَبْرَئِیلَ، عَنْ مِیکائِیلَ، عَنْ إسْرافِیلَ، عَنِ اللّهِ تَعالی أَنَّهُ قالَ: أَنَا اللّهُ لا إلهَ إلّا أَنَا خَلَقْتُ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِی وَاخْتَرْتُ مِنْهُمْ أَنْبِیاءَ وَاصْـطَفَیْتُ مِنَ الْکل مُحَمَّداً وَ جَعَلْتُهُ حَبِیباً وَ صَـفِیّاً وَ رَضِیّاً وَ بَعَثْتُهُ إلی خَلْقِی وَاصْطَفَیْتُ لَهُ عَلِیّاً وَ أَیَّدْتُهُ بِهِ وَ جَعَلْتُهُ أَمِینِی وَ أَمِیری وَ خَلِیفَتِی عَلی خَلْقِی وَ وَلِیِّی عَلی عِبـادِی یُبَیِّنُ لَهُمْ کِتابِی وَ یَسِـیرُ فِیهِمْ بِحُکْمِی وَ جَعَلْتُهُ الْعَلَمَ الْهادِیَ عَنِ الضَّلالَهِٔ وَ بـابِیَ الَّذِی مِنْهُ أُؤتِیَ وَ بَیْتِیَ الَّذِی مَنْ دَخَلَهُ کـانَ آمِناً مِنْ نارِی وَ حِصْـنِی الَّذِی مَنْ لَجَأَ إلَیْهِ حَصَّنْتُهُ مِنْ مَکْرُوهِ الـدُّنْیا وَ الْاخِرَهِٔ، وَ وَجْهِیَ الَّذِی مَنْ تَوَجَّهَ إلَیْهِ لَمْ أَصْرِفْ عَنْهُ وَجْهِی وَ حُجَّتِی عَلی أَهْلِ سَمواتِی وَ أَرْضِی وَ عَلی جَمِیعِ مَنْ بَیْنَهُنَّ مِنْ خَلْقِی فَلا أَقْبَلُ عَمَلَ عامِلٍ إلّا بِالْاِقْرارِ بِوَلایَتِهِ مَعَ نُبُوَّهِٔ أَحْمَـدَ (صـلی الله علیه و آله و سـلم) رَسُولِی وَ یَدِی الْمَبْسُوطَهُٔ فِی عِبادِی بِعِزَّتِی خَلَفْتُ وَ بِجَلالِی أَقْسَـمْتُ إنَّهُ لا یَتَوَلّی عَلِیّاً عَبْـدٌ مِنْ عِبادِی إلّا زَحْزَحْتُهُ عَنْ نارِی وَ أَدْخَلْتُهُ جَنَّتِی وَ لا یَعْـدِلُ عَنْ وَلایَتِهِ إلّا مَنْ أَبْغَضْـتُهُ وَ أَدْخَلْتُهُ نارِی.»

رسول خدا ، از جبرئیل، از میکائیل، از اسرافیل، از خداوند متعال نقل فرموده که حضرت حقّ فرمود :

«من خـدایی هسـتم که هیـچ خـدایی جز من نیست. من همه مخلوقـات را بـا قـدرت خود خلق کردم، و از میـان آنهـا انبیا : را اختیار کردم، و از میان همه انبیا، محمّد (صـلی الله علیه و آله و سلم) را برانگیختم و او را دوست، انتخاب شده و راضی شده قرار دادم و او را بر خلقم مبعوث کردم، و علی (علیه السـلام) را جانشـین او قرار دادم، و محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به کمک علی (علیه السـلام) تأییـد نمودم و علی (علیه السـلام) را امین، امیر و خلیفه خود بر خلقم قرار دادم و او ولیّ من بر بنـدگان است، تـا کتـاب مرا برای آنان بیان کنـد و حُکم مرا در بین آنها اجرا کند. من علی (علیه السـلام) را نشانه هدایت از گمراهی قرار دادم و او را دری قرار دادم که هر کس میخواهـد به سوی من بیایـد بایـد از آن در، وارد شود، و او خانه من است که هر که داخل آن شود از آتش جهنّم در امان است، و علی (علیه السلام) در و قلعه محکم من است که هر کس به آن پناه برد، از بدیهای دنیا و آخرت او را حفظ میکنم. علی (علیه السـلام) وَجه من است که هر کس به سوی او توجّه کند، روی خود را از او برنمیگردانم. علی (علیه السلام) حجّت من بر اهل آسـمانها و زمین و مابین آنهاست. پس من عمل کسـی را قبول نمیکنم، مگر با اقرار به ولایت او همراه با نبوّت احمد (صلی الله علیه و آله و سـلم) ، فرسـتادام، و علی (علیه السـلام) دست گشاده من در بین بنـدگان. به عزّت و جلالم سوگند، هر که ولایت علی

(علیه السلام) را قبول کند او را از آتش جهنّم دور میکنم و وارد بهشت مینمایم، و هر که از ولایت علی (علیه السلام) عدول کند و ولایتش را قبول نکند، من او را دشمن میدارم و داخل جهنّم مینمایم.»

نور نهم

وَ رَوَی ابْنُ عَبّاسٍ مِنَ الْحَدِیثِ الْقُدْسِیّ عَنِ الرَّبِّ الْعَلِیِّ أَنَّهُ یَقُولُ :

«لَوْلا عَلِیٌّ (علیه السلام) ما خَلَقْتُ جَنَّتِی.»

ابن عبّاس از یک حدیث قدسی از جانب خداوند متعال نقل کرده که پروردگار بلندمرتبه فرمود: «اگر علی (علیه السلام) نبود، بهشت را خلق نمیکردم.»

. جواهر السّنیّة، باب الثّانی عشر، ص ۵۱۶؛ أمالی طوسی، ص ۲۹۵، مجلس ۱۱، ح ۵۷۸؛مستدرک الوسائل، ص ۱۰، ص ۳۹۸، ح ۱۲۲۵۲؛ مدینة المعاجز، ج ۱، ص ۷۱، ح ۲۰.

. جواهر السّنیّة، باب الثانیعشر، ص ۵۳۱، ح ۱۱۳؛ أمالی صدوق، ص ۲۲۲، مجلس ۳۹، ح ۱۰؛عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۴۹، باب ۳۱، ح ۱۹۱.

. جواهر السّنیّة، باب الثانیعشر، ص ۵۳۶، ح ۱۱۷.

نور دهم

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«لَمّا عُرِجَ بِی إِلَی السَّماءِ وَدَّعَنِی جَبْرَئِیلُ فَقُلْتُ: حَبِیبِی جَبْرَئِیلُ أَفِی مِثْلِ هـذَا الْمَقام تُفارِقُنِی؟ فَقالَ: یا مُحَمَّدُ إِنِّی لا أَجُوزُ هذَا الْمَوْضِعَ فَتَحْتَرِقَ أَجْنِحَتِی ثُمَّ زُجَّ بِی فِی النُّورِ ما شاءَ اللّهُ فَأَوْحَی اللّهُ إِلَیَّ: یا مُحَمَّدُ! إِنِّی اِطَّلَعْتُ إِلَی الاْرْضِ اطِّلاعَةً فَاخْتَرْتُکَ مِنْها وَ جَعَلْتُکَ نَبِیّاً ثُمَّ اطَّلَعْتُ ثانِیاً فَاخْتَرْتُ مِنْها عَلِیّاً فَجَعَلْتُهُ وَصِیَّکَ وَ وارِثَ عِلْمِکَ وَ الْإمامَ بَعْدَکَ وَ أَخْرِجُ مِنْ أَصْلابِکُمَا الذُّرِّیَّةَ الطّاهِرَةَ وَ الاْئِمَّةَ الْمَعْصُومِینَ خُزّانَ عِلْمِی فَلَوْلاکُمْ لَما خَلَقْتُ الدُّنْیا وَ الاْخِرَةَ وَ لاَ الْجَنَّةَ وَ لاَ النّارَ، یا مُحَمَّدُ، تُحِبُّ أَنْ تَراهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ یا رَبِّ. فَنُودِیتُ: یا مُحَمَّدُ، اِرْفَعْ رَأْسَکَ فَرَفَعْتُ رَأْسِی فَإِذا أَنْوارُ عَلِیٍّ وَ فاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِیِّ بْنِ مُوسی وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَ الْحُجَّةُ یَتَلاْلاُ بَیْنَهِمْ کَأَنَّهُ کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ، فَقُلْتُ: یا رَبِّ مَنْ هؤُلاءِ وَ مَنْ هذا؟ فَنُودِیتُ: یا مُحَمَّدُ هُمُ الاْئِمَّةُ بَعْدَکَ الْمُطَهَّرُونَ مِنْ صُلْبِکَ وَ هذَا الْحُجَّةُ الَّذِی یَمْلاُ الاْرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً وَ یَشْفِی صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ.»

رسول خدا فرمود :

«وقتی به آسمانها عروج داده شدم، جایی رسیدم که جبرئیل میخواست مرا ترک کند، گفتم: دوست من! مرا در چنین جایگاهی تنها میگذاری؟ جبرئیل عرضه داشت: من نمیتوانم از این مقام بالاتر بروم، چون اگر بالا بروم بالهایم میسوزد.

سپس نوری مرا احاطه کرد. پس خداوند بر من وحی فرمود": ای محمّد! همانا من از همه بندگان روی زمینم آگاه شدم. از میان آنها تو را انتخاب نموده، و پیامبر قرار دادم. پس بار دوم هم که به زمین نگاه کردم، از میان همه مردم روی زمین، علی (علیه السلام) را انتخاب نموده، و او را جانشین تو قرار دادم و او بعد از تو امام و وارث عِلم تو است.

و از صُلب شما دو نفر، نسلهای پاکی را بیرون میآورم که آنها امامان معصوم و وارثان علم من هستند.

اگر وجود شما دو نفر نبود، من نه دنیا را خلق میکردم، نه آخرت را و نه بهشت را و نه جهنّم را. ای محمّد! میخواهی آن فرزندانت

را ببینی "؟گفتم : بلی، ای پروردگار! خطاب آمد که سرت را بلند کن. من سرم را بلند کردم. در آن هنگام، نور علی و فاطمه و حسن و حسین و علیّ بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمّد بن علی و علیّ بن محمّد و حسن بن علی : را دیدم، و حجّت (علیه السلام) که در بین همه آنان مانند ستارهای درخشنده نورافشانی مینمود. عرضه داشتم: خدایا! اینها چه کسانی هستند (و چه مقامی دارند) و این نور، کیست؟ ندا آمد": ای محمّد! اینان امامان پاک بعد از تو هستند و از صُلب تو و علی (علیه السلام) بیرون میآیند و این نور،]مهدی (علیه السلام)[حجّت من است که زمین را پُر از عدل و داد میکند و قلب مؤمنان را شفا میبخشد.»"

نور یازدهم

عَنْ ابْنِ عَبّاس قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ (صلی الله علیه و آله و سلم) فَقالَ: هَلْ یَنْفَعُنِی حُبُّ عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبِ (علیهما السلام)؟ فَقالَ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «حَتّی أَسْأَلَ جَبْرَئِیلَ فَسَأَلَهُ فَقالَ: حَتّی أَسْأَلَ إِسْرافِیلَ فَارْتَفَعَ جَبْرَئِیلَ فَسَأَلَهُ فَقالَ: أُناجِی رَبَّ الْعِزَّةِ فَأَوْحَی اللّهُ إِلی إِسْرافِیلَ: قُلْ لِجَبْرَئِیلَ: یَقْرَأ عَلی مُحَمَّدٍ السَّلامُ وَ یَقُولُ لَهُ: أَنْتَ مِنِّی حَیْثُ شِئْتُ أَنـا وَ عَلِیٌّ مِنْکَ حَیْثُ أَنْتَ مِنِّی وَ مُحِبُّوا عَلِیٍّ مِنْهُ حَیْثُ عَلِیٌّ مِنْکَ.»

از ابن عبّاس نقل شده که گفت: مردی خدمت رسول خدا رسید و عرض کرد: آیا محبّت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) برای من منفعتی دارد؟

رسول خدا فرمود :

«از جبرئیل سؤال میکنم و جوابت را میدهم.» در همان هنگام، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن سؤال را از جبرئیل پرسید. جبرئیل گفت: باید از اسرافیل سؤال کنم. پس جبرئیل به آسمان رفت و آن سؤال را از اسرافیل پرسید. اسرافیل گفت: باید با پروردگار عزیز، مناجات کنم. آنگاه خداوند متعال به او وحی فرمود": بگو به جبرئیل که بر محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) سلام برساند و بگوید: خداوند میفرماید: تو نسبت به من آنگونه هستی که من میخواهم و من و علی نسبت به تو آنگونهایم که تو نسبت به من هستی و مقام محبّین علی نسبت به او همانند مقام علی نسبت به تو است.»"

. جواهر السّنیّة، باب الثانیعشر، ص ۵۴۸، ح ۱۲۷؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۱۶؛ کفایة الأثر، ص۷۲.

. جواهر السّنیّة، باب الثانیعشر، ص ۵۹۱، ح ۱۳؛ مأة منقبة، المنقبة العشرون، ص ۴۳؛ غایة المرام،ص ۵۸۵، ح ۷۶.

نور دوازدهم

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«لَیْلَةَ أُسْرِیَ بِی إِلَی السَّماءِ وَ صِرْتُ کَقابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی أَوْحَی اللّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَیَّ: یا مُحَمَّدُ مَنْ أَحَبُّ خَلْقِی إِلَیْکَ؟ قُلْتُ: یا رَبِّ أَنْتَ أَعْلَمُ. فَقالَ عَزَّوَجَلَّ : أَنَا أَعْلَمُ وَ لکِنْ أُرِیدُ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ فِیکَ، فَقُلْتُ: ابْنُ عَمِّی عَلِیُّ بْنُ أَبیطالِبِ (علیهما السلام) فَأَوحَی اللّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَیَّ: أَن الْتَفِتْ فَالْتَفَتُّ فَإِذا بِعَلِیٍّ (علیه السلام) واقَفٌ مَعِی وَ قَدْ خُرِقَتْ حُجُبُ السَّماواتِ وَ عَلِیٌّ (علیه السلام) واقِفٌ رافِعٌ رَأْسَهُ یَسْمَعُ ما یَقُولُ فَخَرَرْتُ لِلّهِ تَعالی ساجِدآ.»

رسول خدا فرمود :

«آن شب که به آسمانها سیر داده شدم و به نزدیکترین مرتبه قُرب پروردگار نایل گردیدم، از جانب خدا به من خطاب شد": ای محمّد! محبوبترین مخلوقات من نزد تو کیست "؟عرض کردم: خدایا! تو داناتر هستی. خداوند فرمود": من داناترم، ولی میخواهم از

زبان تو بشنوم ".عرض کردم: پسر عمویم علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام). خداوند عزّوجلّ به من وحی فرمود": نگاه کن "!همین که التفات کردم، دیدم علی (علیه السلام) کنار من ایستاده و همه حجابهای آسمانها پاره شده و سر خود را بلند کرده و گفتوگوی ما را گوش میکند. سپس بر خاک افتاده و برای خدا سجده کردم.»

نور سیزدهم

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«لَقَدْ أَسْرِی بِی رَبِّی عَزَّوَجَلَّ أَوْحی إِلَیَّ مِنْ وَراءِ الْحِجابِ ما أَوْحی وَ کَلَّمَنِی فَکانَ مِمّا کَلَّمَنِی بِهِ أَنْ قالَ: یا مُحَمَّدُ عَلِیٌّ الاوَّلُ وَ عَلِیٌّ الْاخِرُ، وَ الظّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ.

فَقُلْتُ: یا رَبِّ أَلَیْسَ ذلِکَ أَنْتَ؟ ثُمَّ فَسَّرَ سُبْحانَهُ بَعْدَ تَوْصِیفِ نَفْسِهِ قالَ عَلِیٌّ الاوَّلُ أی أَوَّلُ مَنْ أَخَذَ مِیثاقِی مِنَ الائِمَّةِ، وَ عَلِیٌّ الْاخِرُ أی آخِرُ مَنْ أَقْبِضُ رُوحَهُ مِنَ الائِمَّةِ، وَ هُوَ الدّابَّةُ الَّتِی یُکَلِّمُهُمْ یا مُحَمَّدُ، عَلِیٌّ الظّاهِرُ أَظْهِرُ عَلَیْهِ جَمِیعَ ما أَوْحَیْتُهُ إِلَیْکَ لَیْسَ أَنْ تَکْتُمَ مِنْهُ شَیْئاً یا مُحَمَّدُ عَلِیٌّ الْباطِنُ أَبْطَنْتُهُ سِرِّیَ الَّذِی أَسْرَرْتُهُ إِلَیْکَ فَلَیْسَ فِیما بَیْنِی وَ بَیْنَکَ سِرٌّ دُونَهُ، یا مُحَمَّدُ عَلِیٌّ عَلِیمٌ بِکُلِّ ما خَلَقْتُ مِنْ حَلالٍ أَوْ حَرامٍ.»

رسول خدا فرمود :

«هنگامی که خدا مرا به آسمانها سیر داد و از پشت حجاب با من گفتوگو کرد، قسمتی از کلمات خداوند این بود که فرمود": ای محمّد! علی اوّل است، علی آخر و ظاهر و باطن است و او به هر چیزی علم دارد".

عرض کردم: خداوندا! آیا این اوصاف تو نیست؟ آنگاه خداوند بعد از توصیف خودش این جملات را برایم تفسیر کرد و فرمود: "علی اوّل است؛ یعنی اوّل کسی است از امامان که از او میثاق گرفتم. علی آخر است؛ یعنی آخر کسی است که او را قبض روح میکنم و او جنبندهای است که با مردم تکلّم خواهد کرد. ای محمّد! علی ظاهر است؛ یعنی همه آنچه را که به تو از طریق وحی گفتم برای او ظاهر کردم. ای محمّد! علی باطن است؛ یعنی آن سرّی است که تو را از آن باخبر کردم و تو پنهان کردی، در باطن علی هم قرار دادم و او در نهان دارد، پس هیچ سرّی بین من و تو نیست که او نداند. ای محمّد! علی به آنچه از حلال یا حرام آفریدهام عالم است و آن را میداند.»"

. بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۳۸۳، ح ۳۷.

. القطرهٔ، ج ۱، ص ۱۹۷؛ بحارالأنوار، ج ۱۸، ص ۳۷۷، ح ۸۲؛ بصائر الدّرجات، ص ۵۱۴، ح ۳۶.

نور چهاردهم

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«أَخْبَرَنِی جَبْرَئِیلُ عَنِ اللّهِ جَلَّ جَلالُهُ أَنَّهُ قالَ: عَلِیُّ بْنُ أَبِیطالِبٍ (علیهما السلام) حُجَّتِی عَلی خَلْقِی وَ دَیّانُ دَیْنِی، أُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ أَئِمَّةً یَقُومُونَ بِأَمْرِی وَ یَدْعُونَ إِلی سَبِیلِی بِهِمْ أَدْفَعُ الْعَذابَ عَنْ عِبادِی وَ إِمائی وَ بِهِمْ أُنْزِلَ رَحْمَتِی.»

رسول خدا فرمود :

«جبرئیل از جانب خداوند به من خبر داد": علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) حجّت من بر مخلوقات و حکم کننده بر طبق دینم میباشد. از نسل او امامانی خارج میکنم که به امر من قیام کرده و به راه من]مردم را[فرامیخوانند، و به خاطر ایشان عذاب را از بندگان و کنیزانم دور میکنم و به برکت ایشان رحمت را نازل مینمایم.»"

فصل چهارم

اشاره

(إِنَّ فی ذلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَ هُوَ شَهیدٌ) ؛
«در این]کتاب[تذکری است برای آن کس که عقل دارد، یا گوش دل فرادهد در حالی که حاضر باشد.»

چرا باید نسبت به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) معرفت داشت؟

۱) معرفت و محبّت امام (علیه السلام) منشأ همه برکات

معرفت و محبّت اهلبیت : اساسِ همه خوبیها و نیکیهاست و خداونـد متعال هرگاه بخواهـد تمام خیرات و مَبرّات را به بندهای عنایت کنـد، محبّـت و معرفـت اهلبیت : را در قلب او جـای میدهـد؛ همـانگونه که پیـامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سـلم) به این مطلب تصریح نمودهاند: «مَنْ مَنَّ اللّهُ عَلَیْهِ بِمَعْرِفَةِ أَهْلِ بَیْ ـ تِی وَ وَلایَ ـ تِهِمْ فَقَدْ جَمَعَ اللّهُ لَهُ الْخَیْرَ کُلَّهُ» ؛ «خداوند بر هر کس با معرفت اهلبیت من و ولایت آنان منّت گذارد، تمام نیکیها را برایش گرد آورده است.»

۲) معرفت به خداوند بدون معرفت به امام (علیه السلام) ممکن نیست

بندگی و اطاعت از خداوند فقط از طریق امامشناسی صورت میپذیرد؛ لذا نمیتوان پذیرفت که شخصـی ادّعای معرفت خدا را داشـته باشـد امّا نسبت به ائمّه اطهار : بیتفاوت باشـد. کسـی که مطیع خداونـد است بایـد پیامبرش را به پیامبری و امامش را به امامت قبول داشـته باشـد و اگر در این امر تردیـد کنـد، در حقیقت، در خداشناسـی تردیـد کرده است. ابوحمزه ثمـالی در حـدیث بسـیار زیبایی میگوید: امام محمّد باقر (علیه السلام) به من فرمود :
«همانا کسـی بنـدگی خداونـد را میکنـد که نسـبت به او معرفت داشـته باشد، ولی آن که اهل معرفت خداوند نیست، او را گمراهانه میپرستد.»
عرض کردم: «معرفت خدا چیست؟» فرمود :
«همانا معرفت خداوند، تصدیق او و پیامبر گرامیاش و دوستی با حضرت علی (علیه السلام) و پذیرفتن امامت او و امامت ائمّه هدی : و بیزاری جستن از دشمنان ایشان است.»

۳) هیچ عملی بدون معرفت امام (علیه السلام) پذیرفته نیست

اساس و پایه همه اعمال، محبّت و معرفت به خانـدان پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله و سـلم) است؛ همانگونه که امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: «برای هر چیزی پایه و اساسی است و اساس اسلام محبّت و معرفت ما اهلبیت است.»
خداوند متعال شـرط قبولی اعمال را معرفت و محبّت اهل بیت قرار داده و هیچ عملی با فضـیلتتر از معرفت نیست، و اگر کسی عملی مانند نماز بهجا آورد، ولی معرفت و ولایت اهلبیت : را قبول نداشته باشد، آن عمل هیچ فایدهای برای او ندارد و مانند آن است که اصـلًا نماز نخوانـده است؛ همانطور که اگر کسـی بـدون وضو نماز گذارد، آن عمل در واقع نماز نیست (لا صَلوةَ إِلّا بِطَهُورٍ) ؛ بنابر این، روح و اساس همه اعمال، قبول ولایت و داشتن معرفت نسبت به ائمّه هدی: است.
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در یکی از احادیث مربوط به معراج خود فرمودند :

«شبی که من به سوی پروردگار جلیل سیر داده شدم و به معراج رفتم، خداوند به من چنین وحی فرمود": ای محمّد! اگر کسی از بندگان من آن قدر مرا عبادت کند تا آن که قطعه‌قطعه شود و همچون مَشکِ پوسیده گردد و سپس در حالی که منکر ولایت شماست نزد من بیاید، از او نمیگذرم تا آن که به ولایت و معرفت شما اعتراف نماید.» "

در روایات بسیاری ذکر شده است که اگر بنده‌ای در بین صفا و مروه، هزار سال خداوند را عبادت کند، آنگاه هزار سال دیگر و پس از آن نیز هزار سال دیگر، تا آن که همچون مَشکِ پوسیده شود، امّا محبّت اهل بیت : را نداشته باشد، خداوند او را با صورت در آتش میافکند.

از بهر علی به نَصّ ارباب عقول کفوی نبود به غیر زهرای بتول

گر عُمر دو صد نوح، خدایت بخشد

بیعشق علی عبادتت نیست قبول

خلاصه این که، ارزش و مقام هر کسی به اندازه معرفت او به خداوند متعال و ائمّه اطهار : است. در حدیث بسیار زیبایی، اُسطوره علم و معرفت، امیر بیان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ قِیمَةَ کُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُه»؛ «ارزش و منزلت هر کس به اندازه معرفت اوست.»

امام محمّد باقر (علیه السلام) در تبیین معنای «معرفت» میفرماید :

«فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِیَ الدِّرایَةُ لِلرِّوایَةِ وَ بِالدِّرایاتِ لِلرِّوایاتِ یَعْلُوا الْمُؤْمِنُ إِلی أَقْصی دَرَجاتِ الْإِیمانِ.»

«همانا معرفت عبارت است از فهم روایت، و مؤمن از طریق فهم روایات، تا بلندترین درجات ایمان بالا میرود.»

پس بهجاست که قبل از هر سخنی، در محضر خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله و سلم) بنشینیم و به فضایل علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) از زبان آن بزرگوار گوش فرادهیم. به امید آنکه به درجات بالای معرفت و ایمان دست یابیم.

علی را قَدر پیغمبر شناسد که هر کس خویش را بهتر شناسد

. أمالی صدوق، ص ۵۴۴، مجلس ۸۱، ح ۷؛ عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۵۶، باب ۳۱، ح ۲۰۸.

. سوره ق، آیه ۳۷.

. بشارة المصطفی، ص ۱۷۶.

. کافی، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۱.

چهارده حدیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در عظمت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

حدیث اوّل: امیرمؤمنان علی (علیه السلام) وصیّ و جانشین رسول خدا

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «یا عَلِیُّ! أَنْتَ أَخِی وَ أَنَا أَخُوکَ، یا عَلِیُّ أَنْتَ مِنِّی وَ أَنَا مِنْکَ، یا عَلِیُّ أَنْتَ وَصِیِّی وَ خَلِیفَتِی وَ حُجَّةُ اللّهِ عَلی أُمَّتِی بَعْدِی، لَقَدْ سَعَدَ مَنْ تَوَلّاکَ وَ شَقِیَ مَنْ عاداکَ.»

رسول خدا فرمودند: «ای علی! تو برادر منی و من برادر توام. ای علی! تو از منی و من از توام. ای علی! تو وصیّ و جانشین منی و پس از من حجّت خدا بر امّتم خواهی بود. کسی که تو را دوست بدارد سعادتمند و کسی که با تو دشمنی کند شقی و بدبخت است.»

حدیث دوم: معرفت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «یا عَلِیُّ! ما عَرَفَ اللّهَ إِلّا أَنَا وَ أَنْتَ، وَ ما عَرَفَنِی إِلّا اللّهُ وَ أَنْتَ، وَ ما عَرَفَکَ إِلّا اللّهُ وَ أَنَا.»

رسول خدا فرمودند :

«ای علی! خدا را جز من و تو کسی نشناخته، و مرا جز خدا و تو کسی نشناخته و تو را جز خدا و من کسی نشناخته است.»

. بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۲۰۰، ح ۶۷.

. مجمع البیان، ذیل آیه ۲۳ سوره شوری.

. معانی الأخبار، ج ۱، ص ۱، ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۳.

. معانی الأخبار، ج ۱، ص ۱، ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۴.

. أمالی صدوق، ص ۳۶۰، مجلس ۵۷، ح ۱۲؛ بحارالأنوار، ج ۳۸، ص ۱۰۲، ح ۲۵؛ اثبات الهداة، ج۳، ص ۶۶، ح ۲۷۱.

. تأویل الآیات، ص ۱۴۵ و ۲۲۷.

حدیث سوم: امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ، تقسیمکننده بهشت و دوزخ

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«یا عَلِیُّ! أَنْتَ مِنِّی وَ أَنَا مِنْکَ، وَلِیُّکَ وَلِیِّی وَ وَلِیِّی وَلِیُّ اللّهِ، وَ عَدُوُّکَ عَدُوِّی وَ عَدُوِّی عَدُوُّ اللّهِ، یا عَلِیُّ! أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکَ وَ سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکَ، یا عَلِیُّ! لَکَ کَنْزٌ فِی الْجَنَّةِ وَ أَنْتَ ذُو قَرْنَیْها، یا عَلِیُّ أَنْتَ قَسِیمُ الْجَنَّةِ وَ النّارِ، لایَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلّا مَنْ عَرَفَکَ وَ عَرَفْتَهُ وَ لایَدْخُلُ النّارَ إِلّا مَنْ أَنْکَرَکَ وَ أَنْکَرْتَهُ.»

رسول خدا به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند :

«ای علی! تو از منی و من از تو هستم، دوست تو دوست من است و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست. ای علی! من با کسی که با تو در جنگ است در جنگم، و با کسی که با تو از در آشتی و صلح درآید، در صلح هستم. ای علی! برای تو در بهشت گنجی خواهد بود و تو صاحب اختیار آن هستی. ای علی! تو تقسیم کننده بهشت و جهنّمی، و جز کسی که تو را شناخته و تو نیز او را بشناسی و جز کسی که منکر تو باشد و تو نیز او را نپذیری وارد دوزخ نمیشود.»

حدیث چهارم: دشمن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) کافر است

رُوِیَ عَنِ النَّبِیِ (صلی الله علیه و آله و سلم) أَنَّهُ قالَ لِعَلِیِّ بْنِ أَبِیطالِبِ (علیهما السلام) :

«یا عَلِیُّ! لا یُحِبُّکَ إِلّا مَنْ طابَتْ وَلادَتُهُ وَ لا یُبْغِضُکَ إِلّا مَنْ خَبُثَتْ وِلادَتُهُ وَ لایُوالِیکَ إِلّا مُؤْمِنٌ وَ لا یُعادِیکَ إِلّا کافِرٌ...»

از رسول خدا نقل شده که به حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) فرمود :

«ای علی! تنها کسی تو را دوست میدارد که ولادتش پاک باشد و دشمن تو کسی است که ولادتش خبیث و ناپاک باشد، و دوست نمیدارد تو را مگر مؤمن و با تو دشمنی نمیکند مگر کسی که کافر است.»

حدیث پنجم: اشتیاق ملائکه به دیدار امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

قالَ النَّبِیُّ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«یا عَلِیُّ! بَخٍّ بَخٍّ مِنْ مِثْلِکَ وَ الْمَلائِکَةُ لَتَشْتاقُ إِلَیْکَ وَ الْجَنَّةُ لَکَ إِنَّهُ إِذا کانَ یَوْمَ الْقِیامَةِ یُنْصَبُ لِی مِنْبَرٌ مِنْ نُورٍ وَ لِإِبْراهِیمَ (علیهما السلام) مِنْبَرٌ مِنْ نُورٍ وَ لَکَ مَنْبَرٌ مِنْ نُورٍ فَیَجْلِسُ عَلَیْها وَ إِذا مُنادِیاً یُنادِی: بَخٍّ بَخٍّ مِنْ وَصِیٍّ بَیْنَ حَبِیبٍ وَ خَلِیلٍ ثُمَّ أُوتِیَ بِمَفاتِیحِ الْجَنَّةِ وَ

النّارِ فَأَدْفَعُها إِلَيْکَ.»

رسول خدا فرمودند :

«ای علی! بَهبَه از کسی همچون تو که فرشتگان مشتاق تو هستند و بهشت برای توست. همانا زمانی که روز قیامت فرامیرسد، برای من منبری از نور میگذارند و برای ابراهیم (علیه السلام) نیز منبری از نور نصب میکنند و برای تو هم منبری از نور نصب میکنند و سپس ابراهیم (علیه السلام) بر منبر مینشیند. در این هنگام، منادی ندا میکند: بَهبَه از وصیّی که میان حبیب (حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)) و خلیل (حضرت ابراهیم (علیه السلام)) قرار گرفته است. سپس کلید بهشت و دوزخ را میآورند و من آن را به تو میدهم.»

حدیث ششم: امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ، نخستین مسلمان

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«یا عَلِیُّ! أَنْتَ أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ اِسْلاماً وَ أَنْتَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ إِیماناً وَ أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسی (علیهما السلام).»

رسول خدا فرمودند :

«ای علی! تو نخستین کسی بودی که اسلام را پذیرفتی و نخستین کسی بودی که ایمان آوردی و تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی (علیه السلام) هستی]و همانگونه که هارون جانشین موسی (علیهما السلام) بود، تو جانشین من هستی[.»

. امالی مفید، ص ۲۱۳، ح ۴، م ۲۴؛ بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۲۰۶، باب ۸۴، ح ۲۵.

. بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۲۴۶، ح ۵۹؛ کمال الدّین، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۸، باب ۲۳.

. احقاق الحق، ج ۴، ص ۱۰۱، به نقل از: مناقب المرتضویّة، ص ۱۲۰.

. بحارالأنوار، ج ۳۷، ص ۲۶۷؛ مناقب آل ابیطالب، ج ۲، ص ۶.

حدیث هفتم: زمین، مهریّه همسر امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«یا عَلِیُّ! إِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ زَوَّجَکَ فاطِمَةَ (علیهاالسلام) وَ جَعَلَ صِداقَهَا الْاَرْضَ فَمَنْ مَشی عَلَیْها مُبْغِضاً لَکَ مَشی حَراماً.»

رسول خدا فرمودند :

«ای علی! همانا خداوند عزّوجلّ حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را به ازدواج تو درآورده و زمین را مهریّه او قرار دادهاست. پس هر کس روی زمین راه برود، در حالی که دشمن تو باشد،]در زمین غصبی حرکت کرده و[قدم حرام برداشته است.»

حدیث هشتم: هدیه های خداوند به امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام): «یا عَلِیُّ! إِنَّکَ أُعْطِیتَ ثَلاثَةً لَمْ أُعْطَ (أَنَا) .» قُلْتُ: «یا رَسُولَ اللّهِ! ما أُعْطِیتُ؟» فَقالَ: «أُعْطِیتَ صِهْراً وَ لَمْ أُعْطَ وَ أُعْطِیتَ زَوْجَتَکَ فاطِمَةَ (علیهاالسلام) وَ لَمْ أُعْطَ وَ أُعْطِیتَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ (علیهما السلام) وَ لَمْ أُعْطَ.»

رسول خدا به علی (علیه السلام) فرمودند :

«ای علی! سه چیز به تو داده شده که به من عطا نشده است.» گفتم: «ای پیامبر خدا! چه چیزهایی به من داده شده است؟» فرمود:

«برادری مانند من به تو داده شده که به من داده نشده است، و همسری چون حضرت فاطمه (علیهاالسلام) به تو عطا شده که به من عطا نشده است، و حسن و حسین (علیهما السلام) به تو داده شده که به من داده نشده است.»

حدیث نهم: مقام والای امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در روز قیامت

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«یا عَلِیُّ! لَیْسَ فِی الْقِیامَـةِ راکِبٌ غَیْرُنا وَ نَحْنُ أَرْبَعَـةٌ.» فَقامَ إِلَیْهِ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصارِ فَقالَ: فـداکَ أَبِی وَ أُمِّی فَمَنْ هُمْ؟ قالَ: «أَنَا عَلی دابَّةِ اللّهِ الْبُراقِ وَ أَخِی صالِحُ (علیه السـلام) عَلی ناقَـةِ اللّهِ الَّتِی عُقِرَتْ وَ عَمِّی حَمْزَةُ (علیه السـلام) عَلی نـاقَتِی الْغَضْـباءِ وَ أَخِی عَلِیٌّ (علیه السـلام) عَلی ناقَـةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ بِیَدِهِ لِواءُ الْحَمْـدِ، یُنادِی لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ فَیَقُولُ الْآدَمِیُّونَ: ما هذا إِلّا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِیٌّ مُرْسَلٌ أَوْ حامِلُ عَرْشٍ، فَیُجِیبُهُمْ مَلَکٌ مِنْ بَطْنانِ الْعَرْشِ یا مَعْشَرَ الْآدَمِیِّینَ لَیْسَ هـذا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَ لا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ وَ لا حامِلُ عَرْشٍ، هذَا الصِّدِّیقُ الْاَکْبَرُ عَلِیُّ بْنُ أَبِیطالِبٍ (علیهما السلام).»

رسول خدا فرمودند :

«ای علی! روز قیامت کسـی جز ما چهار تن سواره نیست.» مردی از انصار برخاست و گفت: پـدر و مادرم فدای تو باد، این چهار تن چه کسانی هستند؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «من بر بُراق سوارم، و برادرم حضرت صالح (علیه السلام) بر ناقه‌ای که آن را کشـتند و عمویم حمزه (علیه السـلام) بر نـاقه من که غَضـباء نـام دارد و برادرم علیّ بن ابیطـالب (علیهمـا السـلام) بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت سوار است، در حالی که" پرچم حَمـد "در دست اوست و صدا میزند": لا إله إلّا الله، محمدٌ رسول الله. "پس آدمیان میگویند": این کسـی نیست جز فرشـته‌ای مقرّب یا پیامبری مرسل یا]از ملائکه [حامل عرش ."در این میان، فرشته‌ای از درون عرش پاسـخ میدهـد": ای گروه آدمیـان! ایـن نـه فرشـته مقرّب است و نه پیغمـبر مُرسـل و نه حامـل عرش، بلکه این صـدّیق اکـبر، علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است»".

. بحارالأنوار، ج ۳۷، ص ۷۰؛ نهج الحق، ص ۳۵۸.

. بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۸۹، ح ۱؛ امالی طوسی، ص ۳۴۴، مجلس ۱۲، ح ۷۰۸.

. بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۳۱۹، ح ۱۷۱؛ کفایةالاثر، ص ۱۰۰؛ عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۴۸، ح۱۸۹، باب ۳۱.

حدیث دهم: پیروی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ، موجب رستگاری

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیِّ بْنِ أَبِیطالِبٍ (علیهما السلام) :

«یا عَلِیُّ! أَنَا وَ أَنْتَ وَ ابْناکَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ (علیهما السلام) وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ (علیه السلام) أَرْکانُ الدِّینِ وَ دَعائِمُ الْإِسْلامِ مَنْ تَبِعَنا نَجا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنّا فَإِلَی النّارِ.»

رسول خدا به علی (علیه السلام) فرمود :

«ای علی! من و تو و دو فرزنـدت حسن و حسین و نُه تن از فرزندان امام حسـین (علیه السـلام)، همگی، پایه‌های دین و اسـتوانه‌های اسلام هستیم. هر کس از ما پیروی کند، نجات مییابد، و هر کس از ما تخلّف و سرپیچی کرد، در آتش است.»

حدیث یازدهم: سؤال از ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) پس از مرگ

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«یا عَلِیُّ! إنَّ أَوَّلَ ما یُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ بَعْدَ مَوْتِهِ شَهادَةُ أنْ لا إلهَ إلاّ اللّهُ وَ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ وَ أنَّکَ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ بَما جَعَلَهُ اللّهُ وَ جَعَلْتُهُ لَکَ فَمَنْ أَقَرَّ بِذلِکَ وَ کانَ یَعْتَقِدُهُ صارَ إلَی النَّعِیمِ الَّذِی لا زَوالَ لَهُ.»

رسول خدا فرمودند :

«ای علی! نخستین چیزی که بنده پس از مرگش از آن سؤال میشود، شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و به ولایت تو در چیزهایی که خدا و من برای تو قرار دادهایم. و هر که به این مطلب اقرار کند و معتقد باشد، به سوی نعیم جاودانه بهشت رهسپار میشود.»

حدیث دوازدهم: اَثرِ عبادت بدون ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

عَنِ النَّبِیِّ (صلی الله علیه و آله و سلم) قالَ :

«یا عَلِیُّ! لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَ اللّهَ مِثْلَ ما قامَ نُوحٌ فِی قَوْمِهِ وَ کانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَباً فَأَنْفَقَهُ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ مُدَّ فِی عُمْرِهِ حَتّی حَجَّ أَلْفَ عامٍ عَلی قَدَمَیْهِ ثُمَّ قُتِلَ بَیْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ مَظْلُوماً ثُمَّ لَمْ یُوالِکَ یا عَلِیُّ لَمْ یَشَمَّ رائِحَةَ الْجَنَّةِ وَ لَمْ یَدْخُلْها.»

رسول خدا فرمود :

«ای علی! اگر بندهای به اندازهای که حضرت نوح (علیه السلام) در میان قومش عمر کرد، خدا را عبادت کند و به اندازه کوه اُحُد طلا داشته باشد و آن را در راه خدا انفاق کند، و عمرش به قدری طولانی شود که هزار سال با پای پیاده حجّ انجام دهد و سپس میان صفا و مروه مظلومانه کشته شود ولی ای علی ولایت تو را قبول نداشته باشد، بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید و داخل آن نخواهد شد.»

حدیث سیزدهم: امیرمؤمنان علی (علیه السلام) همانند سوره توحید در قرآن

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«یا عَلِیُّ! إنَّ فِیکَ مَثَلاً مِنْ قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ، مَنْ قَرَأها مَرَّةً فَقَدْ قَرَأَ ثُلْثَ الْقُرآنِ وَ مَنْ قَرَأها مَرَّتَیْنِ فَقَدْ قَرَأَ ثُلْثَیِ الْقُرآنِ وَ مَنْ قَرَأها ثَلاثَ مَرّاتٍ فَکَأَنَّما قَرَأَ الْقُرْآنَ کُلَّهُ، یا عَلِیُّ مَنْ أَحَبَّکَ بِقَلْبِهِ کانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ ثَلاثِ هذِهِ الْأُمَّةِ وَ مَنْ أَحَبَّکَ بِقَلْبِهِ وَ لِسانِهِ کانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ ثُلْثَی هذِهِ الْأُمَّةِ وَ مَنْ أَحَبَّکَ بِقَلْبِهِ وَ أَعانَکَ بِلِسانِهِ وَ نَصَرَکَ بِسَیْفِهِ کانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ هذِهِ الْأُمَّةِ.»

رسول خدا فرمودند :

«ای علی! همانا در تو شباهتی از "قُل هُو الله أَحد "وجود دارد؛ زیرا کسی که یکبار سوره توحید را بخواند، یک سوم قرآن را خوانده و کسی که آن را دوبار بخواند، دو سوم قرآن را خوانده و کسی که آن را سهبار بخواند گویا تمام قرآن را خوانده است. ای علی! هر کس تو را به قلب دوست بدارد، پاداش یک سوم این امّت را خواهد داشت، و هر کس تو را در دل و زبان دوست بدارد، برای او پاداش دو سوم این امّت خواهد بود، و هر کس تو را در دل و قلب دوست بدارد و با زبان و شمشیرش یاری کند، پاداش تمام این امّت را خواهد داشت.»

. أمالی مفید، ص ۲۱۷، ح ۴، مجلس ۲۵؛ بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۲۷۱، ح ۹۳؛ بشارة المصطفی، ص۴۸.

. بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۵۰، ح ۱؛ عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۱۲۹، ح ۸، باب ۳۵.

. مناقب آل ابیطالب، ج ۳، ص ۱۹۸؛ بشارة المصطفی، ص ۹۴؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۹۴، ح۵۳.

. تأویل الآیات، ص ۸۲۴؛ بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۲۸۸، ح ۸۳.

حدیث چهاردهم: امیرمؤمنان علی (علیه السلام) همانند عیسی بن مریم (علیهما السلام)

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«یا عَلِیُّ! مَثَلُکَ فِی أُمَّتِی مَثَلُ الْمَسِیحِ عِیسَی بْنِ مَرْیَمَ (علیهما السلام) اِفْتَرَقَ قَوْمُهُ ثَلاثَ فِرَقٍ، فِرْقَةٌ مُؤْمِنُونَ وَ هُمْ الْحَوارِیُّونَ وَ فِرْقَةٌ عادُوهُ وَ هُمْ الْیَهُودُ وَ فِرْقَةٌ غَلَوا فِیهِ فَخَرَجُوا عَنِ الْإیمانِ وَ إنَّ أُمَّتِی سَتَفْرُقُ فِیکَ ثَلاثَ فِرَق، فَفِرْقَةٌ شِیعَتُکَ وَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ فِرْقَةٌ عَدُوُّکَ وَ هُمُ الشّاکُونَ وَ فِرْقَةٌ تَغْلُو فِیکَ وَ هُمْ الْجاحِدُونَ وَ أَنْتَ فِی الْجَنَّةِ یا عَلِیُّ وَ شِیعَتُکَ وَ مُحِبُّ شِیعَتِکَ، عَدُوُّکَ و الْغالِی فِی النّارِ.»

رسول خدا فرمود :

«ای علی! مَثَل تودر میان امّتم، مَثَل مسیح عیسی بن مریم (علیهما السلام) است که قوم او سه فرقه شدند: فرقه‌ای ایمان آوردند که همانا حواریون بودند، و فرقه‌ای با او دشمنی کردند که یهود بودند، و فرقه‌ای درباره او غُلو نمودند و از دایره ایمان خارج شدند. امّت من نیز به زودی در مورد تو سه فرقه خواهند شد: فرقه‌ای شیعیان تو هستند که ایمان آورده‌اند، و فرقه‌ای دشمنان تو هستند که اهل شکّ و تردیدند، و فرقه‌ای درباره تو غُلوّ می‌کنند که اهل انکار خواهند بود. ای علی! تو و پیروانت و دوستداران شیعیانت، همه، در بهشت خواهید بود، و دشمنان تو و غلوکنندگان در مورد تو در دوزخ خواهند بود.»

معرفیِ امیرمؤمنان (علیه السلام) در کلام آخرینِ پیامبران (صلی الله علیه و آله و سلم)

در این ضمیمه به پاره‌ای از احادیث در فضایل امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از زبان رسول خدا در کتب اهل تسنّن می‌پردازیم.

۱ ـ «عَلِیٌّ (علیه السلام) أَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ.»

«علی (علیه السلام) ، نخستین مؤمن است.»

۲ ـ «عَلِیٌّ (علیه السلام) أَعْلَمُ النّاسِ عِلْماً.»

«علی (علیه السلام) ، داناترین مردم است.»

۳ ـ «عَلِیٌّ (علیه السلام) أَفْضَلُ النّاسِ حِلْماً.»

«علی (علیه السلام) ، بردبارترین مردم است.»

۴ ـ «عَلِیٌّ (علیه السلام) صاحِبُ حَوْضِی یَوْمَ الْقِیامَةِ.»

«علی (علیه السلام) ، صاحب اختیار حوض من (کوثر) در روز قیامت است.»

۵ ـ «عَلِیٌّ (علیه السلام) حُجَّةُ اللّهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ.»

«علی (علیه السلام) ، حجّت خدا در روز قیامت است.»

۶ ـ «عَلِیٌّ (علیه السلام) أَفْضَلُ أُمَّتِی عِنْدَ اللّهِ.»

«علی (علیه السلام) ، برترین افراد امّت من، نزد خدا است.»

۷ ـ «عَلِیٌّ (علیه السلام) خَیْرُ النّاسِ.»

«علی (علیه السلام) بهترینِ مردم است.»

۸ ـ «عَلِیٌّ (علیه السلام) أَفْضَلُ رِجالِ الْعالَمِینَ.»

«علی (علیه السلام) ، برترین مردان عالم است.»

۹ ـ «عَلِیٌّ مِنِّی وَ أَنَا مِنْ عَلِیٍّ.»

«علی (علیه السلام) از من است و من از علی (علیه السلام) هستم.»

۱۰ ـ «عَلِیٌّ (علیه السلام) مِنّی کَنَفْسِی.»

«علی (علیه السلام) نسبت به من همچون خود من است.»

۱۱ ـ «عَلِیٌّ (علیه السلام) أَحَبُّ النّاسِ إِلَیَّ.»

«علی (علیه السلام) ، محبوبترین مردم نزد من است.»

۱۲ ـ «عَلِیٌّ (علیه السلام) سَیِّدُ الاَوْصِیاءِ.»

«علی (علیه السلام) ، سرور اوصیاست.»

۱۳ ـ «عَلِیٌّ (علیه السلام) وَلِیُّ رَسُولِ اللّهِ فِی الدُّنْیا وَ الاْخِرَهْ.»

«علی (علیه السلام) ، جانشین رسول خدا در دنیا و آخرت است.»

۱۴ ـ «عَلِیٌّ (علیه السلام) خَلِیفَتِی فِی أُمَّتِی.»

«علی (علیه السلام) ، جانشین من در میان امّتم است.»

۱۵ ـ «عَلِیٌّ (علیه السلام) مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ.»

«علی (علیه السلام) با حق است و حق با علی (علیه السلام) است.»

۱۶ ـ «عَلِیٌّ (علیه السلام) أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ.»

«علی (علیه السلام) ، امیرمؤمنان است.»

۱۷ ـ «عَلِیٌّ وَلِیُّ اللّهِ.»

«علی (علیه السلام) ، وَلیّ خداست.»

۱۸ ـ «عَلِیٌّ (علیه السلام) خاتَمُ الْوَصِیِّینَ.»

«علی (علیه السلام) ، خاتم اوصیاست.»

۱۹ ـ «عَلِیٌّ (علیه السلام) أَتْقَی النّاسِ.»

«علی (علیه السلام) ، پرهیزکارترین مردم است.»

۲۰ ـ «عَلِیٌّ (علیه السلام) أَمِینِی.»

«علی (علیه السلام) ، امین و مورد اطمینان من است.»

. بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵، ح ۴؛ مناقب (خوارزمی) ، ص ۳۱۷، ح ۳۱۸؛ مأهٔ منقبهٔ، ص ۱۸، منقبهٔالثامنهٔ و الأربعون؛ احقاق الحق، ج ۵، ص ۱۱۳.

. ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۴.

فصل پنجم

منقبت اوّل

قالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ عَلِیّ (علیه السلام) :

«إِنَّ کُلَّ ما فِی الْقُرآنِ فِی الْفاتِحَهْ وَ کُلَّ ما فِی الْفاتِحَهْ فِی" بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ "وَ کُلَّ ما فِیهِ فِی الْباءِ وَ کُلَّ ما فِی الْباءِ فِی النُّقْطَهْ

وَ أَنَا نُقْطَةُ تَحْتَ الْباءِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرمایند :

«تمام آنچه در قرآن است در سوره حمد میباشد، و تمام آنچه در سوره حمد است در" بسم الله الرّحمن الرّحیم "جمع شده، و آنچه در بسم الله است در" باء "آن است، و تمام آنچه در" باء "جمع شده در نقطه آن است، و من نقطه زیر باء هستم.»

و در روایت دیگر از آن حضرت نقل شده که فرمود :

«علم آنچه بوده و خواهد بود در قرآن است، و علم تمام قرآن در سوره فاتحه است، و علم تمام سوره فاتحه در بسم الله است، و علم تمام بسم الله در حرف باء آن است، و من نقطه زیر باء هستم.»

. القطرة، ج ۱، ص ۱۱۹.

منقبت دوم

عَنْ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) قالَ :

«إِنَّ لِلّهِ بَلْدَةً خَلْفَ الْمَغْرِبِ یُقالُ لَها جابَلْقا، وَ فِی جابَلْقا سَبْعُونَ أَلْفَ أُمَّةٍ لَیْسَ مِنْها أُمَّةٌ إِلّا مِثْلُ هذِهِ الْاُمَّةِ، فَما عَصَوُا اللّهَ طَرْفَةَ عَیْنٍ، فَما یَعْمَلُونَ عَمَلًا وَ لا یَقُولُونَ قَوْلًا إِلاَّ الدُّعاءَ عَلَی الاْوَّلِینَ وَ الْبَراءَةَ مِنْهُما وَ الْوِلایَةَ لِاَهْلِ بَیْتِ رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) .»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرمایند :

«خداوند متعال را شهری است در پشت مغرب که به آن جابلقا گفته میشود، که در آن هفتاد هزار امّتاند که همگی مثل این امّت هستند که اینان حتّی به اندازه یک چشم برهم زدن نافرمانی خدا را نکردهاند. هیچ کاری انجام نمیدهند و هیچ سخنی نمیگویند جز نفرین بر دو نفر اوّل و بیزاری جستن از آن دو، و اظهار ولایت و دوستی به خاندان رسول خدا .»

منقبت سوم

سُئِلَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) کَیْفَ أَصْبَحْتَ؟ فَقالَ :

«أَصْبَحْتُ وَ أَنَا الصِّدِّیقُ الاْکْبَرُ وَ الْفارُوقُ الاْعْظَمُ وَ أَنَا وَصِیُّ خَیْرِ الْبَشَرِ وَ أَنَا الاْوَّلُ وَ أَنَا الاْخِرُ وَ أَنَا الْباطِنُ وَ أَنَا الظّاهِرُ وَ أَنَا بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ وَ أَنَا عَیْنُ اللّهِ، وَ أَنَا جَنْبُ اللّهِ وَ أَنَا أَمِینُ اللّهِ عَلَی الْمُرْسَلِینَ، بِنا عُبِدَ اللّهِ، وَ نَحْنُ خُزّانُ اللّهِ فِی أَرْضِهِ وَ سَمائِهِ، وَ أَنَا أُحْیِی وَ أُمِیتُ وَ أَنَا حَیٌّ لا یَمُوتُ.»

فَتَعَجَّبَ الاْعْرابِیُّ مِنْ قَوْلِهِ فَقالَ (علیه السلام) :

«أَنَا الاْوَّلُ، أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) ، وَ أَنَا الاْخِرُ، آخِرُ مَنْ نَظَرَ فِیهِ لَمّا کانَ فِی لَحدِهِ، وَ أَنَا الظّاهِرُ، ظاهِرُ الْإِسْلامِ، وَ أَنَا الْباطِنُ، بَطِینٌ مِنَ الْعِلْمِ، وَ أَنَا بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ، فَإِنِّی عَلِیمٌ بِکُلِّ شَیْءٍ، أَخْبَرَ اللّهُ بِهِ نَبِیَّهُ فَأَخْبَرَنِی بِهِ، فَأَمّا عَیْنُ اللّهِ، فَأَنَا عَیْنُهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْکَفَرَةِ، وَ أَمّا جَنْبُ اللّهِ، ف(أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللّهِ) وَ مَنْ فَرَّطَ فِیَّ فَقَدْ فَرَّطَ فِی اللّهِ، وَ لَمْ یَجُزْ

لِنَبِیٍّ نُبُوَّةً حَتّی یَأْخُذُ خاتَماً مِنْ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) فَلِذلِکَ سُمِّیَ خاتَمُ النَّبِیِّینَ، مُحَمَّدٌ سَیِّدُ النَّبِیِّینَ وَ أَنَا سَیِّدُ الْوَصِیِّینَ، وَ أَمّا خُزّانُ اللّهِ فِی أَرْضِهِ، فَقَدْ عَلِمْنا ما عَلَّمنا رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) بِقُولٍ صادِقٍ.

وَ أَنَا أُحْیِی، أُحْیِی سُنَّةَ رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) ، وَ أَنَا أُمِیتُ، أُمِیتُ الْبِدْعَةَ، وَ أَنَا حَیٌّ لاأَمُوتُ لِقَوْلِهِ تَعالی: (وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ) .»

از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) پرسیده شد: چگونه صبح کردی؟ حضرت فرمود :

«صبح کردم در حالی که صدّیق اکبر و فاروق اعظم و وصیّ بهترین انسانها هستم. من اوّل و آخر و ظاهر و باطن هستم. من دانای همه چیزها، چشم خدا، و جَنب خدا، و امین خدا بر پیامبرانم. به وسیله ما خداوند بندگی و عبادت شد. ما در روی زمین و آسمانها گنجینهدار خدا هستیم. من زنده میکنم و میمیرانم و من زندهای هستم که نمیمیرم.»

اعرابی از بیان امیرمؤمنان (علیه السلام) شگفتزده شد، حضرت فرمود :

«من اوّل هستم؛ یعنی من اوّلین کسی هستم که به پیامبر ایمان آوردم. من آخر هستم؛ یعنی آخرین کسی هستم که در لحدِ قبر به آن حضرت نظر کردم. من ظاهر هستم؛ یعنی ظاهرکننده اسلامم. من باطنم؛ یعنی سینهام پر از علم و دانش است. و به همه چیز علم دارم؛ یعنی عالمم به هر چیزی که خدا به پیامبرش خبر داده است و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را به من اطّلاع داده است. امّا من چشم خدا هستم؛ یعنی ناظر او بر مؤمنان و کافران هستم. امّا من جنب الله هستم"، مبادا کسی روز قیامت بگود: افسوس بر من از کوتاهیهایی که در اطاعت فرمان خدا کردم، "هر کس درباره]ولایت[من کوتاهی کند، درباره خداوند متعال کوتاهی کرده است. و به هیچ پیامبری اجازه نبوّت داده نشد مگر این که مُهری از محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) داشته باشد و به همین جهت خاتم النّبیّین نام گرفت. محمّد سیّد انبیا است و من سیّد اوصیا هستم. و ما گنجینهداران خدا در روی زمین و آسمان هستیم. ما دانستیم آنچه را رسول خدا به گفتار صحیح و صادق خود به ما آموخت. و من زندهام؛ یعنی زنده میکنم سنّت پیامبر را. و من میمیرانم؛ یعنی میمیرانم بدعت را. و من زندهای هستم که نمیمیرم؛ برای اینکه خداوند میفرماید": هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شدهاند، مرده مپندار، بلکه زندهاند و نزد خدای خود از روزیهای او بهرهمند میشوند.»"

. بحارالأنوار، ج ۵۴، ص ۳۲۹، ح ۱۱؛ بصائر الدّرجات، ص ۴۹۰، باب ۱۴، ح ۱.

. سوره زمر، آیه ۵۶.

. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

. مناقب آل ابیطالب، ج ۲، ص ۳۸۵؛ بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۳۴۷، ح ۲۰؛ مصباح البلاغة، ج ۳، ص ۲۶۰.

منقبت چهارم

قالَ سُلَیْمُ بْنُ قَیْسٍ (رضی الله عنه) : سَأَلَ رَجُلٌ عَلِیَّ بْنَ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام) فَقالَ لَهُ وَ أَنَا أَسْمَعُ أَخْبِرْنِی بِأَفْضَلِ مَنْقَبَةٍ لَکَ، قالَ :

«ما أَنْزَلَ اللّهُ فِی کِتابِهِ؟»

قالَ: وَ ما أَنْزَلَ اللّهُ فِیکَ؟ قالَ :

« (أَفَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ) .» قالَ: «أَنَا الشّاهِدُ

مِنْ رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) .

وَ قَوْلُهُ: (وَ یَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَ لاً قُلْ کَفی بِاللّهِ شَ هی@دآ بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ) ، إِیّایَ عَنی بِمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ، فَلَمْ یَدَعْ

شَیْئاً أَنْزَلَهُ اللّهُ فِیهِ إِلّا ذَکَرَهُ.

مِثْلَ قَوْلِهِ: (إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُونَ) ، وَ قَوْلِهِ: (أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الاْمْرِ مِنْکُمْ) وَ غَیْرَ ذلِکَ.»

قالَ: قُلْتُ: فَأَخْبِرْنِی بِأَفْضَلِ مَنْقَبَةٍ لَکَ مِنْ رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) ؟ فَقالَ :

«نَصْبُهُ إِیّایَ یَوْمَ غَدِیرِ خُمٍّ، فَقامَ لِی بِالْوَلایَهِ بِأَمْرِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ قَوْلُهُ": أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسی إِلّا أَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدِی.» "...

سلیم بن قیس میگوید: مردی خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و در حالی که من هم میشنیدم عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! بالاترین منقبت خود را به من خبر بده.

فرمود: «آنچه خداوند در کتابش درباره من نازل کرده است؟» عرض کرد: خداوند درباره تو چه نازل کرده است؟

حضرت فرمود: «کلام خداوند که میفرماید": آیا آن کس که دلیل آشکاری از جانب پروردگار خویش دارد و به دنبال آن شاهدی از سوی او میباشد، "من شاهد نسبت به رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم.

و کلام خداوند که میفرماید": آنها که کافر شدند میگویند: تو پیامبر نیستی! بگو: کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب]و آگاهی بر قرآن[نزد اوست، میان من و شما گواه باشند "!و خداوند از" کسی که علم کتاب نزد اوست، "مرا قصد کرده است. و هیچ آیهای نازل نکرده مگر اینکه مرا نیز یاد فرموده است.

و مثل کلام خداوند": سرپرست و ولیّ شما تنها خدا و رسول او و آن مؤمنانی هستند که نماز بهپا داشتند و به فقیران در حال رکوع زکات میدهند، "و کلام خداوند متعال که میفرماید": ای کسانی که ایمان آوردهاید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبران خدا و اولوا الأمر]اوصیای پیامبر[را» "!

سلیم میگوید: عرض کردم: بالاترین منقبت و فضیلت خود را از جانب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به من خبر دهید. حضرت فرمود :

«منصوب کردن آن حضرت مرا در غدیر خم، که به امر خدای تبارک و تعالی ولایت را از جانب او برایم اقامه نمود، و دیگر سخن او که فرمود" : منزلت تو نسبت به من همانند منزلت هارون نسبت به موسی (علیه السلام) است، جز اینکه پیامبری بعد از من نیست.» "

. سوره هود، آیه ۱۷.

. سوره رعد، آیه ۴۳.

. سوره مائده، آیه ۵۵.

. سوره نساء، آیه ۵۹.

. إحتجاج، ج ۱، ص ۱۵۹؛ بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۱، ح ۲.

منقبت پنجم

قالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) :

«مَنْ تَمَسَّکَ بِنا لَحِقَ وَ مَنْ سَلَکَ غَیْرَ طَرِیقِنا غَرِقَ، لِمُحِبِّینا أَفْواجٌ مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ وَ لِمُبْغِضِینا أَفْواجٌ مِنْ غَضَبِ اللّهِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «هر که به]ولایت[ما چنگ بزند، به ما ملحق میشود، و هر کس به جز راه ما به راه دیگری برود،]در فتنهها و بلاها[غرق میشود، و برای دوستان ما فوجهایی از رحمت خدا و برای دشمنان ما فوجهایی از خشم و غضب الهی است.»

منقبت ششم

قالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) :

«مَنْ أَحَبَّنا بَقَلْبِهِ وَ أعانَنا بِلِسانِهِ وَ قاتَلَ مَعَنا أَعْداءَنا بِيَدِهِ، فَهُوَ مَعَنا فِى الْجَنَّةِ فِى دَرَجَتِنا، وَ مَنْ أَحَبَّنا بِقَلْبِهِ وَ أعانَنا بِلِسانِهِ وَ لَمْ يُقاتِلْ مَعَنا أَعْداءَنا فَهُوَ أَسْفَلَ مِنْ ذلِكَ بِدَرَجَةٍ وَ مَنْ أَحَبَّنا بِقَلْبِهِ وَ لَمْ يُعِنّا بِلِسانِهِ وَ لا بِيَدِهِ فَهُوَ فِى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ أَبْغَضَنا بِقَلْبِهِ، وَ أَعانَ عَلَيْنا بِلِسانِهِ وَ يَدِهِ، فَهُوَ مَعَ عَدُوِّنا فِى النّارِ، وَ مَنْ أَبْغَضَنا بِقَلْبِهِ وَ لَمْ يُعِنْ عَلَيْنا بِلِسانِهِ وَ لا بِيَدِهِ فَهُوَ فِى النّارِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود :

«هر کس ما را با قلب دوست بدارد و با زبان یاری کند و همراه ما با دشمنان ما بجنگد، در بهشت همدرجه ما خواهد بود. و هر که ما را به قلب دوست بدارد و با زبان یاری کند و همراه ما با دشمنان ما جنگ نکند، از این مقام درجه‌ای پایینتر است. و هر که ما را به قلب دوست بدارد، ولی با زبان و دست خود ما را یاری نکند، او هم با ما در بهشت است. و هر که با قلب خود ما را دشمن بدارد و با زبان و دستش بر ضدّ ما یاری کند، همراه با دشمنان ما در آتش جهنّم است. و هر که ما را با قلب دشمن دارد، ولی با زبان و دست خود بر ضدّ ما یاری کند پس او هم در آتش دوزخ است.»

منقبت هفتم

رُوِىَ أَنَّ أَميرَالْمُؤْمِنينَ (علیه السلام) قالَ يَوْماً عَلى مَنْبَرِ مَسْجِدِ الْبَصْرَةِ: «سَلُونِى قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِى.» فَقامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَسْجِدِ وَ قالَ لَهُ: أَيْنَ جَبْرَئِيلُ الْآنَ يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ؟ فَنَظَرَ إِلَى السَّماءِ وَ نَظَرَ يَميناً وَ شَمالاً، فَقالَ (علیه السلام): «أَنْتَ جَبْرَئِيلُ.» فَطارَ وَ شَقَّ سَقْفَ الْمَسْجِدِ فَصاحَ النّاسُ: اللّهُ أَكْبَرُ، يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ! مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ أَنَّهُ جَبْرَئِيلُ؟»

فَقالَ (علیه السلام): «لَمّا نَظَرْتُ إِلَى السَّماءِ خَرَقَ نَظَرِى أَطْباقَ السَّمواتِ حَتَّى الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِىّ فَما رَأَيْتُهُ، وَ نَظَرْتُ الْأَرْضَ كُلَّها فَلَمْ أَرَهُ، فَعَلِمْتُ أَنَّهُ جَبْرَئِيلُ.»

نقل شده که روزی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بر بالای منبر مسجد بصره فرمود: «از من بپرسید قبل از آن که مرا از دست بدهید.» مردی از میان جمعیّت برخاست و گفت: «ای امیر مؤمنان! جبرئیل هماکنون کجاست؟» حضرت علی (علیه السلام) نگاهی به سوی آسمان نمود، آنگاه به سمت چپ و راست نگاه کرد و فرمود: «تو جبرئیل هستی.» در این هنگام، آن شخص به پرواز درآمد و سقف مسجد را شکافت و رفت. مردم فریاد" الله اکبر "سرداده و گفتند: «ای امیرمؤمنان! از کجا فهمیدی که او جبرئیل است؟» امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «وقتی به آسمان نگاه کردم، تمام طبقه‌های آسمان را تا عرش دیدم، ولی او را نیافتم، آنگاه به تمام اطراف زمین نگریستم و او را ندیدم، پس فهمیدم که او جبرئیل است.»

. خصال، ج ۲، ص ۶۲۷؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۸۸، باب ۴، ح ۳۹.

. بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۶ و ج ۲۷، ص ۸۸؛ تحف العقول، ص ۱۱۸.

. القطرهٔ، ج ۲، ص ۲۲۵؛ انوار النّعمانیّهٔ، ج ۱، ص ۳۲؛ الفضائل (شاذان بن جبرئیل) ، ص ۹۸.

منقبت هشتم

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ قالَ: قالَ عَلِىُّ بْنُ أَبيطالِبٍ (علیهما السلام) ذاتَ يَوْمٍ عَلى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ :

«أَنَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ وَصِىُّ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَ أَنَا إِمامُ الْمُسْلِمينَ وَ قائِدُ الْمُتَّقينَ وَ زَوْجُ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ أَنَا الْمُتَخَتِّمُ بِالْيَمينِ وَ الْمُعَفِّرُ لِلْجَبينِ أَنَا الَّذى هاجَرْتُ الْهِجْرَتَيْنِ وَ بايَعْتُ الْبَيْعَتَيْنِ، أَنَا صاحِبُ بَدْرٍ وَ حُنَيْنٍ وَ أَنَا الضّارِبُ بِالسَّيْفَيْنِ وَ الْحامِلُ عَلى فَرَسَيْنِ وَ أَنَا وارِثُ عِلْمِ الْأَوَّلينَ وَ حُجَّةُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْعالَمينَ بَعْدَ الْأَنْبِياءِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللّهِ خاتَمِ النَّبِيِّينَ أَهْلُ مُوالاتِى مَرْحُومُونَ وَ أَهْلُ عِداوَتِى مَلْعُونُونَ وَ لَقَدْ كانَ حَبِيبِى رَسُولُ اللّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) كَثيراً ما يَقُولُ يا عَلِىُّ حُبُّكَ تَقْوى وَ بُغْضُكَ كُفْرٌ وَ نِفاقٌ وَ أَنَا بَيْتُ

الْحِكْمَةِ وَ أَنْتَ مِفْتاحُهُ وَ كَذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) روزی بر بالای منبر کوفه فرمود :

«منم سیّد اوصیا، و جانشین سیّد انبیا. منم امام مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و ولیّ مؤمنان و شوهر سیّده زنان جهانیان. منم آنکه انگشتر به دست راست کنم و پیشانی به خاك نهم. منم که دو هجرت کردم و دو بیعت نمودم. منم صاحب بدر و حنین. منم زننده با دو تیغ و جنگنده بر دو اسب. منم وارث علوم اوّلین و حجّت خدا بر جهانیان پس از پیغمبران و محمّد بن عبدالله خاتم انبیا (صلی الله علیه و آله و سلم) . دوستدارانم مورد رحمت خدا و دشمنانم مشمول لعنت خدا میباشند. حبیبم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار میفرمود": ای علی! دوستی تو تقوا و ایمان، و دشمنی با تو کفر است و نفاق. منم خانه حکمت و تویی کلید آن. دورغ میگوید آن که گمان میبرد مرا دوست دارد و با تو دشمن است.»"

منقبت نهم

عَنْ سَلْمانِ الْفارْسِی قالَ: قالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) :

«يا سَلْمانُ! اَلْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ لايَعْرِفُ لَنا حَقَّ مَعْرِفَتِنا وَ أَنْكَرَ فَضْلَنا، يا سَلْمانُ! أَيُّما أَفْضَلُ، مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله و سلم) أَوْ سُلَيْمانُ بْنُ داوُودَ (علیهما السلام)؟»

قالَ سَلْمانُ: «بَلْ مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله و سلم) أَفْضَلُ.»

فَقالَ (علیه السلام): «يا سَلْمانُ! فَهذا آصِفُ بْنُ بَرْخِيا قَدَرَ أَنْ يَحْمِلَ عَرْشَ بِلْقِيْسَ مِنْ فارِسَ إِلى سَبَأَ فِی طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ وَ لا أَفْعَلُ أَنَا أَضْعافَ ذلِكِ وَ عِنْدِی أَلْفُ كِتابٍ، أَنْزَلَ اللّهُ عَلى شَيْثِ بْنِ آدَمَ (علیهما السلام) خَمْسِينَ صَحِيفَةً وَ عَلى إِدْرِيسَ (علیه السلام) ثَلاثِينَ صَحِيفَةً وَ عَلى إِبْراهِيمَ الْخَلِيلِ (علیه السلام) عِشْرِينَ صَحِيفَةً وَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقانَ.» فَقُلْتُ: «صَدَقْتَ يا سَيِّدِی.»

فَقالَ الْإِمامُ (علیه السلام) :

«]إِعْلَمْ[يا سَلْمانُ! إِنَّ الشّاكَّ فِی أُمُورِنا وَ عُلُومِنا كَالْمُسْتَهْزِئُ فِی مَعْرِفَتِنا وَ حُقُوقِنا وَ قَدْ فَرَضَ اللّهُ وَلايَتَنا فِی كِتابِهِ فِی غَيْرِ مَوْضِعٍ وَ بَيَّنَ ما أَوْجَبَ الْعَمَلَ بِهِ وَ هُوَ مَكْشُوفٌ.»

سلمان فارسی میگوید که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به من فرمود :

«ای سلمان! بدبختی و تمام بدبختی بر آن کس که حقّ معرفت ما را نشناسد و فضایل ما را انکار کند. ای سلمان! کدامیك برتر است: محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) یا سُلیمان بن داود؟» عرض کردم: بلکه محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) برتر و بالاتر است.»

سپس فرمود: «آصف بن برخیا کسی بود که قدرت داشت در یک چشم برهم زدن، تخت بلقیس را از فارس به سبأ حمل کند، در حالی که نزد او مقداری از علم کتاب بود. همانا چگونه من نتوانم چندین برابر او انجام دهم، در حالی که نزد من یک هزار کتاب است. خداوند از آسمان، بر شیث پسر آدم پنجاه صحیفه و بر ادریس پیامبر سی صحیفه، بر ابراهیم خلیل بیست صحیفه و تورات و انجیل و زبور و فرقان را فرستاده است.»

عرض کردم: «راست فرمودی ای مولای من.»

سپس فرمود: «بدان ای سلمان! همانا شكّ کننده در کارها و علوم ما، مانند کسی است که معرفت و حقوق ما را مسخره میکند. و همانا خداوند متعال در قرآن ولایت ما را واجب کرده است و در آن جا بیان فرموده آنچه را واجب است عمل کردن به آن و آن آشکار است و بر کسی پوشیده نیست.»

. بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۳۴۱، باب ۹۰، ح ۱۲؛ أمالی صدوق، ص ۲۵، مجلس ۷، ح ۲؛ روضهٔالواعظین، ج ۱، ص ۱۱۱؛ بشارهٔ المصطفی، ص ۱۵۵.

. بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۲۹، ح ۱۰؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۱۶؛ تأویل الآیات، ص ۲۴۴.

منقبت دهم

فِی حَدِیثِ طَوِیلِ الْمَشْهُور «بِالنُّورانِیَّهِ»: «یا سَلْمانُ وَ یا جُنْدَبُ!» قالا: لَبَّیْکَ یا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْکَ!» قالَ: «کُنْتُ أَنَا وَ مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله و سلم) نُوراً واحِداً مِنْ نُورِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَأَمَرَ اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی ذلِکَ النُّورَ أَنْ یُشَقَّ فَقالَ لِلنِّصْفِ: کُنْ مُحَمَّداً، وَ قالَ لِلنِّصْفِ کُنْ عَلِیّاً (علیه السلام)، فَمِنْها قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : عَلِیٌّ مِنِّی وَ أَنَا مِنْ عَلِیٍّ وَ لا یُؤَدِّی عَنِّی إِلّا عَلِیٌّ وَ قَدْ وَجَّهَ أَبابَکْرٍ بِبَراءَهَ إِلی مَکَّهَ فَنَزَلَ جَبْرَئِیلُ (علیه السلام) فَقالَ: یا مُحَمَّدُ! قالَ لَبَّیْکَ. قالَ: إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکَ أَنْ تُؤَدِّیَها أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ عَنْکَ فَوَجَّهَنِی فِی اسْتِرْدادِ أَبِیبَکْرٍ فَرَدَدْتُهُ فَوَجِدَ فِی نَفْسِهِ وَ قالَ: یا رَسُولُ اللّهِ أَنْزَلَ فِیَّ الْقُرْآنُ؟ قالَ: لا وَ لکِنْ لا یُؤَدِّی إِلّا أَنَا أَوْ عَلِیٌّ.

یا سَلْمانُ وَ یا جُنْدَبُ!» قالا: لَبَّیْکَ یا أَخا رَسُولِ اللّهِ! قالَ (علیه السلام): «مَنْ لا یَصْلُحُ لِحَمْلِ صَحِیفَهٍ یُؤَدِّیها عَنْ رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) کَیْفَ یَصْلُحُ لِلْإِمامَهِ؟ یا سَلْمانُ وَ یا جُنْدَبُ! فَأَنَا وَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) کُنّا نُوراً واحِداً صارَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفی، وَ صِرْتُ أَنَا وَصِیَّهُ الْمُرْتَضی، وَ صارَ مُحَمَّدٌ النّاطِقَ وَ صِرْتُ أَنَا الصّامِتَ وَ إِنَّهُ لا بُدَّ فِی کُلِّ عَصْرٍ مِنَ الْاعْصارِ أَنْ یَکُونَ فِیهِ ناطِقٌ وَ صامِتٌ. یا سَلْمانُ! صارَ مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله و سلم) الْمُنْذِرَ وَ صِرْتُ أَنَا الْهادِیَ وَ ذلِکَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: (إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ) ، فَرَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) الْمُنْذِرُ وَ أَنَا الْهادِی.»

در حدیثی که به حدیث «نورانیّت» مشهور است، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به سلمان و جندب فرمودند: «ای سلمان و ای جُنْدَب!» عرض کردند: بلی، ای امیرمؤمنان! رحمت و درود خدا بر شما باد! فرمود :

«من و محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) یک نور از نور خدا بودیم، آنگاه خداوند به آن نور فرمود دو قسمت گردد، به نیمی از آن فرمود: محمّد باش، و به نصف دیگر آن فرمود: علی باش؛ لذا رسول خدا فرموده است: علی از من است و من از علی هستم، و دَیْن مرا ادا نمیکند از طرف من مگر علی (علیه السلام) .

و هنگامی که ابوبکر را برای برائت از مشرکین]و ابلاغ سوره برائت[به طرف مکّه فرستاده بود، جبرئیل نازل شد و عرض کرد": ای رسول خدا! پروردگارت فرموده است آن را خودت و یا شخصی از خودت ابلاغ کند، "مرا به دنبال ابوبکر فرستاد تا او را برگردانم. او به رسول خدا عرض کرد: آیا درباره من چیزی نازل شده است؟ فرمود": نه، ولی این کار را انجام نمیدهد مگر من یا علی (علیه السلام") .

ای سلمان و ای جُندب! کسی که شایستگی ندارد دستوری را از طرف رسول خدا ابلاغ کند، چگونه صلاحیّت امامت و پیشوایی مردم را دارد؟

ای سلمان و ای جُندب! پس من و رسول خدا یک نور بودیم، سپس او محمّد مصطفی شد و من وصیّ او علی مرتضی شدم، محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) سخنگو و ناطق گردید و من ساکت، و در هر زمانی باید یکی ناطق و دیگری صامت باشد.

ای سلمان! محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) بیمدهنده گردید و من هدایتکننده و این همان فرمایش خداوند است: (إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ) مراد از" مُنْذر "در این آیه رسول خدا و مقصود از" هادی "من هستم.»

. سوره رعد، آیه ۷.

. بحارالأنوار، ج ۲۶، ح ۱

منقبت یازدهم

قالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) :

«ذِکْرُنا أَهْلَ الْبَیْتِ شِفاءٌ مِنَ الْوَعْکِ وَ الْاَسْقامِ وَ وَسْواسِ الرَّیْبِ وَ حُبُّنا رِضَی الرَّبِّ تَبارَکَ وَ تَعالی.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود :

«یاد و ذکر ما اهلبیت، شفای از تب و دیگر بیماریها و باعث از بین رفتن وسوسه‌های شیطانی است، و دوستی ما سبب خشنودی خداوند تبارک و تعالی است.»

منقبت دوازدهم

عَنْ أَمیرِالْمُؤْمِنینَ (علیه السلام) قالَ :

«حَدَّثَنی أَخِی وَ حَبِیبِی رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) قالَ :

"مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَلْقَی اللّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ مُقْبِلٌ عَلَیْهِ، غَیْرُ مُعْرِضٍ عَنْهُ فَلْیَتَوالَکَ یا عَلِیُّ.

وَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَلْقَی اللّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ راضٍ عَنْهُ فَلْیَتوالَ ابْنَکَ الْحَسَن (علیه السلام).

وَ مَنْ أَحبَّ أَنْ یَلْقَی اللّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ لا خَوْفَ عَلَیْهِ فَلْیَتَوالَ ابْنِکَ الْحُسَیْنَ (علیه السلام).

وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَلْقَی اللّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ قَدْ مَحا اللّهُ ذُنُوبَهُ عَنْهُ فَلْیُوالِ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ (علیهما السلام)، فَإِنَّهُ مِمَّنْ قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: (سیماهُمْ فی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ) .

وَ مَنْ أَحبَّ أَنْ یَلْقَی اللّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ قَرِیرُ الْعَیْنِ فَلْیَتوالَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ الْباقِرَ (علیهما السلام).

وَ مَنْ أَحبَّ أَنْ یَلْقَی اللّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ یُعْطِیَهُ کتابَهُ بِیَمِینِهِ فَلْیَتَوالَ جعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصّادِقَ (علیهما السلام).

وَ مَنْ أَحبَّ أَنْ یَلْقَی اللّهَ عَزَّوَجَلَّ طاهِراً مُطَهَّراً فَلْیَتوالَ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ الْکاظِمَ (علیهما السلام).

وَ مَنْ أَحبَّ أَنْ یَلْقَی اللّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ ضاحِکٌ فَلْیَتَوالَ عَلِیَّ بْنَ مُوسَی الرِّضا (علیهما السلام).

وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَلْقَی اللّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ قَدْ رُفِعَتْ دَرَجاتُهُ وَ بُدِّلَتْ سَیِّئاتُهُ حَسَناتٍ فَلْیَتوالَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ الْجَوادَ (علیهما السلام).

وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَلْقَی اللّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ یُحاسِبَهُ حِساباً یَسِیراً وَ یُدْخِلَهُ جَنّاتِ عَدْنٍ عَرْضُهَا السَّمواتُ وَ الْاَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ فَلْیَتوالَ عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْهادِیَ (علیهما السلام).

وَ مَنْ أَحبَّ أَنْ یَلْقَی اللّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ مِنَ الْفائِزِینَ فَلْیَتوالَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ الْعَسْکَرِیَّ (علیهما السلام).

وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَلْقَی اللّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ قَدْ کَمُلَ إِیمانُهُ وَ حَسُنَ إِسْلامُهُ فَلْیَتَوالَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ الْمُنْتَظَرِ (علیهما السلام) هؤُلاءِ أَئِمَّةُ الْهُدی وَ أَعْلامُ التُّقی مَنْ أَحَبَّهُمْ وَ تَوَلاهُمْ کُنْتُ ضامِناً عَلَی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ الْجَنَّةَ.» "

حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام)، از پدران خود، از امیرمؤمنان علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) نقل میکند که فرمود :

«برادر و حبیبم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

هر کس میخواهد خداوند را ملاقات کند در حالی که به او توجّه داشته باشد و از او روی نگرداند، باید ای علی تو را دوست داشته باشد.

و هر کس دوست دارد، خداوند را ملاقات کند در حالی که از او راضی باشد، باید فرزندت حسن (علیه السلام) را دوست بدارد.

و هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که هیچ ترسی نداشته باشد، باید فرزندت حسین (علیه السلام) را دوست داشته باشد.

و هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که گناهانش از بین رفته باشد، باید علیّ بن الحسین (علیهما السلام) را دوست بدارد؛ زیرا او از کسانی است که خداوند درباره آنها فرموده: (سیماهُمْ فی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ) ؛ نشانه آنها در صورتشان از اثر سجدهها نمایان است.

و هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که چشمش روشن است، باید محمّد بن علی (علیه السلام) را دوست داشته باشد.

و هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که نامه عملش را به دست راستش بدهند، باید جعفر بن محمّد (علیهما السلام) را دوست بدارد.

و هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که پاك و پاکیزه باشد، باید موسی بن جعفر (علیهما السلام) را دوست بدارد.

و هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که شاد و خندان است، پس باید علیّ بن موسی الرّضا (علیهما السلام) را دوست بدارد.

و هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که گناهانش تبدیل به حسنات شده باشد، باید محمّد بن علی (علیه السلام) را دوست بدارد.

و هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که حسابرسی او آسان باشد و داخل بهشتی شود که عرض آن به اندازه آسمانها و زمین است که برای پرهیزکاران آماده شده، باید امام هادی (علیه السلام) را دوست بدارد.

و هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که از رستگاران باشد، باید حسن بن علی (علیه السلام) را دوست بدارد.

و هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که با ایمان کامل و اسلام نیکو باشد، پس حجّة بن الحسن (علیهما السلام) را دوست بدارد.

ایشان پیشوایان هدایت و راهنمای تقوا هستند، هر که آنها را دوست بدارد، من از جانب خداوند بهشت را برای او ضامن میشوم.»"

____

. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۱۰، باب ۱۹؛ وسائل الشّیعة، ج ۱۶، ص ۳۴۸، باب ۲۳؛ محاسنبرقی، ج ۱، ص ۶۲، باب ۸۳ ح ۱۰۷.

. سوره فتح، آیه ۲۹.

. بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۰۷، ح ۸۰ باب ۴.

منقبت سیزدهم

قالَ أَمیرُالْمُؤْمِنین (علیه السلام) :

«کانَ لِی عَشْرٌ مِنْ رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لَمْ یُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِی وَ لایُعْطاهُنَّ أَحَدٌ بَعْدِی. قالَ لِی": یا عَلِیُّ! أَنْتَ أَخِی فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ أَنْتَ أَقْرَبُ النّاسِ مِنِّی مَوْقِفاً یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ مَنْزِلِی وَ مَنْزِلُکَ فِی الْجَنَّةِ مَتواجِهَیْنِ کَمَنْزِلِ الاَخَوَیْنِ وَ أَنْتَ الْوَصِیُّ وَ أَنْتَ الْوَلِیُّ وَ أَنْتَ الْوَزِیرُ وَ عَدُوُّکَ عَدُوِّی وَ عَدُوِّی عَدُوُّ اللّهِ وَ وَلِیُّکَ وَلِیِّی وَ وَلِیِّی وَلِیُّ اللّهِ.» "

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود :

«من از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ده خصلت دارم که به هیچ کس پیش از من و بعد از من داده نشده است. پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمود": ای علی! تو برادر من در دنیا و آخرت هستی و تو نزدیکترین کس برای من در موقف روز قیامت هستی. منزل من و تو در بهشت مانند دو برادر، روبهروی هم است. و تو وصیّ و دوست و وزیر من هستی. دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خداست. دوست تو دوست من و دوست من دوست خداست.»

منقبت چهاردهم

قالَ أَمیرُالْمُؤْمِنِین (علیه السلام) :
«أَنَا حُجَّةُ اللّهِ وَ أَنَا خَلِیفَةُ اللّهِ وَ أَنَا صِراطُ اللّهِ وَ أَنَا بابُ اللّهِ وَ أَنَا خازِنُ عِلْمِ اللّهِ وَ أَنَا الْمُؤْتَمَنُ عَلی سِرِّ اللّهِ وَ أَنَا إِمامُ الْبَرِیَّةِ بَعْدَ خَیْرِ الْخَلِیقَةِ مُحَمَّدٍ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ (صلی الله علیه و آله و سلم) .»
امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود :
«منم حجّت خدا، خلیفه خدا و باب خدا. منم گنجینه علم الهی و امانتدار سرّ خدا. منم امام خلق پس از بهترین مردم، حضرت محمّد، پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) .»

. خصال، ج ۲، ص ۴۲۹، ح ۷؛ أمالی صدوق، مجلس ۱۸، ح ۸، ص۷۷؛ بحارالأنوار، ج ۳۹، ص۳۳۷، باب ۹۰.
. بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۳۳۵، باب ۹۰؛ أمالی صدوق، مجلس ۹، ح ۹، ص ۳۵؛ روضة الواعظین، ج۱، ص ۱۰۱.

فصل ششم

اشاره

(یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَیَأْبَی اللّهُ إِلّا أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ)
«آنها میخواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمیخواهد که نور خود را کامل کند؛ هر چند کافران ناخشنود باشند.»
حضرت علی مرتضی (علیه السلام)؛ آفتابِ عالمآرا
فضایل امیرمؤمنان علی (علیه السلام) چونان خورشید تابناکی است که نور آن مشرق و مغرب عالم را پُر کرده است؛ آنچنان که حتّی دشمنان هم به فضایل و مناقب او اقرار کرده و در برابر عظمت او سر تعظیم فرو آوردهاند.
شافعی، از پیشوایان اهل تسنّن، درباره آن حضرت میگوید :
«اگر مرتضی علی (علیه السلام) حقیقت حال و باطن امر خویش را ظاهر سازد، مردم کافر میشوند؛ زیرا همه به شبه خدایی نزد او به سجده میافتند. از فضل و منقبت وی همین بس که درباره او بعضی شکّ کردهاند که آیا از خداست یا از خلق.»
ابن ابیالحدید معتزلی، از دانشمندان بزرگ اهل تسنّن، درباره عظمت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میگوید :
«چه بگویم درباره مردی که دوستان و دشمنانش همگی به فضل او اقرار کردهاند و نتوانستهاند منقبتی از مناقب او را انکار و یا فضیلتی از فضایل او را پنهان کنند.
تو میدانی که بنیامیّه در شرق و غرب عالم بر حکومت اسلام تسلّط یافتند و با تمام دسیسههای شیطانیشان در خاموش نمودن نور آن حضرت و نسبت دادن دروغین عیبها و کارهایی که موجبات سرزنش را برای او فراهم میآورد، درباره وی کوشیدند و او را در بالای همه مَنابر سَبّ و دشنام میدادند و ثناگویان او را تهدید مینمودند، بلکه آنان را حَبس نموده و به کشتار آنان پرداختند و از هر

حدیثی که دربردارنده فضیلتی برای او باشد و یا مقام او را بالا برد، جلوگیری کردند و ممنوع نمودند که نام کسی را علی بگذارند. با این همه، همواره مقام و عظمت او در میان مردم آنچنان بالا رفت، که چونان مُشکی که روی آن را بپوشانند عطرش بیشتر پخش میشد و هر قدر پردهپوشی از آن به عمل آوردند بیشتر منتشر گردید. او مانند خورشیدی است که با کفِ دستها نمیتوان آن را از دیدهها پنهان ساخت.»

با این که دشمنان تلاش داشتند فضایل و مناقب آن بزرگوار را کتمان کنند، ولی هیبت، صلابت، شجاعت، شهادت، عفّت، حکمت، علم، عدالت و عظمت آن حضرت چنان آنان را مجذوب خود کرده بود که حتّی مخالفان و بیگانگان نیز به مقامات عالی و کمالات انسانی آن بزرگوار اقرار نمودهاند.

از امام شافعی سؤال کردند: درباره علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) چه سخنی میگویی؟ گفت: «چه بگویم درباره کسی که دوستانش از ترس و دشمنانش از روی حسد و کینه، فضایل او را مخفی کردند. با این حال، درباره او به قدری فضایل روایت شده که مابین آسمانها و زمینها را پُر کرده است.»

ما در این بخش به بیان قسمتی از فضایل امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از زبان دشمنان و مخالفان میپردازیم.

هرگز حدیث وصلِ تو کوتَه نمیشود این گفتوگویْ تا به قیامت مسلسل است

سخن اوّل

عَنْ أَبِیبَکْرِ بْنِ أَبِیقُحافَةَ سَمِعْتُ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) یَقُولُ :

«إنَّ اللّهَ خَلَقَ مِنْ نُورِ وَجْهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِیطالِبِ (علیهما السلام) مَلائَکَةً یُسَبِّحُونَ وَ یُقَدِّسُونَ وَ یَکْتُبُونَ ثَوابَ ذلِکَ لِمُحِبِّیهِ وَ مُحِبِّی وُلْدِهِ.»

ابوبکر میگوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که میفرمود :

«همانا خداوند متعال از نور صورت حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) فرشتگانی آفرید که خدا را تسبیح و تقدیس میکنند و ثواب آن را برای دوستان علی (علیه السلام) و دوستان فرزندانش مینویسند.»

عَنْ أَنَسٍ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «خَلَقَ اللّهُ تَعالی مِنْ نُورِ وَجْهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِیطالِبٍ (علیهما السلام) سَبْعِینَ أَلْفَ مَلَکٍ یَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَ لِمُحِبِّیهِ إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ.»

اَنَس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل میکند که فرمود :

«خداوند متعال از نور صورت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) هفتاد هزار ملک خلق فرمود که برای او و دوستانش، تا روز قیامت استغفار میکنند.»

. سوره توبه، آیه ۳۲.

. امام علی علیه السّلام، خورشید بیغروب، ص ۲۷۰.

. شرح نهج البلاغة (ابن ابیالحدید) ، ج ۱، ص ۱۶ س آخر.

. کشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۳.

. بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۱۲۵، باب ۹۲؛ مقتل الحسین علیه السّلام (خوارزمی) ، ج ۱، ص ۹۷؛ مأۀمنقبۀ، ص ۱۴۸، المنقبۀ الثمانون.

سخن دوم

عَنْ أَبِیبَکْرِ بْنِ أَبِیقُحافَةَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) یَقُولُ :

«إِنَّ عَلَى الصِّراطِ لَعَقَبَةٌ لا يَجُوزُها أَحَدٌ إِلّا بِجَوازٍ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبيطالِبٍ (علیهما السلام).»

ابوبکر میگوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که میفرمود :

«به درستی که بر پُل صراط گردنهای است که اَحدی از آن عبور نمیکند مگر با جواز عبور از علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام).»

سخن سوم

قالَ أَبُوبَكْر: أَيُّهَا النّاسُ! عَلَيْكُمْ بِعَلِيِّ بْنِ أَبيطالِبٍ (علیهما السلام) فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ يَقُولُ :

«عَلِيٌّ خَيْرُ مَنْ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرُبَتْ بَعْدِی.»

ابوبکر میگوید: ای مردم! بر شما باد به دوستی و پیروی از علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام)، پس همانا شنیدم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که میفرمود :

«علی (علیه السلام) بعد از من بهترین کسی است که خورشید بر او تابیده و غروب نموده است.»

سخن چهارم

عمر بن خطّاب میگوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«لَوِ اجْتَمَعَ النّاسُ عَلی حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبيطالِبٍ (علیهما السلام) لَما خَلَقَ اللّهُ النّارَ.»

«اگر همه مردم بر دوستی علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) اجتماع میکردند، خداوند آتش را خلق نمیکرد.»

سخن پنجم

ابن عساکر با ذکر دو سند و دیگران با اسناد مختلف نقل کردهاند که در دوران حکومت عمر بن الخطّاب، دو نفر مرد نزد او رفتند و از تعداد طلاق کنیز (که مانع رجوع میشود) از وی سؤال کردند. عمر از جا برخاست و همراه آنها نزد حلقهای از مردان که در مسجد نشسته بودند رفت و بالای سر مردی اَصلع ایستاد و گفت: «ای اصلع نظر تو درباره طلاق کنیز چیست؟»

آن مرد سر بلند کرد و دو بار با اشاره به دو انگشت سبّابه و وُسطی پاسخ داد. عمر هم به آن دو مرد گفت: «با دو مرتبه طلاق نمیتوان به کنیز رجوع کرد.» پس یکی از آنها گفت: «سبحان الله! ما آمدهایم از تو که امیرمؤمنان هستی نظرخواهی و سؤال کنیم، و تو سراغ این مرد رفتی و از وی سؤال کردی و او هم بدون آن که با تو حرف بزند با اشاره انگشتانش پاسخ داد و تو به این جوابگویی راضی شدی!» عمر گفت: «آیا شناختید که او کیست؟» گفتند: «نه.»

گفت: «این علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است، گواهی میدهم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمود :

"لَوْ أَنَّ السَّمواتِ السَّبْعَ وَ الْاَرَضينَ (السَّبْعَ) وُضِعْنَ فِی كَفَّةِ مِيزانٍ وَ وُضِعَ إِيمانُ عَلِيٍّ فِی كَفَّةِ مِيزانٍ لَرَجَحَ بِها إِيمانُ عَلِيٍّ (علیه السلام)".

"اگر طبقات هفتگانه آسمان و زمین را در یک کفّه ترازو قرار دهند و ایمان علی (علیه السلام) را در کفّه دیگر، پس ایمان علی (علیه السلام) برتری و سنگینی کند.» "

. بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۲۷۵، باب ۸۷؛ مأة منقبة، ص ۴۲، المنقبة التاسعةعشر؛ مدینة المعاجز، ج۳، ص ۳۶، ح ۷۰۰؛ ارجح المطالب، ص ۴۶۳ و ۵۲۵.

. احقاق الحق، ج ۱۷، ص ۱۶۱، به نقل از: مناقب العشرة، ص ۱۷؛ وسیلة المآل، ص ۱۲۲؛ مناقبعلی، ص ۴۵؛ وسیلة النّجاة، ص ۱۳۵؛

. احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۵۰، به نقل از: لسان المیزان، ج ۶، ص ۸۷.

. احقاق الحق، ج ۷، ص ۱۵۱، حدیث الرابع، به نقل از: ینابیع المودّة، ص ۲۵۱.

. أَصْلَع کسی است که موی جلوی سر یا پیشانی او ریخته شده باشد.

سخن ششم

عمر بن خطّاب میگوید که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود :

«لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِداداً وَ الرِّیاضُ أَقْلاماً وَ الْإِنْسُ کُتّاباً وَ الْجِنُّ حُسّاباً ما أَحْصُوا فَضائِلَکَ یا أَبَا الْحَسَن.»

«اگر دریاها مرکّب و روییدنیها]از جمله درختان[قلم و انسانها نویسنده و جنّیان همه حسابگر شوند، نمیتوانند فضایل تو را حساب کنند و به شمارش درآورند، ای اباالحسن!»

سخن هفتم

عمر بن خطّاب میگوید: «لَقَدْ أُعْطِیَ عَلِیُّ بْنُ أَبِیطالِبٍ (علیهما السلام) ثَلاثُ خِصالٍ لَأَنْ تَکُونَ لِی خِصْلَةٌ مِنْها أَحَبَّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ أُعْطِیَ حُمُرُ النِّعَم.» قِیلَ: «وَ ما هُنَّ یا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ؟»

قالَ: «تَزَوُّجِهِ فاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ سُکْناهُ الْمَسْجِدَ مَعَ رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) ، یُحَلُّ لَهُ فِیهِ ما یُحَلُّ لَهُ وَ الرّایَةُ یَوْمَ خَیْبَر.»

«سه خصلت به علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) اعطا گردیده است که اگر یکی از آنها به من داده میشد، در نزد من از شتران سرخموی محبوبتر بود (که در آن زمان بسیار زیبا و ارزشمند بودند) .» به او گفته شد: «آن سه چیز کدام است، ای امیرالمؤمنین؟»

عمر گفت: «۱ ـ همسری فاطمه زهرا دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ؛ ۲ ـ سکونت او با پیامبر در مسجد و حلال شدن برای وی، آنچه را که بر پیامبر حلال بود، همانند آزادی رفت و آمد و توقّف در مسجد؛ ۳ ـ پرچمداری او در جنگ خیبر]که پیروزی مسلمانان را بر یهودیان خیبر به همراه داشت و سبب افتخار و سرافرازی علی (علیه السلام) گردید[.»

سخن هشتم

ابوبکر گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)]گویا هنگامی که ندایی از درخت خرمایی به گوش حضرتش رسید[فرمود: «آیا میدانید نخله]صیحانی[چه گفت؟»

ما گفتیم: «خدا و رسولش بدان آگاهتر باشند.» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«صاحَتْ": هذا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَ وَصِیُّهُ عَلِیُّ بْنُ أَبِیطالِبٍ (علیهما السلام»").

«درخت خرمای صیحانی فریاد زد: این محمّد رسول الله و وصیّش علیّ بن ابیطالب است (علیهما السلام).»

. امام امیرالمؤمنین علی علیهالسّلام از دیدگاه خلفا، به نقل از تاریخ دمشق، ج۲، ص ۳۶۴ ـ ۳۶۵به شمارههای ۸۷۱ ـ ۸۷۲.

. احقاق الحق، ج۱۵، ص ۶۱۰، بهنقلاز: مودّة القربی،مودّه پنجم،ص ۵۵؛ ینابیع المودّة،ص ۲۴۹.

. احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۶۸، به نقل از: تاریخ الخلفاء، ص ۶۶؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۳؛المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۵؛ مجمع الزّوائد، ج ۹، ص ۱۲۰؛ تلخیص المستدرک المطبوع بذیلالمستدرک، ج ۳، ص ۱۲۵.

. امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلام از دیدگاه خلفا، ص ۳۰، به نقل از مناقب علی، ج ۱، ص ۱۵۱.

سخن نهم

از عمر بن خطّاب نقل شده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز جنگ خیبر فرمود :
«لأُعْطِيَنَّ الرّايَةَ غدآ رَجُلاً يُحِبُّ اللّهُ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ، كَرّارآ غَيْرَ فَرّارٍ يَفْتَحُ اللّهُ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكائِيلَ عَنْ يَسارِهِ.» فَباتَ الْمُسْلِمُونَ كُلُّهُمْ يَشْتَشْرِفُونَ لِذلِكَ فَلَمّا أَصْبَحَ قالَ: «أَيْنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطالِبٍ (علیهما السلام)؟»
قالُوا: «أَرْمَدُ الْعَيْنِ.» قالَ: «آتُونِي بِهِ.» فَلَمّا أَتاهُ رَسُول اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «أُدْنُ مِنِّي.» فَدَنا مِنْهُ فَتَفَلَ فِي عَيْنَيْهِ وَ مَسَحَهُما بِيَدِهِ فَقامَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطالِبٍ (علیهما السلام) مِنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ كَأَنَّهُ لَمْ يَرْمُدْ وَ أَعْطاهُ الرّايَةَ فَقَتَلَ مَرْحَب وَ أَخَذَ مَدِينَةُ خَيْبَر.
«فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند. او بسیار به دشمن حمله میبرد، نه این که فرار کند. خداوند به وسیله او پیروزی عنایت فرماید. جبرئیل طرف راستش باشد و میکائیل سمت چپش.»
پس مسلمانان شب را گذراندند، در حالی که آرزوی تشرّف بدین مقام و مأموریّت را در سر میپروراندند.
چون صبح شد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) کجاست؟»
گفتند: «او دچار چشم درد شده است.»
پیامبر فرمود: «وی را بیاورید.» پس هنگامی که حضرتش را آوردند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «نزدیک من بیا.» و چون نزدیک پیامبر شد به آب دهان، چشمانش را مَسح نمود. در این هنگام، علی (علیه السلام) با دیدگان سالم از جا برخاست آنچنان که گویا سابقه چشمدرد نداشته است. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرچم را به او داد، او هم مَرْحَب (جنگجوی بزرگ یهود) را کشت و خیبر را فتح نمود.

سخن دهم

محبّ الدّین طبری در روایتی نقل نموده که عمر در حال طواف بود و علی (علیه السلام) هم در جلوی او مشغول طواف بود که مردی به عمر گفت: «ای امیرالمؤمنین! حقّ مرا از علیّ بن ابیطالب بگیر.»
عمر گفت: «حقّ تو از چه قرار است؟» آن مرد گفت: «بر چشم من سیلی زد.»
پس عمر قدری توقّف نمود تا علی (علیه السلام) به وی ملحق شد و به او گفت : «ای ابوالحسن! آیا تو به چشم این مرد سیلی زده‌ای؟» علی (علیه السلام) فرمود: «آری.»
عمر گفت: «به چه علّت؟» علی (علیه السلام) فرمود: «رَأَيْتُهُ يَتَأَمَّل حُرُمَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الطَّوافِ؛ دیدم او در حال طواف به ناموس مؤمنین چشمچرانی میکند.»
عمر گفت: «أَحْسَنْتَ يا أَبَا الْحَسَنِ؛ کار خوبی کردی ای ابوالحسن.»
آنگاه رو به آن مرد کرد و گفت: «وَقَعْتَ عَلَيْكَ عَيْنٌ مِنْ عُيُونِ اللّهِ؛ چشمی از چشمان الهی تو را دیده و بر تو سیلی زد. پس حقّی به گردن علی (علیه السلام) نداری که من از او مطالبه کنم.»

سخن یازدهم

عمر بن خطّاب میگوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که میفرمود :
«فَضْلُ عَلِيٍّ (علیه السلام) عَلى هذِهِ الْأُمَّةِ كَفَضْلِ شَهْرِ رَمَضانَ عَلى سائِرِ الشُّهُورِ وَ فَضْلُ عَلِيٍّ (علیه السلام) عَلى هذِهِ الْأُمَّةِ كَفَضْلِ لَيْلَةِ

الْقَدْرِ عَلی سائِرِ اللَّیالِی وَ فَضْلُ عَلِیِّ بْنِ أَبِیطالِبِ (علیهما السلام) عَلی هذِهِ الْاُمَّهِْ کَفَضْلِ الْجُمُعَهِْ عَلی سائِرِ الْاَیّام، فَطُوبی لِمَنْ آمَنَ بِهِ وَ صَدَّقَ بِوِلایَتِهِ وَ الْوَیْلُ لِمَنْ جَحَدَهُ وَ جَحَدَ حَقَّهُ حَقّاً عَلَی اللّهِ أنْ لا یُنِیلَهُ شَیْئاً مِنْ رَوْحِهِ یَوْمَ الْقِیامَهِْ وَ لا تَنالُهُ شَفاعَهُْ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) .»

«برتری علی (علیه السلام) بر این امّت مانند برتری ماه رمضان بر ماههای دیگر است. برتری علی (علیه السلام) بر این امّت همچون برتری شب قدر بر شبهای دیگر است. برتری علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) بر این امّت مانند برتری روز جمعه بر روزهای دیگر است. و خوشا به حال کسی که به وی ایمان آورد و ولایتش را تصدیق کند، و وای بر کسی که منکر حقّ او شود، و بر عهده خداست که در روز قیامت چنین کسی را از رحمت خود برخوردار نسازد و شفاعت حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) به وی نرسد.»

. احقاق الحق، ج ۵، ص ۳۶۹، به نقل از: المناقب (خوارزمی) ، ص ۱۰۲؛ نفحات اللّاهوت (کرکی) ،ص ۹۱؛ کنز العمّال، ج ۶، ص ۹۷۵؛ منتخب کنز العمّال المطبوع بهامش المسند، ج ۵، ص ۴۵.

. امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلام از دیدگاه خلفا، به نقل از: الرّیاض النّضرهْ، ج ۲، ص ۱۴۵.

. احقاق الحق، ج ۵، ص ۷۰، به نقل از: دُر بحرالمناقب، ص ۱۰۷؛ الاربعین (ابیالفوارس) ، ص ۱۴.

سخن دوازدهم

معاویه از دشمنان سرسخت علی (علیه السلام) ، روزی در کنار پسرش یزید و مشاورش عمرو عاص بود که شخصی بر آنها وارد شد و هدیه نفیسی به او اهدا کرد. معاویه به آن دو نفر گفت: هر یک از ما یک بیت شعر در شأن علی (علیه السلام) بگوییم، هر که شعرش از نظر ظاهر و معنی جالبتر و زیباتر بود، صاحب این هدیه باشد.

یزید و عمرو عاص پیشنهاد او را پذیرفتند، ابتدا معاویه گفت :

خَیْرُ الْوَری مِنْ بَعْدِ أَحْمَدَ حَیْدَرُ وَ النّاسُ أَرْضٌ وَ الْوَصِیُّ سَماءُ

یعنی: «بهترین موجودات پس از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ، علی (علیه السلام) است. انسانها در مقایسه با آن حضرت چون زمین هستند و آن وصیّ پیامبر چون آسمان.»

عمرو عاص گفت :

هذَا الَّذِی شَهِدَ الْعَدُوُّ بِفَضْلِهِ وَ الْفَضْلُ ما شَهِدَتْ بِهِ الْاَعْداءُ

یعنی: «علی (علیه السلام) کسی است که دشمن به فضیلت و آقایی او گواهی میدهد، کمال فضیلت آن است که دشمنان به آن گواهی دهند.»

یزید گفت :

کَمَلِیحَهٍْ شَهِدَتْ بِها ضُرّائُها وَ الْحُسْنُ ما شَهِدَتْ بِهِ ضُرّاءُ

یعنی: «او مانند نمکینی است که حسودان برای برتریش گواهی دادهاند و حُسن و خوبی در واقع آن است که حسودان به وجود آن شهادت دهند.»

شعر عمرو عاص از نظر شیدایی عبارت، برنده تشخیص داده شد و آن هدیه نفیس نصیب او گردید.

سخن سیزدهم

از شافعی، پیشوای فقهی فرقه شافعی، نقل کرده‌اند که گفته است :

یا أَهْلَ بَیْتِ رَسُولِ اللهِ حُبُّکُمْ فَرْضٌ مِنَ اللهِ فِی الْقُرآنِ أَنْزَلَهُ

کَفاکُمْ مِنْ عَظِیمِ الْفَضْلِ إِنَّکُمْ مَنْ لَمْ یُصَلِّ عَلَیْکُمْ لا صَلاهَٔ لَهُ

«ای خاندان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ، محبّت به شما، از سوی خداوند واجب شده است، که خداوند آن را در قرآن ذکر فرموده است.

در عظمت فضیلت شما کفایت میکند که هر شخصی بر شما صلوات نفرستد، نماز او قبول نخواهد شد.»

و در شعر دیگری میگوید :

لَوْ أَنَّ الْمُرْتَضی أَبدی مَحَلَّهُ لَصارَ النّاسُ طُرّآ سُجَّدآ لَهُ

کَفی فِی فَضْلِ مَوْلانا عَلِیٌّ وُقُوعُ الشَّکِّ فِیهِ أَنَّهُ اللهُ

وَ ماتَ الشّافِعِی وَ لَیْسَ یَدْرِی عَلِیٌّ رَبُّهُ أَمْ رَبُّهُ الله

«اگر مقام و منزلت علی (علیه السلام) آشکار میشد و مردم آن حضرت را میشناختند، همه در مقابلش به سجده میافتادند.

و در فضیلت مولایمان علی (علیه السلام) همین بس، که در مورد خدا بودن او شکّ وجود است.

و شافعی در حالی مُرد که ندانست و نفهمید که علی (علیه السلام) خدای اوست یا الله خدای اوست.»

. پُرستارهترین آسمان، به نقل از: پندهای جاویدان، ج ۳، ص ۱۴.

. ینابیع المودّهٔ، ج ۲، ص ۴۳۴، ش ۱۹۷.

. مناقب مرتضوی (صالح کشفی حنفی) ، ص ۱۵.

سخن چهاردهم

عمر بن عبدالعزیز میگوید :

«پـدرم فرماندار مدینه و از گویندگان توانا و سخنسـرایان نیرومند بود و خطبه نماز را با کمال فصاحت و بلاغت ایراد میکرد، ولی از آنجا که طبق بخشنامه حکومت شام، ناچار بود در میان خطبه نماز، علی (علیه السلام) و خاندان او را لعن کند، هنگامی که سخن به این مرحله میرسـید، ناگهان، در بیان خود دچار لکنت میشد و چهره او دگرگون میگشت و سـلاست سـخن را از دست میداد. من از پدرم علّت را پرسـیدم، گفت": اگر آنچه را که من از علی (علیه السـلام) میدانم، دیگران نیز میدانستند، کسی از ما پیروی نمیکرد و من با توجّه به مقام منیع علی به او ناسزا میگویم؛ زیرا برای حفظ موقعیّت آل مروان ناچارم چنین کنم.» "

فصل هفتم

اشاره

«خداونـد بزرگ، هیـچ پیـامبری را مبعوث نکرد، مگر این که این روز را عیـد گرفت و عظمت و مقـام آن را شـناخت.» امـام صادق (علیه السلام)

پیشینه تاریخی روز عید غدیر

۱ ـ در این روز، خداوند توبه حضرت آدم (علیه السلام) را پذیرفت.

۲ ـ در این روز، حضرت شیث، وصیّ حضرت آدم (علیه السلام) شد.

۳ ـ در این روز، خداوند حضرت ابراهیم (علیه السلام) را از آتش نجات داد.

۴ ـ در این روز، حضرت سلیمان (علیه السلام) از مردم بر جانشینی آصف بن بَرخیا گواهی گرفت.

۵ ـ در این روز، حضرت موسی (علیه السلام) بر جادوگران پیروزی یافت.

۶ ـ در این روز، حضرت موسی (علیه السلام) هارون را وصیّ خویش قرار داد.

۷ ـ در این روز، حضرت موسی (علیه السلام) یوشع بن نون را به خلافت و جانشینی خویش برگزید.

۸ ـ در این روز، حضرت عیسی (علیه السلام) اعلان کرد که شمعون الصّفا وصیّ من است.

۹ ـ در این روز، کشتی نوح (علیه السلام) بر کوه جودی قرار گرفت.

عظمت غدیر در کلام معصومین :

غدیر در کلام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) وصیّت فرمود که این روز را عید بگیرد و فرمود: «پیامبران هم چنین میکردند و به جانشینان خود وصیّت میکردند که این روز را عید بگیرند.»

غدیر در کلام حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

. فروغ ولایت (سبحانی) ، ص ۳۵، به نقل از: شرح نهج البلاغهٔ (ابن ابیالحدید) ، ج ۱۳، ص ۲۲۱.

. وسائل الشّیعهٔ، ج ۱۰، ص ۴۴۵، ح ۱۳۸۰۵.

. عوالم العلوم، ج ۱۵ / ۳، ص ۳۰۹.

. وسائل الشّیعهٔ، ج ۱۰، ص ۴۴۵، ح ۱۳۸۰۵.

. بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۱۹۴.

. همان.

. إقبال الاعمال، ص ۴۶۶.

. بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۱۹۴.

. بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۱۹۴.

. همان، ج ۴۵، ص ۲۰۲، ح ۴.

. عوالم العلوم ج ۱۵ / ۳ ص ۲۰۸.

امیرمؤنان علی (علیه السلام) در سالی که عید غدیر با روز جمعه همزمان شد، خطبهای ایراد فرمودند و مطالب بسیار مهمّی درباره عید غدیر فرمودند. از جمله فرمودند :

«وَ یَوْمُ الْبَیانِ عَنْ حَقائِقِ الْإِیمانِ وَ یَوْمُ دَحْرِ الشَّیْطانِ وَ یَوْمُ الْبُرْهانِ. (هذا یَوْمُ الْفَصْلِ الَّذی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ) . »

«امروز، روز بیان حقایق ایمان و روز رانده شدن شیطان و روز دلیل استوار و برهان است". امروز، همان روز جدایی (حقّ از باطل)

است که آن را تکذیب میکردید!»"

غدیر در کلام حضرت فاطمه زهرا (علیهاالسلام)

حضرت زهرا (علیهاالسلام) در روزهای پایانی عمر خود، هنگامی که عدّهای از زنان مهاجر و انصار به عیادت آن حضرت آمدند و گفتند: «ای بانوی بزرگ! اگر ابوالحسن این مطالب را قبل از بیعت با اهل سقیفه برای ما میگفت، هرگز با دیگری به جای او بیعت نمیکردیم»، فرمود :

«از من دور شوید که عذری از شما پذیرفته نیست... فَما جَعَلَ اللّهُ لِاَحَدٍ بَعْدَ غَدیرِ خُمٍّ مِنْ حُجَّةٍ وَ لا عُذْرٍ؛ بعد از روز غدیر خم، خداوند هیچ دلیل و عذری برای اَحَدی باقی نگذاشته است.»

غدیر در کلام امام حسن مجتبی (علیه السلام)

امام حسن مجتبی (علیه السلام) بعد از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روزی بر فراز منبر رفتند و فرمودند: «وَ قَدْ رَأَوْا رَسُولَ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) نَصَبَ أَبی یَوْمَ غَدیرِ خُمٍّ وَ أَمَرَهُمْ أَنْ یُبَلِّغَ الشّاهِدُ مِنْهُمُ الْغائِبَ.»

«این امّت، پدرم را رها کردند و با غیر او بیعت کردند، در حالی که خودشان دیدند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پدرم را در روز غدیر خم منصوب فرمود و به آنان دستور داد حاضرانشان به غایبان خبر دهند.»

غدیر در کلام امام حسین (علیه السلام)

حضرت سیّدالشّهداء (علیه السلام) یک سال پیش از مرگ معاویه، در موسم حجّ در منی، بیش از هفتصد نفر، که حدود دویست نفرشان از اصحاب پیامبر بودند، را در خیمه خود جمع کرد و در خطابهای بر جنایات معاویه و فضایل پدرش امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از آنان اقرار گرفت. از جمله فرمود :

«أُنْشِدُکُمُ اللّهَ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) نَصَبَهُ یَوْمَ غَدیرِ خُمٍّ فَنادی لَهُ بِالْوَلایَةِ وَ قالَ: لِیُبَلِّغِ الشّاهِدُ الْغائِبَ؟» قالُوا: اَللّهُمَّ نَعَمْ.

«شما را به خدا قسم میدهم آیا میدانید که پیامبر در روز غدیر او را منصوب کرد و ولایت را برای او اعلام نمود و فرمود: باید حاضرین به غایبین خبر دهند؟» همه جمعیّت گفتند: «آری، به خدا قسم!»

غدیر در کلام امام سجّاد (علیه السلام)

هنگامی که از حضرت سجّاد (علیه السلام) پرسیدند: «معنای کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چیست که فرمود": مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ»، "؟فرمود :

«أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُ الْإمامُ بَعْدَهُ؛ به مردم خبر داد که علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) امام بعد از اوست.»

. سوره صافّات، آیه ۲۱.

. مصباح کفعمی، ص ۶۹۸؛ مصباح المتهجّد، ص ۷۵۵.

. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۶۱.

. بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۶۲، ح ۱۲؛ أمالی طوسی، مجلس ۲۰، ص ۵۵۹، ح ۱۱۷۳.

. کتاب سلیم، ص ۷۹۱، ح ۲۶؛ بحارالأنوار، ج ۳۳، ص ۱۸۲، باب ۱۷.

. اثبات الهداهٔ، ج ۳، ص ۳۷، ح ۱۳۹.

غدیر در کلام امام محمّد باقر (علیه السلام)

اَبان بن تغلب از امام محمّد باقر (علیه السلام) پرسید: «معنای کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چیست که فرمود": مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ». "؟حضرت فرمود :

«یا أَبا سَعِیدٍ! تَسْأَلُ عَنْ مِثْلِ هذا؟! أَعْلَمَهُمْ أَنَّهُ یَقُومُ فِیهِمْ مَقامَهُ.»

«آیا چنین مطلبی جای سؤال دارد؟ آن حضرت به مردم فهمانید که جانشین او خواهد بود.»

غدیر در کلام امام جعفر صادق (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) پس از نقل واقعه غدیر، آیه (یَعْرِفُونَ نِعْمَهَٔ اللّهِ ثُمَّ یُنْکِرُونَها) ؛ «آنها نعمت خدا را میشناسند سپس آن را انکار میکنند»،

تلاوت کرد و فرمود :

«یَعْرِفُونَها یَوْمَ الْغَدِیرِ، وَ یَنْکِرُونَها یَوْمَ السَّقِیفَهِٔ.»

«در روز غدیر آن نعمت (ولایت) را میشناسند و در روز سقیفه آن را انکار میکنند.»

غدیر در کلام امام کاظم (علیه السلام)

زمانی که هارون، حضرت کاظم (علیه السلام) را احضار کرد و مسائلی را از جمله درباره ولایت اهلبیت : از ایشان پرسید، حضرت فرمودند :

«ما میگوییم ولایت همه خلایق با ماست... ما این ادّعا را از کلام پیامبر در غدیر خم داریم که فرمود: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ.»

غدیر در کلام امام رضا (علیه السلام)

امام رضا (علیه السلام) حدیث غدیر را با سند متصل، از پدرش موسی بن جعفر، از امام صادق، از امام باقر، از امام سجّاد، از امام حسین، از امیرالمؤمنین :، از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کردند که فرمود :

«مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ، اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ.»

«هر که من مولای او بودهام، علی (علیه السلام) مولای اوست. خدایا! دوست بدار آن که او را دوست بدارد، و دشمن بدار آن را که با وی دشمنی کند، و خوار کن هر که او را خوار کند و یاری کن هر که او را یاری کند.»

غدیر در کلام امام عسکری (علیه السلام)

حسن بن ظریف به امام عسکری (علیه السلام) نامهای نوشت و معنای «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ» را سؤال کرد. حضرت در جواب او فرمودند :

«أَرادَ بِذلِکَ أَنْ یَجْعَلَهُ عَلَماً یُعْرَفُ بِهِ حِزْبُ اللّهِ عِنْدَ الْفُرْقَهِٔ.»

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) میخواست با این کلام او را علامت و نشانهای قرار دهد که هنگام تفرقه و اختلافات، حزب

خداوند با او شناخته شوند.»

مدارک و اسناد متن خطبه غدیر

بسیاری از بزرگان و دانشمندان اسلامی، خطبه غدیر را نقل کرده و این میراث بزرگ را به نسلهای بعدی رسانده‌اند، از جمله آنان میتوان به دانشمندان زیر اشاره نمود :

ـ علّامه ابن فتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ ه .ق) در: روضهٔ الواعظین، جلد اوّل، صفحه ۸۹.

ـ شیخ طبرسی (متوفّای ۵۴۸ ه .ق) در: الاحتجاج، جلد اوّل، صفحه ۵۶.

ـ سیّد بن طاووس (متوفّای ۶۶۴ ه .ق) در: الإقبال، صفحه ۴۵۴.

ـ علّامه شیخ حرّ عاملی (متوفّای ۱۱۰۴ ه .ق) در: اثبات الهداهٔ، جلد دوّم، صفحه ۱۱۴ و جلد سوّم، صفحه ۵۵۸.

ـ علّامه مجلسی (متوفّای ۱۱۱۱ ه .ق) در: بحارالأنوار، جلد ۳۷، صفحه ۲۰۱.

ـ علّامه سیّدهاشم بحرانی (متوفّای ۱۱۰۷ ه .ق) در: کشف المهم، صفحه ۱۹۰.

ـ علّامه علیّ بن یوسف حلّی (متوفّای قرن ۸ هجری) در: العُدَد القویهٔ، صفحه ۱۶۹.

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی جَعَلَ کَمالَ دِینِهِ وَ تَمامَ نِعْمَتِهِ بِوِلایَهٔ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِیطالِبٍ (علیهما السلام) .

____

. اثبات الهداهٔ، ج ۳، ص ۳۷، ح ۱۴۰؛ بحارالأنوار، ج ۳۷، ص ۲۲۳، ح ۹۷.

. سوره نحل، آیه ۸۳.

. جامع الأخبار، ص ۱۱، فصل الخامس؛ اثبات الهداهٔ، ج ۳، ص ۱۷۲، ح ۷۳۶.

. بحارالأنوار، ج ۴۸، ص ۱۴۷.

. اثبات الهداهٔ، ج ۳، ص ۱۰۷، ح ۴۲۵؛ عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۴۷، ح ۱۸۳، و ص ۵۹، ح ۲۲۷.

. بحارالأنوار، ج ۳۷، ص ۲۲۳، ح ۹۵؛ اثبات الهداهٔ، ج ۳، ص ۱۴۵، ح ۶۰۶؛ کشف الغمّهٔ، ج ۲، ص۴۲۳.

تحلیل و بررسی معنای حدیث غدیر

منظور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از بیان جمله «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ»، چیزی جز تعیین خلافت و جانشینی حضرت علی (علیه السلام) نبوده است. آنان که با حرفهای بیاساس از این فرمان الهی سرمیپیچند و میپندارند معانی «مولی» در کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ، «دوست»، «یاور»،... است، به معنای دقیق و حقیقی سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) توجّه نداشته و میخواهند بر پندار نادرست خویش تعصّب ورزند. با کمی تأمّل در خطبه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر پی میبریم که غدیر، فقط یک واقعه و رویداد تاریخی نیست. غدیر، روزی است که خداوند به وسیله آن دین خود را کامل کرد. غدیر، روز آشکار شدن حقیقت، روز بیانِ حقایق ایمان و روز منصوب شدن امیرمؤمنان (علیه السلام) به خلافت و جانشینی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امر الهی است.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با جمله معروف و مشهور خود در روز غدیر، نه فقط امامت، خلافت و وصایت حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام)، بلکه ولایت مطلقه الهیّه آن حضرت را برای عالمیان بیان فرموده است. به این مطلب در روایات نیز اشاره شده است؛ همانگونه که سلمان در غدیر خم از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: ولایت علی (علیه السلام) همانند کدام ولایت است؟ حضرت فرمود: «ولایت او همچون ولایت من است. هر کس را که من نسبت به او از خودش بیشتر اختیار دارم،

علی هم نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر است.»

ما در اینجا با استفاده از قرینههایی که در خطبه غدیر وجود دارد روشن خواهیم نمود که منظور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از حدیث غدیر، تعیین خلیفه بلافصل بعد از خود بوده است.

قراین اثبات ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در حدیث غدیر

قرینه اوّل

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آغاز سخن خویش فرمود: «أَلَسْتُ أُولی بِکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ؛ آیا من سزاوارتر به شما از خودتان نیستم؟» همگان پاسخ دادند : «خدا و رسولش آگاهتر است.» سپس فرمود: «خداوند ولی و صاحب اختیار من است و من نیز ولی و صاحب اختیار مؤمنان هستم.» آنگاه بلافاصله این جمله را فرمودند: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ.»

اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیث غدیر، معنایی دیگر غیر از معنایی که در مقدّمه سخن خود أَلَسْتُ أُولی بِکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ برای کلمه «مولی» منظور داشته، اراده فرموده بود، رشته ارتباط فرمایش آن حضرت گسیخته میگردید و قسمتی از آن با قسمت دیگر بیارتباط میگشت و سخن آن جناب از مرز فصاحت و بلاغت خارج میشد، در حالی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از بلیغترین کسانی است که به زبان عربی سخن گفته است. بنابر این، جز اعتراف به ارتباط اجزای سخن پیامبر راهی نداریم.

بر همین اساس، از مقدّمه سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این خطبه درمییابیم که آن حضرت خواسته است همان ولایت و رهبری و صاحب اختیاری خودش را بر مؤمنین که همه حاضران بدان اعتراف و اقرار نمودند، برای حضرت علی (علیه السلام) ثابت کند، لذا ولیّ بودن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از همان سنخ مولا بودن خدا و پیامبر است و آن چیزی جز ولایت و رهبری حضرت علی (علیه السلام) نیست.

سبط ابن جوزی، از دانشمندان اهل تسنّن، پس از آنکه ده معنی برای کلمه «مولی» برمیشمرد و معنای «اولی» را معنای دهم بیان میکند، میگوید :

«مراد از کلمه" مولی "در حدیث غدیر همان اطاعت مخصوص است که این همان معنی دهم (یعنی اولی) است و معنای حدیث اینچنین میشود که هر کس من اولی بر او از خودش هستم، پس علی هم بر او اولی است.»

. فرازی از دعای عید غدیر: شکر خدای را که کمال دینش و تمام نعمتش را همراه با ولایتامیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب علیه السّلام قرار داد.

. عوالم العلوم، ج ۱۵ / ۳، ص ۲۶۱.

قرینه دوّم

بنابر قول جمع زیادی از علمای شیعه و سنّی، آیه شریفه « (یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْک مِنْ رَبِّک وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ) ؛ ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً به مردم برسان و اگر انجام ندهی، رسالت او را انجام ندادهای»، درباره واقعه غدیر خم نازل شده است.

این خطاب مؤکّد که خداوند میفرماید: «اگر ابلاغ نکنی در حقیقت رسالت الهی را ابلاغ نکردهای»، قطعآ مربوط به ابلاغ حکمی از احکام شرعی نیست؛ زیرا سابقه ندارد که خداوند در مورد ابلاغ حکمی از احکام شرعی، حتّی نماز و روزه و جهاد، چنین تأکید و تهدیدی کرده باشد، چه رسد به احکام دیگر.

واقعآ این چه امر مهمّ و خطیری است که اگر پیامبر آن را انجام ندهد، آن همه رنج و سختی که در راه رسالت دین خدا در مدّت بیست و سه سال، چه در مکّه و چه در مدینه، به جان خویش خرید، جملگی از بین خواهد رفت. آیا عقل سلیم جز این حکم میکند که این امر باید تداوم بخش رسالت نبوی و ضامن بقای آن باشد که همان ولایت و پیشوایی امّت اسلام است؟

قرینه سوّم

در بسیاری از منابع شیعه و سنّی آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دنباله حدیث فرمودند: «اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ؛ خدایا! دوستدار علی (علیه السلام) را دوست بدار و با دشمن او دشمنی کن.»

این سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خود، دلیل روشنی است بر آن که مقصود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از معنای کلمه «مولی» چیزی جز ولایت و رهبری نبوده است؛ چرا که لازمه سخن حضرت، با توجّه به عام و فراگیر بودن محتوای آن که فرامکانی و فرازمانی است آن است که حضرت علی (علیه السلام) در هر زمان و هر مکان موصوف به عصمت و مصون از هر گناه و خطا باشد و جز بر محور حقّ و حقیقت عمل نکند. در غیر این صورت، یعنی در صورتی که حضرت علی (علیه السلام) در معرض گناه و اشتباه قرار گیرد، لازم است که بر او اعتراض شود و به خاطر عمل نادرستش از او اعراض و دوری شود، در حالی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به طور عام و بدون استثنا کردن زمان و مکان فرموده است : «پروردگارا! دوست بدار دوست علی را و دشمن بدار دشمن علی را.» بر این اساس، کسی که دارای چنین مقامی باشد، واجب است که امام بر حقّ باشد؛ چرا که امامت کسی که پایینتر از اوست بر طبق موازین استدلالی قبیح و ناروا است. پس باید گفت که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جز معنای امامت و رهبری از کلمه «مولی» چیز دیگری اراده نفرموده است.

. تذکرة الخواص، ص ۲۵.

. سوره مائده، آیه ۶۷.

. ر.ک: الغدیر، ج ۱، ص ۴۲۳.

قرینه چهارم

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آغاز خطبه خویش فرمودند: «به سرای آخرت فراخوانده شدهام و نزدیک است دعوت حقّ را لبّیک بگویم و به جهان آخرت بروم...»

از این سخن این حقیقت معلوم میشود که از وظایف تبلیغی آن حضرت موضوع مهمّی باقی است که نگرانند مبادا رحلتشان فرارسد و آن را اعلام نکرده باشند. باید گفت که انتظار طبیعی مردم که این خبر سنگین و اندوهبار و اضطرابآور را میشنیدند آن بوده که پیامبر تکلیف آنان را برای زمان پس از ارتحالشان روشن کند. از درایت و عطوفت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به امّت نیز انتظاری غیر از تعیین تکلیف آینده نمیرود.

با توجّه به این مطالب، آیا پیغمبر جز معنای ولایت و رهبری، معنای دیگری از کلمه «مولی» اراده کرده بود؟

قرینه پنجم

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از بیان حدیث فرمودند: «أَلا فَلْیُبَلِّغِ الشّاهِدُ الْغائِبَ؛

حاضران به غایبان اطّلاع دهند.» آیا با این تأکید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ، که حاضران این خبر را به غایبان ابلاغ کنند، میتوان گفت که منظور آن حضرت، فقط دوستی حضرت علی (علیه السلام) بوده است؟ دوستی حضرت علی (علیه السلام) و سایر مؤمنان چیز پنهانی نبوده است. این مسأله پیش از این نیز بر اساس آیات قرآن مجید برای هر فردی روشن و ظاهر بوده است؛ چنانکه در قرآن میخوانیم: «مؤمنان با هم برادرند» و «مؤمنان نباید کافران را به سرپرستی خود برگزینند، که هر که

چنین کند، هیچ رابطهای با خدا ندارد.»

آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) انبوه جمعیّت را در آن گرمای سوزان جمع کرد تا مطالب آشکار و بدیهی را بازگو کند؟ آیا مسلمانان وضعیّت خویش را نسبت به دوستی با حضرت علی (علیه السلام) نمیدانستند؟ بیتردید، مقصود اصلی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از این امر، آنهم با چنان تأکید و اصراری که به گوش همگان برسد، چیزی جز ولایت و پیشوایی حضرت علی (علیه السلام) نبوده است.

قرینه ششم

از قرینههای دیگر، اشعار حَسان بن ثابت است که در همان روز و همان جا بلافاصله پس از خطبه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برخاست و پس از کسب اجازه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اشعاری سرود. از آن جمله گفت :

فَقالَ لَهُ قُمْ یا عَلِیُّ وَ إِنَّنِی رَضِیتُکَ مِنْ بَعْدِی إماماً وَ هادِیاً

فَمَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا وَلِیُّهُ فَکُونُوا لَهُ اَتْباعُ صِدْق مُوالِیاً

«پیامبر فرمود: یا علی! برخیز! خشنودم که تو بعد از من امام و هادی باشی. پس هر که من مولای او هستم، این (علی (علیه السلام)) مولای اوست. ای مردم! فرمانبردار و پیرو راستین او باشید.»

این اشعار را حسان در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سرود و خواند، پس اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی غیر از ولایت و رهبری از معنای کلمه «مولی» لحاظ کرده بود، حتماً هنگامی که حسان در شعر خود از فهم و درک خویش به عنوان پیشوا و رهبر تعبیر کرد، به او اعتراض مینمودند و جلوی خطایش را میگرفتند؛ چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای هدایت انسانها آمده است و باید جلوی انحرافات و کجرویها را بگیرد.

امّا میبینیم که نه تنها رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به این تعبیر حسان نسبت به امیر مؤمنان (علیه السلام) اعتراض نکردند، بلکه او را تأیید و تشویق نمودند و فرمودند : «ای حسان! تا زمانی که با زبانت ما را یاری مینمایی، روح القدس یاریت کند.»

. الغدیر، ج ۱، ص ۳۴.

. همان، ج ۱، ص ۳۵.

. سوره حجرات، آیه ۱۰.

. سوره آل عمران، آیه ۲۸.

. الغدیر، ج ۲، ص ۶۳.

. تذکرهٔ الخواص، ص ۳۲؛ کفایهٔ الطّالب، ص ۶۴.

قرینه هفتم

پس از آن که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حدیث غدیر را بیان فرمودند، به مسلمانان دستور دادند که به حضرت علی (علیه السلام) به خاطر این مقام و منصب تبریک و تهنیت گویند.

مردم گروه گروه به خدمت آن حضرت میرسیدند و با ایشان بیعت میکردند و به آن حضرت تبریک میگفتند. این مراسم سه روز به طول

انجامید. بیان این نکته ضروری است که خود این تهنیت و بیعت کردن، دلالت بر این معنی میکند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از کلمه «مولی» جز خلافت و رهبری، چیز دیگری در نظر نداشته و آنچه معمول بوده است برای امر خلافت بیعت میگرفتند.

ابوبکر و عمر نیز قبل از همه پیش آمدند و گفتند: «بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یَابْنَ أَبیطالِب! أَصْبَحْتَ مَوْلی کُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ؛ آفرین بر تو ای پسر ابیطالب که مولای همه مؤمنان مرد و زن شدی.» تعبیر «أَصْبَحْتَ» که آن دو گفتند،

حکایت از رُخ دادن یک رویداد جدید است که پیش از آن برای حضرت علی (علیه السلام) نبوده است.

اگر کلمه «مولی» را به معنای دوست بگیریم، در آن صورت، بدین معنا خواهد بود: «از این پس حضرت علی (علیه السلام) دوست همه مؤمنان زن و مرد شده است»، در حالی که قبلاً آیاتی نظیر: «مؤمنان دوستان یکدیگرند.» و یا

«مؤمنان برادر یکدیگرند» ، نازل نشده بود، و این معنی، بهویژه در مورد

حضرت علی (علیه السلام) که سرآمد مؤمنان بود، یک مسأله محقّق و قطعی بود و دیگر یک امر جدید به حساب نمیآمد تا ابوبکر و عمر اینگونه به آن حضرت تبریک بگویند.

همچنین باید افزود که از شأن و منزلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به دور است که این واضحات و بدیهیّات را در آن هنگامه حساس و نفسگیر برای مردم بیان کند و به خاطر آن، مردم را در آن گرمای سوزان بایستاند.

قرینه هشتم

در تفاسیر فراوانی از عالمان شیعه و سنّی آمده است که شأن نزول آیه

شریفه (الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً) ؛ «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم»، واقعه غدیر خم بوده است.

حال، این سؤال مطرح میشود که این چه امر خطیر و مهمّی بوده است که با ابلاغ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن روز، خدا دین خویش را کامل کرد و نعمتش را بر مردم به حدّ تمام رسانید؟

اگر بگوییم این امر مهمّ، دوستی و یاری حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است، که با لحاظ کردن آیات و روایات، قبل از آن ثابت گردیده بود. دیگر آن که، بسیاری از اصحاب و یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش از آن رویداد حضرت علی (علیه السلام) را دوست میداشتند. پس دیگر چه جای آن بود که روز غدیر خم دین خدا کامل و نعمتش تمام شود؟

لذا باید گفت که این امر چیزی نیست جز تعیین پیشوایی و رهبری امّت اسلامی پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا تکلیف بقای دستاوردهای رسالت نبوی مشخّص گردد. آری، بدین وسیله است که نعمت خداوند بر مردم تمام و کامل میشود. در حقیقت، بدون این امر، دین و رسالت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کامل نمیگردید؛ چرا که هیچ تضمینی برای حفظ آیین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از حیات ایشان وجود نمیداشت. از همینروست که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از نزول این آیه فرمودند : «اللّهُ أَکْبَرُ عَلی إِکْمالِ الدِّینِ وَ إِتْمامِ النِّعْمَةِ وَ رِضَا الرَّبِّ بِرِسالَتِی وَ الْوِلایَةِ لِعَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام) مِنْ بَعْدِی؛ الله اکبر که دین خود را کامل و نعمت خویش را تمام کرد و از رسالت من و ولایت حضرت علی (علیه السلام) پس از

من راضـی و خشـنود شـد.» بر این پایه، با توجّه به واضـح بودن این کلام پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) و نیز لفظ «مِن بعدی»، جای شکّ و تردید برای کسـی باقی نمیماند که معنای سـخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ، خلافت و ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السـلام) بوده است؛ چرا که هر معنـایی غیر از ولاـیت و رهبری برای این کلاـم تصوّر نمـاییم، معنـا و مفهوم کلاـم اشـتباه خواهـد بود و در آن صورت بایـد بگوییم پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) مسـلمانان را امر کرد که بعد از خودش حضـرت علی (علیه السلام) را دوست داشته باشند و او را یاری نمایند و این مستلزم آن است که در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دوستی و یاری حضرت علی (علیه السلام) واجب نبوده است!

همچنین اگر «مولی» را در حـدیث به معنی محبّت و نصـرت بگیریم، سـیاق کلام رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله و سـلم) واژگون میگردد و به جای آن که مایه مباهات و فخر باشد، یک نوع نقص و ضعف محسوب میشود.

. الغدیر، ج ۱، ص ۵۰۸.

. همان، ج ۱، ص ۶۵۸.

. همـان، ج ۱، ص ۵۰۸ تا ۵۲۸، نـام شـصت تن از علمـای اهـل تسـنن را بیـان نموده که جریـان تهنیتو تبریک ابوبکر و عمر را نقل کردهاند.

. سوره توبه، آیه :۷۱ «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ».

. سوره حجرات، آیه :۱۰ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ».

. ر.ک: الغدیر، ج ۱، ص ۴۴۷ ـ ۴۵۹.

. سوره مائده، آیه ۳.

قرینه نهم

بزرگان اهل تسنّن در کتابهای خود آوردهانـد که رسول خدا (صـلی الله علیه و آله و سـلم) در روز غدیر، عمامه مخصوص خود را که «سحاب» نام داشت بر سر مبارک حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) گذاشتند.

این حرکت رسول خدا (صـلی الله علیه و آله و سلم) معنای خاصّی دارد؛ زیرا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است: «العَمائِم، تیجانُ العَرب؛ عمّامهها تاجهای عرب هستند.»

مرتضی حنفی زبیدی در کتاب تاج العروس میگوید: «عمامه در فرهنگ عرب مانند تاجهای پادشاهان است؛ چرا که بیشتر اعراب در بیابانها و صـحراها سـربرهنهاند و یا نوعی پوشـش غیر از عمامه بر سـر دارند، لذا عمامه در میان آنها کم است. در جایی دیگر آمده است: عَمَّمَ (عمامه بر سر او

نهاد) به معنی سوَّد (سـروری یافت) ، است . پس همانگونه که در زبان فارسی گفته میشود: «تاج گذاری کرد»، در زبان عربی گفته میشود: «عمامه بر سر نهاد».

بنابر این، این که رسول خدا (صـلی الله علیه و آله و سـلم) در آن روز عمامه خویش را بر سـر حضـرت علی (علیه السلام) گذاشت، اشاره به این است که آن حضـرت به مقام خلافت نایل شـده است و پیامبر پس از خود ولایت و حکومت بر مردم را به ایشان سپرده است

قرینه دهم

نزول آیه شریفه (سَئَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ) ؛ «کسی از خدا عذابی

حتمی خواست»، به قول مفسّران شیعه و سنّی، در مورد واقعه غدیر خم و درباره شخصی به نام «حارث بن نعمان فهری» بوده است .

همینکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر خم در برابر مسلمانانی که از مراسم حجّ برمیگشتند، حدیث شریف غدیر را بیان نمودند، خبر آن در همه شهرها پخش شد. پس از این رویداد، حارث بن نعمان فهری، پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: «ای محمّد! از طرف پروردگار به ما دستور دادی تا به وحدانیّت خدا شهادت دهیم و این که تو فرستاده اویی، ما هم قبول کردیم. دستور دادی نماز بگزاریم و زکات دهیم و ماه رمضان را روزه بگیریم، ما نیز پذیرفتیم و انجام دادیم. حال، به این مقدار راضی نشدی تا این که دست پسر عمویت را بلند کردی و او را بر ما برتری دادی؟ و گفتی " هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای اوست، "این سخن را از خودت گفتی یا از خدا؟»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «به آن که جانم در دست اوست و جز او معبودی نیست سوگند میخورم که این فرمان از سوی پروردگار است.»

حارث برگشت و گفت: «خدایا! اگر این که محمّد میگوید حقّ است، از آسمان سنگی بر من بینداز و یا به عذابی دردناک گرفتارم کن.» حارث اندک زمانی حرکت نکرده بود که عذاب الهی بر سرش فرو ریخت و در دم هلاک شد و آیه مذکور نازل شد.

حال، شما قضاوت کنید؛ اگر مقصود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از حدیث غدیر، محبّت یا یاوری امام علی (علیه السلام) بود، این چنین مورد اعتراض این شخص متعصّب و جاهل قرار میگرفت؟

آری، این همان ولایت مطلقهای بود که کافران قریش درباره خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بدان ایمان نیاوردند، تا این که معجزات فراوان یا نبردهای پی در پی روی داد .

علی بعد احمد به نَصِّ جلی بود بر تمام خلایق ولی

چنین گفت سالار پیغمبران علی از من است و منم از علی

. الغدیر، ج ۱، ص ۴۴۷ ـ ۴۵۹.

. ر.ک: الغدیر: ۱ / ۵۳۹.

. جامع الصّغیر، ج ۲، ص ۱۹۳؛ النهایهٔ، ج ۱، ص ۱۹۹.

. تاج العروس، ج ۲، ص ۱۲.

. همان، ج ۸، ص ۴۱۰.

. سوره معارج، آیه ۱.

. علّامه امینی در کتاب الغدیر، ج ۱، ص ۴۶۰ تا ۴۷۱، نام ۳۱ نفر از بزرگان اهل تسنن را برشمردهاست که این مطالب را در آثار خود آوردهاند.

فرازهایی از خطبه غدیر

اشاره

همانگونه که پیشتر گفتیم، خطبه عظیم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر به تفصیل در کتب معتبر حدیثی شیعه و سنّی نقل شده است. آن حضرت در فرازهایی از سخنان خود، فضیلتهای امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و فرزندان پاک او را بیان

فرموده که در این بخش، ما چهارده فراز آن را بیان خواهیم کرد.

فراز اول

«فَأَوْحی إلَیّ: (بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ فِی عَلِیٍّ یَعْنِی فِی الْخِلافَهِ لِعَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام) وَ إنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ) .»

«خداونـد به من چنین وحی کرده است": بسم الله الرّحمن الرّحیم، ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شـده است کاملاً (به مردم) برسان ".درباره علی (علیه السـلام) ، یعنی خلافت علیّ بن ابیطالب" و اگر انجام ندهی رسالت او را نرساندهای و خداوند تو را از]شرّ[مردم حفظ میکند.»"

فراز دوم

«مَعاشِرَ النّاسِ! فَضِّلُوهُ ما مِنْ عِلْمٍ إلّا وَ قَدْ أَحْصاهُ اللّهُ فِیَّ وَ کُلُّ عِلْمٍ عُلِّمْتُ فَقَدْ أَحْصَیْتُهُ فِی إمامِ الْمُتَّقِینَ وَ ما مِنْ عِلْمٍ إلّا وَ قَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِیّاً (علیه السلام) وَ هُوَ الإمامُ الْمُبِینُ الَّذِی ذَکَرَهُ الله فِی سُورَهِ یس: (وَکُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْناهُ فی إمامٍ مُبینٍ) .»

«ای مردم! علی (علیه السلام) را]بر دیگران[فضیلت دهید. هیچ علمی نیست مگر آن که خداوند آن را در من جمع کرده است و هر علمی را که آموختهـام در امام متّقین جمع نمودهام، و هیـچ علمی نیست مگر آن که آن را به علی (علیه السـلام) آموختهام. اوسـت امام مبین که خداوند در سوره یاسـین ذکر کرده است (": وَ کُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْناهُ فی إمامٍ مُبینٍ) ؛ و همه چیز را در امام آشـکار جمع کردیم.»"

. طرائف، ص ۳۲۰.

. ر.ک: قطرهای از دریای غدیر، ص ۶۸.

. برای مشاهده نسخهای جامع از خطبه غدیر، به اسرار غدیر، مراجعه شود.

. سوره مائده، آیه ۶۷.

. سوره یس، آیه ۱۲.

فراز سوم

«مَعاشِرَ النّاسِ! لاتَضِلُّوا عَنْهُ وَ لاتَنْفِرُوا مِنْهُ وَ لاتَسْتَنْکِفُوا مِنْ وِلایَتِهِ فَهُوَ الَّذِی یَهْدِی إلَی الْحَقِّ وَ یَعمَلُ بِهِ، وَ یُزْهِقُ الْباطِلَ وَ یَنْهی عَنْهُ وَ لاتَأْخُذُهُ فِی اللّهِ لَوْمَهُ لائِمٍ، أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ لَمْ یَسْبِقْهُ إلَی الْإیمانِ بِی أَحَدٌ، وَ الَّذِی فِدی رَسُولَ اللّهِ بِنَفْسِهِ وَ الَّذِی کانَ مَعَ رَسُولِ اللّهِ وَ لا أَحَدَ یَعْبُدُ اللّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجالِ غَیْرُهُ، أَوَّلُ النّاسِ صَلاهً وَ أَوَّلُ مَنْ عَبَدَ اللّهَ مَعِی، أَمَرْتُهُ عَنِ اللّهِ أنْ یَنامَ فِی مَضْجَعِی فَفَعَلَ فادِیاً لِی بِنَفْسِهِ.»

«ای مردم! از او (علی (علیه السلام)) به سوی دیگری گمراه نشوید و از او روی برمگردانید و از ولایت او سر باز نزنید. اوست که به حقّ هـدایت نموده و به آن عمل میکنـد، و باطل را ابطال نموده و از آن نهی مینمایـد، و در راه خدا سـرزنش ملامت کنندهای او را مانع نمیشود.

او (علی (علیه السـلام)) نخسـتین کسـی است که به خـدا و رسولش ایمـان آورد و هیـچ کس در ایمـان به من بر او سـبقت نگرفت. اوست که با جان خود در راه رسول خـدا فـداکاری کرد. اوست که با پیامبر خدا بود، در حالی که هیچ کس از مردان همراه او خدا

را عبادت نمیکرد؛ اوّلینِ مردم در نماز گزاردن و نخستین کسی است که با من خدا را عبادت کرد. از طرف خداوند به او امر کردم تا در خوابگاه من بخوابد، او هم در حالی که جانش را فدای من کرده بود در جای من خوابید.»

فراز چهارم

«مَعاشِرَ النّاسِ! إِنَّهُ إِمامٌ مِنَ اللّهِ وَ لَنْ يَتُوبَ اللّهُ عَلى أَحَدٍ أَنْكَرَ وِلايَتَهُ وَ لَنْ يَغْفِرَ لَهُ، حَتْماً عَلَى اللّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذلِكَ بِمَنْ خالَفَ أَمْرَهُ وَ أَنْ يُعَذِّبَهُ عَذاباً نُكْراً أَبَدَ الْآبادِ وَ دَهْرَ الدُّهُورِ، فَاحْذَرُوا أَنْ تُخالِفُوهُ فَتَصْلُوا ناراً وُقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ.»

«ای مردم! او از طرف خداوند امام است و هر کس ولایت او را انکار کند، خداوند هرگز توبهاش را نمیپذیرد و او را نمیبخشد. حتمی است بر خداوند که با کسی که با او مخالفت نماید چنین کند و او را به عذابی شدید تا ابدیّت و تا آخر روزگار معذّب نماید. پس بپرهیزید از این که با او مخالفت کنید و گرفتار آتشی شوید که آتشگیره آن مردم و سنگها هستند و برای کافران آماده شده است.»

فراز پنجم

«مَعاشِرَ النّاسِ! فَضِّلُوا عَلِيّاً فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى ما أَنْزَلَ اللّهُ الرِّزْقَ وَ بَقِيَ الْخَلْقُ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ، مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ قَوْلِي هذا وَ لَمْ يُوافِقْهُ، أَلا إِنَّ جَبْرَئِيلَ خَبَّرَنِي عَنِ اللّهِ تَعالى بِذلِكَ وَ يَقُولُ": مَنْ عادى عَلِيّاً (علیه السلام) وَ لَمْ يَتَوَلَّهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَتِي وَ غَضَبِي (وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللّهَ) أَنْ تُخالِفُوهُ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها (إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ.»")

«ای مردم! علی (علیه السلام) را برتری دهید که همانا او برترین مردم بعد از من از هر مرد و زن است تا آن هنگام که خداوند رزق و روزی را نازل میکند و خلق باقی هستند. ملعون است، ملعون است، مورد غضب است، مورد غضب است کسی که این گفتار را رد کند و با آن موافق نباشد.

بدانید که جبرئیل از جانب خداوند این خبر را برای من آورده است و میگوید": هر کس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد، لعنت و غضب من بر او باد. و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده است. "از خدا بترسید که با علی (علیه السلام) مخالفت کنید، و در نتیجه، قدمی بعد از ثابت بودن آن بلغزد". خداوند از آنچه انجام میدهید آگاه است.»"

فراز ششم

«مَعاشِرَ النّاسِ! إِنَّما أَكْمَلَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ دِينَكُمْ بِإِمامَتِهِ، فَمَنْ لَمْ يَأْتَمَّ بِهِ وَ بِمَنْ يَقُومُ مَقامَهُ مِنْ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ وَ الْعَرْضِ عَلَى اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأُولئِكَ الَّذِينَ حَبَطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ فِي النّارِ هُمْ خالِدُونَ (لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ) ».

«ای مردم! خداوند دین شما را با امامت او کامل نمود. پس آنان که به او و به کسانی که جانشین او از فرزندان من و از نسل او هستند اقتدا نکند، تا روز قیامت و در پیشگاه خداوند عزّوجلّ، اعمالشان در دنیا و آخرت از بین رفته و در آتش دائمی خواهند بود، مجازاتشان تخفیف نمییابد، و به آنها مهلت داده نمیشود.»

. سوره حشر، آیه ۱۸.

. سوره آل عمران، آیه ۸۸.

فراز هفتم

«أَلا وَ إِنَّهُ لا یُبْغِضُ عَلِیّآ (علیه السلام) إِلّا شَقِیٌّ وَ لا یُوالِی عَلِیّآ (علیه السلام) إِلّا تَقِیٌّ، وَ لا یُؤْمِنُ بِهِ إِلّا مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ وَ فِی عَلِیٍّ (علیه السلام) وَاللّهِ نَزَلَتْ سُورَةُ الْعَصْرِ: (بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ، وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسانَ لَفی خُسْرٍ) إِلّا عَلِیٌّ (علیه السلام) الَّذِی آمَنَ وَ رَضِیَ بِالْحَقِّ وَ الصَّبْرِ.»

«بدانید که با علی (علیه السلام) دشمنی نمیکند مگر شقی، و با علی (علیه السلام) دوستی نمیکند مگر باتقوا، و به او ایمان نمیآورد مگر مؤمن مخلص. به خدا سوگند سوره" والعصر "درباره علی (علیه السلام) نازل شده است": قسم به عصر، همانا که انسان در زیان است "مگر علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) که ایمان آورد و به حقّ و صبر راضی شد.»

فراز هشتم

«مَعاشِرَ النّاسِ! أَلا وَ إِنِّی أَنَا النَّذِیرُ وَ عَلِیٌّ (علیه السلام) الْبَشِیرُ، مَعاشِرَ النّاسِ! أَلا وَ إِنِّی مُنْذِرٌ وَ عَلِیٌّ (علیه السلام) هادٍ، مَعاشِرَ النّاسِ! أَلا وَ إِنِّی نَبِیٌّ وَ عَلِیٌّ (علیه السلام) وَصِیِّی، مَعاشِرَ النّاسِ! أَلا وَ إِنِّی رَسُولٌ وَ عَلِیٌّ (علیه السلام) الْإِمامُ وَ الْوَصِیُّ مِنْ بَعْدِی وَ الْائِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ، أَلا وَ إِنِّی والِدُهُمْ وَ هُمْ یَخْرُجُونَ مِنْ صُلْبِهِ.»

«ای مردم! بدانید که من نذیر و ترسانندهام و علی بشارت دهنده است. ای مردم! بدانید که من منذر و برحذر دارندهام و علی (علیه السلام) هدایت کننده است. ای مردم! من پیامبرم و علی (علیه السلام) جانشین من است. ای مردم! بدانید که من پیامبرم و علی (علیه السلام) امام و وصیّ بعد از من است، و امامان بعد از او فرزندان او هستند، بدانید که من پدر آنانم و آنها از صلب او به وجود میآیند.»

فراز نهم

«مَعاشِرَ النّاسِ! إِنِّی أَدَعُها إِمامَةً وَ وِراثَةً فِی عَقِبِی إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ وَ قَدْ بَلَّغْتُ ما أُمِرْتُ بِتَبْلِیغِهِ حُجَّةً عَلی کُلِّ حاضِرٍ وَ غائِبٍ وَ عَلی کُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ یَشْهَدْ، وُلِدَ أَوْ لَمْ یُولَدْ، فَلْیُبَلِّغِ الْحاضِرُ الْغائِبَ وَ الْوالِدُ الْوَلَدَ إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ.»

«ای مردم! من امر خلافت را به عنوان امامت و وراثت در نسل خودم تا روز قیامت به ودیعه میسپارم. و آنچه را مأمور به ابلاغش بودم]به شما[رساندم تا حجّت باشد بر حاضر و غایب و بر همه کسانی که حضور دارند یا ندارند و به دنیا آمدهاند یا نیامدهاند. پس]این پیام را[حاضران به غایبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند.»

فراز دهم

«مَعاشِرَ النّاسِ! إِنَّ اللّهَ قَدْ أَمَرَنِی وَ نَهانِی وَ قَدْ أَمَرْتُ عَلِیّآ (علیه السلام) وَ نَهَیْتُهُ بِأَمْرِهِ، فَعَلِمَ أَمْرَهُ وَ النَّهْیَ لَدَیْهِ، فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلَمُوا وَ أَطِیعُوهُ تَهْتَدُوا وَ انْتَهُوا لِنَهْیِهِ تَرْشُدُوا وَ صَیِّرُوا إِلی مُرادِهِ وَ لاتَتَفَرَّقُ بِکُمُ السُّبُلُ عَنْ سَبِیلِهِ.»

«ای مردم! خداوند مرا امر و نهی نموده است، و من هم به امر الهی علی (علیه السلام) را امر و نهی نمودهام و علم امر و نهی نزد اوست. پس امر او را گوش دهید تا سالم و سلامت بمانید، و او را اطاعت کنید تا هدایت شوید، و نهی او را قبول کنید تا در راه درست باشید، و به سوی مقصد و مراد او بروید، و راههای بیگانه شما را از راه او منحرف نکند.»

فراز یازدهم

«مَعاشِرَ النّاسِ! الْقُرآنُ یُعَرِّفُکُمْ أَنَّ الاْئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ، وَ عَرَّفْتُکَمْ إِنَّهُمْ مِنِّی وَ مِنْهُ، حَیْثُ یَقُولُ اللّهُ فِی کِتابِهِ: (وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقیةً فی عَقِبِهِ) ، وَ قُلْتُ :
لَنْ تُضِلُّوا ما إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما.»

«ای مردم! قرآن به شما میشناساند که امامان بعد از حضرت علی (علیه السلام) فرزندان او هستند و من هم به شما شناساندم که آنان از نسل من و از نسل اویند، آنجا که خداوند در کتابش میفرماید": او کلمه توحید را کلمه پایندهای در نسلهای بعد از خود قرار داد، "و من نیز به شما گفتم: اگر به آن دو]قرآن و اهل بیت[تمسّک کنید، هرگز گمراه نمیشوید.»

. سوره عصر، آیات ۱ ـ ۲.

. سوره زخرف، آیه ۲۸.

فراز دوازدهم

«مَعاشِرَ النّاسِ! إِنَّ فَضائِلَ عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام) عِنْدَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ قَدْ أَنْزَلَها فِی الْقُرآنِ أَکْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِیَها فِی مَقامٍ واحِدٍ، فَمَنْ أَنْبَأَکُمْ بِها وَ عَرَفَها فَصَدِّقُوهُ.»

«ای مردم! فضایل علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) نزد خداوند که آن را در قرآن نازل کرده بیش از آن است که همه را در یک مجلس بشمارم. پس هر کس درباره آنها به شما خبر داد و معرفت آن را داشت، او را تصدیق کنید.»

فراز سیزدهم

«مَعاشِرَ النّاسِ! فَبایِعُوا اللّهَ وَ بایِعُونِی وَ بایِعُ عَلِیّاً أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ الاْئِمَّةَ مِنْهُم فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ کَلِمَةً باقِیَةً، یُهْلِکُ اللّهُ مَنْ غَدَرَ وَ یَرْحَمُ مَنْ وَفی، (فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفی بِما عاهَدَ عَلَیْهُ اللّهَ فَسَیُؤْتیهِ أَجْراً عَظیماً) .»

«ای مردم! با خدا بیعت کنید و با من بیعت نمایید و با علی امیرمؤمنان و حسن و حسین و امامان از]نسل[ایشان در دنیا و آخرت، به عنوان امامتی که در نسل ایشان باقی است بیعت کنید. خداوند غدر کنندگان (بیعت شکنان) را هلاک میکند و وفاداران را مورد رحمت قرار میدهد. پس هر کس پیمانشکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است. و آن کس که نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند، خداوند به او اجر عظیمی عنایت میفرماید.»

فراز چهاردهم

«مَعاشِرَ النّاسِ! مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ عَلِیّاً وَ الاْئِمَّةَ الَّذِینَ ذَکَرْتُهُمْ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً، مَعاشِرَ النّاسِ! السّابِقُونَ إِلی مُبایَعَتِهِ وَ مُوالاتِهِ وَ التَّسْلِیمِ عَلَیْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِینَ أُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ فِی جَنّاتِ النَّعِیمِ، مَعاشِرَ النّاسِ! قُولُوا ما یَرْضَی اللّهُ بِهِ عَنْکُمْ مِنَ الْقَوْلِ، فَإِنْ تَکْفُرُوا أَنْتُم وَ مَنْ فِی الاْرْضِ جَمِیعاً فَلَنْ یَضُرَّ اللّهَ شَیْئاً.
اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ اغْضِبْ عَلَی الْکافِرِینَ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.»

«ای مردم! هر کس خدا و رسولش و علی و امامانی را که ذکر کردم اطاعت کند، به رستگاری بزرگ دست یافته است. ای مردم! کسانی که برای بیعت با او و قبول ولایتش و سلام به او به عنوان" امیرالمؤمنین، "سبقت بگیرند، آنان رستگارانند و در باغهای نعمت خواهند بود. ای مردم! سخنی بگویید که به خاطر آن خداوند از شما راضی شود، و اگر شما و همه کسانی که در زمین هستند کافر شوند به خدا ضرری نمیرسانند.

خدایا! مردان و زنان مؤمن را بیامرز و بر کافران غضب نما، و حمد و سپاس مخصوص خداوند عالم است.»

آداب و اعمال عید غدیر

اشاره

غـدیر، روز خشنودی خداونـد رحمان، روز آزمایش بندگان، روز راندهشدن شیطان، روز پذیرفتهشدن اعمال شیعیان، روز ریزش گناهان، روز آسایش مؤمنان، روز ناامیـد شـدن کافران، روز منصوب شـدن امیرمؤمنان به جانشینی خاتم پیامبران و روز عید اهلبیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) میباشد.

برای این روز، آداب و سنّتهای ویژه و ثوابهای عظیم بیان شده است، که به مقداری از آنها اشاره میکنیم.

فضیلت روزه داری

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود :

«ثواب روزه روز غـدیر، برابر با روزه عمر دنیاست، اگر انسان به انـدازه عمر دنیا زنـده بمانـد و پیوسـته روزه بگیرد، ثواب آن معادل ثواب روزه عید غدیر است. روزه روز غدیر نزد خدا برابر با ثواب یکصد حجّ و یکصد عمره قبول شده است...»

. سوره فتح، آیه ۱۰.

. تهذیب، ج ۳، ص ۱۴۳؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۳۲۱، ح ۶؛ جامع الأخبار، ص ۸۱؛ عُدَد القَویهٔ،ص ۱۶۶.

فضیلت افطاری دادن

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود :

«کسی که روز عید غدیر، به یک مؤمن افطاری دهد، گویا یک میلیون نفر از پیامبران، شهیدان و صدّیقان را افطاری داده است.»

فضیلت اطعام دادن

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «کسی که مؤمنی را]روز غدیر[طعام دهد، مانند کسی است که همه پیامبران و صدّیقان را طعام داده باشد.»

فضیلت دیدار با مؤمنان

امام رضا (علیه السلام) فرمود :

«هر که در روز غـدیر، به دیـدار مؤمنی رود، خداونـد متعال، هفتاد هزار نور در قبرش داخل میکند و قبرش را وسـعت میبخشد و هر روز هفتاد هزار فرشته به زیارت قبر او میآیند و به او مژده بهشت میدهند.»

فضیلت صلوات فرستادن

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «این روز (غدیر) ، روز بسیار صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمّد : است.»

فضیلت نماز و عبادت

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند :

«نیم ساعت قبل از ظهر برای تشکّر از خداوند، دو رکعت نماز بخوان؛ در هر رکعت سوره حمد ده مرتبه، سوره توحید ده مرتبه، سوره قدر ده مرتبه، و آیهٔ الکرسی ده مرتبه. هر کس این نماز را بخواند، خداوند ثواب صد هزار حجّ و صد هزار عمره به او عطا فرماید، و هر حاجتی از حوایج دنیا و آخرت را از خدا درخواست کند، خداوند به آسانی برمیآورد.»

فضیلت بیزاری از دشمنان اهل بیت

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود :

«در این روز بسیار این جمله را بگو": اَللّهُمَّ الْعَنْ الْجاحِدِینَ وَ النّاکِثِینَ وَالْمُغَیِّرِینَ وَ الْمُبَدِّلِینَ وَ الْمُکَذِّبینَ الَّذِینَ یُکَذِّبُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ مِنَ الاْوَّلِینَ وَ الاْخِرِینَ؛ "یعنی": خدایا! منکران و عهدشکنان و تغییردهندگان و تبدیلکنندگان سنّت خدا و تکذیب کنندگان روز قیامت، از اوّلین و آخرین را لعنت فرما.» "

فضیلت عید گرفتن

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «هر کس این روز (غدیر) را عید بگیرد، خداوند مال او را زیاد میکند.»

فضیلت عیدی دادن

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: «انفاق کردن یک درهم در روز (غدیر) برابر با یک میلیون درهم است.»

آداب تبریک گفتن

امام رضا (علیه السلام) فرمود :

«روز غدیر، روز تهنیت و تبریک گفتن است و بعضی از شما به بعضی دیگر تبریک بگویید، و هر گاه مؤمنی با برادرش ملاقات کرد، بگوید: اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی جَعَلَنا مِنَ الْمُتَمَسِّکِینَ بِوِلایَهِٔ أَمِیرالْمُؤْمِنِینَ وَ الاْئِمَّهِٔ :.»

. مصباح کفعمی، ص ۷۰۰.

. إقبال الأعمال، ص ۴۶۵.

. همان، ص ۴۶۵.

. عوالم العلوم، ۱۵ / ۳، ص ۲۲۳.

. عوالم العلوم، ج ۱۵ / ۳، ص ۲۱۴.

. همان، ج ۱۵ / ۳، ص ۲۱۷.

. همان، ج ۱۵ / ۳، ص ۲۲۳.

. تهذیب، ج ۳، ص ۱۴۴.

آداب عقد برادری

سزاوار است در این روز، مؤمن دست راست خود را در دست راست برادر مؤمن خود بگذارد و بگوید :

«واخَیْتُکَ فِی اللّهِ وَ صافَیْتُکَ فِی اللّهِ وَ صافَحْتُکَ فِی اللّهِ وَ عاهَدْتُ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ وَ کُتُبَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَنْبِیائَهُ وَ الاَئِمَّهَ الْمَعْصُومینَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ عَلی أَنّی إِنْ کُنْتُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَ الشَّفاعَهِ وَ اُذِنَ لِی بِأَنْ أَدْخُلَ الْجَنَّهَ لا أَدْخُلُها إِلّا وَ أَنْتَ مَعِی.»

«با تو در راه خدا برادری و باصفایی مینمایم و دست میدهم، و با خدا و ملائکهاش و رسولان و انبیائش و امامان معصوم : پیمان میبندم که اگر من از اهلِ بهشت و اهل شفاعت بودم و به من اجازه ورود به بهشت داده شد، وارد نشوم مگر آنکه تو نیز همراه من باشی.»

آنگاه برادر دیگر در جواب او بگوید: «قبول کردم»، و سپس بگوید :

«أَسْقَطْتُ عَنْکَ جَمیعَ حُقُوقِ الْاُخُوَّهِ ما خَلا الشَّفاعَهَ وَ الدُّعاءَ وَ الزِّیارَهَ؛ همه حقوق برادری را به جز شفاعت و دعا و زیارت از تو ساقط کردم.»

فصل هشتم

اشاره

(وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَتَّخِذَ مِنْ دُونِ اللّهِ أَنْداداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللّهِ وَ الَّذینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبّاً لِلّهِ...) .

«بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب میکنند و آنها را همچون خدا دوست میدارند، امّا آنها که ایمان دارند، عشقشان به خدا (از مشرکان نسبت به معبودشان) شدیدتر است.»

کیمیای محبّت

محبّت عبارت است از احساس میل نسبت به چیزی که برای انسان لذّتبخش است. محبّت، طُرفه اکسیری است که مس وجود عاشق را به طلای ناب تبدیل میکند.

محبّت نوری است که انسان را از ظلمتهای دنیا میرهاند و به حقیقت نور که اللّهُ نُورُ السَّمواتِ وَ الاَرْضِ میرساند.

محبّت، باران رحمتی است که بر وجود عاشق میبارد و به واسطه رَحمهُ اللّهِ الَّتی وَسِعَت کُلّ شَیء به او وسعت میبخشد.

محبّت چون آب زلال و گوارایی است که سینه تفدیده عاشق را صفا میدهد و به حیاتِ جاودانه وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیّ میرساند.

محبّت به خدا و اولیای او اساس همه خوبیهاست و آدمی را از ثَری به ثُریا، از زمین به سَما، از اَدنی به اعلی، از فقر به غنی، از یأس به رجا، از عصیان به غفران، از سَخَط به رضوان، از کفر به ایمان و از شقاوت به سعادت میرساند.

امیر بیان امیرمؤمنان (علیه السلام) در عظمت این اکسیر اعظم میفرماید: «محبّت خدا آتشی است که بر چیزی نمیگذرد مگر این که آن میسوزد، و نور خدا بر چیزی نمیتابد مگر این که آن را روشنایی میبخشد، و از زیر اَبر پُرباران خدایی چیزی عبور نمیکند مگر این که آن را به برکت خود میپوشاند، و نسیم الهی بر چیزی نمیوزد مگر این که آن را به حرکت درمیآورد، و آب الهی به هر چیزی حیات میدهد، و از زمین آفریدگار هر چیزی میروید. پس هر که خدا را دوست بدارد، خداوند به او همه چیز میدهد؛ از مال و ملک.»

قبل از شناخت آثار محبّت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ، لازم است گذری کوتاه به عوامل و موانع محبّت داشته باشیم.

. إقبال الأعمال، ص ۴۶۴.

. مستدرك الوسائل، ج ۶، ص ۲۷۹.

. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

. بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۲۳، ح ۲۳.

عوامل محبّت

الف) انجام کارهای نیک

ابوذر میگوید به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردم:]چرا[انسان کاری را میکند و مردم بر اثر آن، او را دوست میدارند؟ فرمود: «این مژدگانی دنیایی مؤمن است.»

ب) خوش گمانی

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «هر که به مردم خوشگمان گردد، دوستی آنان را به دست میآورد.»

ج) خوش رفتاری

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «هر که خوشرفتاری پیشه کند، دوستانش فراوان شوند.»

د) گشاده رویی

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «گشادهرویی، عامل دوستی و محبّت است.»

ه) اظهار دوستی

امام محمّد باقر (علیه السلام) فرمود: «یکی از اعراب قبیله بنیتمیم نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و به ایشان گفت: مرا سفارشی کن. از جمله سفارشهای ایشان به او این بود": با مردم اظهار دوستی کن، تا دوستت بدارند.»"

و) وفاداری

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «وفاداری، عامل الفت گرفتن]مردم با شخص [است.»

ز) انصاف

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «شخص باانصاف، یاران و دوستان بسیاری دارد.»

ح) کرامت

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «شخص کریم و بزرگوار، نزد خداوند، خرّم و باپاداش، و نزد مردم، محبوب و باشکوه است.»

ط) بخشندگی

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «سخاوت و بخشندگی دوستی را در دلها میکارد.»

ی) نیکی کردن به مردم

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «هر که بسیار نیکی کند، برادرانش دوستش خواهند داشت.»

ک) صله رحم

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «صله رحم، سبب دوستی میشود.»

ل) هدیه دادن

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) میفرماید: «هدیه دادن، دوستی و محبّت به بار میآورد، برادری را تازه میسازد و کینه را میزداید.»

. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۱۲، ح ۴۲۲۵.

. غرر الحکم، ح ۵۳۳۱.

. همان، ح ۹۷۹۹.

. همان، ح ۹۹۳۷.

. کافی، ج ۲، ص ۶۴۲، ح ۱.

. غرر الحکم، ح ۹۹۵۸.

. همان، ح ۹۱۰۰.

. غرر الحکم، ح ۸۸۲۰.

. همان، ح ۸۵۲۱.

. همان، ح ۸۸۱۲.

. همان، ح ۹۳۰۹.

. عوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۱۸۳.

م) سجده کردن میان اذان و اقامه

امام جعفر صادق (علیه السلام) میفرماید: «امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به یارانش میفرمود: هر که میان اذان و اقامه سجده کند و بگوید": رَبِّ لَکَ سَجَدْتُ خاضِعاً خاشِعاً ذَلِیلًا، "خداوند متعال میگوید: ای ملائکه من! به عزّت و جلالم سوگند که محبّت او را در دلهای مؤمنان، و شکوه او را در دلهای منافقان، خواهم نهاد.»

موانع محبّت

الف) بدخویی

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «هر که بدخو شود، دوست و رفیقش نایاب گردند.»

ب) پریشانی

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «پریشانی، خویها را زشت میکند و دوستان را میپراکند.»

ج) تکبّر داشتن

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «هر که با برادران بزرگی و تکبّر داشته باشد، هیچ شخصی با او صمیمی نخواهد شد.»

د) کینه توزی

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «هیچ کینهتوزی را دوستی نیست.»

ه) حسادت

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «حسود را دوستی نیست.»

و) گناه

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) میفرماید: «سوگند به آن که جان محمّد در دست اوست، هرگز دو دوست از یکدیگر جدا نشدهاند، مگر بر اثر گناهی که از یکی از آنان سرزده است.»

ز) بی انصافی

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «هر که بیانصافی کند، کسی با او دوست نشود.»

ح) فریب دادن

امام جعفر صادق (علیه السلام) میفرماید: «مردم را فریب مده که بیدوست میمانی.»
همه عوامل و موانع محبّت منحصر در آنچه گفته شد نیست، بلکه این موارد از مهمّترین علل و موانع محبّت هستند.
سخن خود را در این بخش با نقل حدیثی بسیار زیبا از امام رضا (علیه السلام) به پایان میبریم. آن حضرت فرمود :
«زندانبان به یوسف (علیه السلام) گفت": من تو را دوست دارم ".یوسف (علیه السلام) پاسخ داد": هر بلایی که به من رسیده، از دوستی است! عمّهام مرا دوست میداشت، لذا مرا دزدید، پدرم مرا دوست میداشت، در نتیجه، برادرانم به من حسادت کردند، و زن عزیز]مصر[مرا دوست میداشت، پس به زندانم افکند.» "

. بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۱۵۲، ح ۴۸؛ فلاح السّائل، ص ۱۵۲.
. غرر الحکم، ح ۵۷۱۶.

. همان، ح ۸۲۲۲.

. همان، ح ۹۶۰۵.

. همان، ح ۶۷۸۵.

. همان، ح ۶۸۴۸.

. مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۴۸، ح ۵۳۵۷.

. غرر الحکم، ح ۹۱۲۱.

. مشکاهٔ الأنوار، ص ۱۰۴؛ کافی، ج ۲، ص ۶۵۱.

. تفسیر قمّی، ج ۱، ص ۳۵۴.

چهارده اثر از آثار دشمنی با امیرمؤنان علی (علیه السلام)

۱–دوستی و دشمنی برای خدا

الحُبُّ فِی اللهِ وَ الْبُغْضُ فِی اللهِ

عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ (علیهما السلام) قالَ :

«إذا جَمَعَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ الاَوَّلِینَ وَ الاْخِرِینَ قامَ مُنادٍ فَنادی یُسْمِعُ النّاسَ فَیَقُولُ: أَیْنَ الْمُتَحابُّونَ فِی اللّهِ، قالَ: فَیَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النّاسِ فَیُقالُ لَهُمْ: إذْهَبُوا إلَی الْجَنَّهِٔ بِغَیْرِ حِسابٍ. قالَ: فَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِکَهُٔ فَیَقُولُونَ: إلی أَیْنَ؟ فَیَقُولُونَ: إلَی الْجَنَّهِٔ بِغَیْرِ حِسابٍ. قالَ: فَیَقُولُونَ: فَأَیُّ ضَرْبٍ أَنْتُمْ مِنَ النّاسِ؟ فَیَقُولُونَ: نَحْنُ الْمُتَحابُّونَ فِی اللّهِ. قالَ: فَیَقُولُونَ: وَ أَیُّ شَیْءٍ کانَتْ أَعْمالُکُمْ؟ قالُوا: کُنّا نُحِبُّ فِی اللّهِ وَ نُبْغِضُ فِی اللّهِ. قالَ: فَیَقُولُونَ: نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ.»

امام سجّاد (علیه السلام) فرمود :

«هنگامی که خدای عزّوجلّ همه مردم از اوّلین و آخرین را]در قیامت[جمع میکند، منادی با صوتی که همه مردم بشنوند، ندا میکند": دوستی کنان در راه خدا کجا هستند "؟گروهی از مردم برمیخیزند، به آنها گفته میشود": بدون حساب وارد بهشت شوید."

فرشتگان با آنها ملاقات میکنند و میگویند": به کجا میروید "؟گویند" : بدون حساب به سوی بهشت میرویم ".ملائکه گویند: "شما جزء چه گروهی از مردم هستید "؟گویند": ما دوستیکنان در راه خداییم ".ملائکه میگویند": اعمال شما چه بوده است"؟ گویند": برای خدا دوستی میکردیم و در راه خدا دشمنی میورزیدیم ".ملائکه میگویند": چه خوب است پاداش کسانی که اهل عمل هستند»".

۲–محبّت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ستون اسلام است

حُبُّ عَلِیٍّ (علیه السلام) أَساسُ الْاِسْلامِ

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام): قالَ لِی رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«یا عَلِیُّ! إنَّ الْاِسْلامَ عُرْیانٌ، لِباسُهُ التَّقْوی، وَ رِیاشُهُ الْهُدی، وَ زِینَتُهُ الْحَیاءُ، وَ عِمادُهُ الْوَرَعُ، وَ مِلاکُهُ الْعَمَلُ الصّالِحُ وَ أَساسُ الْاِسْلامِ حُبِّی وَ حُبُّ أَهْلِ بَیْتِی.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمود :

«ای علی! اسلام]به منزله پیکری[برهنه است که لباس آن تقوا، و اثاث خانهاش هدایت، و زیورش حیا، و ستونش پارسایی، و قوامش عمل صالح است و بنیاد اسلام، دوست داشتن من و دوست داشتن اهلبیت من است.»

۳–محبّت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نشانه حلال زادگی

حُبُّ عَلِیٍّ (علیه السلام) عَلامَةُ طِیبِ الْوِلادَةِ

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«یا عَلِیُّ! مَنْ أَحَبَّنِی وَ أَحَبَّکَ وَ أَحَبَّ الاْئِمَّةَ مِنْ وُلْدِکَ فَلْیَحْمَدِ اللّهِ عَلی طِیبِ مَوْلِدِهِ، فَإِنَّهُ لا یُحِبُّنا إِلّا مَنْ طابَتْ وِلادَتُهُ وَ لا یُبْغِضُنا إِلّا مَنْ خَبُثَتْ وِلادَتُهُ.»

وَ فِی حَدِیثٍ آخَرٍ عَنْهُ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«یا أَباذَرٍّ! مَنْ أَحَبَّنا أَهْلَ الْبَیْتِ فَلْیَحْمَدِ اللّهَ عَلی أَوَّلِ النِّعَمِ.» قالَ: «یا رَسُولَ اللّهِ، وَ ما أَوَّلُ النِّعَمِ؟» قالَ: «طِیبُ الْوِلادَةِ، إِنَّهُ لا یُحِبُّنا إِلّا مَنْ طابَ مَوْلِدُهُ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«ای علی! هر که مرا و تو را و امامان از نسل تو را دوست بدارد، پس خداوند را بر حلالزادگی و پاک بودن ولادت سپاس گوید؛ زیرا ما را دوست ندارد مگر حلالزاده، و ما را دشمن ندارد مگر حرامزاده.»

و در روایت دیگر فرمود :

«ای اباذر! هر که ما اهلبیت را دوست بدارد، پس خداوند را بر اوّلین نعمت سپاس گوید.» ابوذر پرسید: «ای رسول خدا! اوّلین نعمت کدام است؟» فرمود: «حلالزادگی؛ ما را دوست نمیدارد مگر کسی که حلالزاده باشد.»

———————————

. وسائل الشّیعهٔ، ج ۱۶، ص ۱۶۷، باب ۱۵؛ کافی، ج ۲، ص ۱۳۶، ح ۸؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴۵،ح ۱۹؛ محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۶۴، باب ۳۴، ح ۳۳۶.

. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵، ح ۳۴۲۰۶.

. بشارهٔ المصطفی، ص ۱۷۷؛ معانی الأخبار، ص ۱۶۱، ح ۳؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۴۶، باب ۵.

. امالی طوسی، ص ۴۴۵، ح ۱۰۱۸، مجلس ۱۶؛ کشف الغمّهٔ، ج ۱، ص ۴۰۱؛ بحارالأنوار،

۴–محبّت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نشانه ایمان

حُبُّ عَلِیٍّ (علیه السلام) عَلامَةُ الْإِیمانِ

قالَ رَسُولُ اللّهَ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«حُبُّکَ إِیمانٌ وَ بُغْضُکَ نِفاقٌ وَ أَوَّلُ مَنْ یَدْخُلِ الْجَنَّةَ مُحِبُّکَ وَ أَوَّلُ مَنْ یَدْخُلِ النّارَ مُبْغِضُکَ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود :

«دوستی با تو نشانه ایمان و دشمنی با تو نشانه نفاق است، و دوستدار تو اوّلین کسی است که وارد بهشت میشود، و دشمن تو اوّلین کسی که داخل دوزخ میشود.»

۵–دوستدار امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مؤمن است

مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً فَهُوَ مُؤْمِنٌ

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) ذاتَ یَوْمٍ لِاَصْحابِهِ :

«مَعاشِرَ أَصْحابی! إنَّ اللّهَ جَلَّ جَلالُهُ یَأْمُرُکُمْ بِوِلایَةِ عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام) وَ الْاِقْتِداءِ بِهِ، فَهُوَ وَلِیُّکُمْ وَ إمامُکُمْ مِنْ بِعْدِی، لا تُخالِفُوهُ فَتَکْفُرُوا، وَ لا تُفارِقُوهُ فَتَضِلُّوا.

إنَّ اللّهَ جَعَلَ عَلِیّاً (علیه السلام) عَلَماً بَیْنِ الْإیمانِ وَ النِّفاقِ، فَمَنْ أَحَبَّهُ کانَ مُؤْمِناً، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ کانَ مُنافِقاً، إنَّ اللّهَ جَلَّ جَلالُهُ جَعَلَ عَلِیّاً (علیه السلام) وَصِیِّی، وَ مَنارَ الْهُدی بَعْدِی فَهُوَ مَوْضِعُ سِرِّی، وَ عَیْبَةُ عِلْمِی، وَ خَلِیفَتِی فِی أَهْلِی، إلَی اللّهِ أَشْکُوا ظالِمِیهِ مِنْ أُمَّتِی.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی خطاب به اصحابش فرمود :

«ای گروه اصحاب من! همانا خداوند شما را به ولایت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) و پیروی از او دستور میدهد که پس از من او امام و پیشوای شماست. او را مخالفت نکنید تا کافر نشوید و از او جدا نشوید تا گمراه نگردید.

همانا خداوند علی (علیه السلام) را علامت جدایی نفاق و ایمان قرار داده است؛ هر که او را دوست بدارد مؤمن است و هر کس با او دشمنی کند منافق است. به درستی که خداوند متعال، علی (علیه السلام) را جانشین من و جایگاه نور هدایت بعد از من قرار داده است. او جایگاه سرّ من و گنجینه علم من است. او خلیفه بعد از من در خاندانم میباشد. من به خداوند متعال از ظالمان امّتم به وی شکایت میکنم.»

۶–محبّت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میزان سنجش اعمال

حُبُّ عَلِیٍّ (علیه السلام) مِیزانُ الْاَعْمالِ

... فَقالَ ابْنُ عَبّاسٍ (رضی الله عنه) : فَقُلْتُ: یا رَسُولَ اللّهِ! أَوْصِنِی. فَقالَ :

«عَلَیْکَ بِمَوَدَّةِ عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام) وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ نَبِیّاً لا یَقْبَلُ اللّهُ تَعالی مِنْ عَبْدٍ حَسَنَةً حَتّی یَسْأَلَهُ عَنْ حُبِّ عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام) وَ هُوَ یَقُولُ: اِعْلَمْ فَمَنْ ماتَ عَلی وِلایَتِهِ قُبِلَ عَمَلُهُ عَلی ما کانَ مِنْهُ، وَ إنْ لَمْ یَأْتِ بِوَلایَتِهِ لا یُقْبَلُ مِنْ عَمَلِهِ شَیْءٌ، ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِ إلَی النّارِ....»

ابن عبّاس میگوید: به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردم: توصیه‌ای به من بفرما! حضرت فرمود :

«بر تو باد به دوستی با علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام). سوگند به خدایی که مرا به حقّ به پیامبری برانگیخت، خداوند هیچ حسنه‌ای را از بنده قبول نمیکند، تا این که از محبّت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) از او سؤال میکند. و هر که بر ولایت آن حضرت بمیرد خداوند اعمال گذشته او را میپذیرد، و اگر محبّت آن حضرت را نداشته باشد خداوند هیچ یک از اعمال او را نمیپذیرد و دستور میدهد که او را در آتش اندازند.»

____

ج ۲۷، ص ۱۵۰، باب ۵.

. احقاق الحق، ج ۷، ص ۲۴۷، به نقل از: فصول المهمّة، ص ۱۰۹؛ نور الابصار، ص ۷۴؛ أرجحالمطالب، ص ۵۱۴.

. بحارالأنوار، ج ۳۸، ص ۹۷، باب ۶۱، ح ۱۵؛ معالم الزلفی، ج ۱، ص ۱۰۲، باب ۳۰، ح ۷؛ أمالیصدوق، ص ۲۸۴، مجلس ۴۷، ح ۱۹.

۷–سؤال از محبّت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در قیامت

یُسْئَلُ عَنْ حُبَّ عَلِیٍ (علیه السلام) یَوْمَ الْقِیامَةِ

عَنْ أَبِیبَرْزَةَ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«لاـ تَزُولُ قَدَما عَبْدٍ حَتّی یُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعَةٍ: عَنْ جَسَدِهِ فِیما أَبْلاهُ وَ عُمْرِهِ فِیما أَفْناهُ وَمالِهِ مِنْ أَیْنَ اِکْتَسَبَهُ وَفِیما أَنْفَقَهُ، عَنْ حُبِّ أَهْلِ الْبَیْتِ.» فَقِیلَ: «یا رَسُولَ اللّهِ! فَما عَلامَةُ حُبِّکُمْ؟» فَضَرَبَ (صلی الله علیه و آله و سلم) بِیَدِهِ عَلی مَنْکَبِ عَلِیٍّ (علیه السلام).

اَبِیبَرَزَه نقل میکند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«]در روز قیامت[هیچ بندهای قدم از جای برنمیدارد تا این که درباره چهار چیز از او سؤال میشود: از جسمش که در چه راهی آن را فرسوده کرده است، از عمرش که در چه راهی صرف کرده است، از مالش که از کجا آورده و در چه راهی خرج کرده است، و از محبّت ما اهلبیت.» عرض کرد: ای رسول خدا! نشانه دوست داشتن شما چیست؟ حضرت دست خود را بر شانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) زد.

وَ فِی حَدِیثٍ آخَرِ عَنْهُ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«أَوَّلُ ما یُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ حُبُّنا أَهْلَ الْبَیْتِ.»

و در روایت دیگر، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«نخستین چیزی که درباره آن از بنده سؤال میشود، محبّت نسبت به ما اهلبیت است.»

در روایاتی معتبر از فریقین در تفسیر آیه ۸ سوره تکاثر: (ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیم) «سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهایی که داشتهاید بازپرسی خواهید شد»، نقل شده که منظور از «نعیم»، محبّت و دوستی اهلبیت : است.

۸–دوستی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) برترین اعمال

حُبُّ عَلِیٍّ (علیه السلام) أَفْضَلُ الاْعْمالِ

عَنْ أَبِیعَلْقَمَةَ مَوْلی بَنِی هاشِمٍ قالَ: صَلّی بِنا رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) الصُّبْحَ، ثُمَّ الْتَفَتْ إِلَیْنا فَقالَ :

«مَعاشِرَ أَصْحابِی! رَأَیْتُ الْبارِحَةَ عَمِّی حَمْزَةَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ أَخِی جَعْفَرَ بْنَ أَبِیطالِبٍ وَ بَیْنَ أَیْدِیهِما طَبَقٌ مِنْ نَبَقٍ فَأَکَلا ساعَةً ثُمَّ تَحَوَّلَ النَّبِقُ عِنَباً فَأَکَلا مِنْهُ فَتَحَوَّلَ الْعِنَبُ رُطَباً فَأَکَلا ساعَةً، فَدَنَوْتُ مِنْهُما فَقُلْتُ: بِأَبِی أَنْتُما، أَیُّ الاْعْمالِ وَجَدْتُما أَفْضَلُ؟ قالا: فَدَیْناکَ بِالْآباءِ وَ الْأُمَّهاتِ، وَجَدَنا أَفْضَلَ الاْعْمالِ: الصَّلاةَ عَلَیْکَ، وَ سَقْیَ الْماءِ وَ حُبَّ عَلِیِّ بْنِ أَبِیطالِبٍ (علیهما السلام).»

ابیعلقمه غلام بنیهاشم میگوید: نماز صبح را با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بهجای آوردیم، بعد از آن، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به طرف ما توجّه نمود و فرمود :

«ای گروه یاران من! دیشب در خواب دیدم که عمویم حمزة بن عبدالمطّلب و برادرم جعفر بن ابیطالب در جایی نشستهاند و در مقابل ایشان طبقی از" کُنار "قرار دادهاند. زمانی از آن خوردند، سپس آنها تبدیل به انگور شد. زمانی از آن نیز تناول کردند، آن انگور تبدیل به رطب شد. از آن نیز مدّتی تناول کردند، پس نزدیک آن دو رفتم و گفتم: پدر و مادرم فدای شما! چه اعمالی را شما بهتر یافتید؟ گفتند: پدران و مادران ما فدای تو باد! همانا ما بافضیلتترین اعمال را صلوات فرستادن بر تو و آب دادن]به تشنگان[و دوستی علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) یافتیم.»

در روایات آمده که برترین اعمال و بالاترین عبادات، محبّت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمّه اطهار : است؛ همانطور که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «إِنَّ فَوْقَ کُلِّ عِبادَةٍ عِبادَةٌ، وَ حُبُّنا أَهْلَ الْبَیْتِ أَفْضَلُ عِبادَةٍ.»

«همانا بالای هر عبادتی، عبادتی است و محبّت به ما اهلبیت، برترین عبادات است.»

. بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۱۵۹، باب ۸۲، ح ۳؛ الفضائل، ص ۵؛ امالی طوسی، م ۴، ص ۱۰۴، ح ۱۶۱.

. ر.ك: مناقب (خوارزمى) ، ص ٧٧؛ مجمع الزّوائد، ج ١، ص ٣۴۶؛ مناقب المرتضويّة، ص ٩٩؛بحارالأنوار، ج ٧، ص ٢۵٨، ح ١، و ج ٣۶، ص ٧٩؛ أمالى صدوق، ص ٣٩، ح ٩، مجلس ١٠؛ خصال،ج ١، ص ٢۵٣، ح ١٢۵.

. عيون اخبار الرّضا، ج ٢، ص ۶٢، ح ٢۵٨.

. ر.ك: شواهد التّنزيل، ج ٢، ص ۴٧۶؛ تأويل الآيات، ص ٨١۶؛ أمالى طوسى، ص ٢٧٢، ح ۵١٠،مجلس ١٠؛ بحارالأنوار، ج ٢۴، باب ٢٩.

. مناقب (خوارزمى) ، ص ٧۴، ح ۵٣؛ كشف الغمّة، ج ١، ص ٩۵؛ مستدرك الوسائل، ج

۹–دوستی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فریضهای الهی است

حُبُّ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَرِيضَةٌ

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) :

«جاءَنِى جَبْرَئِيلُ مِنْ عِنْدِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ بِوَرَقَةِ آسٍ خَضْراءَ مَكْتُوبٌ فِيها بِبَياضٍ: إِنِّى اِفْتَرَضْتُ مَحَبَّةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطالِبٍ (عليهما السلام) عَلى خَلْقِى عامَّةٍ، فَبَلِّغْهُمْ ذلِكَ عَنِّى.»

رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود :

«جبرئيل با ورقهاى سبز كه در آن، اين نوشته سفيد رنگ بود، از سوى خدا نزد من آمد": به درستى كه دوستى علىّ بن ابيطالب (عليهما السلام) را بر همه مخلوقاتم واجب گردانيدم، پس اين پيام مرا به همه آنان برسان.»"

۱۰–محبّت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ، راه رهایی از خطرات

يَنْفَعُ حُبُّ عَلِيٍّ (عليه السلام) فِى مَواطِنٍ عَظِيمَةٍ

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) :

«حُبِّى وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِى نافِعٌ فِى سَبْعَةِ مَواطِنَ أَهْوالُهُنَّ عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَفاةِ، وَ فِى الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتابِ وَ عِنْدَ الْحِسابِ وَ عِنْدَ الْمِيزانِ وَ عِنْدَ الصِّراطِ.»

رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) ميفرمايد :

«محبّت من و اهلبيت من در هفت جايگاه كه ترس و وحشت آن زياد است سود ميبخشد: ١ ـ هنگام مرگ؛ ٢ ـ در ميان قبر؛ ٣ ـ هنگام رستاخيز؛ ۴ ـ زمانى كه نامه اعمال را به دست انسانها ميدهند؛ ۵ ـ هنگام محاسبه اعمال؛ ۶ ـ در نزد ميزان؛ ٧ ـ هنگام عبور از صراط.»

در روايات معتبره از اهلبيت : نقل شده كه محبّت اهلبيت : در مكانهاى عظيم و هولناك انسان را نجات ميدهد و او را به جايگاه صِدق نزد رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) و اهلبيت : ميرساند؛ همچنان كه پيامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود :

«هر كه من و اهلبيتم را دوست داشته باشد، ما و او مانند اين دو]حضرت انگشت اشاره و ميانه خود را نشان داد[خواهيم بود.»

و دوستىِ حقيقى اهلبيت : اكسيرى است كه در وجود هر كه قرار گيرد، تمام خيرات دنيا و آخرت را براى او جمع ميكند و اگر گناهكار باشد، او را از مهلكه گناهان رهايى ميدهد و وجودش را نورانى ميگرداند. در روايتى از پيامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) نقل شده كه فرمود :

«هر كه دوست دارد خداوند متعال تمام خيرها را براى او جمع كند، پس بايد بعد از من ولايت على (عليه السلام) و فرزندانش را بپذيرد و با دشمنان او دشمنى كند.»

۵، ص ۳۳۱؛باب ۳۱؛ ح ۶۰۱۶؛ بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۳۶۹، ح ۶۱، و ج ۳۹، ص ۲۷۴.

. محاسن برقی، ج ۱، ص ۱۵۰، ح ۶۷؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۹۱، ح ۴۸.

. مناقب (خوارزمی) ، ص ۶۶، ح ۳۷؛ بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۲۷۵؛ أمالی طوسی، ص ۶۱۹، ح۱۲۷۶، مجلس ۲۹؛ کشف الغمّهٔ، ج ۱، ص ۹۹.

. أمالی صدوق، ص ۱۰، ح ۳، مجلس ۳؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۵۸، ح ۳؛ روضهٔ الواعظین، ج ۲،ص ۲۷۱؛ خصال، ج ۲، ص ۳۶۰، ح ۴۹.

. کفایهٔ الاثر، ص ۳۵.

۱۱-دوستدار امیرمؤمنان علی (علیه السلام) تمام ایمان را داراست

مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً (علیه السلام) فَقَدْ أدْرَکَ الْإیمان

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«یا أَبَا الْحَسَنِ! مَثَلُکَ فِی أُمَّتِی مَثَلُ سُورَهِٔ "قُلْ هُوَ اللّهُ أَحِدٌ، "فَمَنْ قَرَأَها مَرَّهًٔ فَقَدْقَرَأَ ثُلْثَ الْقُرآنِ، وَ مَنْ قَرَأَها مَرَّتَیْنِ فَقَدْ قَرَأَ ثُلْثَی الْقُرآنِ، وَ مَنْ قَرَأَها ثَلاثاً فَقَدْ خَتَمَ الْقُرآنَ. فَمَنْ أَحَبَّکَ بِلِسانِهِ فَقَدْ کَمِلَ ثُلْثُ الْإیمانِ، وَ مَنْ أَحَبَّکَ بِلِسانِهِ وَ قَلْبِهِ فَقَدْکَمَلَ لَهُ ثُلْثَا الْإیمانِ، وَ مَنْ أَحَبَّکَ بِلِسانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ نَصِرَکَ بِیَدِهِ فَقَدْ اسْتَکْمَلَ الْإیمانَ وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ یا عَلِیُّ لَوْ أَحَبَّکَ أَهْلُ الْارْضِ کَمَحَبَّهِٔ أَهْلِ السَّماءِ لَکَ لَما عُذِّبَ أَحَدٌ بِالنّارِ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود :

«ای اباالحسن! مَثَل تو در امّتم مَثَل سوره توحید است؛ هر که یک بار آن را بخواند، یک سوم قرآن را خوانده؛ و هر که دوبار بخواند، دو سوم قرآن را خوانده؛ و هر که سه مرتبه بخواند، همه قرآن را قرائت کرده است.]ای علی![هر که تو را به زبانش دوست بدارد، یک سوم ایمان را دارد؛ و هر که به زبان و دلش تو را دوست بدارد، دو سوم ایمان را داراست؛ و هر که به زبان و دل دوستت بدارد و با دستش تو را یاری کند، ایمانش کامل است. سوگند به آن که مرا به حقّ فرستاده، ای علی! اگر همه اهل زمین تو را دوست میداشتند آن گونه که اهل آسمان دوستت دارند، خداوند احدی را به آتش جهنّم عذاب نمیکرد.»

۱۲-محبّت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بهترین نیکیهاست

حُبُّ عَلِیٍّ (علیه السلام) حَسَنَهٌٔ

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«حُبُّ عَلِیِّ بْنِ أَبِیطالِبٍ (علیهما السلام) حَسَنَهٌٔ لا یَضُرُّ مَعَها سَیِّئَهٌٔ مَعَ أداءِ الْفَرائِضِ وَ بُغْضُهُ سَیِّئَهٌٔ لا یَنْفَعُ مَعَها حَسَنَهٌٔ وَ لَوْ أَدَّی الْفَرائِضِ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«محبّت حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) حَسَنهای است که با انجام فرایض، هیچ گناهی به او ضرر نمیرساند، و دشمنی با علی (علیه السلام) ، گناهی است که هیچ حسنهای با آن فایده ندارد، اگر چه همه فرایض نیز انجام داده شود.»

علّامه سیّد هاشم بحرانی در کتاب ارزشمند معالم الزّلفی، جلد دوّم، باب ۸۱، در تفسیر آیه (مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِٔ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ * وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِٔ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلّا ما کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) ؛ «کسانی که کار نیکی انجام دهند، پاداشی بهتر از آن خواهند

داشت و آنان از وحشت آن روز در امانند. و آنها که کار بدی انجام دهند، با صورت در آتش افکنده میشوند؛ آیا جزایی جز آنچه عمل میکردید خواهید داشت؟»، یازده روایت نقل فرموده است که منظور از «حَسَنه» در آیه شریفه، معرفت و ولایت و محبّت اهلبیت : و منظور از «سَیِّئه»، بغض و دشمنی با اهلبیت : است.

. بشارة المصطفی، ص ۱۵۰.

. أمالی صدوق، ص ۳۳، ح ۵، مجلس ۹؛ بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۲۷۰، ح ۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۵،ص ۷۹۸؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۸۰؛ معانی الأخبار، ص ۲۳۴، ح ۱؛ مناقب آل ابیطالب، ج ۳،ص ۱۹۹.

. غُرر الأخبار، ص ۴۹.

. سوره نمل، آیات ۸۹ـ ۹۰.

۱۳–امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ، دوستان خود را میشناسد

مَعْرِفَةُ عَلِیٍّ (علیه السلام) أَوْلِیائَهُ

عَنْ أَبِیعَبْدِاللّه (علیه السلام) :

«أَنَّ رَجُلاً جاءَ إِلی أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) وَ هُوَ مَعَ أَصْحابِهِ، فَسَلَّمَ عَلَیْهِ ثُمَّ قالَ لَهُ : أَنَا وَاللّهِ أُحِبُّکَ وَ أَتَوَلّاکَ، وَ قالَ لَهُ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام): کَذَبْتَ، قالَ بَلی وَاللّهِ إِنّی أُحِبُّکَ وَ أَتَوَلّاکَ فَکَرَّرَ ثَلاثاً، فَقالَ لَهُ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام): کَذَبْتَ، ما أَنْتَ کَما قُلْتَ إِنَّ اللّهَ خَلَقَ الْاَرْواحَ قَبْلَ الْاَبْدانِ بِأَلْفَی عام ثُمَّ عَرَضَ عَلَیْنَا الْمُحِبَّ لَنا، فَوَاللّهِ ما رَأَیْتُ رُوحَکَ فِیمَنْ عُرِضَ، فَأَیْنَ کُنْتَ؟ فَسَکَتَ الرَّجُلُ عِنْدَ ذلِکَ وَ لَمْ یُراجِعْهُ.» وَ فِی رِوایَةٍ أُخْری، قالَ أَبُوعَبْدِاللّهِ (علیه السلام): «کانَ فِی النّارِ.»

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود :

«مردی خدمت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمد، در حالی که آن حضرت همراه اصحابشان بودند. بر آن حضرت سلام کرد و گفت": به خدا سوگند، من ولایت و محبّت تو را دارم ".امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود": دروغ میگویی ".مرد گفت": به خدا سوگند، من ولایت و محبّت تو را دارم ".و تا سه بار]این جمله را[تکرار کرد. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود": دروغ میگویی، اینطور که میگویی نیستی، همانا خداوند روحهای همه مردم را دو هزار سال پیش از بدنهایشان آفرید و آنگاه دوستان ما را بر ما عرضه کرد، به خدا سوگند! من روح تو را در زمره کسانی که به ما عرضه شده ندیدم، پس تو کجا بودی "؟آنگاه مرد ساکت شد و جوابی نگفت.» و در روایت دیگر است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «او در آتش است.»

۱۴–آثار و برکات دوستی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در دنیا و آخرت

آثارُ حُبِّ عَلِیٍّ (علیه السلام) فِی الدُّنْیا وَ الْاخِرَةِ

عَنْ ابْنِ عُمَر قالَ: سَأَلْنا رَسُولَ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِیطالِبٍ (علیهما السلام) فَغَضِبَ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ قالَ :

«ما بالَ قَوْمٌ یَذْکُرُونَ مَنْ لَهُ مَنْزَلَةٌ عِنْدَ اللّهِ کَمَنْزَلَتِی وَ مَقامٌ کَمَقامِی إِلاَّ النُّبُوَّةَ.

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّآ (علیه السلام) فَقَدْ أَحَبَّنِی وَ مَنْ أَحَبَّنِی رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ کافاهُ بِالْجَنَّةِ.

]فِی بِشارَةِ الْمُصْطَفی (صلی الله علیه و آله و سلم) أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّآ (علیه السلام) تَقَبَّلَ اللّهُ صَلاتَهُ وَ صِیامَهُ وَ قِیامَهُ وَاسْتَجابَ اللّهُ لَهُ دُعائَهُ[.

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّآ (علیه السلام) اسْتَغْفَرتْ لَهُ الْمَلائِکَةُ وَ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوابُ الْجَنَّةِ یَدْخُلُ مِنْ أَیِّ بابٍ شاءَ بِغَیْرِ حِسابٍ.

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّآ (علیه السلام) أَعْطاهُ اللّهُ کِتابَهُ بِیَمینِهِ وَ حاسَبَهُ حِسابَ الاْنْبِیاءِ.

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّآ (علیه السلام) لا یَخْرُجُ مِنَ الدُّنْیا حَتّی یَشْرَبَ مِنَ الْکَوْثَرِ وَ یَأْکُلَ مِنْ شَجَرَةِ طُوبی یَری مَکانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ.

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّآ (علیه السلام) یُهَوِّنُ اللّهُ عَلَیْهِ سَکَراتِ الْمَوْتِ وَ جَعَلَ قَبْرَهُ رَوْضَةً مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ.

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّآ (علیه السلام) أَعْطاهُ اللّهُ فِی الْجَنَّةِ بِکُلِّ عِرْقٍ فِی بَدَنِهِ حَوْراءَ وَ شَفَّعَهُ فِی ثَمانِینَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ وَ لَهُ بِکُلِّ شَعْرَةٍ عَلی بَدَنِهِ حَدِیقَةٌ فِی الْجَنَّةِ.

أَلا ـ وَ مَنْ عَرَفَ عَلِیّآ (علیه السلام) وَ أَحَبَّهُ بَعَثَ اللّهُ إِلَیْهِ مَلَکَ الْمَوْتِ، کَما بَعَثَ اللّهُ إِلَی الاْنْبِیاءِ وَ دَفَعَ عَنْهُ الاْهْوالَ مُنْکَرٍ وَ نَکِیرٍ وَ نَوَّرَ قَبْرَهُ وَ فَسَّحَهُ مَسِیرَةَ سَبْعِینَ عامّآ وَ بَیَّضَ وَجْهَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ.

أَلا ـ وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّآ (علیه السلام) أَظَلَّهُ اللّهُ فِی ظِلِّ عَرْشِهِ مَعَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِینَ، وَ آمَنَهُ مِنَ الْفَزَعِ الاْکْبَرِ وَ أَهْوالِ یَوْمِ الصّاخَّةِ.

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّآ (علیه السلام) تَقَبَّلَ اللّهُ مِنْهُ حَسَناتِهِ وَ تَجاوَزَ عَنْ سَیِّئاتِهِ وَ کانَ فِی الْجَنَّةِ رَفِیقَ حَمْزَةَ سَیِّدِ الشُّهَداءِ.

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّآ (علیه السلام) أَثْبَتَ اللّهُ الْحِکْمَةَ فِی قَلْبِهِ وَ أَجْری عَلی لِسانِهِ الصَّوابَ وَ فَتَحَ اللّهُ لَهُ أَبْوابَ الرَّحْمَةِ.

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّآ (علیه السلام) سُمِّیَ أَسِیرَ اللّهِ فِی الاْرْضِ وَ باهَی اللّهُ بِهِ مَلائِکَتَهُ وَ حَمَلَةَ عَرْشِهِ.

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّآ (علیه السلام) ناداهُ مَلَکٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ: أَنْ یا عَبْدَ اللّهِ اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ فَقَدْ غَفَرَ اللّهُ لَکَ الذُّنُوبَ کُلَّها.

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّآ (علیه السلام) جاءَ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ وَجْهُهُ کَالْقَمَرِ لَیْلَةِ الْبَدْرِ.

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّآ (علیه السلام) وَضَعَ اللّهُ عَلی رَأْسِهِ تاجَ الْکِرامَةِ، وَ أَلْبَسَهُ حُلَّةَ الْعِزَّةِ.

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّآ (علیه السلام) مَرَّ عَلَی الصِّراطِ کَالْبَرْقِ الْخاطِفِ، وَ لَمْ یَرَ صُعُوبَةً.

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّآ (علیه السلام) کَتَبَ اللّهُ لَهُ بَراءَةً مِنَ النّارِ وَ بَراءَةً مِنَ النِّفاقِ وَ جَوازآ عَلَی الصِّراطِ وَ أَمانآ مِنَ الْعَذابِ.

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّآ (علیه السلام) لا یُنْشَرُ لَهُ دِیوانٌ، وَ لا یُنْصَبُ لَهُ مِیزانٌ وَ قِیلَ لَهُ: أُدْخُلِ الْجَنَّةَ بِغَیْرِ حِسابٍ.

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّآ (علیه السلام) أَمِنَ مِنَ الْحِسابِ وَ الْمِیزانِ وَ الصِّراطِ.

أَلا وَ مَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ : صافَحَتْهُ الْمَلائِکَةُ وَ زارَتْهُ أَرْواحُ الاْنْبِیاءِ وَ قَضَی اللّهُ لَهُ کُلَّ حاجَةٍ کانَتْ لَهُ عِنْدَ اللّهِ تَعالی.

أَلا وَ مَنْ ماتَ عَلی بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ : ماتَ کافِرآ.

أَلا وَ مَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ : ماتَ عَلَی الاْیمانِ وَ کُنْتُ أَنَا کَفِیلَهُ بِالْجَنَّةِ.»

ابن عمر میگوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) سؤال کردیم، پس آن حضرت غضبناک شد و فرمود :

«چه میشود گروهی را که کسی را یاد میکنند که منزلت او نزد خداوند مانند منزلت من، و مقام او مانند مقام من است، به جز نبوّت. آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر که مرا دوست بدارد خداوند از او راضی است، و هر کس خدا از او راضی شود بهشت او را کفایت میکند.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، خداوند نماز و روزه و قیام او را قبول میکند و دعایش را مستجاب میگرداند.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، فرشتگان برای او استغفار میکنند و درهای بهشت برای او باز شده و بدون حساب از هر دری که بخواهد، داخل میشود.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، خداوند نامه اعمال او را به دست راستش میدهد و حسابرسی او مانند

حسابرسی پیامبران : است.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، از دنیا خارج نمیشود تا این که از آب حوض کوثر بیاشامد و از میوههای درخت طوبی بخورد و جایگاه خود را در بهشت ببیند.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، خداوند سختی جان کندن را برای او آسان میگرداند و قبر او را باغی از باغهای بهشت قرار میدهد.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، خداوند به تعداد رگهای بدن او، حوریهای در بهشت به او عطا میفرماید و شفاعت او را در مورد هشتاد نفر از خانوادهاش میپذیرد و به تعداد هر مویی که در بدن او باشد، شهری در بهشت به او عنایت میفرماید.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را بشناسد و او را دوست بدارد، خداوند ملك الموت را به سوی او میفرستد آنگونه که به سوی پیامبران : میفرستد، و اضطراب و نگرانی منکر و نکیر را از او دور میکند و قبر او را نورانی میکند و به اندازه راه هفتاد سال قبرش را وسعت میدهد، و صورتش در روز قیامت سفید و نورانی میشود.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، خداوند او را در سایه عرش خود همراه با صدّیقین و شهدا و صالحین قرار میدهد و او را از وحشت روز قیامت ایمن میدارد.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، خداوند کارهای نیك او را قبول میکند و از گناهانش صرف نظر مینماید و در بهشت رفیق حضرت حمزه سیّدالشّهدا خواهد بود.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، خداوند حکمت را در قلبش استوار و بر زبانش گفتار درست جاری میکند و درهای رحمت را برای او باز مینماید.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، در زمین، اسیر خدا نامیده میشود و خداوند به وجود او بر فرشتگان و حاملان عرش، مباهات و افتخار میکند.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، ملکی از زیر عرش او را ندا میدهد: ای بنده خدا! اعمالت را از سر بگیر، زیرا خداوند همه گناهانت را بخشید.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، در روز قیامت در حالی وارد میشود که صورتش مانند ماهِ کامل و تمام، میدرخشد.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، خداوند بر سر او تاجی از کرامت میگذارد، و لباس عزّت بر او میپوشاند.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، مانند برق جهنده از روی پل صراط عبور میکند و سختی پل صراط را نمیبیند.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، خداوند رهایی از آتش جهنّم و دوری از نفاق را برای او مینویسد و جواز عبور از پل صراط و امانامه عذاب الهی به او داده میشود.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، پرونده اعمالی برای او باز نمیشود و برای او میزان اعمالی نصب نمیگردد و به او گفته میشود: بدون حساب وارد بهشت شو.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، از]سختی و نگرانی[حساب و میزان و صراط در اَمان است.

آگاه باشید! هر کس با محبّت آل محمّد : بمیرد، فرشتگان با او مصافحه میکنند و ارواح همه انبیا به زیارت او میآیند و خداوند تعالی همه حاجات او را برآورده میکند.

آگاه باشید! هر کس با بغض و دشمنی آل محمّد : بمیرد، کافر از دنیا رفته است.

آگاه باشید! هر کس با محبّت آل محمّد : بمیرد، با ایمان از دنیا رفته و من بهشت را برای او ضمانت میکنم.»

. کافی، ج ۱، ص ۴۳۸، ح ۱؛ بصائر الدّرجات، ص ۸۶، ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۵۸، ص ۱۳۸، ح ۱۵.

. بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۱۴، ح ۸۹؛ مأة منقبة، ص ۶۴، المنقبة السابعة و الثلاثون؛ فضائلالشّیعة، ص ۳، ح ۱؛ بشارة المصطفی، ص ۳۶؛ تأویل الآیات، ص ۸۲۴.

فصل نهم

اشاره

(أَمْ یَحْسُدُونَ النّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ)

«یا اینکه نسبت به مردم (یعنی پیامبر و خاندانش) و بر آنچه خدا از فَضلش به آنان بخشیده، حسد میورزند؟»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) اوّلین مظلوم دوران

حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) تنها مولودی است که در خانه کعبه به دنیا آمد، و قبل از او هیچ فرزندی در درون خانه خدا متولّد نشده است.

اوّل کسی است که نامش از جانب پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به دستور خداوند، «علی» انتخاب شد و هیچکس قبل از او بر این اسم، نامگذاری نشده بود.

اوّل کسی است که در کودکی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و گفتار آن حضرت را تصدیق نمود.

تنها کسی است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر در بین جمعیّتی بیش از یکصد و بیست هزار نفر، دست او را بالا برد و فرمود: «هر کس من مولای اویم، این علی مولای اوست.»

اوّل کسی است که در کنار حوض کوثر بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد میشود و شیعیان و دوستانش را از آن حوض، سیراب میکند.

و اوست اوّل مظلوم عالم. آنچه خداوند متعال از فضیلتها به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) عطا فرموده است، موجب شد که بسیاری بر آن حضرت حسادت بورزند و با او دشمنی کنند، که زبان را قدرت گفتن و قلم را یارای نوشتن آن همه ظلمها و ستمها نیست.

همچنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «به اندازه ریگهای بیابان به من ظلم شده است.»

در این مقدّمه به چند مورد از ظلمهایی که به آن حضرت شده است اشاره میکنیم

. سوره نساء، آیه ۵۴.

به آتش کشیدن کتابهای فضائل امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

ذَهَبی، از دانشمندان بزرگ اهل تسنّن، در اینباره چنین نقل میکند :

عایشه میگوید: پدرم (ابوبکر) پانصد حدیث از احادیث پیامبر را در کتابی جمع کرده بود، آنها را به من سپرده بود، پس شب تا به

صبح در بسترش آرام نـداشت. چون صبح شـد آن احادیث را از من گرفت، آنگاه آتش طلبیـد و همه را به آتش سوزانیـد. گفتم: «چرا احـادیث را سوزانـدی؟» گفت : «ترسیـدم بمیرم و این احـادیث نزد تو بمانـد، در حالی که من به راویان آنها اعتماد نموده و از آنان نقل حدیث کرده‌ام، امّا حقیقت آن نبوده که آنان برای من روایت نموده‌اند...»

پیشگیری از نقل فضایل امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

شیخ مفید ، از علمای بزرگ شیعه، در بیان مظلومیّت امیرمؤمنان
میگویـد: «زمامـداران سـتمکار، کسـانی را کـه از آن حضـرت به نیکی یـاد میکردنـد، به زیر شـلّاق میگرفتنـد و حتّی به خـاطر آن، گردنشان را میزدند و مردم را به اعلام بیزاری از وی وامیداشتند.
رسم بر آن شده بود که به هیچ شـکل از علی (علیه السـلام) به خوبی یاد نشود، چه برسد به این که از فضایل او یاد شود یا مناقب او گزارش گردد و یا درباره حقّانیّت او استدلالی صورت گیرد.»

جلوگیری از نامگذاری به «علی»

از ابوعبّاس دربـاره علیّ بن ابیطالب نقل شـده که وی در هنگام نماز ظهر، عبـدالله بن عبّاس را ندیـد، به یاران خود گفت: «چرا ابن عبّاس نیامده است؟»
گفتنـد: «بچّهـدار شده است.» هنگامی که علی (علیه السـلام) نماز را خواند، فرمود : «نزد ابن عبّاس برویم.» آنگاه نزد وی رفت و به وی تبریک گفت و فرمود : «خداونـد بخشاینـده را شـکر میگذارم. خداوند در آنچه به تو داده است برای تو برکت قرار دهد. نامش را چه گذاشته‌ای؟»
ابن عبّاس گفت: «آیا رواست که من قبل از شما وی را نامگذاری کنم؟»
ابن عبّاس، بچّه را خواست و نزد علی (علیه السلام) آورد، علی (علیه السلام) بچّه را گرفت و کام وی را برداشت و برایش دعا کرد، سپس او را به ابن عبّاس برگرداند و فرمود: «آن را بگیر ای پدر پادشاهان! او را" علی "نامیدم و کنیه‌اش را" ابوالحسن "قرار دادم.»
هنگامی که معاویه به قدرت رسید، به ابن عبّاس گفت: «حقّ گذاشتن]نام و کنیه علی را بر فرزندانتان[ندارید، من این]فرزندت[را "ابومحمّد "کنیه دادم.» و عادت بر همین جاری گشت.
علیّ بن جَهْم بن بَـدر بن محمّـد بن مسـعود بن اَسد بن ادینه ساجی (شاعر روزگار متوکّل) ، مشـهور به بدگویی بود و از علی (علیه السلام) و اهلبیت : بسیار عیبجویی میکرد.
گفته‌اند که وی پدرش را به خاطر آن که او را «علی» نامیده بود، لعن میکرد.

. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۵؛ کنز العمّال، ج ۱۰، ص ۲۸۵.

. محمّـد بن محمّـد بن نعمان، معروف به شـیخ مفید، در سال ۳۳۶ هجری در حوالی بغـداد به دنیا آمـدو در سال ۴۱۳ هجری از دنیا رفت، بنابر نقل شـیخ طوسی، شاگرد برجسته شیخ مفید، وی بالغ بر ۲۰۰ عنوان کتاب تألیف نموده که مهمترین آنها، المقنعة، الکلام فی دلائل القرآن، الإفصاح،الأمالی، الإرشاد و الإختصاص میباشد.

. إرشاد، ج ۱، ص ۳۱۱.

. دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السّلام، ج ۱۱، ص ۴۰۶، ح ۶۳۱۲، به نقل از: الکامل، ج ۲، ص ۷۵۶.

گسترش مخالفت و بدگویی به امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

معاویه جار زد که تعهّد]حکومت[را از کسی که حدیثی از فضایل علی (علیه السلام) را نقل کند، برداشته است؛ بهگونهای که عبدالله بن شدّادِ لیثی گفت : «دوست داشتم مرا رها میکردند که یک روز تا شب فضایل علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) را نقل کنم و آنگاه گردنم زده میشد.»

شرایط، چنان بود که اگر محدّثی در موضوع «فقه» حدیث نقل میکرد، یا حدیثی درباره «مبارزات]علی (علیه السلام) [» میآورد، میگفت: «مردی از قریش گفت»]و جرأت نمیکرد نام علی (علیه السلام) را بیاورد[.

عبدالرّحمان بن ابیلیلی]هنگامی که حدیثی را از زبان علی (علیه السلام) نقل میکرد [میگفت: «یکی از یاران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برایم نقل کرد.» و حسن بصری میگفت: «ابوزینب گفت.»

از عبدالله بن فائد و سُحَیم بن حفص نقل شده که: معاویه به مغیرهٔ بن شعبه نوشت: «بدگویی به علی و تحقیر وی را آشکار کن.»

واقدی نقل میکند: عمر بن ثابت سوار میشد و در روستاهای شام میچرخید و هر گاه وارد روستایی میشد، مردم آن روستا را جمع میکرد و میگفت: «ای مردم! علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) مردی منافق بود، او قصد داشت در شب عقبه، پیامبر خدا را]از مرکبش[سرنگون کند، او را لعن کنید!.»

مردم آن روستا نیز علی (علیه السلام) را لعن میکردند، سپس، وی به روستایی دیگر میرفت و همین کار را انجام میداد.

بدگویی به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بر فراز منبرها

دشنام گویی و بدگویی به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بیش از چهل سال به عنوان یک سنّت رواج یافت و بر روی منبرها و در بین همه جوامع اسلامی در زمان معاویه و کارگزارانش به اجرا درآمد، تا جایی که ابن ابیالحدید سنّی معتزلی از عبّاس بن بکّارِ ضَبّی روایت کرده است که ابوبکر هُذَلی از زُهری برایم نقل کرد که ابن عبّاس به معاویه گفت: «آیا از بدگویی این مرد (علی (علیه السلام)) دست نمیکشی؟» معاویه پاسخ داد: «به این کار، همچنان ادامه خواهم داد تا کوچکترها با کینه او پرورش یابند و بزرگترها با آن پیر گردند...»

مورّخین و دانشمندان اهل تسنّن، از جمله زمخشری در ربیع الابرار، نقل کردهاند در زمان بنیامیّه در بیش از هفتاد هزار منبر در کشورها و مناطق اسلامی، به پیروی از معاویه بر علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) سبّ میکردند و دشنام میدادند.

. دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السّلام، ج ۱۱، ص ۴۰۷، ح ۶۳۱۳، به نقل از: لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۱۰، شماره ۵۵۸.

. همان، ج ۱۱، ص ۴۰۲، ح ۶۳۰۲، به نقل از: مناقب آل ابیطالب، ج ۲، ص ۳۵۱؛ بحارالأنوار، ج۴۲، ص ۳۸، ح ۱۲.

. أنساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۳، ش ۷۵.

. دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السّلام، ج ۱۱، ص ۴۲۰، ح ۶۳۳۰، به نقل از: الغارات، ج ۲، ص۵۸۱؛ شرح نهج البلاغهٔ (ابن ابیالحدید) ، ج ۴، ص ۱۰۳.

. شرح نهج البلاغهٔ (ابن ابیالحدید) ، ج ۱۳، ص ۲۲۲.

. الغدیر، ج ۲، ص ۱۵۹.

چهارده اَثَر از آثار دشمنی با حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

اشاره

با مطالعه تاریخ اسلام به این مطلب میرسیم که گروهی خفّاشصفت، کورکورانه از هوای نفس خود پیروی کرده و در ظلمت جهل خویش مانده، و به دشمنی و مخالفت با نور خدا حضرت علی مرتضی (علیه السلام) برخواستهاند.

ما در این بخش به چهارده اَثَر از آثار دشمنی با حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) اشاره خواهیم کرد.

۱–دشمن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) دشمن خدا و رسول است

مَنْ أَبْغَضَ عَلِيّآ (علیه السلام) فَقَدْ أَبْغَضَ اللهَ وَ رَسُولَهُ

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«مَنْ أَحَبَّنِی فَلْيُحِبَّ عَلِيّآ (علیه السلام)، وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيّآ (علیه السلام) فَقَدْ أَبْغَضَنِی وَ مَنْ أَبْغَضَنِی فَقَدْ أَبْغَضَ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ مَنْ أَبْغَضَ اللّهَ أَدْخَلَهُ النّارَ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «هر کس مرا دوست بدارد باید علی (علیه السلام) را نیز دوست بدارد، و هر کس علی (علیه السلام) را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است، و هر کس مرا دشمن بدارد خدا را دشمن داشته، و هر کس خدا را دشمن بدارد خداوند او را وارد آتش جهنّم میکند.»

۲–بوی بهشت به مشام دشمن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نمیرسد

مَنْ أَبْغَضَ عَلِيّآ (علیه السلام) لَمْ يَشُمَّ رائِحَةَ الْجَنَّةِ

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«يا عَلِيُّ! لَوْ أَنَّ عَبْدآ عَبَدَ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ مِثْلَ ما قامَ نُوحٌ فِی قَوْمِهِ، وَ كانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَبآ فَأَنْفَقَهُ فِی سَبِيلِ اللّهِ وَ مُدَّ فِی عُمْرِهِ حَتّی حَجَّ أَلْفَ عامٍ عَلی قَدَمَيْهِ، ثُمَّ قُتِلَ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ مَظْلُومآ، ثُمَّ لَمْ يُوالِكَ يا عَلِيُّ، لَمْ يَشَمَّ رائِحَةَ الْجَنَّةِ وَ لَمْ يَدْخُلها.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ای علی! اگر بندهای به اندازهای که نوح (علیه السلام) در میان قومش عمر کرد، خدا را عبادت کند و به اندازه کوه احد طلا داشته باشد و در راه خدا انفاق نماید و عمرش آن قدر طولانی شود که هزار سال با پای پیاده حجّ بگزارد و سپس بین کوه صفا و مروه مظلومانه کشته شود، ولی ای علی تو را قبول نداشته باشد، بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید و داخل آن نخواهد شد.»

۳–دشمن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به مرگ جاهلی میمیرد

مَنْ أَبْغَضَ عَلِيّآ (علیه السلام) ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً

قالَ عَلِيٌّ (علیه السلام) :

«إِنَّ مُحَمَّدآ (صلی الله علیه و آله و سلم) أَخَذَ بِيَدِی ذاتَ يَوْمٍ فَقالَ: مَنْ ماتَ وَ هُوَ يُبْغِضُكَ فَفِی مِيتَةٍ جاهِلِيَّةٍ، يُحاسَبُ بِما عَمِلَ فِی الْإِسْلامِ، وَ مَنْ عاشَ بَعْدَكَ وَ هُوَ يُحِبُّكَ خَتَمَ اللّهُ لَهُ بِالْامْنِ وَ الْإِيمانِ كُلَّما طَلَعَتْ شَمْسٌ وَ غَرَبَتْ حَتّی يَرِدَ عَلَیَّ الْحَوْضَ.»

امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود :

«روزی حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) دستم را گرفت و فرمود: هر که بمیرد در حالی که با تو دشمنی داشته باشد به مرگ جاهلی مرده است و به آنچه در دوران اسلام انجام داده، مؤاخذه خواهد شد. و هر که پس از تو زندگی کند و دوستت

بـدارد، خداوند تا زمانی که خورشید طلوع و غروب میکند، آرامش و ایمان را بر وی تمام میکند تا این که در کنار حوض کوثر بر من وارد شود.»

۴-دشمن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در آتش است

مَنْ أَبْغَضَ عَلِیّاً (علیه السلام) فَهُوَ فِی النّارِ

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام): «مَنْ أَبْغَضَ نا بِقَلْبِهِ وَ أَعانَ عَلَیْنا بِلِسانِهِ وَ یَدِهِ فَهُوَ مَعَ عَدُوِّنا فِی النّارِ، وَ مَنْ أَبْغَضَ نا بِقَلْبِهِ وَ أَعانَ عَلَیْنا بِلِسانِهِ فَهُوَ فِی النّارِ وَ مَنْ أَبْغَضَنا بِقَلْبِهِ وَ لَمْ یُعِنْ عَلَیْنا بِلِسانِهِ وَ لا بِیَدِهِ فَهُوَ فِی النّارِ.»

امیرمؤمنـان (علیه السـلام) میفرمایـد: «هر آن کس که در دلش مـا را دشـمن بـدارد و بـا زبـان و دسـتش علیه ما اقـدام نمایـد، همراه دشـمنان ما وارد آتش میشود. و کسی که ما را به قلبش دشمن بدارد و با زبانش علیه ما اقدام کند در آتش جهنّم است. و کسی که با قلبش ما را دشمن بدارد و با زبان و دستش علیه ما کاری نکند، باز هم در آتش جهنّم جای دارد.»

. تاریخ مدینهٔ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۸۴؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۳، ح ۶۹۸۸.

. بشارهٔ المصطفی، ص ۹۴؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۹۴، ح ۵۳؛ مناقب (خوارزمی) ، ص ۶۷، ح ۴۰.

. احقاق الحقّ، ج ۱۷، ص ۳۱۱؛ امالی مفید، ص ۱۲۰، م ۱۴، ح ۴؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۹۲، ح۸۸۲۴؛ بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۴۰۹، ح ۵۳.

. خصال، ج ۲، ص ۶۲۹، ح ۱۰؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۸۹، ح ۳۹، باب ۴.

۵-دشمن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در پایینترین درجه جهنّم است

مَنْ أَبْغَضَ عَلِیّاً (علیه السلام) فَهُوَ فِی أَسْفَلِ دَرَکِ النّارِ

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «فِی الْجَنَّهِٔ ثَلاثُ دَرَجاتٍ وَ فِی النّارِ ثَلاثُ دَرَکاتٍ، فَأَعْلی دَرَجاتِ الْجَنَّهِٔ لِمَنْ أَحَبَّنا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنا بِلِسانِهِ وَ یَدِهِ، وَ فِی الدَّرَجَهِٔ الثّانِیَهِٔ مَنْ أَحَبَّنا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنا بِلِسانِهِ وَ فِی الدَّرَجَهِٔ الثّالِثَهِٔ مَنْ أَحَبَّنا بِقَلْبِهِ.

وَ فِی أَسْـفَلِ الـدَّرَکِ مِنَ النّارِ مَنْ أَبْغَضَ نا بِقَلْبِهِ وَ أَعانَ عَلَیْنا بِلِسانِهِ وَ یَـدِهِ وَ فِی الـدَّرَکِ الثّانِیَـهِٔ مِنَ النّارِ مَنْ أَبْغَضَ نا بِقَلْبِهِ وَ أَعانَ عَلَیْنا بِلِسانِهِ وَ فِی الدَّرَکِ الثّالِثَهِٔ مِنَ النّارِ مَنْ أَبْغَضَنا بِقَلْبِهِ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«در بهشت سه درجه است و جهنّم سه طبقه دارد؛ بالاترین درجه بهشت برای کسـی است که در دل، ما را دوست بـدارد و با زبان و دسـتش ما را یاری رسانـد. در درجه دوّم بهشت کسـی جای دارد که در دل ما را دوست بـدارد و با زبانش ما را یاری رسانـد. و در درجه سوّم کسی جای دارد که در دل ما را دوست بدارد.

و در پایینترین طبقه جهنّم کسـی جای میگیرد که در دلش ما را دشـمن بـدارد و با زبان و دسـتش علیه ما یاری رساند. در طبقه دوم جهنّم کسـی جای میگیرد که ما را در دلش دشـمن بـدارد و با زبانش به زیان ما کار کند. و در طبقه سوم جهنّم کسـی جای میگیرد که در دلش ما را دشمن بدارد.»

۶-هر که با امیرمؤمنان علی (علیه السلام) دشمنی کند، منافق است

مَنْ أَبْغَضَ عَلِیّاً (علیه السلام) فَهُوَ مُنافِقٌ

عَنْ أَبیذَرٍّ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) یَقُولُ لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«إِنَّ اللّهَ أَخَذَ میثاقَ الْمُؤْمِنِینَ عَلی حُبِّکَ وَ أَخَذَ میثاقَ الْمُنافِقِینَ عَلی بُغْضِکَ وَ لَوْ ضَرِبَتْ خَیْشُومُ الْمُؤْمِنِ ما أَبْغَضَکَ وَ لَوْ نُثِرَتِ الدَّنانِیرَ عَلَی الْمُنافِقِ ما أَحَبَّکَ، یا عَلِیُّ! لا یُحِبُّکَ إِلّا مُؤْمِنٌ وَ لا یُبْغِضُکَ إِلّا مُنافِقٌ.»

ابوذر میگوید: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) میفرمود :

«خداوند]در عالم اَلَست[از مؤمنان بر محبّت تو و از منافق بر بُغض تو پیمان گرفته است.

و اگر بینی مؤمن را قطع کنی با تو دشمنی نمیکند، و اگر دنیا را به پای منافق بریزی باز هم دوستت نخواهد داشت. ای علی! تو را دوست ندارد مگر مؤمن و با تو دشمنی نمیکند مگر منافق.»

۷-دشمن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) کور و نابینا محشور میشود

مَنْ أَبْغَضَ عَلِیّآ (علیه السلام) حَشَرَهُ اللهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ أَعْمی

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِلْمُهاجِرینَ وَ الاْنْصارِ :

«أُحِبُّوا عَلِیّآ (@علیه السلام) لِحُبِّی وَ أَکْرِمُوهُ لِکَرامَتِی، وَاللّهِ ما قُلْتُ لَکُمْ هذا مِنْ قِبَلِی وَ لکِنَّ اللّهَ تَعالی أَمَرَنِی بِذلِکَ. وَ یا مَعْشَرَ الْعَرَبِ! مَنْ أَبْغَضَ عَلِیّآ (علیه السلام) مِنْ بَعْدِی حَشَرَهُ اللّهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ أَعْمی لَیْسَ لَهُ حُجَّةٌ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به مهاجران و انصار فرمود :

«علی (علیه السلام) را به خاطر محبّت به من دوست بدارید و به خاطر گرامی داشتن من گرامی بدارید. به خدا سوگند، این مطلب را از جانب خود نگفتم، بلکه خداوند متعال مرا به گفتن این مطلب فرمان داده است.

ای جماعت عرب! هر کس پس از من علی (علیه السلام) را دشمن بدارد، خداوند در روز قیامت او را نابینا محشور میکند و حجّتی نخواهد داشت.» ------------------

. بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۹۳، ح ۵۳، باب ۴؛ محاسن برقی، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۷۶، باب ۲۱.

. شرف المصطفی صلّی اللّه علیه و آله، ج ۵، ص ۵۱۲؛ تاریخ دمشق (ترجمهٔ الإمام علی علیهالسّلام) ، ج ۴۲، ص ۲۷۷.

. شواهد التّنزیل، ج ۱، ص ۴۹۵، ح ۵۲۳؛ احقاق الحق، ج ۱۷، ص ۳۳۱.

۸-دشمن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) دشمن خدا و رسول اوست

عَدُوُّ عَلِیٍّ (علیه السلام) عَدُوُّ اللهِ وَ رَسُولِهِ

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«وَلِیُّکَ وَلِیِّی، وَ وَلِیِّی وَلِیُّ اللّهِ، وَ عَدُوُّکَ عَدُوِّی وَ عَدُوِّی عَدُوُّ اللّهِ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود :

«دوست تو دوست من است و دوست من دوست خداست و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست.»

وَفِی حَدِیثٍ آخَرَ عَنْهُ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «وَلِیُّ عَلِیٍّ (علیه السلام) وَلِیُّاللهِ وَعَدُوُّ عَلِیٍّ (علیه السلام) عَدُوُّاللهِ.»

و در حدیث دیگری فرمود :

«دوست علی (علیه السلام) دوست خداست و دشمن علی (علیه السلام) دشمن خداست.»

۹-دشمن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در جهنّم افکنده میشود

عَدُوُّ عَلِیٍّ (علیه السلام) فِی الْقُرآنِ

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«یَقُولُ اللّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی یَوْمَ الْقِیامَهِٔ لِی وَ لِعَلِیٍّ بْنِ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام) : أَدْخِلا الْجَنَّهَٔ مَنْ أَحَبَّکُما وَ أَدْخِلا النّارَ مَنْ أَبْغَضَکُما؛ وَ ذلِکَ قَوْلُهُ تَعالی: (أَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفّارٍ عَنیدٍ) .»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«خداوند در روز قیامت به من و علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) میفرماید: هر که شما دو نفر را دوست داشته وارد بهشت کنید، و هر که با شما دو بزرگوار دشمنی کرده است وارد جهنّم کنید، و این معنای سخن خداوند متعال است که میفرماید": هر کافرِ متکبّر و لجوج را در آتش جهنّم اَفکنید.»"

۱۰–دوستی و دشمنی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) سبب قبولی اعمال

الحُبُّ وَ الْبُغْضُ سَبَبُ قَبُولِ الاْعْمالِ

قالَ الْباقِرُ (علیه السلام) :

«لَوْ صُمْتُ النَّهارَ وَ لا أَفْطِرُ وَ صَلَّیْتُ اللَّیْلَ لا أفتُرُ وَ أَنْفَقْتُ مالِی فِی سَبِیلِ اللّهِ عِلْقآ عِلْقآ، ثُمَّ لَمْ تَکُنْ فِی قَلْبِی مَحَبَّهٌٔ لِاَوْلِیائِهِ وَ لا بُغْضَهٌٔ لِاَعْدائِهِ ما نَفَعَنِی ذلِکَ شَیْئآ.»

امام محمّد باقر (علیه السلام) میفرماید :

«اگر تمام روزها را روزه بگیرم و شبها را یکسره نماز بخوانم و همه اموال خود را در راه خدا انفاق کنم، امّا محبّت دوستان خدا و دشمنی دشمنان خدا در قلبم نباشد، این اعمال کمترین سودی برایم نخواهد داشت.»

در این روایت صریحآ بیان شده است که محبّت و ولایت اهلبیت : میزان سنجش اعمال و سبب قبولی افعال بندگان است، و هیچ عملی بدون ولایت آنها پذیرفته نیست.

و در بسیاری از روایات معتبر از شیعه و سنّی نقل شده که شرط قبولی اعمال، محبّت و ولایت ائمّه اطهار : و اقرار به امامت آن بزرگواران و همچنین برائت و بیزاری از دشمنان ایشان است.

یکی از زیباترین آنها روایتی است که در آن چنین نقل شده است: روزی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به مسجد کوفه رفتند، در حالی که قنبر در خدمت حضرت بود. در این هنگام، چشم قنبر به مردی افتاد که در حال نماز خواندن بود، به حضرت عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! مردی که زیباتر از این شخص نماز بخواند، ندیدهام!

حضرت فرمود: «ساکت باش ای قنبر! به خدا سوگند، اگر کسی به ولایت ما اهلبیت یقین پیدا کند از کسی که هزار سال عبادت کند بالاتر است. و اگر شخصی خداوند را هزار سال عبادت کند، عبادتش پذیرفته نمیشود مگر آنکه ولایت ما را بشناسد]و بپذیرد[. و اگر شخصی خدا را هزار سال عبادت کند و عبادت هفتاد و دو پیغمبر را انجام دهد، خداوند قبول نخواهد کرد مگر آنکه ما را بشناسد]و ولایت ما را بپذیرد[. و اگر ولایت ما را قبول نکند، خداوند او را با صورت به آتش جهنّم خواهد افکند.»

. أمالی مفید، ص ۲۱۳، مجلس ۲۴، ح ۴؛ خصال، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۵۳؛ بشارهٔ المصطفی، ص۲۱۶.

. خصال، ج ۲، ص ۴۹۶، ح ۵؛ أمالی صدوق، ص ۸۹، مجلس ۲۰، ح ۱؛ بشارهٔ المصطفی، ص ۱۹.

. سوره ق، آیه ۲۴.

. إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۵۵؛ بشارهٔ المصطفی، ص ۱۴۴؛ أمالی طوسی، ص ۲۹۰، مجلس ۱۱، ح۵۶۳؛ بحارالأنوار، ج ۳۹، ص

۱۹۶؛ احقاق الحقّ، ج ۶، ص ۲۱۰؛ غایة المرام، ج ۴، ص ۱۶۵.

. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۱.

۱۱–دشمنی با امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نشانه پلیدی ولادت

بُغْضُ عَلِیٍّ (علیه السلام) عَلامَةُ خُبْثِ الْوِلادَةِ

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«یا عَلِیُّ! مَنْ أَحَبَّنِی وَ أَحَبَّکَ وَ أَحَبَّ الاْئِمَّةَ مِنْ وُلْدِکَ فَلْیَحْمَدِ اللّهَ عَلی طِیبِ مَوْلِدِهِ، فَإِنَّهُ لا یُحِبُّنا إِلّا مَنْ طابَتْ وِلادَتُهُ وَ لا یُبْغِضُ نا إِلّا مَنْ خَبُثَتْ وِلادَتُهُ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ای علی! هر که من و تو را و امامان از نسل تو را دوست بدارد، پس باید خداوند را به خاطر حلالزادگی خود سپاس گوید؛ زیرا ما را دوست ندارد مگر حلالزاده و ما را دشمن ندارد مگر حرامزاده.»

۱۲–محبوبترین اعمال، دوستی و دشمنی در راه خدا

أَحَبُّ الاْعْمالِ الحُبُّ فِی اللهِ وَ الْبُغْضُ فِی اللهِ

عَنْ رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«أَوْحَی اللّهُ تَعالی إِلی مُوسی (علیه السلام): هَلْ عَمِلْتَ لِی عَمَلاً قَطُّ؟ قالَ: إِلهِی صَلَّیْتُ لَکَ وَ صُمْتُ وَ تَصَدَّقْتُ وَ ذَکَرْتُ لَکَ.

فَقالَ: إِنَّ الصَّلاةَ لَکَ بُرْهانٌ وَ الصَّوْمَ جُنَّةٌ وَ الصَّدَقَةَ ظِلٌّ وَ الذِّکْرَ نُورٌ، فَأَیُّ عَمَلٍ عَمِلْتَ لِی؟ فَقالَ مُوسی (علیه السلام): دُلَّنِی عَلی عَمَلٍ هُوَ لَکَ.

فَقالَ: یا مُوسی! هَلْ والَیْتَ لِی وَلِیّآ وَ هَلْ عادَیْتَ لِی عَدُوّآ قَطُّ؟! فَعَلِمَ مُوسی (علیه السلام) إِنَّ أَحَبَّ الاْعْمالِ الْحُبُّ فِی اللّهِ وَ الْبُغْضُ فِی اللّهِ.»

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود :

«خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) وحی کرد: آیا هرگز برای من عملی انجام داده‌ای؟ حضرت موسی (علیه السلام) پاسخ داد: خدایا! برایت نماز خوانده‌ام، روزه گرفته‌ام، صدقه داده‌ام، و ذکر تو را گفته‌ام.

خداوند متعال فرمود: نماز برایت برهان و راهنماست، روزه سِپَر است، صدقه سایه سرت]در روز قیامت[است و یاد من برای تو نور است.]اینها همه برای خودت بوده است[پس برای من چه عملی بهجا آورده‌ای؟

حضرت موسی (علیه السلام) گفت: مرا به کاری که برای توست راهنمایی کن. خداوند متعال فرمود: ای موسی! آیا هرگز با یکی از دوستانم دوستی کرده‌ای و آیا با یکی از دشمنانم، دشمنی ابراز نموده‌ای؟

پس حضرت موسی (علیه السلام) فهمید که محبوبترین عمل، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خداست.»

. بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۹۶، ح ۵۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۶۸، ح ۲۷۳، باب ۲۷.

. أمالی صدوق، ص ۴۵۷، مجلس ۷۲، ح ۱۴؛ معانی الأخبار، ص ۱۶۱، ح ۳؛ بشارة المصطفی، ص۱۷۷؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۴۶، ح ۵؛ علل الشّرایع، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۳.

. جامع الأخبار، ص ۱۲۸، فصل ۸۶؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۲۵۲، ح ۳۳؛ مستدرک الوسائل، ج۱۲، ص ۲۳۴، ح ۱۳۹۷۵؛ الدعوات، فصل الثانی، ص ۲۸، ح ۵۰.

۱۳–دشمن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ناامید از رحمت الهی

مَنْ أَبْغَضَ عَلِيّاً (عليه السلام) آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) :

«أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً (عليه السلام) قَبِلَ اللّهُ مِنْهُ صَلاتَهُ وَ صِيامَهُ وَ قِيامَهُ وَاسْتَجابَ دُعاءَهُ.

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً (عليه السلام) أَعْطاهُ اللّهُ بِكُلِّ عِرْقٍ فِي بَدَنِهِ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ.

أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ آلَ مُحَمَّدٍ : أَمِنَ مِنَ الْحِسابِ وَ الْمِيزانِ وَ الصِّراطِ.

أَلا وَ مَنْ ماتَ عَلى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ : فَأَنَا كَفِيلُهُ بِالْجَنَّةِ مَعَ الاْنْبِياءِ.

أَلا وَ مَنْ أَبْغَضَ آلَ مُحَمَّدٍ : جاءَ يَوْمَ الْقِيامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللّهِ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، خداوند متعال نماز و روزه و قیام او را قبول فرماید و دعایش را مستجاب گرداند.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، خداوند متعال به تعداد رگهای بدنش، شهری در بهشت به او عطا فرماید.

آگاه باشید! هر کس علی (علیه السلام) را دوست بدارد از حساب و میزان و صراط ایمن است.

آگاه باشید! هر کس بر محبّت آل محمّد : بمیرد، من بهشت را]همراه همنشینی[با انبیا برای او ضمانت میکنم.

آگاه باشید! هر کس بر بغض و دشمنی آل محمّد : بمیرد، روز قیامت در حالی محشور میگردد که بین دو چشمانش نوشته شده: این شخص از رحمت خدا ناامید است.»

۱۴–دشمنان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) کجایند؟!

أَيْنَ الْمُبْغِضُونَ لِعَلِيٍّ (عليه السلام)

فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) :

«يا أَبَا الْحَسَنِ! إِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْجَبَ لَكَ بِذلِكَ مِنَ الْفَضائِلِ وَ الثَّوابِ ما لا يَعْرِفُهُ غَيْرُهُ، يُنادِي مُنادٍ يَوْمَ الْقِيامَةِ: أَيْنَ مُحِبُّوا عَلِيِّ بْنِ أَبِيطالِبِ (عليهما السلام)؟ فَيَقُومُ قَوْمٌ مِنَ الصّالِحِينَ، فَيُقالُ لَهُمْ: خُذُوا بِأَيْدِي مَنْ شِئْتُمْ مِنْ عَرَصاتِ الْقِيامَةِ فَأَدْخِلُوهُمُ الْجَنَّةَ، فَأَقَلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ يَنْجُو بِشَفاعَتِهِ مِنْ أَهْلِ]تِلْكَ[الْعَرَصاتِ أَلْفُ أَلْفِ رَجُلٍ. ثُمَّ يُنادِي مُنادٍ: أَيْنَ الْبَقِيَّةُ مِنْ مُحِبِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِيطالِبِ (عليهما السلام)؟ فَيَقُومُ قَوْمٌ مُقْتَصِدُونَ، فَيُقالُ لَهُمْ: تُمَنُّوا عَلَى اللّهِ عَزَّوَجَلَّ ما شِئْتُمْ فَيَتَمَنَّونَ فَيَفْعَلُ بِكُلِّ واحِدٍ]مِنْهُمْ[ما تَمَنّى ثُمَّ يُضَعَّفُ لَهُ مِأَةُ أَلْفِ ضِعْفٍ.

ثُمَّ يُنادِي مُنادٍ: أَيْنَ الْبَقِيَّةُ مِنْ مُحِبِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِيطالِبِ (عليهما السلام)، فَيَقُومُ قَوْمٌ ظالِمُونَ لاَنْفُسِهِمْ مُعْتَدُونَ عَلَيْها، فَيُقالُ: أَيْنَ الْمُبْغِضُونَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِيطالِبِ (عليهما السلام)؟ فَيُؤْتى بِهِمْ جَمٌّ غَفِيرٌ وَ عَدَدٌ كَثِيرٌ، فَيُقالُ: أَلا نَجْعَلُ كُلَّ أَلْفٍ مِنْ هؤُلاءِ فِداءٌ لِواحِدٍ مِنْ مُحِبِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِيطالِبِ (عليهما السلام) لِيَدْخُلُوا الْجَنَّةَ، فَيُنَجِّى اللّهُ عَزَّوَجَلَّ مُحِبِّيكَ وَ يَجْعَلُ أَعْداءَكَ فِداءَهُمْ.»

ثُمَّ قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) :

«هذَا الاْفْضَلُ الاْكْرَمُ، مُحِبُّهُ مُحِبُّ اللّهِ وَ]مُحِبُّ[رَسُولِهِ، وَ مُبْغِضُهُ مُبْغِضُ اللّهِ وَ]مُبْغِضُ[رَسُولِهِ هُمْ خِيارُ خَلْقِ اللّهِ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله و سلم) .»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود :

«ای اباالحسن! خداوند به خاطر آن فداکاری که انجام دادی به اندازهای پاداش و ثواب به تو عطا میفرماید که هیچ کس جز او نمیداند. هنگامی که روز قیامت فرامیرسد، فریادکنندهای فریاد میزند": دوستان علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) کجا هستند"؟ گروهی از صالحین و نیکوکاران بهپا خیزند، به آنها گفته میشود": از این عرصات قیامت دست هر که را میخواهید بگیرید، "و وارد بهشت کنید و کمترین تعدادی که به شفاعت یک نفر از این صالحین نجات پیدا میکند و وارد بهشت میشود، یک میلیون نفر میباشد.

سپس آن نداکننده فریاد میزند": بقیّه دوستان علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) کجایند "؟پس گروهی میانه]که هم حسنات دارند هم سیّئات[برخیزند، به آنها گفته میشود": آنچه میخواهید از خداوند عزّوجلّ درخواست کنید، "پس به هر یک از آنها آنچه را که درخواست کند، عطا مینماید و سپس آن را صد هزار برابر میکند.

بار دیگر آن نداکننده فریاد میزند": بقیّه دوستان علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) کجایند "؟پس گروهی که با گناه کردن به خود ظلم کردهاند برمیخیزند، سپس گفته میشود": دشمنان علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) کجایند "؟جمعیّت بسیار زیادی برمیخیزند، ندا میرسد": هر هزار نفر از اینها را در مقابل یک نفر از دوستان علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) قرار دهید]و اعمال خوب و حسنات آنها را برای دوستان علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) بنویسید[، و دوستان حضرت را از آتش نجات داده و وارد بهشت کنید ".پس خداوند عزّوجلّ دوستان تو را نجات میدهد و دشمنان تو را فدای آنها میکند.»

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«مقام علی (علیه السلام) برتر و والاتر از اینها است. هر که تو را دوست بدارد خدا و رسولش را دوست داشته، و آنکه با تو دشمنی کند با خدا و رسولش دشمنی نموده است، و ایشان برترین خلق خدا از امّت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند.»

____

. مأة منقبة، ص ۱۷۰، المنقبة الخامسة و التسعون؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۲۰، ح ۱۰۰؛ فرائدالسّمطین، ج ۲، ص ۲۵۸؛ مناقب (خوارزمی) ، ص ۷۲، ح ۵۱؛ احقاق الحق، ج ۷، ص ۱۶۱؛ کشفالیقین، ص ۲۲۷.

فصل دهم

اشاره

(وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الاْرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِم)

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادهاند وعده میدهد که قطعآ آنان را جانشین خود در زمین قرار دهد، همانگونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) پیشوای پیامبران

خداوند عِلم اسماء را به آدم (علیه السلام) آموخت: (وَ عَلَّمَ آدَمَ الاْسْماءَ) ، و او را خلیفه خود در زمین نامید: (إِنّی جاعِلٌ فِی الاْرْضِ خَلیفَةً) .

ابراهیم (علیه السلام) را خلیل درگاه خود قرار داد: (وَ اتَّخَذَ اللّهُ إِبْراهیمَ خَلیلًا) ، و آتش نمرود را برای او گلستان نمود: (یا نارُ کُونی بَرْدآ وَ سَلامآ) .

اسماعیل (علیه السلام) را در کتاب خود ستود و او را «صادق الوعد» نامید: (وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ) .

یوسف (علیه السلام) را صدّیق: (یُوسُفُ أَیُّهَا الصِّدّیقُ) نامید و تمام حسن و زیبایی را به او عنایت فرمود.

دعای زکریّا (علیه السلام): (رَبِّ هَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً) را اجابت فرمود و او را به یحیی (علیه السلام) بشارت داد.

یحیی (علیه السلام) را در کودکی به پیامبری مبعوث نمود: (إِنّی عَبْدُ اللّهِ آتانِیَ الْکِتابُ وَ جَعَلَنی نَبِیّآ) ، و وجود او را موجب برکت قرار داد: (وَ جَعَلَنی مُبارَکآ أَیْنَ ما کُنْتُ) .

حکمت را به لقمان (علیه السلام) عطا فرمود: (وَ لَقَدْ آتَیْنا لُقْمانَ الْحِکْمَةَ) .

کتابی آسمانی برای داود (علیه السلام) فرستاد: (وَ آتَیْنا داوُدَ زَبُورآ) ، و فرزندی چون سلیمان (علیه السلام) به او هِبه فرمود: (وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَیْمانَ) .

پادشاهی و ملک عظیم را به سلیمان (علیه السلام) عطا فرمود: (هَبْ لی مُلْکآ لایَنْبَغی لِأَحَدٍ) ، و جن و انس و پرندگان را مطیع او ساخت: (وَ حُشِرَ لِسُلَیْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّیْرِ) .

ید بَیضاء را به موسی (علیه السلام) عنایت کرد: (وَ أَدْخِلْ یَدَکَ فی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضاءَ) ، و او را همکلام خویش قرار داد: (وَ کَلَّمَ اللّهُ مُوسی تَکْلیمآ) .

عیسی (علیه السلام) را از روح خود آفرید: (فَنَفَخْنا فیهِ مِنْ رُوحِنا) ، و روح القُدس را به یاری او فرستاد: (وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ) .

و همه آنچه که خداوند متعال به صد و بیست و چهار هزار پیامبر خود عنایت کرده است، همه را به امام پیامبران حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) عطا فرمود و تمامی صفات پیامبران را در او جمع نمود. همانگونه که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«هر که میخواهد به آدم در حلمش، به نوح در فهمش، به موسی در مناجاتش، به ادریس در کمالش، به یوسف در جمالش، به ابراهیم در خلیل بودنش و به یحیی در زُهدش نگاه کند، پس به سیمای علیّ بن ابیطالب (علیه السلام) بنگرد.»

. سوره نور، آیه ۵۵.

[چهارده حکایت در رابطه با پیامبران و امیرمؤمنان علی (علیه السلام)]

اشاره

ما نیز در این بخش به چهارده مورد از حکایتهای پیامبران : با امیرمؤمنان علی (علیه السلام) اشاره میکنیم.

حکایت اوّل

عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرِّضا (علیهما السلام) قالَ :

«لَمّا أَشْرَفَ نُوحٌ (علیه السلام) عَلَی الْغَرقِ دَعَا اللّهُ بِحَقِّنا فَدَفَعَ اللّهُ عَنْهُ الْغَرَقَ وَ لَمّا رُمِیَ إِبْراهِیمُ (علیه السلام) فِی النّارِ دَعَا اللّهَ بِحَقِّنا فَجَعَلَ اللّهُ النّارَ عَلَیْهِ بَرْدآ وَ سَلامآ وَ إِنَّ مُوسی (علیه السلام) لَمّا ضَرَبَ طَرِیقآ فِی الْبَحْرِ دَعَا اللّهَ بِحَقِّنا فَجَعَلَهُ اللّهُ یَبَسآ وَ إِنَّ عِیسی (علیه السلام) لَمّا أَرادَ الْیَهُودُ قَتْلَهُ دَعَا اللّهَ بِحَقِّنا فَنُجِّیَ مِنَ الْقَتْلِ فَرَفَعَهُ إِلَیْهِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) یاور پیامبران :

امام رضا (علیه السلام) فرمودند :

«هنگامی که حضرت نوح (علیه السلام) نزدیک به غرق شدن بود، خداوند را به حقّ ما اهل بیت خواند، پس خداوند بلای غرق

شدن را از او دور نمود.

هنگامی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آتش افکنده شد، خداوند را به حقّ ما خواند، پس خداوند آتش را بر او سرد و سلامت نمود.

هنگامی که حضرت موسی (علیه السلام) عصا را به دریا زد تا راه عبور بگشاید، خداوند را به حقّ ما خواند، پس خداوند آب دریا را برای او خشک گردانید.

هنگامی که یهودیان قصد کشتن حضرت عیسی (علیه السلام) را نمودند، خداوند را به حقّ ما خواند، لذا از کشته شدن نجات یافت و خداوند او را به سوی خود بالا برد.»

حکایت دوم

عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عمر قالَ: قالَ لِی أَبُوعَبْدِاللهِ (علیه السلام) :

«... یا مُفَضَّلُ! وَاللّهِ مَا اسْتَوْجَبَ آدَمُ (علیه السلام) أَنْ یَخْلُقَهُ اللّهُ بِیَدِهِ وَ یَنْفُخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ إِلّا بِوِلایَةِ عَلِیٍّ (علیه السلام) وَ ما کَلَّمَ اللّهُ مُوسی (علیه السلام) تَکْلِیماً إِلّا بِوِلایَةِ عَلِیٍّ (علیه السلام) وَ لا أَقامَ اللّهُ عِیسَی بْنَ مَرْیَمَ (علیه السلام) آیَةً لِلْعالَمِینَ إِلّا بِالْخُضُوعِ لِعَلِیٍّ (علیه السلام) .»

تکمیل نبوّت پیامبران، به ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

مُفَضّل میگوید: امام جعفر صادق (علیه السلام) به من فرمود :

«ای مُفَضّل! به خدا سوگند، آدم (علیه السلام) لیاقت پیدا نکرد که خداوند او را به دست خود بیافریند و از روح خود در او بدمد، مگر به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) . و خداوند حضرت موسی (علیه السلام) را همصحبت خود قرار نداد، مگر به خاطر ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) . و خداوند عیسی (علیه السلام) را نشانه برای عالمیان قرار نداد، مگر به جهت این که]در مقابل ولایت[امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) کوچکی و تواضع نمود.»

____

. بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۳۲۵، ح ۷؛ وسائل الشّیعهٔ، ج ۷، ص ۱۰۳، ح ۸۸۵۳؛ قصص الأنبیاء (راوندی) ، ص ۱۰۵، ح ۹۹.

. بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۲۹۴، باب ۶، ح ۵۶؛ إختصاص، ص ۲۵۰

حکایت سوم

عَنْ أَبِی عَبْدِاللهِ (علیه السلام) قالَ: «لَمّا أُلْقِیَ یُوسُفُ (علیه السلام) فِی الْجُبِّ نَزَلَ عَلَیْهِ جَبْرَئِیلُ فَقالَ لَهُ: یا غُلامُ ما تَصْنَعُ هاهُنا؟ مَنْ طَرَحَکَ فِی هذَا الْجُبِّ؟ فَقالَ: إِخْوَتِی لِمَنْزِلَتِی مِنْ أَبِی حَسَدُونِی وَ لِذلِکَ فِی هذَا الْجُبِّ طَرَحُونِی. فَقالَ لَهُ جَبْرَئِیلُ: أَتُحِبُّ أَنْ تُخْرَجَ مِنْ هذَا الْجُبِّ؟ فَقالَ: ذلِکَ إِلی إِلهِ إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ فَقالَ لَهُ جَبْرَئِیلُ: فَإِنَّ إِلهَ إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ یَقُولُ لَکَ قُلْ : اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْئَلُکَ بِأَنَّ لَکَ الْحَمْدَ لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ الْمَنّانُ بَدِیعُ السَّمواتِ وَ الاَرْضِ ذُوالْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِی مِنْ أَمْرِی فَرَجاً وَ مَخْرَجاً وَ تَرْزُقَنِی مِنْ حَیْثُ أَحْتَسِبُ وَ مِنْ حَیْثُ لا أَحْتَسِبُ.

فَدَعا یُوسُفَ (علیه السلام) ، فَجَعَلَ اللّهُ لَهُ مِنَ الْجُبِّ یَوْمَئِذٍ فَرَجاً وَ مِنْ کَیْدِ الْمَرْأَهِٔ مَخْرَجاً وَ أَتاهُ مُلْکَ مِصْرٍ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِب.»

نجات یوسف (علیه السلام) به خاطر ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند :

«هنگامی که حضرت یوسف (علیه السلام) را در درون چاه افکندند، جبرئیل بر او نازل شد و گفت": ای پسر! اینجا چه میکنی؟ چه

کسی تو را درون این چاه افکنده است "؟یوسف (علیه السلام) گفت": برادرانم به خاطر محبّتی که پدرم نسبت به من داشت، بر من حسد ورزیدند و مرا در چاه افکندند".

پس جبرئیل گفت": آیا دوست میداری از این چاه خارج شوی "؟گفت" : این را واگذار میکنم به خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب ".جبرئیل گفت" : پس بدان که خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب به تو میگوید که بگو :

خداوندا! من از تو که سزاوار حمد و ستایشی و خدایی جز تو نیست و نعمت دهنده و آفریدگار آسمانها و زمین و صاحب جلال و اکرامی میخواهم که بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و برای کار من گشایش و رهایی قرار بده و روزی مرا از طریقی که گمان میرود و از طریقی که گمان نمیرود عطا فرما".

پس یوسف آن دعا را خواند، آن گاه خداوند همان روز او را از چاه نجات داد و از حیله آن زن (همسر عزیز مصر) رهانید و حکومت مصر را از راه بیگمان به او ارزانی داشت.»

حکایت چهارم

عَنْ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«لَمّا عُرِجَ بی إِلَی السَّماءِ انْتَهی بیَ الْمَسِیرُ مَعَ جَبْرَئِیلَ إِلَی السَّماءِ الرّابِعَةِ، فَرَأَیْتُ بَیْتاً مِنْ یاقُوتٍ أَحْمَرَ فَقالَ لِی جَبْرَئِیلُ: یا مُحَمَّدُ (صلی الله علیه و آله و سلم) ! هذا هُوَ الْبَیْتُ الْمَعْمُورُ، خَلَقَهُ اللّهُ تَعالی قَبْلَ خَلْقِ السَّمواتِ وَ الاْرَضِینَ بِخَمْسِینَ أَلْفَ عام، قُمْ یا مُحَمَّدُ فَصَلِّ إِلَیْهِ.» قالَ النَّبِیُّ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «ثُمَّ أَمَرَ اللّهُ تَعالی حَتَّی اجْتَمَعَ جَمِیعَ الرُّسُلِ وَ الاْنْبِیاءِ : فَصَفَّهُمْ جَبْرَئِیلُ وَرائِی صَفّاً فَصَلَّیْتُ بِهِمْ فَلَمّا فَرَغْتُ مِنَ الصَّلاةِ أَتانِی آتٍ مِنْ عِنْدِ رَبِّی فَقالَ لِی یا مُحَمَّدُ رَبُّکَ یُقْرِئُکَ السَّلامَ وَ یَقُولُ لَکَ سَلِ الرُّسُلُ عَلی ماذا أَرْسَلْتُهُمْ مِنْ قَبْلِکَ، فَقُلْتُ: مَعاشِرَ الرُّسُلِ! عَلی ما ذا بَعَثَکُمْ رَبِّی قَبْلِی؟ فَقالَتِ الرُّسُلُ: عَلی وَلایَتِکَ وَ وِلایَةِ عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام) وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعالی: (وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا) .»

پیامبران ابلاغ کننده ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

ابن عبّاس میگوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«هنگامی که مرا به آسمان بالا بردند، همین که همراه جبرئیل از آسمان چهارم گذشتیم، خانهای دیدم که از یاقوت قرمز بود، پس جبرئیل به من گفت": ای محمّد! این بیت المعمور است که خداوند متعال آن را خلق نموده پنجاه هزار سال قبل از آن که آسمانها و زمینها را خلق کند آفریده است. ای محمّد بهپا خیز و به سوی او نماز گزار»".

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «سپس خداوند تعالی امر فرمود تا همه رسولان و انبیا گرد آمدند، پس جبرئیل همه آنها را در پشت سر من در یک صف نظم داد، پس با آنها نماز گزاردم. آنگاه که از نماز فارغ شدم، پیامی از جانب پروردگارم به من رسید، به من گفت": ای محمّد! پروردگارت سلامت میرساند و میفرماید: از پیامبران سؤال کن که به چه منظور آنها را قبل از تو فرستادم ".پس گفتم": ای فرستادگان خدا! به چه منظور خداوند شما را قبل از من برانگیخت "؟گفتند": خداوند ما را برای ابلاغ ولایت تو و ولایت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) برانگیخت و گفتار خداوند که میفرماید": ای پیامبر! از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس، "اشاره به همین مطلب است.»

. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۶۳؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۷۰، ح ۶؛ درّ المنثور، ج ۴، ص ۹.

. سوره زخرف، آیه ۴۵.

. مأة منقبة، المنقبة الثانیة و الثمانون، ص ۱۴۹؛ بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۳۰۷، ح ۶۹؛ تفسیر برهان،ج ۳، ص ۵۵؛ تأویل الآیات، ص

.۵۴۷

حکایت پنجم

رُوىَ أَصْحابُ التَّوارِيخ: أَنَّ رَسُولَ اللّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) كانَ جالِساً وَ عِنْدَهُ جِنِّى يَسْأَلُهُ عَنْ قَضايا مُشْكِلَة فَأَقْبَلَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) تَصاغَرَ الْجِنِّى حَتّى صارَ كَالْعُصْفُورِ ثُمَّ قالَ: «أَجِرْنِى يا رَسُولَ اللّهِ.» فَقالَ: «مِمَّنْ؟» قالَ: «مِنْ هذَا الْفَتَى الْمُقْبِل.»

فَقالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله و سلم) : «وَ ما ذاكَ؟» فَقالَ الْجِنّى: «أَتيتُ سَفِينَة نُوح لأَغْرَقَها يَوْمَ الطُّوفانِ فَلَمّا تَناولتها ضَرَبَنِى هذا، فَقَطَعَ يَدى.» ثُمَّ أَخْرَجَ يَدَهُ مَقْطُوعَةً، فَقالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله و سلم) : «هُوَ ذلِكَ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ، ناجی حضرت نوح (علیه السلام)

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودند و یکی از جنها نزد آن حضرت بود و از قضایای مشکل از رسول خدا سؤال میکرد، در این هنگام، امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شد. وقتی آن جنّ، حضرت را دید، کوچک شد تا اندازه یک گنجشک درآمد و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه داشت: «ای رسول خدا! مرا پناه بده!» رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «از چه کسی؟» عرضه داشت: «از این جوانی که در مقابل ماست.» پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «چرا تو را از این جوان پنهان کنم؟» جواب داد: «هنگامی که من به کشتی نوح (علیه السلام) آمدم و خواستم آن را در روز طوفان، غرق کنم، وقتی آن را گرفتم، این جوان آمد و دستم را قطع کرد.» سپس دست قطع شده خود را به رسول خدا نشان داد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «آری، این همان جوان است.»

حکایت ششم

عَنِ الصّادِقِ (عليه السلام) قالَ :

«أَتى يَهُودِىٌّ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله و سلم) فَقامَ بَيْنَ يَدَيْهِ يُحِدُّ النَّظَرَ إِلَيْهِ. فَقالَ: ما حاجَتُكَ يا يَهُودِىُّ؟

قالَ: أَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ مُوسَى بْنُ عِمْرانَ (عليهما السلام) الَّذِى كَلَّمَهُ اللّهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ التَّوْراةَ وَ الْعَصا وَ فَلَقَ لَهُ الْبَحْرَ وَ أَظَلَّهُ بِالْغَمامِ؟

فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله و سلم) : إِنَّهُ يُكْرَهُ لِلْعَبْدِ أَنْ يُزَكِّىَ نَفْسَهُ وَ لكِنِّى أَقُولُ: إِنَّ آدَمَ (عليه السلام) لَمّا أَصابَ الْخَطِيئَةَ كانَتْ تَوْبَتُهُ أَنْ قالَ: اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمّا غَفَرْتَ لِى؛ فَغَفَرَهَا اللّهُ لَهُ.

وَ إِنَّ نُوحاً (عليه السلام) لَمّا رَكِبَ السَّفِينَةَ وَ خافَ الْغَرَقَ قالَ: اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمّا أَنْجَيْتَنِى مِنَ الْغَرَقِ؛ فَنَجاهُ اللّهُ مِنْهُ.

وَ إِنَّ إِبْراهِيمَ (عليه السلام) لَمّا أُلْقِىَ فِى النّارِ قالَ: اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمّا أَنْجَيْتَنِى مِنْها؛ فَجَعَلَهَا اللّهُ عَلَيْهِ بَرْداً وَ سَلاماً.

وَ إِنَّ مُوسى (عليه السلام) لَمّا أُلْقِىَ عَصاهُ وَ أَوْجَسَ فِى نَفْسِهِ خِيفَةً قالَ: اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمّا أَمَّنْتَنِى؛ فَقالَ اللّهُ تَعالى: (لا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الاْعْلى.)

يا يَهُودِىُّ! إِنَّ مُوسى (عليه السلام) لَوْ أَدْرَكَنِى ثُمَّ لَمْ يُؤْمِنْ بِى وَ بِنُبُوَّتِى ما نَفَعَهُ إِيمانُهُ شَيْئاً وَ لانَفَعَتْهُ النُّبُوَّةُ، يا يَهُودِىُّ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِى الْمَهْدِىُّ (عليه السلام) إِذا خَرَجَ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ لِنُصْرَتِهِ فَقَدَّمَهُ وَ صَلّى خَلْفَهُ.»

افضلیّت امیرمؤمنان و فرزندان او بر پیامبران

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود :

. مشارق الأنوار، ص ۱۳۲؛ مدینة المعاجز، ج ۱، ص ۱۴۲، ح ۸۱.

. سوره طه، آیه ۶۸.

«یک نفر یهودی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و در مقابل آن حضرت که قرار گرفت، خیرهخیره به ایشان نگاه کرد. رسول خدا به او فرمود": ای یهودی! چه کاری با من داری و حاجت تو چیست"؟

عرض کرد": میخواهم سؤال کنم آیا تو افضل هستی یا موسی بن عمران (علیهما السلام) که خداوند با او تکلّم کرده و تورات را بر او نازل نمود و عصا به او مرحمت کرد و دریا را برایش شکافت و دستور داد ابرها بر او سایه افکنند"؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود": شایسته نیست کسی از خودش تعریف کند، ولی در جواب تو میگویم :

وقتی حضرت آدم (علیه السلام) آن خطا را مرتکب شد، برای توبه کردن چنین گفت: خداوندا! از تو میخواهم که به حقّ محمّد و آل محمّد گناه مرا بیامرزی؛ و خدا او را آمرزید.

وقتی حضرت نوح (علیه السلام) در میان کشتی از غرق شدن ترسید، گفت : خداوندا! از تو درخواست میکنم به حقّ محمّد و آل محمّد مرا از غرق شدن نجات دهی؛ و خداوند او را نجات داد.

وقتی حضرت ابراهیم (علیه السلام) به آتش افکنده شد، گفت: خداوندا! از تو درخواست میکنم به حقّ محمّد و آل محمّد مرا از این آتش نجات بخشی؛ و خداوند آتش را بر او سرد و بیآزار قرار داد.

وقتی حضرت موسی (علیه السلام) عصا را رها کرد و در وجود خود ترسی احساس نمود، گفت: خداوندا! از تو درخواست میکنم به حقّ محمّد و آل محمّد مرا ایمن گردانی و از وحشت رها سازی؛ خداوند تبارک و تعالی فرمود: (لا تَخَفْ إِنَّکَ أَنْتَ الاْعْلی) ؛ نترس زیرا تو برتر هستی.

ای یهودی! اگر موسی (علیه السلام) مرا درک کند و سپس به من و نبوّت من ایمان نیاورد، هرگز ایمانش برای او نفعی ندارد و از نبوّتش سودی نمیبرد.

ای یهودی! مهدی (علیه السلام) از ذریّه و نسل من است که وقت ظهورش، عیسی بن مریم (علیهما السلام) از آسمان برای یاری او حاضر میشود و هنگام نماز او را مقدّم میدارد و به او اقتدا میکند.» "

حکایت هفتم

عَنْ أَمیرِالْمُؤْمِنینَ (علیه السلام) قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«ما خَلَقَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلْقاً أَفْضَلَ مِنِّی وَ لا أَکْرَمَ عَلَیْهِ مِنِّی.»

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «فَقُلْتُ یا رَسُولُ اللّهِ: فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جَبْرَئیلُ؟»

فَقالَ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «یا عَلِیُّ! اِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی فَضَّلَ أَنْبِیاءَهُ الْمُرْسَلینَ عَلی مَلائِکَتِهِ الْمُقَرَّبینَ، وَ فَضَّلَنی عَلی جَمیعِ النَّبِیّینَ وَ الْمُرْسَلینَ وَ الْفَضْلُ بَعْدِی لَکَ یا عَلِیُّ، وَ لِلاْئِمَّةِ مِنْ بَعْدِکَ وَ إِنَّ الْمَلائِکَةَ لَخُدّامُنا وَ خُدّامُ مُحِبّینا، یا عَلِیُّ الَّذینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذینَ آمَنُوا بِولایَتِنا.

یا عَلِیُّ! لَوْلا نَحْنُ ما خَلَقَ اللّهُ آدَمَ وَ لا حَوّاءَ، وَ لاَ الْجَنَّةَ وَ لاَ النّارَ وَ لاَ السَّماءَ وَ لاَالاْرْضَ وَ کَیْفَ لا تَکُونُ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلائِکَةِ وَ قَدْ سَبَقْناهُمْ إِلی مَعْرِفَةِ رَبِّنا وَ تَسْبیحِهِ وَ تَهْلیلِهِ وَ تَقْدیسِهِ؟ لاَنَّ أَوَّلَ ما خَلَقَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ أَرْواحَنا، فَأَنْطَقَنا بِتَوْحیدِهِ وَ تَحْمیدِهِ، ثُمَّ خَلَقَ الْمَلائِکَةَ فَلَمّا شاهَدُوا أَرْواحَنا نُوراً واحِداً اسْتَعْظَمَتْ أَمْرَنا فَسَبَّحْنا لِتَعْلَمَ الْمَلائِکَةُ أَنّا خَلْقٌ مَخْلُوقُونَ وَ أَنَّهُ مُنَزَّهٌ عَنْ صِفاتِنا فَسَبَّحَتِ

الْمَلائِکَةِ بِتَسْبِیحِنا وَ نَزَّهَتْهُ عَنْ صِفاتِنا.

فَلَمّا شاهَدُوا أَعْظَمَ شَأْنِنا، هَلَّلْنا لِتَعْلَمَ الْمَلائِکَةُ أَنْ لا إلهَ إلاَّ اللّهُ، وَ أَنَا عَبِیدٌ وَ لَسْنا بِآلِهَةٍ یَجِبُ أَنْ نَعْبُدَ مَعَهُ أَوْ دُونَهُ فَقالُوا: لا إلهَ إلاَّ اللّهَ. فَلَمّا شاهَدُوا کِبَرَ مَحَلِّنا کَبَّرْنا لَتَعْلَمَ الْمَلائکَةَ أَنَّ اللّهَ أَکْبَرُ مِنْ أَنْ یَنالَ عِظَمَ الْمَحَلِّ إلّا بِهِ، فَلَمّا شاهَدُوا ما جَعَلَهُ لَنا مِنَ الْعِزَّةِ وَ الْقُوَّةِ، فَقُلْنا: لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ لِتَعْلَمَ الْمَلائِکَةُ أَنْ لا حَوْلَ لَنا وَ لا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ، فَقالَتِ الْمَلائکَةُ: لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ. فَلَمّا شاهَدُوا ما أَنْعَمَ اللّهُ بِهِ عَلَیْنا وَ أَوْجَبَهُ لَنا مِنْ فَرْضِ الطّاعَةِ، قُلْنا : اَلْحَمْدُ لِلّهِ لِتَعْلَمَ الْمَلائِکَةُ ما یَسْتَحِقُ لِلّهِ تَعالی ذِکْرُهُ عَلَیْنا مِنَ الْحَمْدِ عَلی نِعْمَتِهِ فَقالَتِ الْمَلائِکَةُ: اَلْحَمْدُ لِلّهِ، فَبِنا اهْتَدُوا إلی مَعْرِفَةِ تَوْحِیدِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ تَسْبِیحِهِ وَ تَهْلِیلِهِ وَ تَمْجِیدِهِ وَ تَمْجِیدِهِ ثُمَّ إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعْنا صُلْبَهُ وَ أَمَرَ الْمَلائِکَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِیماً لَنا وَ إکْراماً وَ کانَ سُجُودُهُمْ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ عُبُودِیَّةً وَ لِادَمَ إکْراماً وَ طاعَةً، لِکَوْنِنا فِی صُلْبِهِ فَکَیْفَ لا نَکُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلائِکَةِ؟ وَ قَدْ سَجَدُوا لِادَمَ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ...»

آفرینش امیرمؤمنان علی (علیه السلام) قبل از آدم (علیه السلام)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میگوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«خداوند نیافریده خلقی که بهتر از من باشد، و نزد او گرامیتر از من باشد.»

علی (علیه السلام) فرمود: عرض کردم: «یا رسول الله! تو برتری یا جبرئیل؟» پیامبر فرمود: «خدای تبارک و تعالی پیغمبران مرسل خود را بر فرشتگان مقرّب برتری داده و مرا بر همه پیغمبران و رسولان برتری داده و پس از من ای علی! برتری از آن تو و امامان بعد از توست؛ زیرا فرشتگان، خادمین ما و خادمان دوستان ما هستند.

ای علی! کسانی که عرش را حمل میکنند و کسانی که اطراف آنها هستند، به واسطه ولایت ما حمد الهی را بهجا میآورند و برای کسانی که مؤمن هستند طلب آمرزش میکنند.

ای علی! اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوّا و بهشت و جهنّم، و آسمان و زمین را نمیآفرید. و چگونه برتر از ملائکه نباشیم، در حالی که در معرفت پروردگارمان و تسبیح و تهلیل و تقدیس او بر آنها سبقت گرفتهایم؛ زیرا خداوند اوّلین چیزی را که خلق فرمود، ارواح ما بود، و او ما را به توحید و تمجید خود، گویا ساخت.

سپس ملائکه را آفرید و آنان چون ارواح ما را در حالی که نور واحدی بود مشاهده نمودند، امر (ولایت) ما را بزرگ شمردند.

پس ما تسبیح خدا را گفتیم تا ملائکه بدانند که ما مخلوق خدا هستیم و او از صفات ما منزّه است. بعد از آن، ملائکه نیز تسبیح او را گفتند و او را از صفات ما تنزیه کردند. و چون بزرگی مقام و شأن ما را مشاهده کردند، تهلیل گفتیم تا ملائکه بدانند که هیچ معبودی جز خدا نیست و بدانند ما بندگانی هستیم و نه خدایانی که با او یا در کنار او پرستیده شویم، و ملائکه گفتند": لا اله الّا الله. "و هنگامی که بزرگی منزلت و جایگاه ما را مشاهده کردند، تکبیر خدا گفتیم تا ملائکه بدانند که خدا بزرگتر از آن است که در دسترس باشد و جایگاه او بزرگ و عظیم است. و هنگامی که آن عزّت و قدرتی را که خدا به ما داده است مشاهده کردند، ما گفتیم: لا حول و لا قوّة الّا بالله، تا فرشتگان بدانند که برای ما هیچ قدرت و قوّتی نیست مگر به واسطه خدا، و ملائکه گفتند": لا حول و لا قوّة الّا بالله. "و هنگامی که مشاهده کردند آن نعمتی را که خدا بر ما ارزانی داشته و طاعت ما را واجب شمرده، گفتیم: "الحمد لله، "تا به ملائکه بیاموزیم آنچه را خداوند از حمد ما بر نعمتهایش سزاوار است، ملائکه هم گفتند": الحمد لله. "پس ملائکه به وسیله ما به شناخت توحید خدای متعال و تسبیح و تهلیل و تحمید او راهنمایی شدند. سپس خدای متعال آدم را آفرید و نور ما را در صُلب او قرار دارد و به ملائکه دستور داد برای تعظیم و احترام ما به او سجده کنند؛ و سجده آنها برای خدا بندگی و برای آدم، احترام و طاعت بود؛ و این برای آن بود که ما در صُلب او بودیم. چگونه ما از ملائکه بهتر نباشیم با آن که همه آنها برای آدم سجده کردند...»

. أمالی صدوق، ص ۲۱۸، مجلس ۳۹، ح ۴؛ تأویل الآیات، ص ۵۳؛ بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۳۶۶، ح۷۲؛ إحتجاج، ج ۱، ص ۴۷؛ روضهٔ الواعظین، ج ۲، ص ۲۷۲؛ وسائل الشّیعهٔ، ج ۷، ص ۱۰۰، ح۸۸۴۶؛ جامع الأخبار، الفصل الرابع، ص ۸.

حکایت هشتم

عَنْ سَلْمانَ الْفارْسِیِّ قالَ: کُنْتُ أَنا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ حَنَفِیَّهٔ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِیبَکْرٍ وَ عَمّارُ بْنُ یاسِرٍ وَ الْمِقْدادُ بْنُ الاْسْوَدِ الْکِنْدِیِّ جُلُوساً عِنْدَ أَمِیرالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) بِمَنْزِلِهِ لَمّا بُویعَ عُمَر بْنُ الْخَطّابِ.

فَقالَ لَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ (علیه السلام) : «یا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ! إنَّ سُلَیْمانَ سَئَلَ رَبَّهُ مُلْکاً لایَنْبَغِی لاَِحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ فَأَعْطاهُ ذلِکَ، فَهَلْ مَلَکْتَ مِمّا مَلَکَتْ سُلَیْمانُ بْنُ داوُدَ؟ (علیهما السلام) »

فَقالَ (علیه السلام) : «وَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسِمَهَ، إنَّ سُلَیْمانَ بْنَ داوُدَ (علیهما السلام) سَئَلَ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ الْمُلْکَ فَأَعْطاهُ وَ إنَّ أَباکَ مَلَکَ ما لَمْ یَمْلِکْهُ بَعْدَ جَدِّکَ رَسُولُ اللّهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لا یَمْلِکُهُ أَحَدٌ بَعْدَهُ.»

فَقالَ الْحَسَنُ (علیه السلام) : «نُرِیدُ أَنْ تُرِیَنا مِمّا فَضَّلَکَ اللّهُ بِهِ مِنَ الْکِرامَهِ.» فَقالَ (علیه السلام) : «أَفْعَلُ إنْ شاءَ اللّهُ تَعالی.»

فَقامَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) فَتَوَضَّأَ وَ صَلّی رَکْعَتَیْنِ وَ دَعَا اللّهَ عَزَّوَجَلَّ بِدَعَواتٍ لَمْ یَفْهِمْها أَحَدٌ، ثُمَّ أَوْمَأَ بِیَدِهِ إلی جَهَهِ الْمَغْرِبِ فَما کانَ بِأَسْرَعِ مِنْ أَنْ جاءَتْ سَحابَهٌ فَوَقَفَتْ عَلَی الدّارِ وَ إذا بِجانِبِها سَحابَهٌ أُخْری.

فَقالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) : «أَیَّتُهَا السَّحابَهُ اهْبِطِی بِإِذْنِ اللّهِ تَعالی فَهَبَطَتْ وَ هِیَ تَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لا اِلهَ إلاَّ اللّهَ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ وَ أَنَّکَ خَلِیفَتُهُ وَ وَصِیُّهُ مَنْ شَکَّ فِیکَ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِ النَّجاهَ.»

قالَ: ثُمَّ إنْبَسَطَتِ السَّحابَهُ عَلَی الاْرْضِ کَأَنَّها بِساطٌ مَبْسُوطٌ.

فَقالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) : «إجْلِسُوا عَلَی الغَمامَهِ فَجَلَسْنا وَ أَخَذْنا مَواضِعَنا فَأَشارَ إلَی السَّحابَهِ الاُْخْری فَهَبَطَتْ وَ هِیَ تَقُولَ کَمَقالَهِ الاْوُلی وَ جَلَسَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) عَلَیْها مُفْرَدَهً ثُمَّ تَکَلَّمَ بِکَلامٍ وَ أَشارَ إلَیْها بِالْمَسِیرِ نَحْوَ الْمَغْرِبِ وَ إذاً بِالرّیحِ قَدْ دَخَلَتْ تَحْتَ السَّحابَتَینِ فَرَفَعَتْهُما رَفْعاً رَفِیقاً، فَتَمایَلَتْ نَحْوَ أَمِیرالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) وَ إذاً بِهِ عَلی کُرْسِیٍّ وَ النُّورُ یَسْطَعُ مِنْ وَجْهِهِ یَکادُ یَخْطَفُ الاْبْصارَ.»

فَقالَ الْحَسَنُ (علیه السلام) : یا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) إنَّ سُلَیْمانَ بْنَ داوُدَ (علیهما السلام) کانَ مُطاعاً بِخاتَمِهِ وَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ بِهذا یُطاعُ؟

فَقالَ (علیه السلام) : أَنَا عَیْنُ اللّهِ فِی أَرْضِهِ، أَنَا لِسانُهُ النّاطِقُ فِی خَلْقِهِ، أَنَا نُورُ اللّهِ الَّذِی لایُطْفَی، أَنَا بابُ اللّهِ الَّذِی یُؤْتی مِنْهُ وَ حُجَّتُهُ عَلی عِبادِهِ، ثُمَّ قالَ: أَتُحِبُّونَ أَنْ أُرِیکُمْ خاتَمَ سُلَیْمانُ بْنُ داوُد (علیهما السلام) ؟ قُلْنا: نَعَمْ، فَأَدْخَلَ یَدَهُ إلی جَیْبِهِ فَأَخْرَجَ خاتَماً مِنْ ذَهَبٍ فَصُّهُ مِنْ یاقُوتَهٍ حَمْراءَ عَلَیْهِ مَکْتُوبٌ: «مُحَمَّدٌ وَ عَلِیٌّ».

خاتم سلیمان (علیه السلام) نزد امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

از سلمان فارسی روایت شده که گفت: من و امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) و محمّد بن حنفیّه و محمّد بن ابیبکر و عمّار بن یاسر و مقداد بن اسود کندی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشسته بودیم زمانی که با عمر بن خطّاب بیعت شده بود ـ.

امام حسن (علیه السلام) به پدر بزرگوارش عرض کرد: «ای امیرمؤمنان! همانا سلیمان بن داود (علیهما السلام) از خداوند متعال ملک و سلطنتی درخواست کرد که هیچ کس بعد از او آن ملک را نداشته باشد، پس خداوند آن ملک را به او عطا فرمود. آیا از آن چیزهایی که خداوند به سلیمان داده به شما هم عطا فرموده است؟»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) پاسخ دادند: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و مردم را آفرید، همانا سلیمان (علیه السلام) از خداوند خواست و خداوند نیز به او داد،]امّا[همانا خداوند تبارک و تعالی به پدرت مُلکی عطا فرموده که بعد و قبل از جدّت

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ کس صاحب آن نیست.»

پس امام حسن (علیه السلام) عرضه داشت: «دوست داریم به ما نشان بدهی، از آن کرامتهای که خداوند به وسیله آنها تو را برتری داده است.» امیرالمؤمنین فرمود: «انجام میدهم ان شاء الله.»

سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) برخاست و وضو گرفت و دو رکعت نماز به جای آورد و خدای عزّوجلّ را با دعایی که هیچ کس مفهوم آن را نمیدانست دعا کردند، سپس به طرف مغرب اشاره نمودند. تکّه ابری از طرف مغرب بالای منزل حضرت آمد و بعد از آن، تکّه ابر دیگری به دنبال آن آمد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به آن ابر فرمود: «ای ابر! به اذن خدا، پایین بیا.» پس به اذن خدا تکّه ابر اوّلی پایین آمد، در حالی که میگفت: «شهادت میدهم که خدایی جز الله نیست و محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده اوست و همانا تو جانشین و وصیّ او هستی و هر که به تو شکّ کند، همانا از راه راست و نجات، گمراه خواهد شد.»

سپس تکّه ابر مانند فرش بر زمین پهن شد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «روی ابر سوار شوید.» ما نیز سوار شدیم. سپس به ابر دوّم اشاره فرمود، آن هم پایین آمد و همان کلماتی را که ابر اوّلی گفته بود، او نیز اقرار کرد، سپس حضرت تنهایی بر آن سوار شدند و کلماتی فرمودند و اشاره فرمود ابر را که به طرف مغرب برود، ناگهان باد زیر آن دو ابر آمد و آنها را بالا- برد. ابری که بر آن سوار شده بودیم به طرف ابری که امیرمؤمنان (علیه السلام) سوار شده بودند تمایل پیدا کرد و نزدیک شد. ناگهان حضرت را بر روی کرسی از نور دیدیم، در حالی که از جمال آن حضرت نوری ساطع بود که چشمها را به خود خیره میکرد.

پس امام حسن (علیه السلام) عرضه داشت: «ای امیرمؤمنان! همانا سلیمان بن داود (علیهما السلام) به واسطه انگشترش اطاعت میشد، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به چه وسیله اطاعت میشود؟» حضرت فرمود: «من چشم خداوند در زمین هستم. من زبان گویای خداوند در بین مخلوقات میباشم. من نور خدایم؛ نوری که خاموش نمیشود. من باب خدایم؛ بابی که از آن وارد میشوند]و به خدا تقرّب پیدا میکنند[، و حجّت خدا بر بندگان میباشم.»

سپس فرمود: «آیا دوست دارید انگشتر سلیمان (علیه السلام) را ببینید؟» گفتیم: «آری.» حضرت دست مبارک خود را در گریبان فرو برد و انگشتری بیرون آورد از طلا که نگین آن، یاقوت سرخی بود که روی آن «محمّد» و «علی» نوشته شده بود.

. عیون اخبار الرّضا، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۲۲؛ کمال الدّین، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۴؛ بحارالأنوار، ج ۲۶، ص۳۳۵، ح ۱؛ تأویل الآیات، ص ۸۳۵؛ علل الشّرایع، ج ۱، ص ۵، باب ۷.

. بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۳۳، ح ۵؛ مدینة المعاجز، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۱۵۵، و ص ۵۴۹، ح ۳۵۱؛تفسیر برهان، ج ۳، ص ۶۷۵، ح ۶۷۸۸.

حکایت نهم

عَنْ أَبیعَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیهما السلام) قالَ :

«إذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَهِٔ نادی مُنادٍ مِنْ بَطْنانِ عَرْشٍ": أَیْنَ خَلِیفَهُٔ اللّهِ فِی أَرْضِهِ "؟فَیَقُومُ داوُدُ النَّبِیُّ (علیه السلام) . فَیَأْتِیَ النِّداءُ مِنْ عِنْدِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ ": لَسْنا إیّاکَ أَرَدْنا وَ إنْ کُنْتَ لِلّهِ تَعالی خَلِیفَهًٔ".

ثُمَّ یُنادِی ثانِیَهًٔ ": أَیْنَ خَلِیفَهُٔ اللّهِ فِی أَرْضِهِ "؟فَیَقُومُ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِیطالِبٍ (علیهما السلام) فَیَأْتِی النِّداءُ مِنْ قِبَلِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ: یا مَعْشَرَ الْخَلائِقِ! هـذا عَلِیُّ بْنُ أَبِیطالِبٍ خَلِیفَهُٔ اللّهِ فِی أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلی عِبادِهِ فَمَنْ تَعَلَّقَ بِحَبْلِهِ فِی دارِ الدُّنْیا فَلْیَتَعَلَّقْ بِحَبْلِهِ فِی هذَا الْیَوْمِ

یَسْتَضِیءُ بِنُورِهِ وَلْیَتَّبِعْهُ إِلَی الدَّرَجاتِ الْعُلی مِنَ الْجَنّاتِ ".قالَ: «فَیَقُومُ النّاسُ الَّذِینَ قَدْ تَعَلَّقُوا بِحَبْلِهِ فِی الدُّنْیا فَیَتَّبِعُونَهُ إِلَی الْجَنَّهِ. ثُمَّ یَأْتِی النِّداءُ مِنْ عِنْدِ اللّهِ جَلَّ جَلالُهُ: أَلا مَنْ ائْتَمَّ بِإِمامٍ فِی دارِ الدُّنْیا فَلْیَتَّبِعْهُ إِلی حَیْثُ یَذْهَبُ بِهِ، فَحِینَئِذٍ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الاْسْبابُ وَ قالَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا کَرَّهً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ کَما تَبَرَّؤُا مِنّا کَذلِکَ یُرِیهِمُ اللّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنَ النّارِ .»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) اوّلین جانشین خدا در زمین

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند :

«چون روز قیامت فرا رسد، منادی از میان عرش ندا میدهد که": خلیفه خدا در زمین کجاست "؟در این هنگام، داود پیامبر دعوت حق را لبّیک میگوید و برمیخیزد. از ناحیه خداوند ندا داده میشود که ما تو را اراده نکردیم، هرچند تو نیز خلیفه خدا هستی.

بار دوم ندا رسد: خلیفه خدا در زمین کجاست؟ پس امیر مؤمنان علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) برمیخیزد. از جانب خدا ندا میرسد": ای مخلوقات! این علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) خلیفه خدا در زمین و حجّتش بر بندگان اوست. پس هر که در دنیا به ریسمان]ولایت[او آویخته، امروز نیز به ریسمان او بیاویزد تا از نور او روشنی گیرد و به دنبال او به درجات بالای بهشت راه یابد."

پس گروهی از مردم که در دنیا به ریسمان ولایت او آویخته بودند، بلند میشوند و به دنبال آن حضرت به بهشت میروند.

سپس از جانب خداوند ندا میرسد": آگاه باشید! هر کس در دنیا به پیشوایی اقتدا کند، امروز نیز به هر جا او را ببرد، راهی شود".

در این هنگام، پیروان میگویند": کاش بار دیگر به دنیا برمیگشتیم تا از آنها (پیشوایان گمراه) بیزاری جوییم، آنچنان که آنان (امروز) از ما بیزاری جستند ".خداوند این چنین اعمال آنان را به صورت حسرتزایی به آنان نشان میدهد، و هرگز از آتش]دوزخ[خارج نخواهند شد.»

. سوره بقره، آیات ۱۶۶ ـ ۱۶۷.

. بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۳ ح ۴؛ أمالی مفید، ص ۲۸۵، مجلس ۳۴، ح ۳؛ أمالی طوسی، ص ۶۳،مجلس ۳، ح ۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۷۵۱؛ تأویل الآیات، ص ۸۹؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۴۸۵.

حکایت دهم

عَنْ یُوسُفَ بْنِ أَبِیسَعِیدٍ قالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِیعَبْدِاللهِ (علیه السلام) ذاتَ یَوْمٍ فَقالَ لِی :

«إِذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَهِ وَ جَمَعَ اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی الْخَلائِقَ کانَ نُوحُ (علیه السلام) أَوَّلَ مَنْ یُدْعی بِهِ فَیُقالُ لَهُ: هَلْ بَلَّغْتَ؟ فَیَقُولُ: نَعَمْ، فَیُقالُ لَهُ: مَنْ یَشْهَدُ لَکَ؟ فَیَقُولُ: مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللّه (علیهما السلام) قالَ: فَیَخْرُجُ نُوحٌ (علیه السلام) فَیَتَخَطَّی النّاسَ حَتّی یَجِیءَ إِلی مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ هُوَ عَلی کَثِیبِ الْمِسْکِ وَ مَعَهُ عَلِیٌّ (علیه السلام) وَ هُوَ قَوْلُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ: (فَلَمّا رَأَوْهُ زُلْفَهً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذینَ کَفَرُوا) ، فَیَقُولُ نُوحٌ (علیه السلام) لِمُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) : إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی سَأَلَنِی هَلْ بَلَّغْتَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقالَ: مَنْ یَشْهَدُ لَکَ؟

فَقُلْتُ: مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله و سلم) ، فَیَقُولُ: یا جَعْفَرُ! یا حَمْزَهُ! إِذْهَبا وَاشْهَدا لَهُ إِنَّهُ قَدْ بَلَّغَ.»

فَقالَ أَبُوعَبْدِاللّهِ (علیه السلام) : «فَجَعْفَرُ وَ حَمْزَهُ هُمَا الشّاهِدانِ لِلاْنْبِیاءِ بِما بَلَّغُوا.» فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداکَ! فَعَلِیٌّ (علیه السلام) أَیْنَ هُوَ؟ فَقالَ: «هُوَ أَعْظَمُ مَنْزِلَهً مِنْ ذلِکَ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) شاهد رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در قیامت

یوسف بن ابوسعید میگوید: روزی نزد امام جعفر صادق (علیه السلام) بودم، به من فرمود :

«هنگامی که قیامت برپا میشود و خداوند همه مخلوقات را جمع میکند، نخستین کسی را که صدا میزنند، حضرت نوح (علیه السلام) است. به او گفته میشود": آیا دین الهی را به مردم رساندهای "؟میگوید": بلی ".به او گفته میشود": چه کسی به این عمل تو شهادت و گواهی میدهد "؟میگوید" : محمّد بن عبدالله (علیهما السلام، ")سپس در طلب حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) به راه میافتد و مردم را کنار میزند و از بین آنها عبور میکند تا خود را به آن حضرت میرساند، در حالی که حضرت بر روی منبری از مشک نشسته است و علی (علیه السلام) در کنار اوست. و این همان کلام خداوند متعال است": هنگامی که او را از نزدیک میبینند، صورت کافران زشت و سیاه میگردد".

حضرت نوح (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه میدارد": خداوند متعال از من سؤال کرده است آیا پیام و فرامین الهی را به مردم رساندی؟ گفتم: بلی، فرمود: چه کسی شاهد تو است؟ عرض کردم: حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم ") .در این هنگام، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به جعفر بن ابیطالب و حمزه میفرماید: بروید و شهادت بدهید که نوح (علیه السلام) وظیفه خود را انجام داده است.»

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: «پس جعفر و حمزه دو شاهدند برای پیامبران که ابلاغ رسالت نمودهاند.» عرض کردم: «فدای شما شوم، پس علی (علیه السلام) کجاست و چه میکند؟» حضرت فرمود: «مقام و مرتبه او بالاتر از اینهاست.»

حکایت یازدهم

عَنْ عَبْدِ السَّلام بْنِ صالِحِ الْهَرَوِی عَنِ الرِّضا (علیه السلام) قالَ: إِنَّ آدَمَ لَمّا أَكْرَمَ اللّٰهُ تَعالی ذِكْرَهُ بِإِسْجادِ مَلائِكَتِهِ لَهُ وَ بِإِدْخالِ الْجَنَّةِ، قالَ فِی نَفْسِهِ: هَلْ خَلَقَ اللّٰهُ بَشَراً هُوَ أَفْضَل مِنِّی؟

فَناداهُ اللّٰهُ: إِرْفَعْ رَأْسَکَ یا آدَم! وَانْظُرْ إِلی ساقِ الْعَرْشِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ آدَمُ فَنَظَرَ إِلی ساقِ الْعَرْشِ فَإِذا عَلَیْهِ مَكْتُوبٌ: لا إِلهَ إِلاَّ اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ وَ عَلِیُّ بْنُ أَبِیطالِبِ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ وَ زَوْجُهُ فاطِمَةُ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ سَیِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَقالَ آدَمُ (علیه السلام) : یا رَبِّ مَنْ هؤُلاءِ؟ فَقالَ اللّٰهُ: هؤُلاءِ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ وَ هُمْ خَیْرٌ مِنْکَ وَ مِنْ جَمِیعِ خَلْقِی، وَ لَوْلاهُمْ ما خَلَقْتُکَ وَ لا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النّارَ وَ لاَ السَّماءَ وَ لاَ الاَرْضَ فَإِیّاکَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَیْهِمْ بِعَیْنِ الْحَسَدِ فَأُخْرِجَکَ مِنْ جِوارِی...»

دیدن آدم (علیه السلام) نور امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را در عرش

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که خداوند متعال حضرت آدم (علیه السلام) را به وسیله سجده نمودن ملائکه بر او و داخل کردن او به بهشت کرامت بخشید، آدم (علیه السلام) با خود گفت: آیا خداوند بشری را برتر از من خلق فرموده است؟ پس خداوند او را ندا کرد": ای آدم! سرت را بلند کن و به ساق عرش نظر بیفکن ".پس آدم (علیه السلام) سرش را بلند کرده و به پایه عرش الهی نگاه کرد، دید بر آن نوشته شده": لا اله الّا الله، محمّد رسول الله، علیّ بن ابیطالب امیرالمؤنین و همسرش فاطمه (علیهاالسلام) سرور زنان عالم و دو فرزندش حسن و حسین (علیهما السلام) آقای جوانان اهل بهشت".

آدم (علیه السلام) عرض کرد": خداوندا اینها کیستند "؟خطاب آمد": اینها از نسل تو هستند و از تو و از همه مخلوقات برتر و بهترند، اگر ایشان نبودند، تو را نمیآفریدم و بهشت و جهنّم و آسمان و زمین را خلق نمیکردم. پس مبادا که بر آنان به نظر حسد نگاه کنی که در آن صورت تو را از جوار خودم بیرون میرانم.»

. سوره ملک، آیه ۲۷.

. کافی، ج ۸، ص ۲۶۷، ح ۳۹۲؛ بحارالأنوار، ج ۷، ص ۲۸۲، ح ۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۴۵، ح۱۰۹۲۵.

. جواهر السّنیّة، ص ۲۵۲، الباب الثّانی عشر؛ معانی الأخبار، ص ۱۲۴، ح ۱؛ عیون أخبار الرّضاعلیه السّلام، ج ۱، ص ۳۰۶؛ ح ۶۷؛

بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۷۳، ح ۱۵.

حکایت دوازدهم

عَنْ أَبِيعَقال، عَنْ رَسُولِ اللّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) ، سَأَلَ أَبُوعَقال النَّبِىّ (صلى الله عليه و آله و سلم) فَقالَ: يا رَسُولَ اللّه! مَنْ سَيِّدُ الْمُسْلِمِين؟ فَقالَ النَّبِىُّ (صلى الله عليه و آله و سلم) : «مَنْ تَظُنَّ يا أَباعَقال؟» فَقالَ: آدَمُ. فَقالَ (صلى الله عليه و آله و سلم) : «ههُنا مَنْ أَفْضَلُ مِنْ آدَم.» فَقالَ: يا رَسُولَ اللّه! أَلَيْسَ اللّهُ خَلَقَهُ بِيَدِهِ، وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ زَوَّجَهُ حَوّاءَ أَمَتِهِ وَ أَسْكَنَهُ جَنَّتَه؟ فَمَنْ يَكُونُ أَفْضَلَ مِنْهُ؟ فَقالَ النَّبِىُّ (صلى الله عليه و آله و سلم) : «مَنْ فَضَّلَهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ.» فَقالَ: شيث؟ فَقالَ: «أَفْضَلُ مِنْ شَيْثٍ.» فَقالَ : إِدْرِيسُ؟ فَقالَ (صلى الله عليه و آله و سلم) : «أَفْضَلُ مِنْ إِدْرِيس وَ نُوح.» فَقالَ: هود؟ فَقالَ (صلى الله عليه و آله و سلم) : «أَفْضَلُ مِنْ هُودِ وَ صالِح و لوط.» فَقالَ: مُوسى وَ هارُون؟ فَقالَ (صلى الله عليه و آله و سلم) : «أَفْضَلُ مِنْ مُوسى وَ هارُون.» قالَ: فَإِبْراهِيم اذن. قالَ (صلى الله عليه و آله و سلم) : «أَفْضَلُ مِنْ إبراهيم و إسماعيل و إسحاق.» قالَ: فَيَعْقُوب. قالَ (صلى الله عليه و آله و سلم) : «أَفْضَلُ مِنْ يَعْقُوبَ وَ يُوسُف.» قالَ: فَداوُد. قالَ (صلى الله عليه و آله و سلم) : «أَفْضَلُ مِنْ داوُد وَ سُلَيْمان.» قالَ: «فَأَيُّوب اذن. قالَ (صلى الله عليه و آله و سلم) : «أَفْضَلُ مِنْ أَيُّوب و يونس.» قالَ: زَكَرِيّا اذن. قالَ (صلى الله عليه و آله و سلم) : «أَفْضَلُ مِنْ زَكَرِيّا وَ يَحْيى.» قالَ: فَالْيَسَع اذن. قالَ (صلى الله عليه و آله و سلم) : «أَفْضَلُ مِنَ الْيَسَعِ وَ ذيالكفل.» قالَ: فَعِيسى اذن. قالَ (صلى الله عليه و آله و سلم) : «أَفْضَلُ مِن عِيسى.»

قالَ أَبُوعَقال: ما عَلِمْتُ مَنْ هُوَ، يا رَسُولَ اللّه! مَلَكٌ مُقَرَّبٌ؟ فَقالَ النَّبِىُّ : «مُكَلِّمُكَ، يا أَباعَقال]يَعْنِى نَفْسَهُ[.»

فَقالَ أَبُوعَقال: سَورتنى وَاللّهِ يا رَسُولَ اللّه! فَقالَ النَّبِىُّ (صلى الله عليه و آله و سلم) : «أَزِيدُكَ يا أَباعَقال؟» قالَ: نَعَمْ. فَقالَ (صلى الله عليه و آله و سلم) : «اِعْلَمْ يا أَباعَقال، أَنَّ الاْنْبِياءَ وَ الْمُرْسَلِينَ ثَلاثُمِأَة وَ ثَلاثَة عَشْر نَبِيّآ، أَوْ جَعَلُوا فِى كَفَّةٍ وَ صاحِبكَ فِى كَفَّة لَرَجَعَ عَلَيْهِمْ.»

فَقُلْتُ: مَلَأْتَنِى سُرُورآ يا رَسُولَ اللّه، فَمَنْ أَفْضَلُ النّاسُ بَعْدَكَ؟ فَذَكَرَ لَهُ نَفرآ مِنْ قُرَيْش، ثُمَّ قالَ: «ابْن أَبِيطالِب.»

فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللّه! فَأَيُّهُمْ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قالَ: «عَلِيُّ بْنُ أَبِيطالِب.» فَقُلْتُ: لِمَ ذلِكَ؟ فَقالَ (صلى الله عليه و آله و سلم) : «خَلَقْتُ أَنَا وَ عَلِيّ بْن أَبِيطالِبٍ مِنْ نُورٍ واحِدٍ إِلى أَنْ قالَ: يا أَباعَقال! فَضْلُ عَلِيٍّ عَلى سائِرِ النّاسِ كَفَضْلِ جَبْرَئِيلَ عَلى سائِرِ الْمَلائِكَةِ.»

ثُمَّ قالَ الْكَنْجِى: هذا حَدِيثٌ حَسَنٌ عال.

برتری امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بر مردم، مانند برتری جبرئیل بر فرشتگان

از ابیعقال روایت شده که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: «ای رسول خدا! سرور مسلمانان کیست؟» فرمود: «به نظر تو کیست؟» گفت: «آدم.» حضرت فرمود: «در اینجا کسی هست که از آدم برتر است.» گفت: «ای رسول خدا! مگر نه این است که آدم را خداوند با دست خود آفرید و از روح خود در او دمید و کنیز خود حوّا را به همسری او درآورد و او را در بهشت جای داد؟ پس چه کسی میتواند از او برتر باشد؟» حضرت فرمود: «کسی هست که خداوند او را]بر همه عالمیان [برتری داده است.» گفت: «شیث است؟» فرمود: «برتر از شیث است.» گفت: «ادریس است؟» حضرت فرمود: «از ادریس و نوح برتر است.» گفت: «هود است؟» حضرت فرمود: «از هود و صالح و لوط برتر است.» گفت: «هارون و موسی هستند؟» حضرت فرمود : «از هارون و موسی برتر است.» گفت: «ابراهیم است؟» فرمود: «از ابراهیم و اسماعیل و اسحاق برتر است.» گفت: «پس یعقوب است؟» فرمود: «از یعقوب و یوسف برتر است.» گفت: «پس داود است؟» فرمود: «از داود و سلیمان برتر است.» گفت: «ایّوب است؟» فرمود: «از ایّوب و یونس برتر است.» گفت: «زکریّا است؟» فرمود: «از زکریّا و یحیی برتر است.» گفت : «یَسع است؟» فرمود: «از یسع و ذیالکفل برتر است.» گفت: «پس عیسی است؟» حضرت فرمود: «از عیسی برتر است.»

ابوعقـال گفت: «ای رسول خـدا! من نمیـدانم او کیست؟ آیـا ملک مقرّبی است؟» پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) فرمود: «همین کسی است که اکنون با تو سخن میگوید یعنی خود پیامبر اکرم .»

ابوعقال گفت: «ای رسول خـدا! به خدا سوگند مرا شاد نمودی.» حضـرت فرمود: «آیا بیشتر بگویم؟» گفت: «آری.» حضـرت فرمود: «بدان که پیامبران و رسولان الهی سیصد و سیزده نفرند، اگر همه آنها را در یک کفّه ترازو قرار دهند و صاحب تو را در کفّه دیگر، کفّه صاحب تو بر آنان برتری دارد.»

ابوعقال گفت: «سرور و شادی مرا زیاد کردی ای رسول خدا، امّا برترین مردم پس از شما کیست؟» حضرت چند نفر از قریش را نام برد، سپس فرمود: «فرزند ابیطالب.»

گفتم: «ای رسول خدا! کدامین آنها نزد تو محبوبترند؟» فرمود: «علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) .» گفتم: «به چه دلیل؟» فرمود: «من و علی از یـک نور خلق شـدیم»، تا آنجا که فرمود: «ای ابوعقال! برتری علی (علیه السـلام) بر سایر مردم، مثل برتری جبرئیل بر سایر فرشتگان است.»

گنجی شافعی میگوید: «این حدیثی حسن و با سند عالی است.»

____

. الإمام علیّ ابیطالب علیه السّلام (رحمانی همدانی) ، ص ۳۲۹، ح ۱۰، به نقل از: کفایهٔ الطّالب،ص ۳۱۶.

حکایت سیزدهم

استمداد حضرت سلیمان (علیه السلام) از امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

در جنـگ جهانی اوّل (۱۹۱۶ م) هنگامی که عـدّه‌ای از سـربازان انگلیسـی در چنـد کیلومتری بیت المقدس مشغول سـنگرگیری و حمله بودنـد، در دهکـده کوچکی به نـام «اونـتره» یـک لوح نقره‌ـای پیـدا کردنـد که حاشـیه‌اش به جواهرات گرانبهـا مرصّع، و در وسطش خطوطی به حروف طلایی نگارش یافته بود.

هنگامی که آن را نزد فرمانـده خود «میجرای این گرینـدل» بردند، هر چه کوشـید نتوانست از آن چیزی بفهمد، ولی دریافت که این نوشته به زبان اجنبی بسیار قدیمی است.

بالاخره این لوح، به وسیله وی دست به دست گردید تا به دست فرماندهان ارتش انگلیس «لیفتونانت» و «گلدستون» رسید، و ایشان هم آن را به دست باستانشناسان انگلستان سپردند.

پس از پایان جنگ (۱۹۱۸ م) درباره لوح مذکور به تحقیق و بررسی پرداختند و کمیته‌ای تشکیل دادند که اساتید شناخت زبانهای باستانی انگلستان، آمریکا، فرانسه، آلمان وسایر کشورهای اروپایی درآن عضو بودند.

پس از چند ماه بررسـی و تحقیق، در سوم ژانویه ۱۹۲۰ م، معلوم شد که این لوح مقدّسـی است به نام «لوح سـلیمانی»، و سخنانی از حضرت سلیمان (علیه السلام) در بردارد که به الفاظ عبرانی قدیم نگارش یافته است.

ما اکنون خود الفاظ لوح را با ترجمه‌اش در اینجا میآوریم.

ترجمه لوح سلیمانی :

الله

احمدایلی (علی)

باهتول (بتول)

حاسن (حسن) حاسین (حسین)

یاه احمد! مقذا = ای احمد! به فریادم رس.

یاه ایلی! انصطاه = یا علی! مرا مدد فرمای.

یاه باهتول! اکاشئی = ای بتول! نظر مرحمت فرمای.

یاه حاسن! اضو مظع = ای حسن! کرم فرمای.

یاه حاسین! بارفو = یا حسین! خوشی بخش.

امو سلیمان صوه عئخب زالهلاد اقتا = این سلیمان اکنون به این پنج بزرگوار استغاثه میکند.

بذت الله کم ایلی = و «علی» قدرت الله است.

اعضای کمیته چون بر مضمون نوشته لوح مقدّس اطّلاع یافتند، هر یک با دیده تعجّب به دیگری نگریستند و انگشت حیرت به دندان گزیدند و پس از تبادل نظر، قرار بر این شد که لوح در موزه سلطنتی بریطانیا گذاشته شود.

امّا چون این خبر به اسقف اعظم انگلستان (pohsiB droL) رسید، فرمان محرمانهای به کمیته نوشت که خلاصهاش این است : «اگر این لوح در موزه گذاشته شود و در دیدگاه مردم قرار گیرد، اساس مسیحیّت متزلزل خواهد شد، و سرانجام خود مسیحیان، جنازه مسیحیّت را بر دوش بلند نموده، در قبر فراموشی دفن خواهند کرد، لذا بهتر آن است که لوح مذکور، در رازخانه کلیسای انگلستان گذارده شود و جز اسقف و اهل سِرّ، کسی آن را نبیند.»

برای کسب اطّلاع بیشتر در اینباره، مراجعه شود به: کتاب lufrednoW malsI fo seirotS، صفحه ۲۴۹، چاپ لندن.

کسانی که این لوح را دیدند و بینشی داشتند، گرایشی عجیب به اسلام پیدا کردند و همان وقت بین دو نفر از دانشمندان به نام «ولیم» و «تامس» پیرامون لوح گفتوگوهایی شد که به اسلام آوردن هر دو انجامید. سپس ولیم، نام خود را به «کرم حسین»، و تامس، به «فضل حسین» تغییر دادند.

برای اطّلاع بیشتر در این زمینه، مراجعه شود به: مجلّه الاسلام، دهلی، فوریه ۱۹۲۷ م، و مسلم کرانیکل، لندن، ۳۰ دسامبر ۱۹۲۶ م.

. حافظ ابوعبدالله، محمّد بن یوسف گنجی شافعی، در سال ۶۵۸ از دنیا رفت. از مهمترین آثار وی :البیان فی أخبار صاحب الزّمان علیه السّلام، کفایهٔ الطّالب فی مناقب علیّ بن ابیطالب علیهالسّلام میباشد.

حکایت چهاردهم

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و کشتی حضرت نوح (علیه السلام)

در ژوئیه ۱۹۵۱ میلادی، گروهی از دانشمندان معدنشناس روسی، برای اکتشاف معدن، مشغول زمینکاوی بودند که ناگهان به تخته چوبهایی پوسیده برخوردند و پس از کاوش بیشتر معلوم شد که در آنجا چوبهای بسیاری در زیر زمین وجود دارد که گذشت زمان، آنها را کهنه و پوسیده ساخته است. آنان دریافتند که باید این چوبها غیر عادی و مشتمل بر راز نهفتهای باشد.

این بود که با دقّت کامل، زمین را شکافتند، و در نتیجه، تخته چوبهای پوسیده و چیزهای دیگری از آنجا درآوردند و در آن میان تخته چوب مستطیلی یافتند که همه را به حیرت انداخت؛ زیرا در اثر گذشت زمان، کهنگی و پوسیدگی به تمام چوبها راه یافته بود، جز این تخته که چهارده اینچ طول، و ده اینچ عرض داشت و حروفی چند بر آن منقّش بود.

دولت روس، برای تحقیق و بررسی درباره این تخته چوب، در ۲۷ فوریه ۱۹۵۳ میلادی، کمیتهای تشکیل داد که اعضای آن، باستانشناسان و استادان شناخت زبانهای عتیق بودند و ما اکنون نام و عنوان آنها را در اینجا میآوریم :

۱ ـ سولی نوف، استاد دانشگاه مسکو (بخش زبانها) .

۲ ـ ایفاهان خینوا، استاد شناخت زبانهای باستانی در دانشکده رچاینا.

۳ ـ میثانن لوفارتگ، رییس اداره باستانشناسی.

۴ ـ تانمول گورت، استاد زبانها در دانشکده کیفزو.

۵ ـ دی راکن، عتیقهشناس و استاد دانشگاه لنین.

۶ ـ ایم احمد کولاد، ناظم اداره تحقیق زتکومن.

۷ ـ میجر کولتوف، ناظر دفتر تحقیقات دانشکده استالین.

بالاخره پس از هشت ماه تحقیق و کاوش، اسرار آن تخته چوب برای کمیته کشف گردید و معلوم شد که این تخته چوب از کشتی حضرت نوح (علیه السلام) است که برای تیمّن و مددخواهی چیزهایی بر آن نوشته و بر کشتی نصب شده است.

در وسط تخته، یک تصویر پنجه نمایی وجود داشت که عبارتی چند به زبان سامانی بر آن نگاشته بود و اکنون آن تخته را در دیدگاه خوانندگان محترم قرار میدهیم تا تصویر و نوشتهها را چنان که در زمان حضرت نوح (علیه السلام) بود، مشاهده کنند :

از راست به چپ خوانده میشود :

کمیته تحقیق، پس از هشت ماه فکر و دقّت و زحمت، نوشته مذکور را خواندند و به حروف روسی درآوردند، بدین صورت :

حروف بالای پنجه :

حروف وسط پنجه :

حروف اطراف پنجه از راست به چپ :

حروف زیر پنجه :

سپس استاد زبان باستانشناس بریتانیا skaM .F .N .RM، الفاظ مذکور را به انگلیسی چنین ترجمه کرد :

your holybodies: O. My god My Helper. Keep My Hand with Mercy And with

.Mohamad. Alia. shabbar. shabbir. Fatema

.They All Are Biggests And Honou rables

.The world Established For Them

.Help Me By Their Names

.you can Refrm to Right

ای خدای من! ای مددکار من!

به لطف و مرحمت خود و به طفیل ذوات مقدّس :

محمّد، ایلیا، شبر، شبیر و فاطمه] :[، دست مرا بگیر.

این پنج نور مقدّس از همه باعظمتتر و واجب الاحترام هستند و تمام دنیا برای آنان برپا شده است.

پروردگارا! به واسطه نامشان، مرا مدد فرمای.

تو میتوانی همه را به راه راست هدایت نمایی.

. رساله علی و پیامبران، ص ۲۱.

فصل یازدهم

اشاره

(یا زَکَرِیّا إِنّا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ اسْمُهُ یَحْیی لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیّاً)

«از زکریّا! ما تو را به فرزندی بشارت میدهیم که نامش "یحیی "است و پیش از این، همنامی برای او قرار ندادهایم.»

. رساله علی و پیامبران، ص ۳۵.

. سوره مریم، آیه ۷.

آثار و برکات نام زیبای امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و ائمّه اطهار

انتخاب نام خوب برای فرزندان، یکی از حقوق دینی آنان است که بر عهده والدین میباشد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود :

«یا عَلِیّ! حَقُّ الْوَلَدِ عَلی والِدِهِ أنْ یَحْسُنَ اسْمَهُ وَ أَدَّبَهُ وَ یَضَعَهُ مَوْضِعاً حَسَناً.»

«ای علی! از حقوقی که فرزند بر پدر دارد این است که نام خوبی برای او انتخاب کند و او را نیکو تربیت کند و به کارهای خوب بگمارد.»

و امام رضا (علیه السلام) میفرماید: «اوّلین نیکی پدر به فرزند خود این است که او را به نام نیک نامگذاری کند؛ پس باید اسم خوبی را برای فرزند خود انتخاب کنید.»

برای نامهای نیک، بهویژه نامهای نورانی ائمّه اطهار : آثار فراوانی ذکر شده است که به چند نمونه آنها اشاره میکنیم :

امام رضا (علیه السلام) فرمود :

«هر خانهای که در آن شخصی به نام" محمّد "باشد، اهل آن خانه، صبح و شام در خیر و خوشی هستند.»

امام جعفر صادق (علیه السلام) میفرماید :

«إذا کانَ یَوْمَ الْقِیامَةِ نادی مُنادٍ أَلا لِیَقُمْ کُلُّ مَنِ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ فَلْیَدْخُلِ الْجَنَّةَ لِکَرامَةِ سَمِیِّهِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) .»

«هنگامی که قیامت برپا میشود، منادی ندا میدهد: آگاه باشید! هر کس که نامش" محمّد "است، قیام کند و به احترام و بزرگی همنام بودن با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد بهشت شود.»

امام رضا (علیه السلام) میفرماید :

«در منزلی که نام" محمّد، احمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب، عبدالله "و از زنان" فاطمه "باشد، هیچگاه فقر راه نخواهد یافت.»

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) میفرماید :

«همیشه برکات خداوند بر اهل خانهای که یک نام از نامهای پیامبران الهی در آن باشد، نازل خواهد گشت.»

در روایت است که: «در روز قیامت افرادی را میآورند که اسمهای آنها" محمّد "است. خداوند متعال به آنها میفرماید: شما که نامتان" محمّد "بود، حیا نکردید و از گناه دست برنداشتید، امّا من از این که همنام حبیبم هستید، شرم دارم شما را عذاب کنم.»

شخصی خدمت امام جعفر صادق (علیه السلام) عرضه داشت: مدّتی از ازدواجم میگذرد، ولی بچّهدار نمیشویم. امام (علیه السلام) به او فرمود: «پس از آمیزش این دعا را بخوان": اَللّهُمَّ إِنْ رَزَقْتَنِی وَلَداً سَمَّیْتُهُ مُحَمَّداً]؛ خدایا! اگر فرزندی به من عطا فرمودی، او را محمّد مینامم، "[خداوند به تو فرزندی عنایت خواهد کرد.» آن شخص، دستور امام را انجام داد، خداوند نیز به او پسری روزی

فرمود.

. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۱.

. تهذیب، ج ۷، ص ۴۳۷، ح ۱۴۷۵.

. بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۳۱، ح ۲۷.

. وسائل الشّیعهٔ، ج ۲۱، ص ۳۹۵، ح ۲۷۳۹۳، باب ۲۴.

. بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۱، ح ۲۵.

. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۲۹، ح ۱۷۷۵۱.

. همان، ج ۱۵، ص ۱۳۰، ح ۱۷۷۵۷.

. وسائل الشّیعهٔ، ج ۲۱، ص ۳۷۷، ح ۲۷۳۴۸، باب ۱۴.

آثار و برکات نام امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

نام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بر درهای بهشت

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«هنگـامی که وارد بهشت شـدم، مشاهـده کردم که بر درب آن بـا طلاـ نوشـته شـده بـود: لاـ إِلهَ إِلاَّـ اللّهُ، مُحَمَّدٌ حَبِیبُ اللّهِ، عَلِیُّ بْنُ أَبِیطالِبٍ وَلِیُّ اللّهِ، فاطِمَهُٔ أَمَهُٔ اللّهِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ صَفْوَهُٔ اللّهِ عَلی مُحِبِّیهِمْ رَحْمَهُٔ اللّهِ وَ عَلی مُبْغِضِیهِمْ لَعْنَهُٔ اللّهِ.»

«خـدایی جز الله نیست، محمّـد (صـلی الله علیـه و آلـه و سـلم) حـبیب خـدا، علیّ بـن ابیطـالب (علیهمـا السـلام) ولیّ خـدا، و فـاطمه (علیهاالســلام) کنیز خـدا و حسـن و حسـین (علیهمـا السـلام) برگزیـدگان خـدا هسـتند و رحمـت خـدا بر دوسـتانشان و لعنـت او بر دشمنانشان باد.»

نام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بر روی خورشید

عبـدالله بن مسـعود میگویـد: رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله و سـلم) فرمود: «همانـا خورشـید دو طرف دارد که یکی از آنهـا برای آسـمانیها نورافشانی میکند و طرف دیگرش اهل زمین را روشن میکند و بر هر دو روی آن چیزی نوشـته شده است.» سپس حضرت فرمود: «آیا میدانید بر آنها چه نوشـته شده است؟» عرض کردیم: «خدا و رسول او بهتر میدانند.» حضـرت فرمود: «بر آن طرفی که به سوی اهل آسـمان است نوشـته شـده است": اللّهُ نُورُ السَّمواتِ، "و بر طرفی که برای اهل زمین نورافشانی میکنـد، نوشـته شده است: "عَلِیٌّ نُورُ الْارَضِینَ.»"

نام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بر بال جبرئیل

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«روزی جبرئیـل امین نزد من آمـد و بالهـایش را بـاز کرده در حـالی که روی یکی از بالهـایش" لا إِلهَ إِلاَّ الله مُحَمَّدٌ النَّبِی، "و بر بال دیگرش" لا إِلهَ إِلاَّ الله عَلِیٌّ الْوَصِیّ "نوشته شده بود.»

نام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در آسمانها

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«شبی که مرا به آسمانها بالا بردند، هیچ دری و پرده‌ای و درختی و برگی و میوه‌ای ندیدم، مگر این که بر روی آن نوشته شده بود: "علی علی، "و همانا نام علی (علیه السلام) بر هر چیزی]در آسمانها[نوشته شده بود.»

نام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ، اسم اعظم الهی

روزی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در راهی میگذشت، یک نفر یهودی از اهل خیبر با حضرت همراه شد. در بین راه به درّه‌ای که در آن آب زیادی جمع شده بود رسیدند. یهودی فوراً پارچه‌ای را که نخی یا پشمی بود به خود پیچید و روی آب به راه افتاد، مقداری که رفت، علی (علیه السلام) را صدا زد و گفت : «اگر آنچه را من میدانم، تو میدانستی، از آب عبور میکردی همان طور که من عبور کردم.» امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمود: «قدری توقّف کن.» سپس اشاره‌ای فرمود، فوراً آب مُنجمد شد، و روی آن به راه افتاد. یهودی که چنین دید، خود را بر روی قدمهای علی (علیه السلام) انداخت و عرض کرد: «ای جوانمرد! چه چیزی گفتی که آب را به سنگ تبدیل کردی؟»

حضرت فرمود: «تو چه چیزی گفتی که بر روی آب عبور کردی؟» عرض کرد: «من خدا را به اسم اعظم او خواندم.» حضرت فرمود: «اسم اعظم خدا چیست؟» عرض کرد: «اسم جانشین حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) .» حضرت فرمود : «من همان جانشین حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم.» یهودی به مقام آن حضرت اعتراف کرد و اسلام آورد.

. بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۳، ح ۶؛ مأة منقبة، المنقبة الرّابع و الخمسون؛ احقاق الحقّ، ج ۲۲، ص۲۶۲.

. بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۹، ح ۲۱؛ مأة منقبة، ص ۷۷، المنقبة الخامسة و الأربعون؛ مدینة المعاجز،ج ۲، ص ۴۰۶، ح ۶۳۱.

. بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۹، ح ۱۹؛ غایة المرام، ج ۲، ص ۱۴۹؛ کشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۹۷؛ کشفالیقین، ص ۱۰.

. مشارق الأنوار، ص ۲۳۶.

. مشارق الأنوار، ص ۲۷۱.

نامهای قرآنی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

اشاره

اسمهای بسیاری در قرآن از زبان معصومین : برای امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ذکر شده و در این زمینه، کتابهای متعدّدی نگارش یافته است که از جمله آنها میتوان به کتاب ارزشمند لَوامِعُ النُّورانِیَّة، نوشته علّامه بحرانی اشاره کرد که به یک هزار و صد و پنجاه و چهار اسم از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن اشاره نموده است. همچنین علّامه دیلمی در کتاب غُرر الأخبار به یکصد اسم حضرت در قرآن کریم، اشاره نموده است، که در

این مختصر، مجال بیان آنها نیست، ولی از باب «ما لایُدْرَک کُلُّه لایُتْرَک کُلُّه»، به مختصری از آنها اشاره میکنیم.

۱ ـ منفق

المُنْفِق: لِقَوْلِهِ تَعالی: (الَّذینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ سِرّاً وَ عَلانِیَةً) ؛ «آنهاکه اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار انفاق میکنند.»

ابن عبّاس در تفسیر این آیه میگوید: علی (علیه السلام) چهار درهم داشت، درهمی از آن را روز، درهم دیگری را شب، درهم سومی را پنهانی و چهارمین درهم را به صورت آشکار در راه خدا انفاق نمود. آنگاه این آیه در شأن او نازل شد

۲ ـ حسنه

الحَسَنَة: لِقَوْلِهِ تَعالی: (مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ) ؛ «کسانی که کار نیکی انجام دهند، پاداشی بهتر از آن
خواهند داشت و آنان از وحشت آن روز (قیامت) در امان خواهند بود.»
امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود :
«منظور از " حسنة، "ولایت علی (علیه السلام) است.»

۳ ـ صالح المؤمنین

صالِحُ الْمُؤْمِنِينَ: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جَبْرَئيلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنينُ) ؛ «و اگر بر ضدّ او دست به دست هم دهید
]کاری از پیش نخواهید برد[؛ زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند.»
ابن عبّاس میگوید: منظور از «صالح المؤمنین»، علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است.

۴ ـ جنب الله

جَنْبُ اللّه: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللّهِ) ؛ «این که روز رستاخیز کسی بگوید": افسوس بر من، "به خاطر
کوتاهی کردن در مورد جَنب خدا.»
حضرت امام ابیالحسن (علیه السلام) فرمود :
«منظور از " جنب الله، "امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است.»

۵ ـ شاهد

الشّاهد: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (أَفَمَنْ كانَ عَلی بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ) ؛ «آیا کسی که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن
شاهدی از سوی او میباشد.»
رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «من دلیل و برهان از سوی پروردگار هستم و علی (علیه السلام) شاهد و گواه از سوی من است.»

. ابومحمّد، حسن بن ابیالحسن دیلمی، از علمای قرن هشتم هجری است. بنابر نقل سیّد محسنامین در اعیان الشّیعه، وفات او در سال ۸۴۱ هجری بوده است و از جمله تألیفات او میتوان به :ارشاد القلوب، غُرر الأخبار، و اعلام الدّین اشاره کرد.

. سوره بقره، آیه ۲۷۴.

. سوره نمل، آیه ۸۹.

. سوره تحریم، آیه ۴.

. سوره زمر، آیه ۵۶.

. سوره هود، آیه ۱۷.

۶ ـ مؤمن

المُؤْمِن: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (أَفَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ) ؛ «آیا کسی که مؤمن است همچون کسی است که فاسق است؟ نه، هرگز این دو با هم برابر نیستند.»

امام محمّد باقر (علیه السلام) فرمود :

«مراد از " مؤمن، "در آیه شریفه، علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است.»

۷ ـ علیّ

العَلِیّ: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (وَ إِنَّهُ فی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکیمٌ) ؛ «و او

در امّ الکتاب]لوح محفوظ[نزد ما بلندمرتبه و استوار است.»

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود :

«منظور از " عَلِیٌّ حَکیمٌ، "امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است.»

۸ ـ نور

النُّور: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (قَدْ جاءَکُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ نُوراً مُبیناً) ؛ «دلیل روشنی از جانب پروردگارتان برای شما آمد و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم.»

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود": «برهان و دلیل، "رسول خدا، و منظور از" نور مبین، "علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است.»

۹ ـ عروهٔ الوثقی

العُرْوَهُٔ الْوُثْقی: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِٔ الْوُثْقی) ؛ «در

واقع، به دستگیره محکم الهی چنگ زده.»

امام محمّد باقر (علیه السلام) فرمود: «منظور از" عروهٔ الوثقی، "امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و امامان از فرزندان آن حضرت است.»

۱۰ ـ احسان

الإِحْسان: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسانِ وَإِیتاءِ ذِی الْقُرْبی) ؛ «خدا به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان میدهد.»

امام محمّد باقر (علیه السلام) فرمود :

«منظور از" عدل، "شهادت به یگانگی خداوند متعال و این که حضرت محمّد فرستاده اوست، و منظور از" احسان، "ولایت امیرمؤمنان (علیه السلام) و پذیرش اطاعت آن دو بزرگوار است.»

۱۱ ـ رحمت

الرَّحْمَهٔ: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (یُدْخِلُ مَنْ یَشاءُ فی رَحْمَتِهِ) ؛ «هر کس را
بخواهد]و شایسته بداند[در رحمت]وسیع[خود وارد میکند.»
امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود :
«ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ، همان رحمت خدا بر بندگان است؛ هر که ولایت او را بپذیرد، نجات یابد و از مقرّبان گردد و کسی که ولایت او را نپذیرد، از هلاک شوندگان خواهد شد.»

. سوره سجده، آیه ۱۸.

. سوره زخرف، آیه ۴.

. سوره نساء، آیه ۱۷۴.

. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

. سوره نحل، آیه ۹۰.

. سوره انسان، آیه ۳۱.

۱۲ ـ کلمه تامّه

الکَلِمَهُٔ التّامَّهُٔ: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (وَ تَمَّتْ کَلِمَهُٔ رَبِّکَ صِدْقآ وَ عَدْلاً) ؛ «و
کلمه پروردگار تو با صدق و عدل به حدّ تمام رسید.»
امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود :
«همانا امام در شکم مادر میشنود، وقتی از مادر متولّد میشود، بر بازوی راستش نوشته شده": وَ تَمَّتْ کَلِمَهُٔ رَبِّکَ صِدْقآ وَ عَدْلاً.»"

۱۳ ـ حق الیقین

الحَقُّ الْیَقِینُ: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْیَقینِ) ؛ «و آن یقین خالص
است.»
امام جعفر صادق (علیه السلام) میفرماید :
«مقصود از" حقّ الیقین، "همان ولایت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است؛ کسی که آن را تکذیب کند، در حسرت خواهد بود و در واقع" حقّ الیقین "را تکذیب نموده که ولایت آن حضرت واجب است.»

۱۴ ـ انسان

الإِنْسان: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (الرَّحْمنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنُ * خَلَقَ الْاِنْسانُ) ؛
«خدای رحمان، قرآن را تعلیم فرمود، انسان را آفرید.»

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «منظور از" انسان، "امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است که خداوند متعال همه آنچه مردم به آن احتیاج دارند را به حضرتش آموخت.»

۱۵ ـ سِلم

السِّلْم: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْم کافَّهً) ؛
«ای کسانی که ایمان آوردید! همگی در صلح و آشتی درآیید!»
امام محمّد باقر (علیه السلام) فرمود :
«منظور از" سِلم، "ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و ولایت امامان از فرزندان آن حضرت است، پس همگی به ولایت آنان روی آورید و آن را انکار نکنید.»

۱۶ ـ یمین

الیَمین: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (وَ أَمّا إِنْ کانَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمینِ) ؛ «و امّا اگر
از اصحاب یمین باشد.»
امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: «منظور از" یمین، "امیرمؤمنان (علیه السلام) و" اصحاب یمین، "همان شیعیان آن حضرت هستند.»

۱۷ ـ ایمان

الإیمان: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْایمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ) ؛ «و
کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه میگردد.»
امام محمّد باقر (علیه السلام) فرمود :
«منظور از" ایمان، "علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است.»

. سوره انعام، آیه ۱۱۵.
. سوره حاقّه، آیه ۵۱.
. سوره رحمن، آیات ۱ ـ ۳.
. سوره بقره، آیه ۲۰۸.
. سوره واقعه، آیه ۹۰.
. سوره مائده، آیه ۵.

۱۸ ـ کلمه تقوا

کَلِمَهُ التَّقْوی: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (وَ أَلْزَمْهُمْ کَلِمَهَ التَّقْوی وَ کانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهْلَها) ؛ «و آنان را به حقیقت تقوا ملزم نمود و آنان از هر کس شایستهتر و
اهل آن بودند.»

امام رضا (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه فرمود :

«]منظور از" کلمهٔ التقوی["همان ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است.»

۱۹ ـ حق

الحَقّ: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (قُلْ إِنَّ رَبی یَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلّامُ الْغُیُوبِ) ؛

«بگو: پروردگار من حق را]بر دل پیامبران خود[میافکند، که او دانای غیبها]و اسرار نهان[است.»

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: «]منظور از" حق "در آیه شریفه[امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و پیشوایان از فرزندان آن حضرت هستند.»

۲۰ ـ امام

الإمام: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ) ؛ «]به یاد آورید [روزی که ما همه گروهها را با پیشوایانشان دعوت میکنیم.»

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«این آیه در شأن علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) و فرزندان او نازل شده است.»

۲۱ ـ امانت

الأَمانَۀ: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّ الْاماناتِ إِلی أَهْلِها) ؛

«خداوند به شما فرمان میدهد که امانتها را به صاحبانش برسانید.»

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود :

«سوگند به خدا"، امانت، "همان ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است.»

۲۲ ـ هدی

الهُدی: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (وَ أَنّا لَمّا سَمِعْنَا الْهُدی آمَنّا بِهِ) ؛ «و اینکه ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم.»

۲۳ ـ تجارهٔ

التِّجارَۀ: فِی قَوْلِهِ تَعالی: (یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَۀٍ تُنْجیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلیمٍ) ؛ «ای کسانی که ایمان آوردهاید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی میبخشد؟»

امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود :

«منم آن تجارت بزرگ سودآوری که به وسیله آن از عذاب دردناک خدای متعال رهایی مییابید؛ تجارتی که خداوند در قرآن به آن راهنمایی و اشاره فرموده است.»

. سوره فتح، آیه ۲۶.

. سوره سبأ، آیه ۴۸.

. سوره اسراء، آیه ۷۱.

. سوره فتح، آیه ۲۶.

. سوره جنّ، آیه ۱۳.

. سوره صفّ، آیه ۱۰.

چهارده اسم نورانی و آسمانی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

نام اوّل: «علی (علیه السلام) »

(حم * وَالْکِتابِ الْمُبینِ * إِنّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیّاً لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ * وَ إِنَّهُ فی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکیمٌ) .

«حم * سوگند به کتاب مبین]و روشنگر[* که ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم، تا شما]آن را به خوبی[درک کنید * و آن در" امّ الکتاب ("لوح محفوظ) نزد ما بلندپایه و استوار است.»

عَلِیّ: فعیل، بمعنی فاعل، از «علا یَعلو» از مادّه «عُلُو» است که به معنای رفعت و بلندی است. و العَلِیّ؛ یعنی: رفیع و والا.

العُلْو : ضدّ واژه «سُفل» است. «عُلویّ» و «سُفْلیّ» (بالایی و پایینی) صفتی منسوب به آنها است.

عُلُوّ به معنای ارتفاع و برافراشتگی است؛ گاهی از عَلاـ یَعْلُو عُلُوّاً است که اسمش «عالٍ» میباشد. و گاهی از عَلِیَ یَعْلی عَلاءً که اسمش «عَلِیٌّ» است. عَلِیَ بیشتر درباره اجسام و مکانها است.

در قرآن صفت «العَلِیّ» پنجبار با صفت «الکبیر» آمده و دوبار با صفت «العظیم» و یکبار با صفت «الحکیم» به کار رفته و صفت «المتعال» یکبار ذکر شده است.

علیّ بن ابراهیم میگوید: «منظور از کلام خداوند: (وَ إِنَّهُ فی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکیمٌ") ؛ و او در اُمّ الکتاب (لوح محفوظ) نزد ما بلندپایه و استوار است "امیرمؤمنان (علیه السلام) است که در سوره حمد در آیه (اِهْدِنا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ) ذکر شده است.»

عَنْ حَمّادِ بْنِ عِیسی عَنْ أَبِیعَبْدِاللّهِ (علیه السلام) فِی قَوْلِهِ تَعالی: (الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ) قالَ: «هُوَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِ وَ مَعْرِفَتُهُ، وَ الدَّلِیلُ عَلی أَنَّهُ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) مِنْ قَوْلِهِ تَعالی: (وَ إِنَّه فی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکیمٌ) ، وَ هُوَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) فِی أُمِّ الْکِتابِ فِی قَوْلِهِ: (اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ) .»

امام جعفر صادق (علیه السلام) در مورد آیه (اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ) فرمودند : «منظور، امیرالمؤمنین (علیه السلام) و معرفت او است، و دلیل بر این که منظور این آیه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، این آیه است": و آن در امّ الکتاب نزد ما بلندپایه و استوار است "که امیرالمؤمنین در امّ الکتاب (سوره حمد) ، یعنی همان (اهدنا الصّراط المستقیم) ، ذکر شده است.»

عَنْ أَبِیعَبْدِاللّهِ (علیه السلام) وَ قَدْ سَأَلَهُ سائِلٌ عَنْ قَوْلِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ: (وَ إِنَّه فی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکیمٌ) ، قالَ: «هُوَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) .»

شخصی از امام جعفر صادق (علیه السلام) درباره آیه «و او در امّ الکتاب (لوح محفوظ) نزد ما بلندپایه و استوار است» سؤال کرد، حضرت فرمود: «منظور، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.»

. سوره زخرف، آیه ۱ ـ ۴.

. مفردات قرآن، ماده «عَلا»، ص ۵۸۲. العُلْوُ: ضِدُّ السُّفْلِ وَ الْعُلْوِیُّ وَ السُّفْلِیُّ الْمَنْسُوبُ إِلَیْهِما وَ الْعُلُوُّ :الإِرْتِفاعُ وَ قَدْ عَلا یَعْلُو عُلُوّاً وَ هُوَ

عالٍ وَ عَلِيَ يَعْلى عَلاءً فَهُوَ عَلِيٌّ فَعَلا بِالْفَتْحِ فِي الاْمْكِنَةِ وَ الاْجْسامِأَكْثَرُ.

. معانی الأخبار، ص ۳۳؛ بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۱۱، ح ۴؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸؛ تفسیر برهان،ج ۴، ص ۳۴۵، ح ۹۵۶۵؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۱، ح ۹۰.

. تأویل الآیات، ص ۵۲۷.

. سوره نبأ، آیه ۴۰.

نام دوم: «أَبُوتُراب»

(إِنّا أَنْذَرْناكُمْ عَذاباً قَرِيباً يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنى كُنْتُ تُراباً) .

«و ما شما را از عذاب نزدیکی بیم دادیم، این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دستهای خود فرستاده میبیند، و کافر میگوید": ای کاش خاک بودم]و گرفتار عذاب نمیشدم.»"[

عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ مَهْرانَ عَنْ عَبايَةِ بْنِ رِبْعِيٍّ قالَ: قُلْتُ لِعَبْدِاللّهِ بْنِ الْعَبّاسِ: «لِمَ كَنّى رَسُولُ اللّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) عَلِيّاً (عليه السلام) أَباتُرابٍ؟» قالَ: «لِأَنَّهُ صاحِبُ الاْرْضِ وَ حُجَّةُ اللّهِ عَلى أَهْلِها بَعْدَهُ وَ بِهِ بَقاءُها وَ إِلَيْهِ سُكُونُها وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) يَقُولُ": إِنَّهُ إِذا كانَ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ رَأَى الْكافِرُ ما أَعَدَّ اللّهُ تَبارَكَ وَ تَعالى لِشيعَةِ عَلِيٍّ (عليه السلام) مِنَ الثَّوابِ وَ الزُّلْفى وَ الْكِرامَةِ، قالَ: يا لَيْتَنِى كُنْتُ تُراباً، أَىْ مِنْ شيعَةِ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَ ذلِكَ قَوْلُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ: (وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنى كُنْتُ تُراباً.» ")

عبایهٔ بن ربعی میگوید: به عبدالله بن عبّاس گفتم: «به چه دلیلی رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) علی (عليه السلام) را ابوتراب نامید؟» گفت: «به خاطر این که علی (عليه السلام) صاحب زمین و حجّت خدا بر اهل آن، پس از رسول خداست، و بقای زمین و آرامش آن به اوست، و از رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) شنیدم میفرمود": هنگامی که روز قیامت شود و شخص کافر، پاداش و نزدیکی و کرامتی را که خداوند متعال برای شیعیان علی (عليه السلام) آماده نموده، ببیند، گوید: ای کاش من تُرابی بودم؛ یعنی کاش از شیعیان علی (ابوتراب) بودم. و این است معنای این آیه: و کافر گوید : ای کاش من تُراب بودم»".

وَ فِي تَفْسِيرِ الْقُمِّيِّ: (وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنى كُنْتُ تُراباً) ، أَىْ عَلَوِيّاً وَ ذلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ كَنّى أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ أَباتُرابٍ.»

در تفسیر قمّی میگوید: «و کافر میگوید": ای کاش خاک بودم، "یعنی : علوی بودم؛ زیرا رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) امیرمؤمنان را ابوتراب نامید.»

عَنْ أَبِيبَصِير عَنْ أَبِيعَبْدِاللّهِ (عليه السلام) قالَ: «قَوْلُهُ تَعالى: (يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنى كُنْتُ تُراباً) ، يَعْنِى عَلَوِيّاً يُوالِى أَباتُرابٍ.»

ابیبصیر از امام جعفر صادق (عليه السلام) نقل میکند که حضرت درباره آیه" روزی که آدمی آنچه را از قبل با دستهای خود فرستاده میبیند و کافر میگوید: ای کاش خاک بودم "فرمود: «یعنی روزی که کافر میگوید: ای کاش علوی بودم و ابوتراب (عليه السلام) را دوست میداشتم.»

نام سوم: «جَنْبُ الله»

(أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فى جَنْبِ اللّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لَمِنَ السّاخِرِينَ) .

«مبادا کسی روز قیامت بگوید: افسوس بر من از کوتاهیهایی که در" جَنْب خدا "کردم و از مسخره‌کنندگان]آیات او[بودم.»

شیخ صدوق میفرماید: «جنب» در زبان عربی به معنای «اطاعت» است، گفته میشود": این در جنب خدا ناچیز است؛ "یعنی" در برابر

اطـاعت خداونـد نـاچیز است، "خداونـد عزّوجـلّ که فرموده: «این که بگویـد افسوس بر آنچه در جنب الله کوتاهی کردم»، یعنی در اطاعت خدا کوتاهی کردم.

عَنْ عَبْدِاللّهِ بْنِ سُـلَیْمانَ قالَ: قُلْتُ لِاَبِیعَبْدِاللّهِ (علیه السـلام) قَوْلَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ: (أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللّهِ) ، قالَ (علیه السلام) : «عَلِیٌّ (علیه السلام) جَنْبُ اللّهِ.»

عبـدالله بن سـلیمان میگویـد: از امام صادق (علیه السـلام) درباره آیه شـریفه (أن تقول نفس یا حسـرتی علی ما فرّطت فی جنب اللّه) پرسیدم، فرمود : «علی (علیه السلام) جنب الله است.»

عَنْ عَطاءِ الْهَمْـدانِیِّ عَنْ أَبِیجَعْفَرٍ (علیه السـلام) فِی قَوْلِ اللّهِ عَزَّوَجِـلَّ: (یا حَسْـرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللّهِ) ، قالَ: «قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : أَنَا جَنْبُ اللّهِ وَ أَنَا حَسْرةٌ لِلنّاسِ یَوْمَ الْقِیامَةِ.»

امـام محمّـد بـاقر (علیه السـلام) در مورد گفتار خداونـد متعال: «مبادا کسـی روز قیامت بگویـد: افسوس بر من از کوتاهیهایی که در مورد جنب الله کردم» فرمودند :

حضـرت علی (علیه السـلام) فرمود: «من جنب خدا هسـتم، و من موجب حسـرت در روز قیامت میباشم]هر که ولایت مرا قبول نکند در قیامت دچار حسرت میشود[.»

عَنْ عَلِیِّ بْنِ سُوَیْدِ السّائِیِّ عَنْ أَبِیالْحَسَنِ (علیه السـلام) فِی قَوْلِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ: (یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللّهِ) ، قالَ: «جَنْبُ اللّهِ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِیطـالِبٍ (علیه السـلام) وَ کَـذلِکَ مَنْ کانَ بَعْـدَهُ مِنَ الاْوْصِیـاءِ بِالْمَکانِ الرَّفِیعِ حَتّی یَنْتَهِیَ إِلَی الاْخِیرِ مِنْهُمْ وَاللّهُ أَعْلَمُ بِما هُوَ کائِنٌ بَعْدَهُ.»

علی سائی میگویـد: حضـرت اباالحسن (علیه السـلام) درباره گفتار خداوند: «ای وای بر من که در مورد" جنب الله "کوتاهی کردم» فرمود :

«منظور از" جنب الله، "امیرمؤمنان علیّ بن ابیطالب (علیه السـلام) و همچنین آنهایی است که بعد از او از اوصیای الهی هستند که در جایگاه بلنـدی قرار دارنـد تا آن که این وصایت منتهی شود به آخرین ایشان (حضـرت مهدی (علیه السـلام)) و خدا بهتر میداند که بعد از آخرین وصی، چه خواهد شد.»

الصّادِقُ وَ الْباقِرُ وَ السَّجّادُ : فِی هذِهِ الاْیَةِ قالُوا: «جَنْبُ اللّهِ عَلِیٌّ (علیه السلام) وَ هُوَ حُجَّةُ اللّهِ عَلَی الْخَلْقِ یَوْمَ الْقِیامَةِ.»

امام صادق و امام باقر و امام سجّاد : در تفسیر آیه فرمودند :

«منظور از" جنب الله، "علی (علیه السلام) است و او در روز قیامت حجّت خدا بر بندگانش خواهد بود.»

. بحارالأنوار، ج ۶۵، ص ۱۲۳، ح ۵۰؛ علل الشّرایع، ج ۱، ص ۱۵۶، ح ۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص۵۷۲، ح ۴؛ بشارهٔ المصطفی، ص ۹؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۹۷، ح ۳۶؛ معانی الأخبار، ص۱۲۰؛ غایهٔ المرام، ج ۱، ص ۶۰.

. بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۷۱، ح ۱۹.

. بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۲۶۲، ح ۱۰؛ تأویل الآیات الظّاهرهٔ، ص ۷۳۶.

. سوره زمر، آیه ۵۶.

. بصائر الدّرجات، ص ۶۲، باب ۳.

. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۷۱۹، ح ۸؛ تأویل الآیات الظّاهرهٔ، ص ۵۰۹؛ بحارالأنوار،

نام چهارم: «حَبْلُ اللّه»

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَميعآ وَ لا تَفَرَّقُوا) .

«همگی به ریسمان خدا، چنگ بزنید و پراکنده نشوید.»

حَبل: کلمه‌ای است که برای وصل یا هر چیزی که وسیله اتصال به چیزی است، استعاره گرفته شده است.

عَنْ ابْنِ يَزِيدَ قالَ: سَأَلْتُ أَبَاالْحَسَنُ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِهِ: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَميعآ) ، قالَ :

«عَلِيُّ بْنُ أَبِيطالِبِ (عليهما السلام) حَبْلُ اللّهِ الْمَتِينُ.»

ابن یزید میگوید: از حضرت ابوالحسن (علیه السلام) درباره گفتار خداوند : «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید» سؤال کردم، حضرت فرمود :

«ریسمان محکم خدا، علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است.»

عَنْ عَبْدِاللّهِ بْنِ عَبّاس قالَ: كُنّا عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) إِذْ جاءَ أَعْرابِيٌّ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّهِ! سَمِعْتُكَ تَقُولُ: (واعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّه) ، فَما حَبْلُ اللّهِ الَّذِى نَعْتَصِمُ بِهِ؟ فَضَرَبَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله و سلم) يَدَهُ فِى يَدِ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَ قالَ :

«تَمَسَّكُوا بِهذا! فَهذا هُوَ الْحَبْلُ الْمَتِينُ.»

از عبدالله بن عبّاس نقل شده که گوید: خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم که یک نفر اعرابی وارد شد و عرضه داشت: «یا رسول الله! از شما شنیدیم که فرمودید": همگی به ریسمان محکم الهی چنگ بزنید و متفرّق نشوید، "منظور از حبل الله چیست که ما به آن توسّل و تمسّک بجوییم؟» رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست مبارک خود را بر دست علی (علیه السلام) زد و فرمود :

«به این آقا تمسّک جویید که او ریسمان محکم الهی است.»

عَنْ جابِرٍ عَنْ أَبِيجَعْفَرٍ (عليه السلام) قالَ :

«آلُ مُحَمَّدٍ : هُمْ حَبْلُ اللّهِ الَّذِى أَمَرنا بِالْاِعْتِصامِ بِهِ، فَقالَ: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعآ وَ لا تَفَرَّقُوا) .»

امام محمّد باقر (علیه السلام) فرمود :

«حبل الله و ریسمان محکم خداوند که مردم به توسّل به آن امر شده‌اند، آل محمّد میباشند؛ همانگونه که خداوند متعال در قرآن فرموده": و همگی به ریسمان محکم الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید.»"

قالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطالِبِ (عليهما السلام) :

«أَنَا حَبْلُ اللّهِ الْمَتِينُ الَّذِى أَمَرَ اللّهُ تَعالى خَلْقَهُ أَنْ يَعْتَصِمُوا بِهِ فِى قَوْلِهِ تَعالى: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَميعآ) .»

حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) فرمود :

«منم آن ریسمان استوار الهی که خداوند متعال، مخلوقات را به تمسّک به آن فرمان داده، آنجا که فرموده است": همگی به ریسمان خدا چنگ زنید.»"

قالَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد (عليهما السلام) فِى قَوْلِهِ تَعالى: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَميعآ وَ لا تَفَرَّقُوا) :

«نَحْنُ حَبْلُ اللّهِ الَّذِى قالَ اللّهُ: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَميعآ وَ لا تَفَرَّقُوا) .»

امام جعفر صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَميعآ وَ لا تَفَرَّقُوا) میفرماید :

«ما همان ریسمان خدای متعال هستیم که در قرآن فرموده": همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید.»"

ج ۳۶، ص ۱۵۰،ح ۱۲۸.

. بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۱۹۲، ح ۱۰؛ تأویل الآیات، ص ۵۰۹.

. بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۱۹۱، ح ۳.

. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

. مفردات قرآن، ص ۲۱۷.

. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۰۶، ح ۶؛ تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۱۲۲؛ تفسیر نورالثّقلین، ج ۱،ص ۳۷۷.

. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۶۷۲، ح ۶؛ غایة المرام، ج ۳، ص ۳۲؛ احقاق الحقّ، ج ۲۰، ص ۲۰۴.

نام پنجم: «فَضْلُ الله»

(قُلْ بِفَضْلِ اللّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ) .

«بگو که به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوید که این، از تمام آنچه گردآوری کرده‌اند، بهتر است!»

فَضْل : زیادت؛ راغب میگوید: «الفضل: الزّیادهٔ من الاقتصار.» در مصباح گفته شده: «فَضْل فَضْلًا»، یعنی: «زیادت یافت». «خُذ الفَضل»؛ یعنی: «زیادت را بگیر». در قاموس آن را ضدّ نقص گفته است.

هر گاه در آیات قرآن دقّت شود، خواهیم دید که فَضْل به دو معنی به کار رفته :

۱ ـ برتری؛ ۲ ـ عطیّه و احسان و رحمت.

اگر در معنای اوّل (برتری) بهکار رود ممکن است معنوی باشد، مثل : (فَما کانَ لَکُمْ عَلَیْنا مِنْ فَضْلٍ...) ؛ «شما را بر ما برتری و فضیلتی نبود.» و

نیز مانند: (وَ لَقَدْ آتَیْنا داوُدَ مِنّا فَضْلًا) ؛ «و ما به داود از سوی خود

فضیلتی بزرگ بخشیدیم.»

و ممکن است مادّی باشد، مثل: (وَاللّهُ فَضَّلَ بَعْضکُمْ عَلی بَعْضٍ فِی الرِّزْق) .

گاهی نیز در معنای دوم بهکار رفته است، مثل: (وَ لکِنَّ اللّه ذُو فَضْلٍ عَلَی الْعالَمینَ) ؛ «لیکن خدا صاحب احسان و رحمت است بر مردمان.»

راغب گوید: «هر عطیّه‌ای را که بر معطی لازم نیست فضل گویند، یعنی احسان و رحمت و عطایی که خدا بر بندگان میکند بر خداوند لازم نیست، بلکه از روی لطف و کرم میکند لذا به آن فضل گوییم که زیادت است وگرنه بندگان حقّی در نزد خدا ندارند.»

قالَ ابْنُ عَبّاس: (قُلْ بِفَضْلِ اللّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ) ، فَالْفَضْلُ مِنَ اللّهِ النَّبِیُّ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ بِرَحْمَتِهِ عَلِیٌّ (علیه السلام) .

ابن عبّاس در مورد کلام خداوند: «بگو]ای مؤمنان[باید فقط به فضل و رحمت خدا شاد باشید، که بهتر از هر چیزی است که جمع‌آوری کرده‌اید.» گفته است: منظور از فضل الهی، خاتم پیامبران و منظور از رحمت الهی علی (علیه السلام) است.

قالَ أَبُوجَعْفَرِ الْباقِرِ (علیه السلام) : « (فَضْلُ اللّهِ) رَسُولُ اللّهِ وَ (رَحْمَتُهُ) : عَلِیُّ بْنُ أَبیطالِبِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِ.»

امام محمّد باقر (علیه السلام) میفرماید: «منظور از" فضل الله، "رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ، و مقصود از" رحمت "علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است.»

عَنْ زُرارَهَٔ عَنْ أَبیجَعْفَر (علیهما السلام) وَ حُمْرانَ عَنْ أَبیعَبْدِاللّهِ (علیهما السلام) قالَ: (لَوْلا فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ) قالا :

"«فَضْلُ اللّهِ "رَسُولُهُ، وَ" رَحْمَتُهُ "وِلایَهُٔ الاْئِمَّهِٔ :.»

زراره از حضرت صادق (علیهما السلام) و حمران از حضرت ابیعبدالله (علیهما السلام) نقل میکند که آن دو بزرگوار در مورد این

آیه «اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود» فرمودند": «فضل الهی "رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و" رحمت خدا،" ولایت ائمّه معصومین است.»

قالَ الباقِرُ (علیه السلام) :

"«فَضْلُ اللّهِ "اَلْاِقْرارُ بِرَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ" رَحْمَتُهُ "اَلْاِقْرارُ بِوَلایَةِ عَلِیٍّ (علیه السلام) .»

«امام محمّد باقر (علیه السلام) فرمود :

«منظور از" فضل الله، "اقرار به نبوّت و رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ، و" رحمته، "اقرار به ولایت علی (علیه السلام) است.»

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنِ الرِّضا (علیه السلام) قالَ: قُلْتُ: (قُلْ بِفَضْلِ اللّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ) ، قالَ :

«بِوَلایَةِ مُحَمَّدٍ : هُوَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُ هؤُلاءِ مِنْ دُنْیاهُمْ.»

محمّد بن فضیل میگوید: از حضرت رضا (علیه السلام) در مورد آیه «بگو باید به فضل و رحمت خدا خوشحال باشید، که آن از هر چه جمعآوری نمودهاید بهتر است» پرسیدم، فرمود :

«مؤمنان به ولایت محمّد و آل محمّد : خوشحال هستند که آن از هر چیزی که از دنیا جمعآوری نمودهاند بهتر است.»

. تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۱۲۳؛ بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۸۵، ح ۹، باب ۳۱.

. الفضائل، ص ۸۳.

. العمدة، ص ۲۸۸، ح ۴۶۷؛ بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۸۴، باب ۳۱، ح ۳؛ فضائل الخمسة، ج ۲، ص۶۸؛ صواعق المحرقة، ص ۹۰؛ نورالأبصار، ص ۱۰۱.

. سوره یونس، آیه ۵۸.

. سوره اعراف، آیه ۳۹.

. سوره سبأ، آیه ۱۰.

. سوره نحل، آیه ۷۱.

نام ششم: «کَلِمَةُ الله»

(وَجَعَلَ کَلِمَةَ الَّذینَ کَفَرُوا السُّفْلی وَکَلِمَةُ اللهِ هِیَالْعُلْیا وَاللهُ عَزیزٌ حَکیمٌ) .

«و گفتار]و هدف[کافران را پایین قرار داد و سخن خدا بالا]و پیروز[است و خداوند عزیز و حکیم است.»

کَلِمَة: در شرح جامی آمده است: علّت این تسمیه آن است که کلمه و کلام در نفوس و اذهان اثر میکنند، مانند زخمها در اجسام. پس سخنان و کلمات انسان را از آن جهت کلمه و کلام گویند که به واسطه دلالت بر معانی خود در اذهان اثر میگذارند.

کلمه در قرآن به چند معنی آمده است :

۱ ـ لفظ و سخن: (یَحْلِفُونَ بِاللّهِ ما قالُوا وَ لَقَدْ قالُوا کَلِمَةَ الْکُفْرِ) ،

(کَبُرَت کَلِمَةً تخرج من أفواههم ان یقولون إلّا کذبا) که مراد کلام کفرآمیز است.

۲ ـ حضرت عیسی (علیه السلام) : (إِنَّمَا الْمَسیحُ عیسَی ابْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللّهِ وَ کَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلی مَرْیَمَ) ، (إِنَّ اللّهَ یُبَشِّرُکَ بِکَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسیحُ عیسَی

ابْنُ مَرْیَمَ) .

۳ـ وعـده: (وَ ما کانَ النّاسُ إِلّا أُمَّةً واحِـدَةً فَاخْتَلَفُوا وَ لَوْلا کَلِمَـةٌ سَـبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِـیَ بَیْنَهُمْ فیما فیهِ یَخْتَلِفُونَ) . مراد از «کلمه» در اینجا چنان

که گفته‌اند، وعده است.

معنای «کلمات الله» در قرآن

خداونـد متعال میفرمایـد: (وَ لَوْ أَنَّ ما فِی الاَْرْضِ مِنْ شَـجَرَةٍ أَقْلامٌ وَالْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَـبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ عَزیزٌ حَکیمٌ) .

«و اگر همه درختـان روی زمین قلم شود، و دریـا برای آن مرکّب گردد و هفت دریـا به آن افزوده شود، اینهـا همه تمـام میشود ولی کلمات خدا پایان نمیپذیرد؛ خداوند عزیز و حکیم است.»

سَأَلَ یَحْیَی بْنُ أَکْثَمَ أَبَاالْحَسَنِ الْعالِمِ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِهِ: (سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللّهِ) ما هِیَ؟ فَقالَ :

«هِیَ عَیْنُ الْکِبْریتِ، وَ عَیْنُ الْیَمَنِ وَ عَیْنُ الْبَرَهُوتِ وَ عَیْنُ الطَّبَرِیَّةِ وَ حَمَّةُ ماسِیدانَ وَ حَمَّةُ اِفْرِیقِیَةُ وَ عَیْنٌ باحُورانَ وَ نَحْنُ الْکَلِماتُ الَّتِی لا تُدْرَکُ فَضائِلُنا وَ لا تُسْتَقْصی.»

یحیی بن اکثم از امـام عـالم (علیه السـلام) در مورد قول خداونـد متعـال: «]اگر[هفت دریـا]مرکّب شود[، اینهـا هم تمام میشود ولی کلمات خدا پایان نمیپذیرد» سؤال کرد که: دریاهای هفتگانه چیست و کلمات خدا کدام است؟ حضرت فرمود :

«دریاهای هفتگانه، چشـمه کبریت، چشمه یمن، چشمه برهوت، چشمه طبریّه، حمه ماسیدان، حمه افریقیه، و چشمه باحوران است، و "کلمات خداوند متعال "ما هستیم که فضایل و علوم ما درک نخواهد شد و پایان نمیپذیرد.»

عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«اَلْمُخالِفُ عَلی عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبِ (علیهما السـلام) بَعْدِی کافِرٌ وَ الْمُشْـرِکُ بِهِ مُشْرِکٌ وَ الْمُحِبُّ لَهُ مُؤْمِنٌ وَ الْمُبْغِضُ لَهُ مُنافِقٌ وَ الْمُقْتَفِی لاَِثَرِهِ لاحِقٌ وَ الْمَحارِبُ لَهُ مارِقٌ وَ الرّادُّ عَلَیْهِ زاهِقٌ عَلِیٌّ نُورُ اللّهِ فِی بِلادِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلی عِبادِهِ عَلِیٌّ سَـیْفُ اللّهِ عَلی أَعْـدائِهِ وَ وارِثُ عِلْمِ أَنْبیائِهِ عَلِیٌّ کَلِمَةُ اللّهِ الْعُلْیا وَ کَلِمَةُ أَعْدائِهِ السُّفْلی...»

ابن عبّاس میگوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«مخـالف علیّ بن ابیطـالب (علیهمـا السـلام) پس از من کافر است، و مشـرک به او مشـرک است. دوست او مؤمن است و دشـمن او منافق. و پیرو دستورات او به حقّ میرسد، و جنگ کننده با او از دین خدا بیرون است، و ردّ کننده بر او نابود است. علی نور خداست در بلاد او، و حجّت بر بنـدگانش. علی شمشـیر خداست بر دشـمنانش، و وارث علم پیامبران اوست. علی کلمه برتر خداست و کلمه دشمنانش پایینتر است.»

. سوره بقره، آیه ۲۵۱.

. ر.ک: قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۸۲.

. روضة الواعظین، ص ۱۰۶؛ کفایة الطّالب، ص ۲۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶، ح ۴۹۲۱؛ تفسیرفرات کوفی، ص ۱۷۹، ح ۲۳۱.

. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۷۸؛ تأویل الآیات، ص ۲۲۱؛ بحارالأنوار، ج ۳۵، ص ۴۲۶ ذیل ح ۱۰.

. بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۶۳، ح ۴۷.

. بحارالأنوار، ج ۳۵، ص ۴۲۴، ذیل ح ۵.

. کافی، ج۱، ص ۴۲۳، ح ۵۵؛ تفسیر عیّاشی، ج۲، ص ۱۲۴، ح ۲۹؛ بحارالأنوار، ج۲۴، ص ۶۱، ح ۴۱.

. سوره توبه، آیه ۴۰.

. همان، آیه ۷۴.

. سوره کهف، آیه ۵.

. سوره نساء، آیه ۱۷۱.

. سوره آل عمران، آیه ۴۵.

. سوره یونس، آیه ۱۹.

. ر.ک: قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۴۰.

. سوره لقمان، آیه ۲۷.

. بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۱۷۴، ح ۱؛ مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۴۰۱؛ إحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۴؛تحف العقول، ج ۲، ص ۴۷۸.

. بحارالأنوار، ج ۳۸، ص ۹۰، ح ۳؛ أمالی صدوق، ص ۱۱، مجلس ۳، ح ۶

نام هفتم: «إمامِ مُبین»

(وَ کُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْناهُ فی إِمامٍ مُبینٍ) .

«و همه چیز را در" امام مبین "به شماره درآوردهایم.»

مبین: اسم فاعل از «اَبان یُبینُ اِبانةً» است و مُبیِّن: اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید (باب تفعیل) «بَیَّنَ یُبَیِّنُ تَبییناً» هر دو مشتق از ریشه «بین» و این ریشه بر دو معنایِ ضدّ هم (فراق، وصل) دلالت میکند.

عَنْ أَبیجَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْباقِرِ عَنْ أَبیهِ عَنْ جَدِّهِ : قالَ: «لَمّا نَزَلَتْ هـذِهِ الْآیَةُ عَلی رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : (وَ کُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْناهُ فی إِمامٍ مُبینٍ) ، قامَ أَبُوبَکْرُ وَ عُمَرُ مِنْ مَجْلِسِهِما فَقالا: یا رَسُولَ اللّهِ! هُوَ التَّوْراةُ؟ قالَ: لا. قالا: فَهُوَ الْاِنْجیلُ؟ قالَ: لا. قالا: فَهُوَ الْقُرآنُ؟ قالَ: لاـ قالَ: فَأَقْبَلَ أَمیرُالْمُؤْمِنینَ (علیه السلام) فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : هُوَ هـذا إِنَّهُ الْإِمامُ الَّذی أَحْصَی اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی عِلْمَ کُلِّ شَیْءٍ.»

امام محمّد باقر (علیه السلام) از پدر بزرگوارش، از جدّ گرامیش امام حسین (علیه السلام) روایت نموده که فرمود :

«وقتی این آیه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد": همه چیز را در امام مبین به شماره درآوردهایم، "ابوبکر و عمر از جایگاه خود برخاستند و گفتند": ای پیامبر خدا! آیا امام مبین که همه چیز در آن آورده شده، تورات است "؟رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود": نه ".گفتند": پس انجیل است "؟فرمود": نه ".گفتند" : پس قرآن است "؟فرمود": نه ".در این هنگام، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) وارد شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود": این همان امام مبین است که خداوند علم همه چیز را در او احصا فرموده است.»"

عَنْ عَمّارِ بْنِ یاسِر، قالَ: کُنْتُ مَعَ أَمیرِالْمُؤْمِنینَ عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِب (علیهما السلام) فِی بَعْضِ غَزَواتِهِ فَمَرَرْنا بِوادٍ مَمْلُوءٍ نَمْلًا فَقُلْتُ: یا أَمیرَالْمُؤْمِنینَ! تَری یَکُونُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللّهِ تَعالی یَعْلَمُ عَدَدَ هذَا النَّمْلِ؟ قالَ: «نَعَمْ یا عَمّارُ! أَنَا أَعْرِفُ رَجُلًا یَعْلَمُ عَدَدَهُ وَ کَمْ فِیهِ ذَکَرٌ وَ کَمْ فِیهِ أُنْثی!» فَقُلْتُ: مَنْ ذلِکَ الرَّجُلُ یا مَوْلایَ؟ فَقالَ: «یا عَمّارُ! أَما قَرَأْتَ فِی سُورَةِ یس: (وَ کُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْناهُ فی إِمامٍ مُبینٍ) ؟» فَقُلْتُ: بَلی یا مَوْلایَ! فَقالَ: «أَنَا ذلِکَ الْإِمامُ الْمُبینُ.»

از عمّار بن یاسر نقل شده که گوید: با امیرالمؤمنین (علیه السلام) همراه بودم تا به سرزمینی پُر از مورچه رسیدیم، من گفتم: «یا امیرالمؤمنین! آیا کسی عدد این مورچهها را میداند؟» حضرت فرمود: «بلی، ای عمّار! من مردی را میشناسم که عدد آنها را میداند، بلکه میداند چه تعداد آنها نر و چه مقدارشان مادّهاند!»

عمّار گوید: عرضه داشتم: «آن مرد کیست؟» حضرت فرمود: «مگر در سوره" یس "نخوانده‌ای": ما همه چیز را در امام مبین به شماره درآوردیم؟» "گفتم: «بلی، ای مولای من!» حضرت فرمود: «آن امام مبین من هستم.»

عَنْ صالِحِ بْنِ سَهْلٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللّهِ (علیه السلام) یَقْرَأُ: (وَ کُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْناهُ فی إِمامٍ مُبینٍ) ، قالَ: «فِی أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) .»

صالح بن سَهل میگوید: شنیدم حضرت اباعبدالله (علیه السلام) هنگامی که این آیه را قرائت میکرد: «و ما همه چیز را در امام مبین به شماره درآوردیم» میفرمود: «این آیه در مورد امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است.»

. سوره یس، آیه ۱۲.

. صحاح اللّغة، ج ۵، ص ۲۰۸۲.

. بحارالأنوار، ج ۳۵، ص ۴۲۷، ح ۲؛ معانی الأخبار، ص ۹۵، ح ۱؛ احقاق الحقّ، ج ۱۴، ص ۴۷۲؛تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۹، ح ۱۷.

. بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۱۷۶، ح ۵۸؛ الرّوضة فی الفضائل، ص ۲۶؛ احقاق الحق، ج ۲۰، ص ۲۲۰.

. بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۱۵۸، ح ۲۴.

نام هشتم: «وَجْهُ اللّه»

(وَ لِلّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ واسِعٌ عَلیمٌ) .

«مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر طرف روی کنید، به وجه خدا روی آورده‌اید که خدا بینیاز و داناست.»

وَجه: در (لغت) به معنای عضوی از اعضای بدن (صورت) است... و چون صورت اوّلین عضوی است که از انسان به چشم میخورد و با شرافترین عضوی است که ظاهر بدن انسان است، به همین مناسبت، قسمت خارجی هر چیز را هم که مشرف به بیننده است «وَجه» آن چیز گویند، مثلاً گفته میشود: وَجه فلان چیز، وَجه النّهار؛ یعنی ابتدای روز.

«وَجه» چیزی است که انسان به آن رو میکند و وجه هر چیز با همان چیز متناسب است.

عَنْ داوُدَ بْنِ کَثِیرٍ قالَ: قُلْتُ: لِاَبِیعَبْدِاللّهِ (علیه السلام) : أَأَنْتُمُ الصَّلاةُ فِی کِتابِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَنْتُمُ الزَّکاةُ وَ أَنْتُمُ الْحَجُّ؟ فَقالَ : «یا داوُدَ! نَحْنُ الصَّلاةُ فِی کِتابِ اللّهِ وَ نَحْنُ الزَّکاةُ وَ نَحْنُ الصِّیامُ وَ نَحْنُ الْحَجُّ وَ نَحْنُ الْبَلَدُ الْحَرامُ وَ نَحْنُ کَعْبَةُ اللّهِ وَ نَحْنُ قِبْلَةُ اللّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللّهِ، قالَ اللّهُ تَعالی: (فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ) ، وَ نَحْنُ الْآیاتُ وَ نَحْنُ الْبَیِّناتُ...»

داود بن کثیر میگوید: به حضرت صادق (علیه السلام) عرضه داشتم: «آیا شما در قرآن نماز و زکات و حجّ هستید؟» حضرت فرمود :

«ای داود! ما در قرآن نماز، زکات، روزه، و حجّ و شهر حرام و کعبه و قبله و وجه خدا هستیم. خداوند متعال فرموده": پس به هر طرف روی کنید به وجه خدا روی آورده‌اید، "ما آیات و بیّنات]الهی[هستیم...»

عَنْ أَبِیجَعْفَرٍ (علیه السلام) : قالَ: «نَحْنُ الْمَثانِی الَّتِی أَعْطاهَا اللّهُ نَبِیِّنا (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ نَحْنُ وَجْهُ اللّهِ نَتَقَلَّبُ فِی الْاَرْضِ بَیْنَ أَظْهُرِکُمْ عَرَفَنا مَنْ عَرَفَنا وَ جَهِلَنا مَنْ جَهِلَنا مَنْ عَرَفَنا فَأَمامَهُ الْیَقِینُ وَ مَنْ جَهِلَنا فَأَمامَهُ السَّعِیرُ.»

امام محمّد باقر (علیه السلام) فرمودند :

«ما" مَثانی "هستیم که خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عطا فرموده، و ما وجه الله هستیم که روی زمین بین شما رفت و آمد میکنیم. میشناسد ما را آن کس که شناخته و جاهل است هر که ما را نشناسد، و هر که ما را بشناسد، یقین به او روی میآورد و هر که به حقّ ما جاهل باشد، آتش پیش رویش قرار میگیرد.»

عَنِ الرِّضا (علیه السلام) قالَ فِی قَوْلِهِ: (فَأَیْنَما تُوَلّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ) ، قالَ : «عَلِیٌّ (علیه السلام) .»

امام رضا (علیه السلام) در تفسیر کلام خداوند: «به هر طرف روی کنید، به وجه خدا روی آوردهاید» فرمود: «منظور از "وجه الله" علی (علیه السلام) است.»

. سوره بقره، آیه ۱۱۵.

. مفردات قرآن، ص ۸۵۵. أَصْلُ الْوَجْهِ الْجارِحَه... وَ لَمّا کانَ الْوَجْهُ أَوَّلَ ما یُسْتَقْبِلُکَ وَ أَشْرَفَ ما فِیظاهِرِ الْبَدَنِ اسْتُعْمِلَ فِی کُلِّ شَیْءٍ وَ فِی أَشْرَفِهِ وَ مَبْدَئِهِ فَقِیلَ: وَجْهُ کَذا وَ وَجْهُ النَّهار.

. بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۳۰۳، ح ۱۴.

. بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۱۱۴، ح ۱؛ توحید، ص ۱۵۰، ح ۶؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۷۷.

. بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۸۸.

. سوره مریم، آیه ۵۰.

نام نهم: «لِسان صدق»

(وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیّآ) .

«و از رحمت خود به آنان عطا کردیم، و برای آنان نام نیک و مقام برجستهای]در میان همه امّتها[قرار دادیم.»

عَنِ الزَّکِیِّ الْعَسْکَرِیّ (علیه السلام) :

« (وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا) ، یَعْنِی لِإِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ «مِنْ رَحْمَتِنا» رَسُولَ اللّه (صلی الله علیه و آله و سلم) ، (وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیّآ) یَعْنِی أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) .»

امام حسن عسکری (علیه السلام) در تفسیر این آیه": و از رحمت خود به آنان عطا کردیم "فرمود: «یعن ما به ابراهیم و اسحاق و یعقوب :، از رحمت خود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را عطا کردیم.» و در تفسیر آیه": و برای آنها نام نیک و مقام برجستهای]در میان همه امّتها[قرار دادیم "فرمود: «یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) .»

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«لَیْلَةَ عُرِجَ بِی إِلَی السَّماءِ حَمَلَنِی جَبْرَئِیلُ عَلی جَناحِهِ الْایْمَنِ فَقِیلَ لِی: مَنِ اسْتَخْلَفْتَهُ عَلی أَهْلِ الْارْضِ؟ فَقُلْتُ: خَیْرَ أَهْلِها لَها أَهْلًا: عَلِیَّ بْنَ أَبِیطالِبٍ أَخِی وَ حَبِیبِی وَ صِهْرِی یَعْنِی ابْنَ عَمِّی، فَقِیلَ لِی: یا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّهُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ یا رَبِّ الْعالَمِینَ فَقالَ لِی: أَحِبَّهُ وَ مُرْ أُمَّتِکَ بِحُبِّهِ فَإِنِّی أَنَا الْعَلِیُّ الْاعْلَی اشْتَقَقْتُ لَهُ مِنْ أَسْمائِی اِسْمآ فَسَمَّیْتُهُ عَلِیّآ، فَهَبَطَ جَبْرَئِیلُ فَقالَ: إِنَّ اللّهَ یَقْرَأُ عَلَیْکَ السَّلامُ وَ یَقُولُ لَکَ: إِقْرَأْ قُلْتُ: وَ ما اَقْرَأُ؟ قالَ: (وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیّآ) .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«شبی که به آسمانها برده شدم و جبرئیل مرا بر روی بال راست خود قرار داده بود، از طرف خداوند به من خطاب شد": چه کسی را جانشین خود در زمین قرار دادهای "؟گفتم": بهترین اهل زمین، علیّ بن ابیطالب برادر، دوست، داماد و پسر عموی خویش را". پس خطاب شد": ای محمّد! آیا او را دوست داری "؟گفتم": آری، ای پروردگار عالمیان "!فرمود": او را دوست بدار و امّت خود را نیز امر کن که او را دوست بدارند؛ زیرا من علیّ اعلی هستم و نام او را از نام خودم برگرفتم و او را علی نامیدم ".سپس جبرئیل بر من هبوط کرد و گفت": خداوند به تو سلام میرساند و میفرماید: بخوان "!گفتم": چه بخوانم "؟گفت]": این آیه را[: و از رحمت خود به آنان عطا کردیم، و برای آنها نام نیک و مقام برجستهای]در میان همه امّتها[قرار دادیم.»"

عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمانِ قالَ: قُلْتُ لِأَبِیالْحَسَنِ الرِّضا (علیه السلام) إِنَّ قَوْماً طالَبُونی بِاسْمِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) فِی کِتابِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقُلْتُ لَهُمْ مِنْ قَوْلِهِ تَعالی : (وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیّاً) ، فَقالَ: «صَدَقْتَ هُوَ کَذا.»

یونس بن عبدالرّحمان خدمت امام رضا (علیه السلام) عرض کرد: «بعضی از مردم میپرسند: نام علی (علیه السلام) در کجای قرآن آمده است؟ من در جواب میگویم : (وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیّاً) ، آیا این پاسخ، صحیح است؟» حضرت فرمود: «راست گفتی، مطلب همان طور است که تو میگویی.»

. سوره بقره، آیه ۱۱۵.

. مفردات قرآن، ص ۸۵۵. أَصْلُ الْوَجْهِ الْجارِحه... وَ لَمّا کانَ الْوَجْهُ أَوَّلَ ما یُسْتَقْبِلُکَ وَ أَشْرَفَ ما فِیظاهِرِ الْبَدَنِ اسْتُعْمِلَ فِی کُلِّ شَیْءٍ وَ فِی أَشْرَفِهِ وَ مَبْدَئِهِ فَقِیلَ: وَجْهُ کَذا وَ وَجْهُ النَّهار.

. بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۳۰۳، ح ۱۴.

. بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۱۱۴، ح ۱؛ توحید، ص ۱۵۰، ح ۶؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۷۷.

. بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۸۸.

. سوره مریم، آیه ۵۰.

نام دهم: «باب حِطَّة»

(وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هذِهِ الْقَرْیَةَ فَکُلُو مِنْها حَیْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَکُمْ خَطایاکُمْ وَ سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ)

«]به یاد آورید[وقتی که گفتیم: وارد این قریه (بیت المقدس) شوید و از نعمتهای فراوان آن، هر چه میخواهید بخورید و از در آن سجدهکنان وارد شوید و بگویید:]خدایا![گناهان ما را فرو ریز؛ تا از خطای شما درگذریم.»

حَطَّ، پایین آوردن چیزی است از بلندی.

واژه «حِطَّة» به معنای ریزش گناهان است و لازمه آن بخشودن و از بین رفتن است. این کلمه در دو آیه از قرآن آمده که هر دو درباره بنیاسرائیل است. یکی در سوره بقرة، آیه ۵۸؛ و دیگری در سوره اعراف، آیه ۱۶۱. در هر دو آیه «حطّة» مرفوع و خبرِ مبتدای محذوف است. «حطّة» نکره است و باید مراد از آن فرود آمدن خاصی باشد.

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«لِکُلِّ أُمَّةٍ صِدِّیقٌ وَ فارُوقٌ وَ صِدِّیقُ هذِهِ الْأُمَّةِ وَ فارُوقِها عَلِیُّ بْنُ أَبِیطالِبٍ (علیهما السلام) ، إِنَّ عَلِیّاً سَفِینَةُ نَجاتِها وَ بابُ حِطَّتِها.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«در هر امّتی صدّیق و فاروقی بوده است و صدّیق و فاروق این امّت، علیّ بن ابیطالب است. علی (علیه السلام) کشتی نجات و باب آمرزش گناهان این امّت است.»

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«إِنَّما مَثَلُ أَهْلِ بَیْتِی فِیکُمْ مَثَلُ بابِ حِطَّةٍ فِی بَنِیإِسْرائِیلَ مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَ لَهُ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«مَثَل اهل بیت من در میان شما، همچون باب حطّه است در میان بنیاسرائیل؛ هر کس وارد آن شود، آمرزیده شود.»

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«الْأَئِمَّةُ بَعْدِی اِثْنا عَشَرَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَیْنِ (علیه السلام) تاسِعُهُمْ قائِمُهُمْ أَلا إِنَّ مَثَلَهُمْ فِیکُمْ مَثَلُ سَفِینَةِ نُوحٍ، مَنْ رَکِبَها نَجا وَ مَنْ

تَخَلَّفَ عَنْها هَلَکَ وَ مَثَلُ بابِ حِطَّةٍ فِی بَنِیإِسْرائِیلَ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «امامان پس از من دوازده نفرند، نُه نفر آنها از فرزندان حسین (علیه السلام) است که نُهمین آنها قائم (علیه السلام) است. آگاه باشید! مَثَل آنها در میان شما، همچون کشتی نوح (علیه السلام) است که هر کس بر آن سوار شود نجات یابد و هر کس از آن تخلّف ورزد نابود شود، و مَثَل آنها همچون باب حِطَّه در میان بنیاسرائیل است.»

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) :

«نَحْنُ بابُ حِطَّةٍ وَ هُوَ بابُ السَّلام، مَنْ دَخَلَهُ نَجا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَوی.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود :

«ما باب حطّه هستیم و آن باب سلام (و امنیّت) است؛ هر که وارد آن شود نجات یابد و هر که از آن تخلّف ورزد هلاک شود.»

قالَ الْباقِرُ (علیه السلام) : «نَحْنُ بابُ حِطَّتِکُمْ.»

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «ما باب حِطّه]و وسیله آمرزش[شما هستیم.»

. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵۱؛ بحارالأنوار، ج ۱۲، ص ۹۳، ح ۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۱۷.

. شواهد التّنزیل، ج ۱، ص ۴۶۲، ح ۴۸۸.

. تأویل الآیات، ص ۲۹۷؛ بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۵۷، ح ۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۱۷، ح ۶۸۹۳.

. سوره بقره، آیه ۵۸.

. مفردات قرآن، ص ۲۴۲. الحَطُّ إنزالُ الشَّیْء مِن علو.

نام یازدهم: «صراط مستقیم»

(اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ * صِراطَ الَّذینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِم) .

«ما را به راه راست هدایت کن؛ راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی.»

«صراط»: برخی اصل این واژه را «سراط» (بلعیدن) دانستهاند، بنابر این، بزرگراه را از آن جهت صراط گفتهاند که با فراخی و وضوحی که دارد، گویا سالک را در کام خود میکشد و او را پیش میبرد یا از آن جهت که سالک با پیمودن خود، گویا آن را میبلعد.

صاحب کتاب التّحقیق میگوید: «الصّراط، هو الطّریق الواضح الواسع»؛ صراط به معنای راه روشن و وسیع است.

عن أبیبصیر عن أبیعبدالله (علیه السلام) فی قوله: (اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ) ، قالَ: «هو الطّریق، و معرفهٔ الإمام.»

عن حمّاد عن أبیعبدالله (علیه السلام) فی قوله: (الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ) ، قالَ :

«هو أمیرالمؤمنین و معرفته، و الدّلیل علی أنّه أمیرالمؤمنین قوله: (وَ إِنَّهُ فی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکیمٌ) و هو أمیرالمؤمنین (علیه السلام) فی أمّ الکتاب فی

قوله عزّوجلّ (اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ) .»

حَمّاد بن عیسی گوید: امام جعفر صادق (علیه السلام) در معنای آیه (اَلصِّراطَ الْمُسْتَقِیم) فرمود :

«منظور، امیرالمؤمنین (علیه السلام) و شناخت او است، و دلیل بر این مطلب، قول خداوند است": و او در امّ الکتاب]لوح محفوظ[نزد ما بلندمرتبه و استوار است، "و منظور آن امیرالمؤمنین است که در امّ الکتاب (یعنی سوره حمد) نام او ذکر شده است.»

عَن داود بن فرقد عن أبیعبدالله (علیه السلام) قال :

« (اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ) ، يعنى أميرالمؤمنين (عليه السلام) .»

داود بن فرقد گوید: امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود :

«منظور از آیه" اهدنا الصّراط المستقیم، "امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است.»

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ (عليه السلام) عَنِ الصِّراطِ، فَقالَ: «هُوَ الطَّريقُ إِلى مَعْرِفَةِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هُما صِراطانِ: صِراطٌ فِى الدُّنْيا وَ صِراطٌ فِى الاْخِرَةِ، فَأَمَّا الصِّراطُ الَّذِى فِى الدُّنْيا فَهُوَ الاِْمامُ الْمُفْتَرَضُ الطّاعَةُ، مَنْ عَرَفَهُ فِى الدُّنْيا وَ اقْتَدى بِهُداهُ، مَرَّ عَلَى الصِّراطِ الَّذِى هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِى الاْخِرَةِ، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِى الدُّنْيا، زَلَّتْ قَدَمُهُ عَلَى الصِّراطِ فِى الاْخِرَةِ فَتَرَدّى فِى نارِ جَهَنَّمَ.»

مفضّل بن عمر گوید: از امام جعفر صادق (علیه السلام) پرسیدم: «صراط چیست؟» حضرت فرمود :

«راهی است برای شناختن خداوند؛ و صراط دو گونه است: ۱ ـ صراط در دنیا؛ ۲ ـ صراط در آخرت. امّا صراط در دنیا، امام (علیه السلام) است که فرمانبرداری از او واجب است، هر که او را در دنیا شناخت و به گفتار و کردار او اقتدا نمود، در آخرت از صراط که پُلی است به روی جهنّم خواهد گذشت، و هر کس در دنیا، امام خود را نشناخت، هنگام عبور از پُل صراط، قدمهایش میلغزد و در آتش جهنّم میافتد.»

. بحارالأنوار، ج ۳۸، ص ۱۱۲، ح ۴۷؛ عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۱۳، ح ۳۰؛ إثبات الهداة، ج ۳،ص ۱۳۶، ح ۵۶۳.

. بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۴۰، ح ۲.

. بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۲۹۳، ح ۱۲۳؛ کفایة الأثر، ص ۳۸.

. بحارالأنوار، ج ۶۵، ص ۶۱، ح ۱۱۳؛ خصال، ج ۲، ص ۶۲۶.

. بحارالأنوار، ج ۲۳، ص ۱۲۲، ح ۴۶.

. سوره فاتحه، آیات ۶ ـ ۷.

. ادب فنای مقرّبان، ج ۳، ص ۹۱.

. التحقیق فی کلمات القرآن الحکیم، ج ۶، ص ۲۴۶.

نام دوازدهم: «نَبَأ عظيم»

(عَمَّ يَتَساءَلُونَ * عَنِ النَّبَأِ الْعَظيم * الَّذى هُمْ فيهِ مُخْتَلِفُونَ) .

«آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال میکنند؟ از خبر بزرگ و پراهمیّت! همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند.»

نَبأ: چیزی است که دارای فایده بزرگ و مفید علم یا ظنّ باشد، به هر خبری، نَبأ نمیگویند مگر این که این سه چیز (فایده بزرگ، علم، ظن) را در بر داشته باشد. خبری که آن را نَبأ گویند سزاوار است از کذب عاری باشد؛ مثل خبر متواتر و خبر خدا و رسول او.

عَنْ أَبِيالْحَسَنِ الرِّضا (عليه السلام) فِى قَوْلِهِ: (عَمَّ يَتَساءَلُونَ * عَنِ النَّبَأِ الْعَظيم * الَّذى هُمْ فيهِ مُخْتَلِفُونَ) ، قالَ :

«قالَ أَميرُالْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام") : ما لِلّهِ نَبَأٌ أَعْظَمُ مِنِّى وَ ما لِلّهِ آيَةٌ أَكْبَرَ مِنِّى وَ لَقَدْ عُرِضَ فَضْلِى عَلَى الاُْمَمِ الْماضِيَةِ عَلَى اخْتِلافِ أَلْسِنَتِها فَلَمْ تُقِرَّ بِفَضْلِى.» "

امام رضا (علیه السلام) در مورد قول خداوند: «از چه چیز از یکدیگر میپرسند؟ از آن خبر بزرگ که درباره آن با هم اختلاف دارند» فرمود :

«امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرمود": هیچ خبری نزد خدا برتر از من و هیچ نشانهای بزرگتر از من نیست و هنگامی که ولایت من بر امّتهای گذشته عرضه شد، آنها به فضل من اقرار نکردند»".

عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلَبَ قالَ: سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ: (عَمَّ يَتَساءَلُونَ * عَنِ النَّبَأِ الْعَظيم * الَّذى هُمْ فيهِ مُخْتَلِفُونَ) ، قالَ :

«هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبيطالِبٍ (علیه السلام) لِاَنَّ رَسُولَ اللّهِ لَيْسَ فِيهِ خِلافٌ.»

ابان بن تغلب گفت: از امام محمّد باقر (علیه السلام) درباره سخن خداوند: «از چه چیزی میپرسند؟ از آن خبر بزرگ که در آن اختلاف دارند» پرسیدم، حضرت فرمود :

«خبر بزرگ، علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است، چون درباره رسول خدا اختلافی نیست.»

رَوی الاَصْبَغُ بْنُ نُباتَةَ: أَنَّ عَلِيّآ (علیه السلام) قالَ :

«وَاللّهِ أَنَا النَّبَأُ الْعَظِيمُ الَّذِی هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ كَلّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلّا سَيَعْلَمُونَ حِينَ أَقَفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنّارِ وَ أَقُولُ هذا لِی وَ هذا لَکَ.»

اصبغ بن نُباته میگوید: امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند، من آن خبر بزرگی هستم که مردم در آن اختلاف میکنند، چنین نیست]که منکران پنداشتهاند[، به زودی خواهند دانست؛ و باز چنین نیست که آنها میپندارند، البتّه به زودی آگاه میشوند، هنگامی که من بین بهشت و جهنّم میایستم و میگویم: این مال تو و این مال من.»

قالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) : «ما لِلّهِ آيَةٌ هِیَ أَكْبَرُ مِنِّی وَ لا لِلّهِ مِنْ نَبَأٍ أَعْظَمُ مِنِّی وَ لَقَدْ عُرِضَتْ وَلايَتِی عَلَی الْاُمَمِ الْماضِيَةِ فَأَبَتْ أَنْ تَقْبَلَها.»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

«برای خداوند نشانهای بزرگتر و خبری عظیمتر از من نیست. و ولایت من به امّتهای پیشین عرضه شد، ولی آنان از پذیرش آن سر باز زدند.»

. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۰۷؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۱، ح ۸۸.

. سوره زخرف، آیه ۴.

. بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۱۱، ح ۴؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸؛ معانی الأخبار، ص ۳۲، ح ۳.

. بحارالأنوار، ج ۸۲، ص ۲۳، و ج ۸۹، ص ۲۴۰، ح ۴۶؛ تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۲۴، ح ۲۵.

. معانی الأخبار، ص ۳۲، ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۱۱، ح ۳.

. سوره نبأ، آیه ۱ ـ ۳.

. مفردات قرآن، ص ۷۸۸. النَّبَأ: النَّبَأُ خَبَرٌ ذُو فائِدَةٍ عَظِيمَةٍ يَحْصُلُ بِهِ عِلْمٌ أَوْ غَلَبَةُ ظَنٍّ وَ لا يُقالُلِلْخَبَرِ فِی الاَصْلِ نَبَأَ حَتّی يَتَضَمَّنَ هذِهِ الاَشْياء الثَّلاثَهْ، وَ حَقُّ الْخَبَرِ الَّذِی يُقالُ فِيهِ نَبَأٌ أَنْ يَتَعَرّيعَنِ الْكِذْبِ كَالتَّواتُرِ وَ خَبَرِ اللهِ تَعالی وَ خَبَرِ النَّبِيِّ صلّی اللّه علیه و آله.»

نام سیزدهم: «حقّ الیقین»

(وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقين) ؛ «و آن یقین خالص است.»

اصل «حقّ» به معنای مطابقت و یکسانی و هماهنگی و درستی است.

یقین : از نتایج و صفات علم و دانش است که از معرفت و درایت و دیگر معانی از این قبیل برتر و بالاتر است.

مراتب یقین

یقین دارای مراحل مختلفی است :

گاه از دلیل عقلی حاصل میشود، مثل این که دودی را از دور مشاهده میکنیم و از آن به وجود آتش یقین حاصل میشود، در حالی

که آتش را ندیده‌ایم؛ این را «علم الیقین» گویند.

گاه نزدیکتر میرویم و شعله‌های آتش را با چشم میبینیم، در اینجا یقین محکمتر میشود و آن را «عَین الیقین» مینامند.

گاه از این هم نزدیکتر میرویم و در مجاورت آتش یا داخل آتش قرار میگیریم و سوزش آن را با دست خود لمس میکنیم؛ مسلماً این مرحله بالاتری از یقین است که آن را «لَحَقّ الیقین» مینامند.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه «و آن یقین خالص است» میفرماید :

«وِلایَةُ عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبِ (علیه السلام) فَمَنْ کَذَّبَ بِها کانَتْ عَلَیْهِ حَسْرَةً، کانَ قَدْ کَذَّبَ بِالْحَقِّ الْیَ ـ قِینِ مِنْ وُجُوبِ وِلایَ ـ تِهِ.»

«منظور از" حقّ الیقین، "ولایت حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) است، پس هر که آن را تکذیب نماید، (روز قیامت) در حسرت و ندامت خواهد بود و حقیقتاً او" حقّ الیقین "را تکذیب نموده که (قبول) ولایت آن بزرگوار (بر هر کسی) واجب است.»

. بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۱، ح ۲؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۹.

. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۰؛ تأویل الآیات الظّاهرة، ص ۷۳۴؛ بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۲، ح ۴.

. بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۴، ح ۶؛ تأویل الآیات الظّاهرة، ص ۷۳۵.

. بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۱، ح ۳؛ غایة المرام، ج ۴، ص ۱۴، باب الرّابع و الأربعون.

. سوره الحاقّه، آیه ۵۱.

. مفردات قرآن، ص ۲۴۶.

. همان، ص ۸۲۹.

نام چهاردهم: «نُور مُبین»

(یا أَیُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَکُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّ ۴۰۷
کُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ نُوراً مُبیناً) .

«ای مردمان! برای شما دلیل و برهان روشنی از جانب پروردگارتان آمد و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم.»

نُور : راغب در معنای «نور» میگوید: «نور، روشنایی پراکنده‌ای است که به دیدن کمک میکند.»

نور در مقابل ظلمت است و دو ویژگی دارد: ۱ ـ خودش ظاهر است؛ ۲ ـ دیگران را ظاهر و آشکار میکند.

نور اوّلین مخلوق الهی است؛همانگونه که امیرمؤمنان علی (علیه السلام)]در پاسخ مرد شامی که از ایشان خواست وی را از اوّلین مخلوق الهی آگاه کند[فرمود: «اوّلین مخلوق الهی نور است.»

عَنِ الصّادِقِ (علیه السلام) : «النُّورُ وَلایَةُ عَلِیٍّ (علیه السلام) .»

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند :

«منظور از" نور، "در آیه، ولایت علی (علیه السلام) است.»

عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سُلَیْمانَ قالَ: قُلْتُ لِاَبیعَبْدِاللهِ (علیه السلام) فِی قَوْلِهِ تَعالی: (قَدْ جاءَکُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ نُوراً مُبیناً) ، قالَ : "«الْبُرْهانُ "رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ" النُّورُ الْمُبینُ "عَلِیُّ بْنُ أَبیطالِبٍ.»

عبدالله بن سلیمان میگوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره گفتار خداوند متعال": برای شما دلیل و برهان روشنی از جانب پروردگارتان آمد و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم "سؤال کردم، حضرت فرمود :

«منظور از" بُرهان، "در آیه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ، و منظور از" نُور مُبین، "علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام)

است.»

علیّ بن ابراهیم قمی میگوید: «مقصود از " نور، "امامت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و مقصود از " اعتصام، "چنگ زدن به ولایت آن حضرت و ولایت امامان پس از ایشان است.»

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) :

«کُنْتُ أَنَا وَ مُحَمَّداً نُوراً واحِداً مِنْ نُورِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأَمَرَ اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی ذلِکَ النُّورَ أَنْ یَشُقَّ فَقالَ لِلنِّصْفِ: کُنْ مُحَمَّداً، وَ قالَ لِلنِّصْفِ: کُنْ عَلِیّاً.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود :

«من و محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) یک نور بودیم که از نور خداوند عزّوجلّ]خلق شدیم[، پس خداوند متعال به این نور امر فرمود که دو نیم شود، به نصف آن فرمود: محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) باش؛ و به نصف دیگر فرمود: علی (علیه السلام) باش.»

____

. القطرهٔ، ج ۲.

. سوره نساء، آیه ۱۷۴.

. مفردات قرآن، ص ۸۲۷. «الضُّوء المنتشر الّذی یعین علی الأبصار.»

. مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۸۹. «کیفیَةٌ ظاهِرَةٌ بِنَفْسِها مُظْهِرَةٌ لِغَیْرِها.»

. بحارالأنوار، ج ۱، ص ۹۶.

. تفسیر مجمعالبیان، ج۳، ص ۲۲۷؛ تفسیرصافی، ج۱، ص ۵۲۵؛ تفسیربرهان، ج۱، ص ۵۲۵، ح ۱۶.

. بحارالأنوار، ج ۲۳، ص ۳۱۱، ح ۱۵؛ تأویل الآیات الظّاهرهٔ، ص ۱۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۰۴،ح ۲.

. بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۳.

فصل دوازدهم

اشاره

(یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُؤْتِ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً وَ ما یَذَّکَّرُ إِلّا أُولُوا الاْلْبابِ) .

«]خدا[دانش و حکمت را به هر کس بخواهد]و شایسته بداند[میدهد؛ و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است و جز خردمندان]این حقایق را درک نمیکنند و[متذکّر نمیگردند.»

نهج البلاغه

کتاب گرانقدر نهج البلاغه، که «أخُ القُرآن» لقب یافته، گلچینی از آثار کلامی امام الفُصَحاء و البُلغاء، حضرت علیّ مرتضی (علیه السلام) است. این کتاب شریف شامل ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۰ حکمت از کلمات قصار آن بزرگوار است، که به وسیله علّامه بزرگوار مرحوم سیّد رضی جمعآوری شده است.

مؤلّف «نهج البلاغه»

علّامه ابوالحسن محمّد بن الحسین، معروف به «سیّد رضی» در سال ۳۵۹ هجری قمری، در یکی از خانـدان علویان بغداد متولّد شد. نسب او از طرف پدر با پنج واسطه به حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) و از جانب مادر با شش واسطه به امام زین العابدین (علیه السلام) میرسد.

نقل شده در ایّام کودکیِ سیّد رضی و برادر بزرگترش، سیّد مرتضی، شیخ مفید، عالم بزرگ شیعه، شبی در خواب دید که حضرت فاطمه زهرا (علیهاالسلام) دست دو فرزند گرامی خود، امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) را گرفته نزد وی آوردند و فرمودند: «یا شَیْخُ! عَلِّمْهُما الْفِقْهَ؛ ای مرد بزرگ! علم فقه را به دو فرزندم بیاموز!»

فردای آن شب، مادر سیّد رضی و سیّد مرتضی که اتّفاقاً «فاطمه» نام داشت، در حالی که دست کودکان خود، سیّد مرتضی و سیّد رضی را در دست گرفته بود، نزد شیخ مفید آمد و گفت: «ای شیخ! این دو کودک، فرزندان من هستند، آنها را نزد شما آوردهام تا علم فقه و احکام دین را به آنها بیاموزی!»

شیخ مفید از آن خواب و این تعبیر در شگفت مانـد و گریست، سپس به احترام آنان از جای برخاست و به مادرشان سلام کرد و خواب خود را برای آنها نقل نمود. آنگاه با کمال اشتیاق، تعلیم و تربیت آنها را به عهده گرفت و در ارتقای آنان به مدارج عالیه علمی و عملی کوشید تا آنجا که از نوابغ روزگار و علمای نامی به شمار آمدند.

سیّد رضی، این دانشمند بلندقدر و نابغه شیعه، سرانجام در سال ۴۰۶ قمری در سن ۴۷ سالگی در بغداد وفات یافت.

. سوره بقره، آیه ۲۶۹.

. ر.ك: در پیرامون نهج البلاغهٔ.

. در پیرامون نهج البلاغهٔ، ص ۲۱.

. ترجمه و شرح نهج البلاغهٔ، ص ۶۹۶ (فیض الاسلام) ؛ و در نهج البلاغهٔ با ترجمه دشتی، خطبه۲۲۱.

عظمت «نهج البلاغه» از دیدگاه دانشمندان

اشاره

ابن ابیالحدید، از دانشمندان بزرگ اهل تسنّن و شارح نهج البلاغه، در شرح خطبه ۲۱۲ مینویسد:

«این خطبه از چنان عمق و محتوای بلیغ و مشکل و فصیحی برخوردار است که اگر کسی این فَصل از نهج البلاغه را بررسی کند میفهمد که معاویه که گفت": علی (علیه السلام) بلاغت را برای قریش بنیانگذاری کرده است، "درست گفته است.»

وی سپس میگوید:

«اگر تمام فصحای عرب در یک جا نشسته باشند و این خطبه علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) قرائت بشود، شایسته است که همه آنها سجده کنند. همانگونه که قرآن سورههایی دارد که در آن سورهها، آیاتی است که اگر آن آیات خوانده شود باید سجده کرد، علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) هم خطبههایی دارد که یکی از آن خُطَب همین خطبه (۲۱۲) است. اگر این خطبه برای خردمندان فصیح و بلیغ و کارشناسان فصاحت و بلاغت تلاوت شود، آنان باید سجده کنند.»

ابن ابیالحدید سوگند یاد میکند و میگوید :

«به آن مَبدئی که همه امّتها بدان سوگند میخورند، قسم یاد میکنم که من این خطبه را از پنجاه سال قبل تاکنون بیش از هزار بار خواندهام و هر بار که میخواندم برای من تازگی داشت و مطلب جدید و موعظه تازهای در قلب من ایجاد میکرد.»

سرچشمه ناب

هانری کُربن، محقّق و شرقشناس معروف فرانسوی، میگوید :
«پس از قرآن کریم و احادیث پیامبر اسلام، نهج البلاغه در درجه اوّل اهمیّت قرار دارد. باید گفت]تأثیر[نهج البلاغه تنها به قلمرو حیات مذهبی تشیّع محدود نیست، بلکه تفکّر فلسفی شیعه نیز به آن وابسته است و از آن مایه میگیرد. از اینرو، باید نهج البلاغه را از مهمّترین سرچشمههایی به شمار آورد که متفکّران شیعه پیوسته از آن سیراب گشتهاند.»

عالی ترین کتاب

بولس سَلامه، شاعر و نویسنده معروف مسیحی لبنانی، میگوید :
«کتاب مشهور نهج البلاغه، اثر جاودانهای است که انسان را به شناخت اندیشه بزرگ علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) وادار میسازد و هیچ کتابی جز قرآن بر آن برتری ندارد...»

امام خطیبان

جاحظ، ادیب و سخنشناس معروف، میگوید :
«علیّ بن ابیطالب کَرَّمَ اللهُ وَجْهَه ، پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از همگان فصیحتر و دانشمندتر و زاهدتر، و در رابطه حقّ سختگیر و پس از پیامبر اسلام، امام خُطَبای عرب به طور مطلق به شمار میرود.»

دو خطبه شگفت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

اشاره

امام رضا (علیه السلام) از پدران بزرگوارش روایت فرموده است :
«گروهی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در انجمنی گرد آمده و به گفتوگوی علمی پرداخته بودند و به بحث به جایگاه و نقش حروف در سخن گفتن رسید و این که کدام حرف از بین حروف الفبا نقش بیشتری در کلام دارد، به گونهای که نبودن آن حرف، سخن گفتن را مشکل و یا مُختلّ میگرداند.
نظر همه اصحاب به اتّفاق آرا بر این شد که حرف «الف» بیشترین نقش را در کلام دارد. در این هنگام، امیر بیان، امیرمؤمنان حضرت علی (علیه السلام) بیدرنگ از آن میان برمیخیزد و بالبداهه خطبهای شگفت و زیبا بدون حرف «الف» ایراد مینماید، سپس خطبهای دیگر بدون بهره گرفتن از حروف نقطهدار بیان میفرماید.
فصاحت و بلاغت عجیب و شگفتانگیز خطبهها از یک سو، و بیمقدّمه و ارتجالی بودن آنها از سوی دیگر و مستند بودن تمامی مضامین آنها به قرآن کریم از دیگر سو، اعجاب همگان را برمیانگیزد و عجز و ناتوانی آنها را در همآوردی با وی آشکار میسازد که چگونه امام علی (علیه السلام) به رَغم محدودیّتی که از التزام به حذف حرفِ «الف» و یا حذف «حرفِ نقطهدار» برای حضرتش ایجاد میشود، خطبههایی این چنین شگفت و زیبا و سرشار از فصاحت و بلاغت و لبریز از عرفان و حکمت ایراد مینماید.
شیوایی و رسایی خطبهها در کنار دوری آنها از تصنّع و تکلّف، آنسان اعجاب برانگیز است که انسان را بیاختیار به تحسین وامیدارد و موجب میشود هر ادیب و فرهیختهای انگشت تعجّب و شگفتی به دندان بفشارد.
در این مجال، بخشی از این دو خطبه را برای تیمّن و تبرّک میآوریم.

. حکمت نظری و عملی در نهج البلاغهٔ، ص ۲۵ ـ ۲۷.

. در آستانه آفتاب، ص ۴۰.

. در آستانه آفتاب، ص ۴۱.

. همان، ص ۱۶.

خطبه بدون الف

«حَمِدْتُ مَنْ عَظُمَتْ مِنَّتُهُ، وَ سَبَغَتْ نِعْمَتُهُ، وَ سَبَقَتْ غَضَبَهُ رَحْمَتُهُ، وَ تَمَّتْ کَلِمَتُهُ وَ نَفَذَتْ مَشِیَّتُهُ وَ بَلَغَتْ قَضِیَّتُهُ، حَمِدْتُهُ حَمْدَ مُقِرٍّ بِرُبُوبِیَّتِهِ، مُتَخَضِّعٍ لِعُبُودِیَّتِهِ، مُتَفَضِّلٍ مِنْ خَطِیئَتِهِ، مُعْتَرِفٍ بِتَوْحِیدِهِ، مُسْتَعِیذٍ مِنْ وَعِیدِهِ، مُؤَمِّلٍ مِنْهُ مَغْفِرَةً تُنْجِیهِ یَوْمَ یُشْغَلُ عَنْ فَصِیلَتِهِ وَ بَنِیهِ.

وَ نَسْتَعِینُهُ وَ نَسْتَرْشِدُهُ وَ نَسْتَهْدِیهِ وَ نُؤْمِنُ بِهِ وَ نَتَوَکَّلُ عَلَیْهِ، وَ شَهِدْتُ لَهُ شُهُودَ مُخْلِصٍ مُوقِنٍ، وَ فَرَّدْتُهُ تَفْرِیدَ مُؤْمِنٍ مُتَیَقِّنٍ، وَ وَحَّدْتُهُ تَوْحِیدَ عَبْدٍ مُذْعِنٍ لَیْسَ لَهُ شِرِیکٌ فِی مُلْکِهِ، وَلَمْیَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ فِی صُنْعِهِ، جَلَّ عَنْ مُشِیرٍ وَوَزِیرٍ، و » ...

خطبه بدون نقطه

اَلْحَمْدُ لِلّهِ أَهْلِ الْحَمْدِ وَ مَأْواهُ وَ لَهُ أوکَدُ الْحَمْدِ وَ أَحْلاهُ وَ أَسْعَدُ الْحَمْدِ وَ أَسْراهُ وَ أَکْرَمُ الْحَمْدِ وَ أَوْلاهُ، الْواحِدُ الاْحَدُ الصَّمَدُ لا والِدَ وَ لا وَلَدَ، سَلَّطَ الْمُلُوکَ وَ أَعْداها وَ أَهْلَکَ الْعُداةَ وَ أَدْحاها وَ أَوْصَلُ الْمَکارِمَ وَ أَسْراها وَ سَمَکَ السَّماءَ وَ عَلّاها وَ سَطَحَ الْمِهادَ وَ طَحاها وَ وَطَّدَها وَ دَحاها وَ مَدَّها وَ سَوّاها وَ مَهَّدَها وَ وَطّاها وَ أَعْطاکُمْ ماءَها وَ مَرْعاها وَ أَحْکَمَ عَدَدَ الْأُمَمِ وَ أَحْصاها وَ عَدَّلَ الاْعْلامَ وَ أَرْساها.

الاْلهُ الاْوَّلُ لا مُعادِلَ لَهُ وَ لا رادَّ لِحُکْمِهِ لا إِلهَ إِلّا هُوَ الْمَلِکُ السَّلامُ الْمُصَوِّرُ الْعَلّامُ الْحاکِمُ الْوَدُودُ الْمُطَهِّرُ الطّاهِرُ الْمَحْمُودُ أَمْرُهُ، الْمَعْمُورُ حَرَمُهُ الْمَأْمُولُ کَرَمُهُ.

عَلَّمَکُمْ کَلامَهُ وَ أَراکُمْ أَعْلامَهُ وَ حَصَّلَ لَکُمْ أَحْکامَهُ وَ حَلَّلَ حَلالَهُ وَ حَرَّمَ حَرامَهُ، وَ حَمَّلَ مُحَمَّدآ (صلی الله علیه و آله و سلم) الرِّسالَه، رَسُولَهُ الْمُکَرَّمَ الْمُسَدَّدَ الطُّهْرَ الْمُطَهَّرَ...»

چهارده حکمت از سخنان حکیمانه امیرمؤمنان

اشاره

در این بخش به ذکر چهارده حکمت از سخنان حکیمانه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از کتاب ارزشمند نهج البلاغه میپردازیم، و در ذیل هر سخن، روایاتی را در همان موضوع بیان میکنیم.

حکمت اوّل : «آیین دوستیابی در کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) »

اشاره

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «أَعْجَزُ النّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنْ اکْتِسابِ الْاِخْوانِ وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَیَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ.»

حضرت علی (علیه السلام) میفرماید :

«ناتوانترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوستان عاجز باشد، و ناتوانتر از او کسی است که دوستی را پیدا کند و او را از دست بدهد.»

. خطبههای شگفت، ص ۲۹۸ ـ ۲۹۹.

. ر.ک: کفایهٔ الطّالب، ص ۳۹۳؛ فضائل الخمسهٔ، ج ۲، ص ۲۵۶؛ مصباح کفعمی، ص ۹۶۸؛ مصباحالبلاغهٔ، ج ۱، ص ۲۷؛ مطالب السؤول، ص ۲۴۸؛ شرح نهج البلاغهٔ (ابن ابیالحدید) ، ج ۱۹، ص ۱۴۰؛ کنز العمّال، ج ۱۶، ص ۲۰۹.

. ر.ک: نهج السّعادهٔ، ج ۱، ص ۱۰۹.

. نهج البلاغهٔ، حکمت ۱۲.

انواع دوستی

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «أَصْدِقاءُکَ ثَلاثَهٌ وَ أَعْداؤُکَ ثَلاثَهٌ؛ فَأَصْدِقاؤُکَ: صَدِیقُکَ، وَ صَدِیقُ صَدِیقِکَ، وَ عَدُوُّ عَدُوِّکَ، وَ أَعْداؤُکَ: عَدُوُّکَ وَ عَدُوُّ صَدِیقِکَ وَ صَدِیقُ عَدُوُّکَ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرمایند :

«دوستان و دشمنان تو سه دستهاند؛ امّا دوستانت]عبارتند از :[دوستت، دوستِ دوستت، و دشمنِ دشمنت؛ دشمنانت]عبارتند از :[دشمنت، دشمنِ دوستت، و دوستِ دشمنت.»

حقوق دوستی

قالَ عَلِیّ (علیه السلام) : «تَحَبَّبْ إلی خَلِیلِکَ یُحْبِبْکَ وَ أَکْرِمْهُ یُکْرِمْکَ وَ آثَرَهُ عَلی نَفْسِکَ یُؤْثِرُکَ عَلی نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «به دوستت ابراز دوستی کن تا دوستت بدارد، گرامیاش بدار تا گرامیات بدارد، و او را بر خود مقدّم بدار، تا تو را بر خود و خانوادهاش مقدّم بدارد.»

محدوده دوستی

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «اِبْذِلْ لِصَدِیقِکَ کُلَّ الْمَوَدَّهِ وَ لا تَبْذِلْ لَهُ کُلَّ الطُّمَأْنِینَهِ وَ أَعْطِهِ کُلَّ الْمُواساهِ وَ لا تَفُضَّ إلَیْهِ بِکُلِّ الاَسْرارِ؛ تُوَفِّی الْحِکْمَهَ حَقَّها وَ الصِّدِّیقَ واجِبَهُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«همه دوستی را نثار دوستت کن، امّا همه اعتمادات را نثارش مکن. از جان و مالت در راهش بگذر و با او همدردی کن، امّا همه رازهایت را با او در میان مگذار. بدین ترتیب، حقّ حکمت را به تمامی ادا کردهای و حقوق دوست را بهجا آوردهای.»

عوامل دوستی و راه نفوذ در دلها

اشاره

قالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) : «مَنْ أَحْسَنَ الْمُصاحِبَةَ كَثُرَ أَصْحابُهُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«هر که خوشرفتاری پیشه کند، دوستانش فراوان شوند.»

الف) صله رَحِم

قالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) : «صِلَةُ الرَّحِمِ تُوجِبُ الْمَحَبَّةَ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «صله رحم، سبب دوستی میشود.»

ب) بخشش

قالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) : «مَنْ بَذَلَ النَّوالَ قَبْلَ السُّؤالِ فَهُوَ الْكَرِيمُ الْمَحْبُوبُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «هر که پیش از آن که از او بخواهند، ببخشد، بزرگوار و محبوب خواهد شد.»

ج) گشادهرویی

قالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) : «سَبَبُ الْمَحَبَّةِ الْبُشْرُ.»

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «گشادهرویی، عامل دوستی است.»

. همان، حکمت ۲۹۵.

. غرر الحکم، ح ۹۶۷۴.

. بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۱۶۵، ح ۲۹؛ کنز الفؤاد، ج ۱، ص ۹۳.

. غرر الحکم، ح ۹۷۹۹.

. همان، ح ۹۳۰۹.

. همان، ح ۸۵۱۱.

. غرر الحکم، ح ۴۳۴.

د) نیکی کردن

قالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) : «مَنْ كَثُرَ إِحْسانُهُ أَحَبَّهُ إِخْوانُهُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«هر که بسیار نیکی کند، برادرانش دوستش خواهند داشت.»

حکمت دوّم : «ارزش استغفار در کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) »

اشاره

وَ حَکی عَنْهُ أَبُوجَعْفَر مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْباقِرِ (علیه السلام) أَنَّهُ قالَ :

«کانَ فِی الاَرْضِ أَمانانِ مِنْ عَذابِ اللّهِ وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُما، فَدُونَکُمْ الاْخَرَ فَتَمَسَّکُوا بِهِ، أَمَّا الاْمانُ الَّذِی رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ أَمَّا الاْمانُ الْباقِی فَالاِسْتِغْفار، قالَ اللّهُ تَعالی: (وَ ما کانَ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فیهِمْ وَ ما کانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ) .»

امام محمّد باقر (علیه السلام)]از پدرانش،[از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل میکند :

«دو چیز در زمین مایه امان از عذاب خواهد بود: یکی از آن دو برداشته شد، پس دیگری را دریابید و بدان چنگ زنید، امّا امانی که برداشته شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و امّا امان باقیمانده، استغفار کردن است، که خدای متعال به رسول خود فرمود": ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد، و (نیز) تا استغفار میکنند، خدا عذابشان نمیکند.»"

آثار و خواصّ استغفار

الف) وسعت در رزق

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «اَلْاِسْتِغْفارُ یَزِیدُ فِی الرِّزْقِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «استغفار کردن، رزق را زیاد میکند.»

ب) محو کردن گناهان

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «اَلْاِسْتِغْفارُ یَمْحُو الاْوْزارَ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «استغفار، گناهان را پاک میکند.»

ج) بالاترین توسّل

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «أَفْضَلُ التَّوَسُّلَ الْاِسْتِغْفارُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «برترین توسّل، استغفار است.»

د) موجب امیدواری

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «عَجِبْتُ لِمَنْ یَقْنَطُ وَ مَعَهُ النَّجاةُ وَ هُوَ الْاِسْتِغْفارُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «در شگفتم از کسی که ناامید است، در حالی که نجات و رستگاری با اوست و آن استغفار است.»

ه) بهترین عبادت

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «خَیْرُ الْعِبادَةِ اَلْاِسْتِغْفارِ.»

. همان، ح ۸۸۱۲.

. سوره انفال، آیه ۳۳.

. نهجالبلاغهٔ، حکمت ۸۸؛ مکارمالأخلاق، ج۲، ص۹۲، ح ۲۲۵۹؛ بحارالأنوار، ج۹۳، ص۲۸۴، ح۳۱.

. بحارالأنوار، ج ۹۰، ص ۲۷۷، باب ۱۵، ح ۴؛ خصال، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۲.

. غرر الحکم، ح ۳۸۲۰.

. غرر الحکم، ح ۳۸۲۵.

. همان، ح ۳۸۲۹.

. کافی، ج ۲، ص ۵۱۷.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) میفرماید: «بهترین عبادت، استغفار است.»

و) بهترین شفیع

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «لا شَفِیعَ أَنْجَح مِنَ الْاِسْتِغْفارِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«هیچ یاری، نیرومندتر از استغفار نیست.»

رهآورد استغفار

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «مَنْ أُعْطِیَ أَرْبَعآ لَمْ یُحْرَمْ أَرْبَعآ: مَنْ أُعْطِیَ الدُّعاءَ لَمْ یُحْرَمِ الْاِجابَهَٔ، وَ مَنْ أُعْطِیَ التَّوْبَهَٔ لَمْ یُحْرَمِ الْقَبُولَ، وَ مَنْ أُعْطِیَ الْاِسْتِغْفارَ لَمْ یُحْرَمِ الْمَغْفِرَهَٔ، وَ مَنْ أُعْطِیَ الشُّکْرَ لَمْ یُحْرَمِ الزِّیادَهَٔ، وَ تَصْدِیقُ ذلِکَ کِتابُ اللّهِ، قالَ اللّهُ فِی الدُّعاءِ: (اُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ) ، وَ قالَ فِی الْاِسْتِغْفارِ: (وَ مَنْ یَعْمَلْ
سُوءآ أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللّهَ یَجِدِ اللّهَ غَفُورآ رَحِیمآ) ، وَ قالَ فِی
الشُّکْرِ: (لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَاَزِیدَنَّکُمْ) ، وَ قالَ فِی التَّوْبَهِٔ: (إِنَّمَا التَّوْبَهُٔ عَلَی اللّهِ
لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَهٍٔ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ فَأُولئِکَ یَتُوبُ اللّهُ عَلَیْهِمْ وَ کانَ اللّهُ عَلِیمآ حَکِیمآ) .»

حضرت علی (علیه السلام) میفرماید :

«هر که را چهار چیز دادنـد، از چهار چیز محروم نباشـد؛ هر که توفیق دعا کردن داشـته باشد از اجابت، هر که توفیق توبه کردن پیدا

کند، از پذیرفته شدن، هر که توفیق استغفار داشته باشد، از آمرزش گناهان، و هر که توفیق شکرگزاری به او عطا شود از افزونی نعمت، محروم نمیماند.

و این مطلب مورد تصدیق کتاب الهی است که در مورد دعا میفرماید" : مرا بخوانید تا خواستههای شما را اجابت کنم ".در مورد استغفار میفرماید" : هر که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت ".در مورد شکر میفرماید": اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود ".و در مورد توبه میفرماید: "پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام میدهند سپس زود توبه میکنند، خداوند توبه چنین اشخاصی را میپذیرد، و خدا دانا و حکیم است»".

حکمت سوّم : «رزق و روزی در کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) »

اشاره

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) :

«یَابْنَ آدَمَ! لا تَحْمِلْ هَمَّ یَوْمِکَ (عُمْرِکَ) الَّذِی لَمْ یَأْتِکَ عَلی یَوْمِکَ الَّذِی قَدْ أَتاکَ، فَإِنَّهُ إنْ یَکُ مِنْ عُمْرِکَ یَأْتِ اللّهُ فِیهِ بِرِزْقِکَ.»

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«ای فرزند آدم! اندوه روزِ نیامده را بر امروزت میفزا؛ زیرا اگر روزِ نرسیده از عُمر تو باشد، خداوند روزی تو را خواهد رساند.»

. غرر الحکم، ح ۳۸۳۳.

. سوره مؤمن، آیه ۶۰.

. سوره نساء، آیه ۱۱۰.

. سوره ابراهیم، آیه ۷.

. سوره نساء، آیه ۱۷.

. روضهٔ الواعظین، ج ۲، ص ۴۷۸؛ نهج البلاغهٔ، حکمت ۱۳۵.

. نهج البلاغهٔ، حکمت ۲۶۶.

. همان، حکمت ۳۵۶.

قدرت خداوند در روزی رساندن

قِیلَ لَهُ (علیه السلام) : لَوْ سُدَّ عَلی رَجُلٍ بابُ بَیْتِهِ وَ تُرِکَ فِیهِ، مِنْ أَیْنَ کانَ یَأْتِیهِ رِزْقَهُ؟ قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «مِنْ حَیْثُ یَأْتِیهِ أَجَلُهُ.»

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسیدند: اگر دَرِ خانه مردی را به رویش ببندند، رزق و روزی او از کجا خواهد آمد؟ حضرت فرمود: «از آن جایی که مرگ او به سراغش میآید!»

اقسام رزق و روزی

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «یَابْنَ آدمَ! اَلرِّزْقُ رِزْقانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ یَطْلُبُکَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتاکَ، فَلا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِکَ عَلی هَمِّ یَوْمِکَ! کَفاکَ کُلُّ یَوْمٍ عَلی ما فِیهِ، فَإِنْ تَکُنْ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِکَ فَإِنَّ اللّهَ تَعالی سَیُؤْتِیکَ فِی کُلِّ غَدٍ جَدِیدٍ ما قَسَمَ لَکَ، وَ إِنْ لَمْ تَکُنْ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِکَ فَما تَصْنَعُ بِالْهَمِّ فِیما لَیْسَ لَکَ، وَ لَنْ یَسْبِقُکَ إِلی رِزْقِکَ طالِبٌ، وَ لَنْ یَغْلِبَکَ عَلَیْهِ غالِبٌ، وَ لَنْ یُبْطِئَ عَنْکَ ما قَدْ قُدِّرَ لَکَ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود :

«ای فرزند آدم! روزی دو گونه است: روزی که تو آن را بجویی، و روزی که تو را میجوید که اگر به سراغش نروی به سوی تو آید. پس اندوه سال خود را بر اندوه امروزت قرار مده، که برطرف کردن اندوه هر روز از عمر تو را کافی است. اگر سال آینده در شمار عمر تو باشد، همانا خدای بزرگ در هر روز سهم تو را خواهد داد و اگر از شمار عمرت نباشد، تو را با اندوه آن چه کار است، که هرگز جویندهای در گرفتن سهم روزی تو بر تو پیشی نگیرد، و چیره شوندهای بر تو چیره نگردد، و آنچه برای تو مقدّر گشته، بیکم و کاست به تو خواهد رسید.»

موجبات برکت در رزق و روزی

الف) خوشاخلاقی

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «فِی سَعَةِ الاْخْلاقِ کُنُوزُ الاْرْزاقِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

« گنجهای رزق و روزی، در وسعت اخلاق]و خوشاخلاقی[، است.»

ب) استغفار

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «أَکْثِرُوا الاِْسْتِغْفارَ تَجْلِبُوا الرِّزْقَ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«بسیار استغفار کنید تا روزی را جلب کنید.»

ج) نماز

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«الصَّلاةُ مِنْ شَرائِعِ الدِّینِ وَ فِیها مَرْضاةُ الرَّبِّ فَهِیَ مِنْهاجُ الاْنْبیاءِ وَ لِلْمُصَلِّی حُبُّ الْمَلائِکَةِ وَ هُدیً وَ إِیمانٌ وَ نُورُ الْمَعْرِفَةِ وَ بَرَکَةٌ فِی الرِّزْقِ...»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) میفرماید :

«نماز از راههای بندگی در دین و دربردارنده رضای پروردگار است. و نماز راه و رسم انبیا است. و دوستی فرشتگان و هدایت و ایمان و روشنایی در شناختن حقّ و برکت در روزی همراه نمازگزار است.»

د) صدقه

قالَ عَلِیّ (علیه السلام) : «بَرَکَهُ الْمالِ فِی الصَّدَقَهِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «برکت مال، در صدقه دادن است]یعنی صدقه دادن سبب افزونی مال میگردد[.»

. همان، حکمت ۳۷۹.

. غرر الحکم، ح ۵۳۸۳.

. خصال، ج ۲، ص ۶۱۵.

. خصال، ج ۲، ص ۵۲۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۹، ص ۲۳۱، ح ۵۶.

. غرر الحکم، ح ۹۱۴۲.

ه) صله رَحِم

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «إِنَّ صِلَهَ الرَّحِمَ لَتَزِیدُ فِی الرِّزْقِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «همانا صله رحم، رزق را زیاد میکند.»

و) راستگویی

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «اَلْوَفاءُ وَ الصِّدْقُ یَجُرّانِ الرِّزْقِ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) میفرماید :

«وفاداری و راستگویی، دو عامل جاری شدن رزق هستند.»

حکمت چهارم : «ایمان در کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) »

اشاره

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) :

«عَلامَهُ الْإِیمانِ أَنْ تُؤْثِرَ الصِّدْقَ حَیْثُ یَضُرُّکَ عَلَی الْکَذِبِ حَیْثُ یَنْفَعُکَ وَ أَلّا یَکُونَ فِی حَدِیثِکَ فَضْلٌ عَنْ عَمَلِکَ (عِلْمِکَ) وَ أَنْ تَتَّقِیَ اللّهَ فِی حَدِیثِ غَیْرِکَ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «نشانه ایمان، این است که راستگفتن را اگر چه بر زیان تو باشد بر دروغگویی اگر چه به نفع تو باشد، ترجیح دهی، و آن که بیش از مقدار عمل و آگاهی خود سخن نگویی، و چون از دیگران سخن گویی، از خداوند بترسی.»

تعریف ایمان

وَ سُئِلَ عَنِ الْإِيمانِ فَقالَ (عليه السلام) :

«الإِيمانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرارٌ بِاللِّسانِ وَ عَمَلٌ بِالْاَرْكانِ.»

از اميرمؤمنان على (عليه السلام) در مورد «ايمان» پرسيده شد، حضرت فرمود :

«ايمان، شناخت با قلب، اقرار با زبان و عمل با اعضا و جوارح است.»

حقيقت ايمان

قالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) : «الإِيمانُ شَجَرَةٌ أَصْلُهَا الْيَقِينُ وَ فَرْعُهَا التُّقى وَ نُورُهَا الْحَياءُ وَ ثَمَرُهَا السَّخاءُ.»

اميرمؤمنان على (عليه السلام) ميفرمايد :

«ايمان، درختى است كه ريشهاش يقين، شاخهاش پرهيزكارى، شكوفهاش حيا، و ميوهاش بخشندگى و سخاوت است.»

اهميّت ايمان

قالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) : «أَقْرَبُ النّاسِ مِنَ اللّهِ سُبْحانَهُ أَحْسَنُهُمْ إِيماناً.»

اميرمؤمنان على (عليه السلام) ميفرمايد :

«نزديكترين مردم به خداوند، نيكوترين ايشان از جهت ايمان است.»

. مستدرك الوسائل، ج ۷، ص ۱۸۳، باب ۱۱، ح ۷۹۸۲.

. فردوس ديلمى، ج ۴، ص ۴۳۶، ح ۷۲۶۸.

. بحارالأنوار، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۴۳۱، و ج ۶۴، ص ۳۱۴؛ نهج البلاغة، حكمت ۴۵۸.

. نهج البلاغة، حكمت ۲۲۷؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۶۴، ح ۱۱؛ كشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۰۷.

. غرر الحكم، ح ۱۴۴۱.

. غرر الحكم، ح ۱۴۵۸.

. همان، ح ۱۴۷۷.

كمال ايمان

قالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) : «لا يَكْمُلُ إِيمانُ عَبْدٍ حَتّى يُحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ اللّهُ سُبْحانَهُ وَ يُبْغِضَ مَنْ أَبْغَضَهُ اللّهُ سُبْحانَهُ.»

اميرمؤمنان على (عليه السلام) ميفرمايد :

«ايمان بندهاى كامل نميشود مگر آنچه را كه خدا دوست دارد او نيز دوست داشته باشد، و آنچه را خداوند دشمن دارد او نيز دشمن بدارد.»

آثار ايمان

الف) امنيّت

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «ما مِنْ شَیْءٍ یَحْصُلُ بِهِ الْامانُ أَبْلَغُ مِنْ إِیمانٍ وَ إِحْسانٍ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«هیچ چیزی که به وسیله آن امنیّت]دنیا و آخرت[حاصل شود، کاملتر از ایمان و احسان نیست.»

ب) نجات

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «لا یَفُوزُ بِالنَّجاةِ إِلّا مَنْ قامَ بِشَرائِطِ الْإِیمانِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «به نجات و رستگاری نائل نمیشود مگر آن که شرایط ایمان را برپای دارد.»

ج) رستگاری

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «ثَمَرَةُ الْإِیمانِ الْفَوزُ عِنْدَاللّهِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«ثمره و میوه ایمان، رسیدن به رستگاری نزد خداوند است.»

د) حیا

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «حَیاءُ الرَّجُلِ مِنْ نَفْسِهِ ثَمَرَةُ الْإِیمانِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «شرم و حیای مَرد از نفس خویش،]و مرتکب گناه نشدن[، ثمره ایمان است.»

ه) صبر

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «الصَّبْرُ ثَمَرَةُ الْإِیمانِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«صبر و شکیبایی]در مصیبتها[ثمره ایمان است.»

و) میل به آخرت

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «ثَمَرَةُ الْإِیمانِ الرَّغْبَةُ فِی دارِ الْبَقاءِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«ثمره ایمان، رغبت داشتن به سرای آخرت است.»

. همان، ح ۱۴۸۸.

. همان، ح ۱۴۹۴.

. غرر الحکم، ح ۱۴۹۱.

. همان، ح ۱۴۹۸.

. همان، ح ۶۲۱۷.

. همان، ح ۱۴۹۷.

. نهج البلاغهٔ، حکمت ۱۴۶.

حکمت پنجم : «اهمیّت دعا در کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) »

اشاره

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «سُوسُوا (شوبوا) إِیمانَکُمْ بِالصَّدَقَهِٔ وَ حَصِّنُوا أَمْوالَکُمْ بِالزَّکاهِٔ وَ ادْفَعُوا أَمْواجَ الْبَلاءِ بِالدُّعاءِ.»

حضرت علی (علیه السلام) میفرماید :

«ایمان خود را با صدقه دادن و اموالتان را با زکات دادن نگاه دارید، و امواج بلا را با دعا از خود دور کنید.»

دعا، بلاها را دفع میکند

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «اِدْفَعُوا أَمْواجَ الْبَلاءِ عَنْکُمْ بِالدُّعاءِ قَبْلَ وُرُودِ الْبَلاءِ فَوَالَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَٔ وَ بَرَأَ النَّسِمَهَٔ اَلْبَلاءُ أَسْرَعُ إِلَی الْمُؤْمِنِ مِنْ انْحِدارِ السَّیْلِ مِنْ أَعْلَی التَّلْعَهِٔ إِلی أَسْفَلِها وَ مِنْ رَکْضِ الْبَراذِینِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «موجهای بلا را پیش از آن که به شما برسد، با دعا کردن از خود دور کنید؛ سوگند به آن که دانه را شکافته و مردمان را آفریده است، بلا به سوی مؤمن، از شتاب سیلاب از فراز تپه به پایین آن و از سرعت راهرفتن اسبها شتابندهتر میآید.»

آداب دعا نمودن

الف) صلوات فرستادن

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «کُلُّ دُعاءٍ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّماءِ حَتّی یُصَلِّی عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ :.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «هر دعایی تا در آن بر محمّد و آل محمّد : صلوات فرستاده نشود، از]ورود به[آسمان ممنوع است.»

ب) اصراردردعا

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «فَأَلْحِحْ فِی الْمَسْأَلَهِٔ یَفْتَحْ لَکَ أَبْوابَ الرَّحْمَهِٔ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «در مَسْألت از خدا پافشاری و اصرار کن تا درهای رحمت به رویت گشوده شود.»

ج) ناامیدنشدن

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «لا یُقَنِّطَنَّکَ تَأْخِیرُ إِجابَهِ الدُّعاءِ، فَإِنَّ الْعَطِیَّهَ عَلی قَدْرِ النِّیَّهِ وَ رُبَّما تَأَخَّرَتِ الْإِجابَهُ لِیَکُونَ ذلِکَ أَعْظَمُ لِاَجْرِ السّائِلِ وَ أَجْزَلَ لِعَطاءِ النّائِلِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«تأخیر در اجابت دعا، تو را ناامید نگرداند؛ زیرا که بخشش بستگی به نیّت دارد و چه بسا در اجابت دعا تأخیر میشود تا پاداش درخواستکننده بیشتر و جزای آرزومند کاملتر شود.»

د) اخلاص

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «عَلَیْکَ بِإِخْلاصِ الدُّعاءِ فَإِنَّهُ أَخْلَقُ بِالْإِجابَهِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «بر تو باد به اخلاص]و حضور قلب[در دعا، پس به درستی که آن سزاوارتر است به اجابت.»

ه) مداومت دردعا

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «مَنِ اسْتَدامَ قَرْعَ الْبابِ وَ لَجَّ وَلَجَ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«هر که مدام دری را بکوبد و اصرار ورزد، باز گردد.»

. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۷۸، باب ۷، ح ۵۶۱۳؛ خصال، ج ۲، ص ۶۲۱، ح ۱۰؛ بحارالأنوار، ج۱۰، ص ۹۹.

. کنز العمّال، ح ۳۹۸۸؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۲۶۰، ح ۱۵؛ ثواب الأعمال، ص ۵۵.

. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۲۵، ح ۱.

. غرر الحکم، ح ۳۷۶۹.

. همان، ح ۳۷۵۵.

. همان، ح ۳۷۵۸.

و) ستایش وثنایش ازدعا

قالَ أَبُوعَبْدِاللّهِ (علیه السلام) :

«إِنَّ فِی کِتابِ أَمِیرالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) : إِنَّ الْمِدْحَهَ قَبْلَ الْمَسْأَلَهِ فَإِذا دَعَوْت اللّهَ عَزَّوَجَلَّ فَمَجِّدْهُ.» قُلْتُ: «کَیْفَ أُمَجِّدُهُ؟» قالَ: «تَقُولُ: یا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَیَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ یا فَعّالاً لِما یُرِیدُ یا مَنْ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ یا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الاْعْلی یا مَنْ هُوَ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ.»

امام جعفر صادق (علیه السلام) میفرماید :

«همانا در کتاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که مدح]خداوند[پیش از خواستن حاجت است؛ پس هر گاه خواستی به درگاه خدا دعا کنی، او را تمجید و ستایش کن.» گفتم: «چگونه او را تمجید کنم؟» حضرت فرمود : «میگویی: ای کسی که از رگ گردن به من نزدیکتری، ای که هر چیز را خواهی به خوبی انجام میدهی، ای کسی که میان مرد و قلبش حایل میشود، ای کسی که در جایگاه برتر هستی، ای آن که چیزی به مانندش نیست.»

ز) بسم الله گفتن در آغاز دعا

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «لا یُرَدُّ دُعاءٌ أَوَّلُهُ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) میفرماید :

«دعایی که با بسم الله الرّحمن الرّحیم شروع گردد، رَد نمیشود.»

حکمت ششم :«ارزش توبه درکلام امیرمؤمنان علی(علیه السلام)»

اشاره

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «وَ لا خَیْرَ فِی الدُّنْیا إلّا لِرَجُلَیْنِ: رَجُلٌ أَذْنَبَ ذُنُوباً فَهُوَ یَتَدارَکَها بِالتَّوبَهِْ وَ رَجُلٌ یُسارِعُ فِی الْخَیْراتِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «در دنیا جز برای دو کس خیر نیست، یکی گناهکاری که با توبه جبران]گذشته خود[کند و دیگر نیکوکاری که در کارهای نیکو و خیرات شتاب ورزد.»

پایه های توبه

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «اَلتَّوْبَهُْ عَلی أَرْبَعَهِْ دَعائِمَ: نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَ اسْتِغْفارٌ بِاللِّسانِ وَ عَمَلٌ بِالْجَوارِحِ وَ عَزْمٌ أنْ لا یَعُودَ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «توبه بر چهار پایه استوار است: ۱ ـ پشیمانی در دل؛ ۲ ـ استغفار کردن به زبان؛ ۳ ـ عمل کردن (و جبران نمودن) با اعضا و جوارح؛ ۴ ـ تصمیم بر بازنگشتن به گناه.»

شتاب درتوبه کردن

اشاره

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «إِنْ فارَقْتَ سَیِّئَهًْ فَعَجِّلْ مَحْوَها بِالتَّوْبَهِْ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«هر گاه مرتکب گناهی شدی، با توبه به محو کردن آن شتاب کن.»

توبه نصوح

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «تَرْکُ الذَّنْبِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «ترک گناه از طلب توبه، سهلتر است.»

. مکارم الأخلاق، ص ۲۷۳؛ بحارالأنوار، ج ۹۰، ص ۳۱۴، ح ۲۰؛ کافی، ج ۲، ص ۴۸۴.

. الدّعوات، ص ۵۲، ح ۱۳۱؛ بحارالأنوار، ج ۹۰، ص ۳۱۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۰۴، ح۵۹۲۹.

. نهج البلاغۀ، حکمت ۹۴.

. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۸۱، ح ۷۴.

. همان، ج ۷۴، ص ۲۱۰.

. همان، ج ۷۰، ص ۳۶۴.

آثاروبرکات «توبه»

الف) نزول رحمت الهی

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «التَّوْبَةُ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «توبه، رحمت الهی را نازل میکند.»

ب) پاکشدن گناهان

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «التّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ کَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«توبهکننده از گناه، مانند کسی است که گناه نکرده است.»

ج) موجب خشنودی خداوند

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «تُوبُوا إِلَی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ ادْخُلوا فِی مَحَبَّتِهِ فَإِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ یُحِبُّ التَّوّابِینَ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«به درگاه خداوند عزّوجلّ توبه کنید و در محبّت او داخل شوید؛ زیرا همانا خداوند توبهکنندگان را دوست میدارد.»

حکمت هفتم :«ارزش علم ودانش درکلام امیرمؤمنان علی(علیه السلام)»

اشاره

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «کُلُّ وِعاءٍ یَضِیقُ بِها جُعِلَ فِیهِ إِلّا وَعاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ یَتَّسِعُ بِهِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«هر ظرفی با ریختن چیزی در آن پُر میشود، به جز ظرف علم و دانش که هر چه در آن جای دهی، وسعتش بیشتر میشود.»

علم بهتراز ثروت است

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «اَلْعِلْمُ خَیْرٌ مِنَ الْمالِ، الْعِلْمُ یَحْرُسُکَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمالَ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«دانش از مال بهتر است؛ زیرا دانش تو را محافظت میکند، در حالی که تو باید مال را محافظت کنی.»

اقسام علم حقیقی

قالَ النَّبِیُّ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلاثَةٌ: آیَةٌ مُحْکَمَةٌ أَوْ فَرِیضَةٌ عادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قائِمَةٌ وَ ما خَلاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «همانا علم]حقیقی[سه چیز است: آیه محکم (اصول عقاید) ، فریضه عادله (علم اخلاق) ، سنّت قائمه (علم احکام شرعی) ، و غیر از اینها فَضل است.»

فضیلت طلب علم

اشاره

عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبیطالِبٍ (علیهما السلام) قالَ :

«بَیْنَما أَنَا جالِسٌ فِی مَسْجِدِ النَّبِیِّ (صلی الله علیه و آله و سلم) إِذْ دَخَلَ أَبُوذَرٌّ فَقالَ: یا رَسُولَ اللّهِ! جِنازَةُ العابِدِ أَحَبَّ إِلَیْکَ أَمْ مَجْلِسُ الْعالِمِ؟

فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : یا أَباذَرّ! الجُلُوسُ ساعَةً عِنْدَ مُذاکِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَی اللّهِ تَعالی مِنْ قِیامِ أَلْفَ لَیْلَةٍ یُصَلّی فِی کُلِّ لَیْلَةٍ أَلْفَ رَکْعَةٍ وَ الْجُلُوسُ ساعَةً عِنْدَ مُذاکِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَی اللّهِ تَعالی مِنْ أَلْفَ غَزْوَةٍ وَ قِراءَةِ الْقُرآنِ کُلِّهِ.

فَقالَ: یا رَسُولَ اللّهِ، مُذاکِرَةُ الْعِلْمِ خَیْرٌ مِنْ قِراءَةِ الْقُرآنِ کُلِّهِ؟!

فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : یا أَباذَرّ! الْجُلُوسُ ساعَةً عِنْدَ مُذاکِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَی اللّهِ مِنْ قِراءَةِ الْقُرآنِ کُلِّهِ اِثْنی عَشَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ، عَلَیْکُمْ بِمُذاکِرَةِ الْعِلْمِ فَإِنَّ الْعِلْمَ تَعْرِفُونَ الْحَلالَ مِنَ الْحَرامِ، وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَیْتِهِ لِیَلْتَمِسَ باباً مِنَ الْعِلْمِ، کَتَبَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِکُلِّ قَدَمٍ ثَوابَ نَبِیٍّ مِنَ الاَنْبِیاءِ وَ أَعْطاهُ اللّهُ بِکُلِّ حَرْفٍ یَسْمَعُ أَوْ یَکْتُبُ مَدِینَةً بِالْجَنَّةِ وَ طالِبُ الْعِلْمِ أَحَبَّهُ اللّهُ وَ أَحَبَّهُ مَلائکَتَهُ وَ أَحَبَّهُ النَّبِیُّونَ وَ لا یُحِبُّ الْعِلْمَ إِلاَّ السَّعِیدُ وَ طُوبی لِطالِبِ الْعِلْمِ یَوْمَ الْقِیامَةِ...»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «روزی در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودم که اباذر وارد شد و عرضه داشت": ای رسول خدا! تشییع نمودن جنازه عابد در نزد شما بهتر است یا نشستن در نزد عالم"؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود": ای اباذر! ساعتی نشستن در حضور عالم و مذاکره علم، از هزار شب قیام و عبادت که هر شب هزار رکعت نماز خوانده شود، نزد خدا بهتر است، و ساعتی به گفتوگوی علمی پرداختن نزد خداوند از هزار جهاد و قرائت تمام قرآن محبوبتر است".

اباذر]با تعجّب[گفت": گفتوگوی علم از قرائت تمام قرآن برتر است"؟

حضرت فرمود": ای اباذر! ساعتی در گفتوگوی علمی به سر بردن، نزد خدا از دوازده هزار ختم قرآن محبوبتر است. بر شما باد به مذاکره علم؛ زیرا به وسیله آن احکام حلال را از حرام میشناسید. و هر کس برای یافتن بابی از علم از منزل خارج شود، خداوند متعال برای هر قدمی که برمیدارد، ثواب پیامبری از پیامبران الهی را مینویسد و برای هر حرفی که میشنود و یا مینویسد، شهری در بهشت قرار میدهد. و خداوند متعال و فرشتگان، طالب علم را دوست دارند. و علم و دانش را دوست نمیدارد مگر انسان خوشبخت و خوشا به حال]و مقام[طالب علم در روز قیامت»".

. غرر الحکم، ح ۳۷۳۵.

. کافی، ج ۲، ص ۴۳۵؛ بحارالأنوار، ج ۹۰، ص ۲۸۱؛ وسائل الشّیعهٔ، ج ۱۶، ص ۷۵، ح ۲۱۰۲۲.

. نهج البلاغهٔ، حکمت ۲۰۵.

. غرر الحکم، ح ۳۳؛ بحارالأنوار، ج ۲۳، ص ۴۵؛ خصال، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۲۵۷.

. کافی، ج ۱، ص ۳۲، ح ۱.

ب) اخلاص

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «سَبَبُ الْاِخْلاصِ الْیَقِینُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «سبب اخلاص، یقین است.»

ج) زُهد

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «الیَقِینُ یُثْمِرُ الزُّهْدَ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «یقین، میوه زُهد است.»

د) خشنود بودن

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «الرِّضا ثَمَرَهُٔ الْیَقِینِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «رضایت، میوه یقین است.»

ه) توکّل

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «بِحُسْنِ التَّوَکُّلِ یُسْتَدَلُّ عَلی حُسْنِ الْاِیقانِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«نیکویی توکّل]به خداوند[دلیل بر نیکویی یقین است.»

و) بهشت

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «عَلَیْکُمْ بِلُزُومِ الْیَقِینِ وَالتَّقْوی فَإِنَّهُما یُبَلِّغانِکُمْ جَنَّةُ الْمَأْوی.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «همواره با یقین و تقوا باشید؛ چرا که آن دو شما را به سرای بهشت میرساند.»

. غرر الحکم، ح ۷۳۲.

. همان، ح ۷۰۶.

. همان، ح ۶۲۱۶.

. همان، ح ۷۴۶.

. غرر الحکم، ح ۷۳۵.

. همان، ح ۱۸۲۳.

. همان، ح ۳۸۸۰.

. همان، ح ۵۹۳۰.

حکمت هشتم :«ارزش یقین در کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) »

اشاره

وَ سَمِعَ (علیه السلام) رَجُلًا مِنَ الْحَرُورِیَّةِ یَتَهَجَّدُ وَ یَقْرَأُ فَقالَ :

«نَوْمٌ عَلی یَقِینٍ خَیْرٌ مِنْ صَلاةٍ فِی شَکٍّ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) هنگامی که صدای مردی از اهالی حروراء را

شنید که نماز شب میخواند و قرآن قرائت میکرد؛ فرمود :

«خوابیدن همراه با یقین، برتر از نماز خواندن با شکّ و تردید است.»

بزرگترین سعادت

بالاترین دعا

یقین، رأس دین است

برترین عبادت

آثار و برکات «یقین»

الف) صبر

قالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) : «الصَّبْرُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ.»

اميرمؤمنان على (عليه السلام) ميفرمايد: «صبر، ثمره يقين است.»

ب) اخلاص

قالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) : «سَبَبُ الْإِخْلاصِ الْيَقِينُ.»

اميرمؤمنان على (عليه السلام) ميفرمايد: «سبب اخلاص، يقين است.»

ج) زُهد

قالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) : «اليَقِينُ يُثْمِرُ الزُّهْدَ.»

اميرمؤمنان على (عليه السلام) ميفرمايد: «يقين، ميوه زُهد است.»

د) خشنود بودن

قالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) : «الرِّضا ثَمَرَةُ الْيَقِينِ.»

اميرمؤمنان على (عليه السلام) ميفرمايد: «رضايت، ميوه يقين است.»

ه) توكّل

قالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) : «بِحُسْنِ التَّوَكُّلِ يُسْتَدَلُّ عَلى حُسْنِ الْإِيقانِ.»

اميرمؤمنان على (عليه السلام) ميفرمايد :

«نيكويى توكّل]به خداوند[دليل بر نيكويى يقين است.»

و) بهشت

قالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) : «عَلَيْكُمْ بِلُزُومِ الْيَقِينِ وَالتَّقْوى فَإِنَّهُما يُبَلِّغانِكُمْ جَنَّةُ الْمَأْوى.»

اميرمؤمنان على (عليه السلام) ميفرمايد: «همواره با يقين و تقوا باشيد؛ چرا كه آن دو شما را به سراى بهشت ميرساند.»

. غرر الحكم، ح ۷۳۲.

. همان، ح ۷۰۶.

. همان، ح ۶۲۱۶.

. همان، ح ۷۴۶.

. غرر الحکم، ح ۷۳۵.

. همان، ح ۱۸۲۳.

. همان، ح ۳۸۸۰.

. همان، ح ۵۹۳۰.

حکمت نهم : «فضیلت حیا در کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) »

اشاره

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) :

«...وَ مَنْ کَثُرَ کَلامُهُ کَثُرَ خَطَؤُهُ وَ مَنْ کَثُرَ خَطَؤُهُ قَلَّ حَیاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَیاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ ماتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ ماتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النّارَ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«و هر کس زیاد سخن بگوید، خطایش زیاد میگردد، و هر کس خطایش زیاد شود، حیای وی کم شود؛ و هر کس حیایش کم شود، وَرَعش نیز میکاهد؛ و هر کس وَرَع و پرهیز از گناهش کم شود، قلبش میمیرد؛ و هر کس قلبش بمیرد، وارد دوزخ میگردد.»

شش چیز نیکوست، ولی از شش نفر نیکوتر

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) :

«سِتَّةُ أَشْیاءٍ حَسَنٌ وَ لکِنَّها مِنْ سِتَّةٍ أَحْسَنُ؛ اَلْعَدْلُ حَسَنٌ وَ هُوَ مِنَ الْاُمَراءِ أَحْسَنُ، وَالصَّبْرُ حَسَنٌ وَ هُوَ مِنَ الْفُقَراءِ أَحْسَنُ، وَالْوَرَعُ حَسَنٌ وَ هُوَ مِنَ الْعُلَماءِ أَحْسَنُ، وَالْحَیاءُ حَسَنٌ وَ هُوَ مِنَ النِّساءِ أَحْسَنُ وَ أَمِیرٌ لا عَدْلَ لَهُ کَغَمامٍ لا غَیْثَ لَهُ وَ فَقِیرٌ لا صَبْرَ لَهُ کَمِصْباحٍ لا ضَوْءَ لَهُ وَ عالِمٌ لا ـ وَرَعَ لَهُ کَشَجَرَةٍ لا ثَمَرَ لَها وَ غَنِیٌّ لا سَخاءَ لَهُ کَمَکانٍ لا نَبْتَ لَهُ وَ شابٌّ لا تَوْبَةً لَهُ کَنَهْرٍ لا ماءَ لَهُ وَامْرَأَةٌ لا حَیاءَ لَها کَطَعامٍ لا مِلْحَ لَهُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند :

«شش چیز نیکو است، ولی از شش نفر نیکوتر است :

۱ ـ عدل نیکوست، ولی از فرمانروایان نیکوتر است.

۲ ـ صبر خوب است، ولی از فقرا و نیازمندان پسندیدهتر است.

۳ ـ ورع و پارسایی نیکو است، ولی از دانشمندان و علما بهتر است.

۴ ـ سخاوت نیکو است، ولی از ثروتمندان نیکوتر است.

۵ ـ توبه پسندیده است، ولی از جوانان پسندیدهتر است.

۶ ـ حیا نیکوست، ولی از زنها نیکوتر است.

و فرمانروایی که عدالت ندارد، همانند قطعه ابری است که باران ندارد؛ و فقیری که صبر ندارد، همانند چراغی است که روشنایی ندارد؛ و دانشمندی که ورع ندارد، همانند درختی است که میوه ندارد؛ و ثروتمندی که سخاوت ندارد، همانند زمینی است که در آن گیاه نمیروید؛ و جوانی که توبه نمیکند، همانند نهری است که آب ندارد؛ و زنی که شرم و حیا ندارد، همانند غذایی است که نمک ندارد.»

مواردی که در آن، «حیا» نیست

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «ثَلاث لا یُسْتَحْیا مِنْهُنَّ، خِدْمَةُ الرَّجُلِ ضَیْفَهُ وَ قِیامُهُ عَنْ مَجْلِسهِ لِاَبِیهِ وَ مُعَلِّمِهِ وَ طَلَبُ الْحَقِّ وَ إنْ قَلَّ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«سه چیز است که در آنها نباید حیا نمود: خدمت کردن انسان برای میهمان خودش، و از جابرخاستن برای احترام پدر و معلّم، و طلب نمودن حقّ خویش اگر چه اندک باشد.»

آثار و برکات «حیا»

الف) کلید همه خوبیها

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «الحَیاءُ مِفْتاحُ کُلِّ خَیْرٍ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «حیا، کلید هر خیری است.»

ب) سبب کرامت انسانی

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «الحَیاء تَمامُ الْکَرَمِ وَ أَحْسَنُ الشِّیمِ.»

حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«حیا، سبب کمال همه کرامتها و بهترین خصلتها است.»

ج) بازداشتن انسان از کارهای قبیح

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «الحَیاءُ یَصُدُّ عَنِ الْفِعْلِ الْقَبِیحِ.»

حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«حیا، انسان را از کارهای زشت بازمیدارد.»

د) نشانه ایمان

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «کَثْرَةُ حَیاءِ الرَّجُلِ دَلِیلٌ عَلی إیمانِهِ.»

حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«زیادی حیا در مرد، دلیل بر ایمان وی است.»

ه) محوکننده گناهان

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «الحَیاءُ مِنَ اللّهِ یَمْحُو کَثِیراً مِنَ الْخَطایا.»

حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«حیا و شرم از خداوند، بسیاری از گناهان را نابود میکند.»

. نهج البلاغة، حکمت ۳۴۹؛ تحف العقول، ص ۸۹، بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۲۸۶؛ روضة الواعظین،ج ۲، ص ۴۹۶.

. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۳، الباب الثّانی و الخمسون.

. غرر الحکم، ح ۹۷۸؛ مستدرک وسائل الشّیعة، ج ۱۶، ص ۲۶۰، ح ۱۹۸۰۰.

حکمت دهم : «سخاوت در کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) »

اشاره

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) :

«السَّخاءُ ما کانَ ابْتِداءً، فَأَمّا ما کانَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَحَیاءٌ وَ تَذَمُّمٌ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«سخاوت آن است که تو آغاز کنی؛ امّا آنچه با درخواست، داده میشود شرم و حیا و مذمّت است.»

حدّ و مرز بخشندگی

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «کُنْ سَمْحاً وَ لا تَکُنْ مُبَذِّراً، وَ کُنْ مُقَدِّراً وَ لا تَکُنْ مُقَتِّراً.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«بخشنده باش، امّا زیادهروی نکن؛ صرفهجو باش، امّا سختگیر نباش.»

عطا کردن قبل از درخواست

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «أَفْضَلُ الْعَطِیَّةِ ما کانَ قَبْلَ مَذَلَّةِ السُّؤالِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«برترین بخشش آن است که قبل از خواری طلب کردن باشد.»

آثار و برکات سخاوت

الف) زینت انسان

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «السَّخاءُ زَیْنُ الْإِنْسانِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«سخاوت و بخشندگی، زینت آدمی است.»

ب) ایجاد محبّت

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «السَّخاءُ یَذْرَعُ الْمَحَبَّهَ.»
امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :
«سخاوت و بخشندگی، دوستی را در دلها میکارد.»

ج) کم کردن گناهان

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «السَّخاءُ یُمَحِّصُ الذُّنُوبَ وَ یَجْلِبُ مَحَبَّهَ الْقُلُوبِ.»
امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :
«سخاوت و بخشندگی، گناهان را کم میکند و محبّت قلبهای]مردم[را به سوی صاحب خود میکشاند.»

د) موجب برکت در رزق و روزی

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) :
«عَلَیْکُمْ بِالسَّخاءِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّهُما یَزِیدانِ الرِّزْقَ وَ یُوجِبانِ الْمَحَبَّهَ.»
امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :
«بر شما باد به بخشندگی و خوشخُلقی، که این دو، روزی را زیاد میکند و دوستی و محبّت برای صاحب خود میآورد.»

ه) موجب بزرگی

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «سَبَبُ السِّیادَهِ السَّخاءُ.»
امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :
«سبب بزرگی، سخاوت و بخشندگی است.»

و) پوشیده شدن عیبها

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «غَطُّوا مَعایِبَکُمْ بِالسَّخاءِ فَإِنَّهُ سِتْرُ الْعُیُوبِ.»
امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :
«عیبهای خود را با سخاوت بپوشانید، که همانا بخشندگی پوشاننده عیبهاست.»

ز) موجب تقرّب به خدا

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «السَّخاءُ قُرْبَهٌ»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«بخشندگی، موجب نزدیکی]به خدا و مردم[است.»

آفت سخاوت

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «آفَهُ السَّخاءِ اَلْمَنُّ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «آفت بخشندگی، منّت گذاشتن است.»

. غرر الحکم، ح ۵۴۳۷.

. همان، ح ۵۴۵۴.

. همان، ح ۵۴۴۶.

. همان، ح ۵۴۵۵.

. نهج البلاغهٔ، حکمت ۵۳؛ وسائل الشّیعهٔ، ج ۹، ص ۴۵۷، ح ۱۲۴۹۱؛ بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۳۵۷.

. نهج البلاغهٔ، حکمت ۳۳.

. غرر الحکم، ح ۸۵۰۷.

. همان، ح ۸۴۳۲.

. غرر الحکم، ح ۸۵۲۱.

. همان، ح ۸۵۲۴.

. همان، ح ۸۵۲۸.

. همان، ح ۸۵۵۵.

. غرر الحکم، ح ۸۵۷۰.

. بحارالأنوار، ج ۶۹، ص ۱۹۳، ح ۹.

حکمت یازدهم : «رهآورد حلم و بردباری در کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) »

اشاره

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) :

«إِنْ لَمْ تَکُنْ حَلِیماً فَتَحَلَّمْ؛ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلّا أَوْشَکَ أَنْ یَکُونَ مِنْهُمْ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«اگر بردبار نیستی، خود را به شخص بردبار شبیه نما؛ زیرا کم پیش میآید کسی خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان به حساب نیاید.»

معنا و مفهوم «حِلْم»

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «لَیْسَ الْحَلِیمُ مَنْ عَجَزَ فَهَجَمَ وَ إِذا قَدَرَ انْتَقَمَ، إِنَّما الْحَلِیمُ مَنْ إِذا قَدَرَ عَفا، وَ کانَ الْحِلْمُ غالِباً عَلی کُلِّ أَمْرِهِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«بردبار آن نیست که چون ناتوان شد، خاموش شود، و چون قدرت یابد، انتقام کشد، بلکه بردبار کسی است که قدرت داشته باشد، امّا گذشت کند و بردباری بر تمام کارهای او غالب باشد.»

برترین صفات انسانی

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «اَلْحِلْمُ سَجِیَّةٌ فاضِلَةٌ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«حلم و بردباری از صفات برجسته انسان است.»

آثار و برکات «حلم و بردباری»

الف) موجب عزّت و بزرگواری

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «لا عِزَّ أَرْفَعَ مِنَ الْحِلْمِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «عزّتی برتر از حِلم و بردباری نیست.»

ب) ثمره عِلم

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «لَنْ یُثْمِرَ الْعِلْمُ حَتّی یُقارِنَهُ الْحِلْمُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «علم و دانش ثمره نمیدهد، مگر هنگامی که همراه با حلم و بردباری باشد.»

ج) غلبه بر دشمن

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «مَنْ حَلُمَ مِنْ عَدُوِّهِ ظَفَرَ بِهِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«هر کس در مقابل دشمن خود بردبار باشد، بر او پیروز میگردد.»

د) ایمنی از عذاب الهی

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «اِلحِلْمُ عِنْدَ شِدَّةِ الْغَضَبِ یُؤْمِنُ غَضَبَ الْجَبّارِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «بردباری در اوج غضب، انسان را از خشم خداوند جبّار ایمن میسازد.»

ه) زینت انسان

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «مُزَیِّنُ الرَّجُلِ عِلْمُهُ وَ حِلْمُهُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«زینت دهنده مرد، دانش و بردباری اوست.»

و) زینت علم

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «زَیْنُ الْعِلْمِ اَلْحِلْمُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «زینت دانش، حلم و بردباری است.»

ز) کثرت علم

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «حُسْنُ الْحِلْمِ دَلِیلُ وُفُورِ الْعِلْمِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«خوبی بردباری، دلیل فراوانی علم و دانش است.»

ح) رأس علم

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «رَأْسُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «ریشه و اصل دانش، بردباری است.»

ط) کمال ایمان

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «ثَلاثٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ کَمُلَ إِیمانُهُ الْعَقْلُ وَ الْعِلْمُ وَ الْحِلْمُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«سه چیز است که در هر کس باشد، ایمانش کامل و تمام است: ۱ ـ عقل و خرد؛ ۲ ـ علم و دانش؛ ۳ ـ حلم و بردباری.»

. نهج البلاغهٔ، حکمت ۲۰۷.

. غرر الحکم، ح ۶۴۳۷.

. بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۴۲۸، ح ۷۸.

. بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۴۱۴، ح ۳۲.

. غرر الحکم، ح ۱۲۱.

. بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۴۲۸، ح ۷۸.

حکمت دوازدهم : «معنای احسان در کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) »

اشاره

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) فِی قَوْلِهِ تَعالی: (إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاِحْسانِ) :

«العَدْلُ: الاِنْصافُ، وَ الْاِحْسانُ: التَّفَضُّلُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در تفسیر قول خداوند: «خدا به عدل و احسان فرمان میدهد» فرمود :

«عدل، همان انصاف، و احسان، همان بخشش است.»

بالاترین احسان

اشاره

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «إِنَّ مُقابَلَهَ الْاِساءَهِ بِالْاِحْسانِ وَ تَغَمَّدَ الْجَرائِمِ بِالْغُفْرانِ لِمَنْ أَحْسَنَ الْفَضائِلِ وَ أَفْضَلِ الْمَحامِدِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«همانا بدی را با احسان پاسخ دادن و گناهان را با گذشت و عفو پوشاندن، از بهترین فضیلتها و برترین صفات ستوده است.»

احسان به دیگران موجب کرامت خودِ انسان

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «إِنَّکَ إِنْ أَحْسَنْتَ فَنَفْسَکَ تُکْرِمُ، وَ إِلَیْها تُحْسِنُ إِنَّکَ إِنْ أَسَأْتَ فَنَفْسَکَ تَمْتَهِنُ وَ إِیّاها تَغْبِنُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«تو اگر نیکی کنی خودت را گرامی داشتهای و به خودت نیکی کردهای، و اگر بدی کنی خودت را خوار کردهای و به خودت زیان رساندهای.»

آثار و برکات «احسان»

الف) موجب محبّت

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «سَبَبُ الْمَحَبَّهِ الْاِحْسانُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «احسان کردن، سبب محبّت است.»

ب) حُسن عاقبت

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «مَنْ أَحْسَنَ إِلَی النّاسِ حَسُنَتْ عَواقِبُهُ وَ سَهُلَتْ لَهُ طُرُقُهُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «هر که به مردم احسان کند، عاقبتِ]کارهای[او آسان شود، و راههای او آسان گردد.»

ج) موجب بزرگواری

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «مَعَ الْاِحْسانِ تَکَونُ الرِّفْعَةُ.»
امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :
«احسان و نیکی کردن، بزرگواری و سربلندی به همراه دارد.»

د) بهترین توشه قیامت

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «نِعْمَ زادُ الْمَعادِ الْاِحْسانُ إِلَی الْعِبادِ.»
امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :
«بهترین توشه برای معاد، نیکی کردن به بندگان خداوند است.»

ه) کثرت دوستان

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «مَنْ کَثُرَ إِحْسانُهُ، کَثُرَ خَدَمُهُ وَ أَعْوانُهُ.»
امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :
«آن که بسیار نیکوکار باشد، خدمتگزاران و یارانش بسیار شوند.»

بالاترین فضیلت انسان

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «حِفْظُ اللِّسانِ وَ بَذْلُ الْاِحْسانِ مِنْ أَفْضَلِ فَضائِلِ الْاِنْسانِ.»
امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :
«نگاهداشتن زبان]از گناهان[و بذل و عطای احسان، از برترین فضیلتهای آدمی است.»

بالاترین اعمال

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) :
«شَیْئانِ لا یُوازِنُهُما عَمَلٌ: حُسْنُ الْوَرَعِ وَ الْاِحْسانُ إِلَی الْمُؤْمِنِینَ.»
امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :
«دو چیز است که هیچ عملی با آنها هموزن نمیشود: ۱ ـ پرهیزکاری نیکو؛ ۲ ـ احسان به مؤمنان.»

. غرر الحکم، ح ۸۸۷۷.
. غرر الحکم، ح ۸۸۱۰.
. همان، ح ۸۸۳۴.
. همان، ح ۸۸۰۸.
. همان، ح ۸۷۶۸.

. همان، ح ۸۸۳۳.

. غرر الحکم، ح ۴۱۸۱.

. غرر الحکم، ح ۶۴۴۶.

. همان، ح ۵۸.

. غرر الحکم، ح ۶۴۲۳.

. همان، ح ۶۴۲۶.

. همان، ح ۶۴۲۷.

. همان، ح ۱۴۷۰.

. سوره نحل، آیه ۹۰.

. نهج البلاغة، حکمت ۲۳۱؛ بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۲۹، ح ۲۱.

حکمت سیزدهم : «اهمیّت صدقه در کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) »

اشاره

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «إِذا أَمْلَقْتُمْ فَتاجِرُوا اللّهَ بِالصَّدَقَهِْ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود :

«هر گاه تهیدست شدید، با صدقه دادن، با خدا تجارت کنید.»

آثار و برکات «صدقه»

الف) زیاد کردن روزی

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «اِسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَهِْ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «با صدقه دادن، روزی را]بر خود[نازل کنید.»

ب) درمان بیماریها

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «الصَّدَقَهُْ دَواءٌ مُنْجِحٌ، وَ أَعْمالُ الْعِبادِ فِی عاجِلِهِمْ نُصْبُ أَعْیُنِهِمْ فِی آجالِهِمْ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السـلام) میفرمایـد: «صدقه دادن دارویی مؤثّر است، و کردار بندگان در دنیا، فردا در پیش روی آنان جلوهگر است.»

در حدیث است که مردی به امام کاظم (علیه السلام) از عیالواری خود و این که همه آنها بیمارند شکوه کرد، حضرت فرمود :

«آنها را با صدقه درمان کن؛ زیرا هیچ چیز زودتر از صدقه به درگاه خدا پذیرفته نمیشود، و برای بیماری دارویی سودمندتر از صدقه نیست.»

ج) نزول رحمت

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «الصَّدَقَهُ تَسْتَنْزِلُ (تُنْزِلُ) الرَّحْمَهَ.»
امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «صدقه، رحمت الهی را نازل مینماید.»

د) دفع بلا

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «الصَّدَقَهُ تَسْتَدْفِعُ الْبَلاءَ وَ النِّقْمَهَ.»
امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :
«صدقه دادن، بلا و عقوبت را دفع میکند.»

ه) برکت در روزی

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «بَرَکَهُ الْمالِ فِی الصَّدَقَهِ.»
امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :
«افزونی و برکت مال، در صدقه دادن است.»

و) دفع فقر

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «داوُوا الْجَوْرَ بِالْعَدْلِ وَ داوُوا الْفَقْرَ بِالصَّدَقَهِ وَ الْبَذْلِ.»
امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :
«ستم را به وسیله عدل، و فقر را به صدقه دادن و بخشش، مداوا کنید.»

ز) محو کردن گناهان

قالَ الصّادِقُ (علیه السلام) : «إِنَّ صَدَقَهَ اللَّیْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ تَمْحُو الذَّنْبَ الْعَظِیمَ وَ تُهَوِّنُ الْحِسابَ وَ صَدَقَهَ النَّهارِ تُثْمِرُ الْمالَ وَ تَزِیدُ فِی الْعُمُرِ.»
امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود :
«صدقه دادن در شب، خشم خدا را فرومینشاند و گناه بزرگ را پاک میکند و حساب را آسان میگرداند؛ و صدقه دادن در روز، مال و ثروت میآورد و عمر را زیاد میکند.»

فضیلت صدقه نهانی و صدقه آشکارا

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «إِنَّ أَفْضَلَ ما تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَی اللّهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی، الْإِیمانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ... وَ صَدَقَهُ السِّرِّ فَإِنَّها تُکَفِّرُ

الْخَطِیئَةَ وَ صَدَقَةُ الْعَلانِیَةِ فَإِنَّها تَدْفَعُ مِیتَةَ السَّوءِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«بهترین وسیلهای که متوسّلان به خدای سبحان به آن توسّل پیدا میکنند، ایمان به خدا و رسول اوست... و صدقه نهانی، گناهان را پاک میکند و صدقه آشکار، که از مرگ ناگهانی و دلخراش جلوگیری میکند.»

. همان، ح ۸۷۱۰.

. نهج البلاغهٔ، حکمت ۲۵۸؛ وسائل الشّیعهٔ، ج ۹، ص ۳۷۲، ح ۱۲۲۷۱؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۱۱، الباب التاسع و العشرون.

. غرر الحکم، ح ۹۱۳۶.

. نهج البلاغهٔ، حکمت ۷؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۴۰۸، ح ۱۲.

. میزان الحکمهٔ، باب الصّدقهٔ، ح ۱۰۳۶۶.

. غرر الحکم، ح ۹۱۳۴.

. همان، ح ۹۱۳۵.

حکمت چهاردهم : «معنای خیر و نیکی در کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) »

اشاره

وَ سُئِلَ عَنِ الْخَیْرِ ما هُوَ؟ فَقالَ :

«لَیْسَ الْخَیْرُ أنْ یَکْثُرَ مالُکَ وَ وَلَدُکَ، وَ لکِنَّ الْخَیْرَ أنْ یَکْثُرَ عِلْمُکَ، وَ أنْ یَعْظُمَ حِلْمُکَ وَ أنْ تُباهِیَ النّاسَ بِعِبادَةِ رَبِّکَ، فَإنْ أحْسَنْتَ حَمِدْتَ اللّهَ وَ إنْ أسَأْتَ اسْتَغْفَرْتَ اللّهَ...»

از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) سؤال شد: خَیر چیست؟ حضرت فرمود :

«خوبی آن نیست که مال و فرزندت بسیار شود، بلکه خیر آن است که علم و دانش تو فراوان و بردباری تو عظیم گردد و با پرستش خداوند در میان مردم افتخار کنی؛ پس اگر کار نیکی انجام دهی، شکر خدا را بهجای آوری و اگر کار بدی انجام دادی از خدا طلب آمرزش کنی.»

آنچه موجب خیر دنیا و آخرت است

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «أَرْبَعٌ مَنْ أَعْطِیَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِیَ خَیْرَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ: صِدْقُ حَدِیثٍ وَ أداءُ أَمانَةٍ وَ عِفَّةُ بَطْنٍ وَ حُسْنُ خُلُقٍ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «چهار چیز است که به هر کس داده شود، خیر دنیا و آخرت به او داده شده است: ۱ ـ راستگویی؛ ۲ ـ امانتداری؛ ۳ ـ عفّت شکم و پاکدامنی؛ ۴ ـ خوش خُلقی.»

بهترین کارها

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) :

«خَیْرُ الْأُمُورِ ما سَهُلَتْ مَبادِئُهُ وَ حَسُنَتْ خَواتِمُهُ وَ حُمِدَتْ عَواقِبُهُ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید: «بهترین کارها آن است که ابتدایش آسان و انتهایش نیکو و عاقبتش پسندیده باشد.»

اهمیّت شناخت «خَیر و شرّ»

اشاره

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : «مَنْ لَمْ یَعْرِفِ الْخَیْرِ مِنَ الشَّرِّ فَهُوَ بِمَنْزِلَهِٔ الْبهیمَهِٔ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید :

«هر کس کار خیر را از کار شرّ نشناسد، همانند چهارپایان است.»

آنچه با آن خیر دنیا و آخرت به دست میآید

۱ ـ ذکر «لا حول و لا قوّهٔ الّا باللّه»

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

"«لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ إِلّا بِاللّهِ "کَنْزٌ مِنْ کُنُوزِ الْجَنَّهِٔ مَنْ قالَها نَظَرَ اللّهُ عَلَیْهِ وَ مَنْ نَظَرَ اللّهُ إِلَیْهِ أَعْطاهُ اللّهُ خَیْرَ الدُّنیا وَ الاْخِرَهِٔ.»

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

"«لا حول و لا قوّهٔ الّا بالله، "گنجی از گنجهای بهشت است؛ هر که آن را بگوید، خداوند به او نظر لطف بنماید، و هر که خداوند به او نظر لطف کند، خیر دنیا و آخرت را به او میبخشد.»

۲ ـ شکیبایی و شکرگزاری

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «خِصْلَتانِ مَنْ رَزَقَهُما قَدْ أُعْطِیَ خَیْرَ الدُّنْیا وَ الاْخِرَهِٔ: مَنْ إِذَا ابْتُلِیَ صَبَرَ وَ إِذا أُعْطِیَ شَکَرَ.»

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«دو خصلت است که به هر که داده شده باشد، خیر دنیا و آخرت را به او دادهاند: ۱ ـ کسی که چون مبتلا]به مصیبتی[شود، صبر کند؛ ۲ ـ کسی که چون به او عطا شود، سپاسگزار باشد.»

۳ ـ حُسن خلق

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «إِنَّ حُسْنَ الْخُلْقِ ذَهَبَ بِخَیْرِ الدُّنْیا وَ الاْخِرَهِٔ.»

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«همانا خوشخُلقی، خیر دنیا و آخرت را به همراه خود دارد.»

۴ ـ قرائت سوره «طور»

قالَ الصّادِقُ (علیه السلام) : «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الطُّورِ، جَمَعَ اللّهُ لَهُ خَیْرَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ.»

امام جعفر صادق (علیه السلام) میفرماید: «هر کس سوره "طور "را بخواند، خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم میآورد.»

بدترین چیزها در کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

ـ «شَرُّ الْافْعالِ ما جَلَبَ الْآثامِ» ؛

«بدترین کردارها آن است که گناهان را جلب نماید.»

ـ «شَرُّ الْامْوالِ ما أَکْسَبَ الْمَذامِ» ؛ «بدترین مالها، مالی است که مذمّت و نکوهش (برای صاحبش) بار آورد.»

ـ «شَرُّ الْافْعالِ ما هَدَمَ الصَّنِیعَهُ» ؛

«بدترین کردارها آن است که نیکی را از بین ببرد.»

ـ «شَرُّ النّاسِ مَنْ یَظْلِمُ النّاسَ» ؛

«بدترین مردم کسی است که به مردم ستم روا دارد.»

ـ «شَرُّ مالٍ لَمْ یُنْفَقْ فِی سَبِیلِ اللّهِ مِنْهُ وَ لَمْ تُؤَدَّ زَکاتَهُ» ؛ «بدترین اموال، مالی است که در راه خدا انفاق نگردد و زکاتش داده نشود.»

ـ «شَرُّ النّاسِ مَنْ لا یَقْبَلُ الْعُذْرَ وَ لا یُقِیلُ الذَّنْبِ» ؛

«بدترین مردم کسی است که پوزش را نمیپذیرد و از گناه نمیگذرد.»

ـ «شَرُّ مَنْ صاحَبْتَ الجاهِلِ» ؛

«بدترین مصاحب و همراه، شخص نادان است.»

ـ «شَرُّ الْعَمَلِ ما أَفْسَدْتَ بِهِ مَعادُکَ» ؛

«بدترین اعمال آن است که آخرتت را با آن از بین ببری.»

ـ «شَرُّ الْاصْدِقاءِ مَنْ تَتَکَلَّفُ لَهُ» ؛

«بدترین دوستان تو کسی است که برای او به زحمت و سختی بیفتی.»

ـ «شَرُّ الْعِلْمِ عِلْمٌ لا یُعْمَلُ بِهِ» ؛

«بدترین علم، علمی است که به آن عمل نشود.»

ـ «شَرُّ النّاسِ مَنْ لا یَعْتَقِدُ الْامانَةَ وَ لا یَجْتَنِبُ الْخِیانَةَ» ؛ «بدترین مردم کسی است که اعتقاد به امانتداری ندارد و از خیانتکاری نمیپرهیزد.»

ـ «شَرُّ النّاسِ مَنْ کانَ مُتَتَبِّعاً لِعُیُوبِ النّاسِ عَمِیّاً عَنْ مَعایِبِهِ» ؛ «بدترین مردم کسی است که عیوب مردم را دنبال کند و عیوب خود را نبیند.»

ـ «شَرُّ الْقُلُوبِ الشّاکُّ فِی إِیمانِهِ» ؛ «بدترین دلها آن است که در ایمانش دچار شکّ گردد.»

ـ «شَرُّ الْمُحْسِنِینَ الْمُمْتَنُّ بِإِحْسانِهِ» ؛ «بدترین نیکوکاران کسی است که با نیکی خود بر مردم منّت گذارد.»

ـ «شَرُّ الْفِتَنِ مَحَبَّةُ الدُّنْیا» ؛ «بدترین فتنهها، دوستی دنیا است.»

ـ «شَرُّ النّاسِ مَن کافی عَلَی الْجَمِیلِ بِالْقَبِیحِ وَ خَیْرُ النّاسِ مَنْ کافی عَلَی الْقَبِیحِ بِالْجَمِیلِ» ؛ «بدترین مردم کسی است که نیکی را به بدی پاداش دهد،

و بهترین مردم کسی است که بدی را با نیکی پاسخ گوید.»

ـ «شَرُّ آفاتِ الْعَقْلِ الْکِبْرُ» ؛ «بدترین آفتهای عقل، بزرگبینی است.»

بهترین چیزها در کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

ـ «خَیْرُ الْعِلْمِ ما نَفَعَ» ؛ «بهترین علم آن است که نفعی ببخشد.»

ـ «خَیْرُ الْمَکارِمِ الْإِیثارُ» ؛ «بهترین نیکیها، ایثار است.»

ـ «خَیْرُ الْإِخْتِیارِ صُحْبَةُ الاْخْیارِ» ؛

«بهترین برگزیدنها، همنشینی با نیکان است.»

ـ «خَیْرُ الْبِرِّ ما وَصَلَ إِلَی الاْحْرارِ» ؛

«بهترین نیکیها آن است که به آزادمردان برسد.»

ـ «خَیْرُ الثَّناءِ ما جَری عَلی أَلْسِنَةِ الاْبْرارِ» ؛

«بهترین ستایشها آن است که بر زبان نیکان جاری گردد.»

ـ «خَیْرُ أَمْوالِکَ ما وَقی عِرْضَکَ» ؛

«بهترین اموال تو آن است که آبرویت را نگهدارد.»

ـ «خَیْرُ الْعُلُومِ ما أَصْلَحَکَ» ؛

«بهترین علمها آن است که تو را اصلاح کند.»

ـ «خَیْرُ الضِّحْکِ التَّبَسُّمُ» ؛ «بهترین خنده، تبسّم است.»

ـ «خَیْرُ الْعِلْمِ ما قارَنَهُ الْعَمَلُ» ؛

«بهترین علم آن است که همراه با عمل باشد.»

ـ «خَیْرُ الْکَلامِ ما لا یُمِلُّ وَ لا یَقِلُّ» ؛ «بهترین سخن، سخنی است که شنونده را خسته نسازد و از گوینده نکاهد.»

ـ «خَیْرُ الاُْمُورِ ما أَدّی إِلَی الْخَلاصِ» ؛ «بهترین امور، اموری است که انسان را به سوی رهایی کشاند.»

ـ «خَیْرُ الْبِرِّ ما وَصَلَ إِلَی الْمُحْتاجِ» ؛

«بهترین نیکیها (صدقهها) آن است که به نیازمند برسد.»

ـ «خَیْرُ الصَّدَقَةِ أَخْفاها» ؛ «بهترین صدقه، صدقه دادن پنهانی است.»

ـ «خَیْرُ النُّفُوسِ أَزْکاها» ؛ «بهترین جانها، پاکترین آنهاست.»

ـ «خَیْرُ الْإِخْتِیارِ مُوادَّةُ الاْخْیارِ» ؛

«بهترین برگزیدنها، دوستی با نیکان است.»

ـ «خَیْرُ الْإِخْوانِ مَن لا یُحْوِجَ إِخْوانُهُ إِلی سِواءُ» ؛ «بهترین برادران

(دوستان) ، کسی است که برادرانش را نیازمند دیگران نگرداند.»

ـ «خَیْرُ النّاسِ مَنْ نَفَعَ النّاسَ» ؛

«بهترین مردم کسی است که به مردم سود برساند.»

ـ «خَیْرُ الْعِبادِ مَنْ إذا أَحْسَنَ اِسْتَبْشَرَ وَ إذا أَساءَ اِسْتَغْفَرَ» ؛

«بهترین بندگان خدا کسی است که اگر خوبی کند شادمان باشد، و اگر بدی کند از خدا طلب آمرزش نماید.»

ـ «خَیْرُ ما وَرَّثَ الْآباءُ الْاَبْناءَ الْاَدَبُ» ؛

«بهترین ارثی که پدران به پسران میدهند، ادب است.»

ـ «خَیْرُ الْعَطاءِ ما کانَ عَنْ غَیْرِ طَلَبٍ» ؛

«بهترین بخشش آن است که بدون درخواست باشد.»

ـ «خَیْرُ النّاسِ مَنْ کانَ فِی یُسْرِهِ سَخِیّاً شَکُوراً» ؛ «بهترین مردم کسی است که در هنگام آسایش، بخشنده و سپاسگزار باشد.»

ـ «خَیْرُ النّاسِ مَنْ کانَ فِی عُسْرِهِ مُؤْثِراً صَبُوراً» ؛

«بهترین مردم کسی است که هنگام دشواری، ایثارگر و صابر باشد.»

ـ «خَیْرُ الْاُمُورِ ما عَرِیَ عَنِ الطَّمَعِ» ؛

«بهترین کارها آن است که از طمع خالی باشد.»

ـ «خَیْرُ الْاُمُورِ ما سَهُلَتْ مَبادِیهِ وَ حَسُنَتْ خَواتِمُهُ وَ حُمِدَتْ عَواقِبُهُ» ؛

«بهترین کارها آن است که ابتدایش آسان و انتهایش نیکو و عاقبتش پسندیده باشد.»

. همان، ح ۹۱۴۲.

. همان، ح ۷۸۵۴.

. کافی، ج ۴، ص ۹، ح ۳؛ ثواب الأعمال، ص ۱۷۴، ح ۲.

. نهج البلاغهٔ، خطبه ۱۱۰؛ علل الشّرایع، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۴۰۰، ح ۲۱؛وسائل الشّیعهٔ، ج ۱۶، ص ۲۸۸، ح ۶۸، ح ۲۱۵۶۸؛ امالی طوسی، ص ۲۱۶، مجلس ثامن.

. نهج البلاغهٔ، حکمت ۹۴؛ بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۱۴۰، ح ۵.

. غرر الحکم، ح ۴۲۸۲.

. همان، ح ۱۸۵۹.

. تحف العقول، ص ۹۹؛ کافی، ج ۸ ص ۲۴، ح ۴؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۹۰؛ أمالی صدوق، ص ۳۲۰؛ مجلس ۵۲، ح ۸.

. فردوس دیلمی، ج ۵، ص ۱۰، ح ۷۲۸۵.

. تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۴۷.

. بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۳۸۴، ح ۲۳؛ خصال، ج ۱، ص ۴۲، ح ۳۴؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۵، ح ۱؛وسائل الشّیعهٔ، ج ۱۲، ص ۱۵۴، ح ۱۵۹۳۳.

. وسائل الشّیعهٔ، ج ۶، ص ۲۵۶، ح ۷۸۸۶؛ ثواب الأعمال، ص ۱۴۳، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۶۴.

. غرر الحکم، ح ۳۰۰۴.

. همان، ح ۸۳۵۲.

. همان، ح ۸۸۶۳.

. همان، ح ۱۰۳۹۳.

. همان، ح ۸۳۵۴.

. همان، ح ۱۰۲۴۶.

. همان، ح ۹۸۶۶.

. همان، ح ۳۰۰۵.

. همان، ح ۹۵۸۱.

. همان، ح ۱۶۹.

. غرر الحکم، ح ۱۰۵۲۸.

. همان، ح ۹۶۵۳.

. همان، ح ۹۱۲.

. همان، ح ۸۹۲۹.

. همان، ح ۲۴۵۳.

. همان، ح ۱۱۰۵۰.

. همان، ح ۸۴۹.

. غرر الحکم، ح ۱۸۱.

. همان، ح ۸۴۷۰.

. همان، ح ۹۷۷۹.

. همان، ح ۸۸۹۴.

. همان، ح ۷۵۳۰.

. همان، ح ۵۳۹۰.

. همان، ح ۱۸۲.

. همان، ح ۴۴۶۳.

. همان، ح ۱۸۳.

. همان، ح ۴۰۵۳.

. همان، ح ۲۹۳۳.

. غرر الحکم، ح ۸۸۹۵.

. همان، ح ۹۱۴۵.

. همان، ح ۴۸۴۴.

. همان، ح ۹۷۸۰.

. همان، ح ۹۵۲۹.

. همان، ح ۱۰۳۵۲.

. همان، ح ۸۷۰۲.

. همان، ح ۹۳۴۷.

. همان، ح ۸۵۰۸.

. همان، ح ۸۴۷۱.

. غرر الحکم، ح ۸۸۹۹.

فصل سیزدهم

اشاره

(وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً)

«]و به خاطر آورید[هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد، خداوند به او فرمود": من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم»"!

امام کیست ؟

امام به کسی گفته میشود که پیشوای گروهی باشد و سرپرستی و رهبری آنان را بر عهده بگیرد و آن گروه به افعال و گفتار و سیره او عمل و اقتدا کنند.

در تعریف «امام» آمده است: «امام کسی است که از سخن و کارهایش پیروی نمایند، خواه انسان باشد یا کتاب یا غیر آن.»

امامت چیست ؟

امامت عهد و پیمانی از جانب خداوند و منصبی الهی است که مردم هیچگونه دخالتی در آن ندارند. امامت، ریاست عمومی و کاملی در تمام امور دین و دنیاست. علما و دانشمندان بزرگ اسلامی در آثار خویش به مفهوم و معنای امامت اشاره کردهاند، که بعضی از تعریفها مطابق عقیده اهل تسنّن است، امّا از جامعترین تعاریف در مورد امامت میتوان به عبارت زیر اشاره کرد :

«هِیَ مَنْصَبٌ إِلهِی حائِزٌ لِجَمیعِ الشُّئُونِ الْکَریمَهِٔ وَ الْفَضائِلِ إِلاَّ النُّبُوَّهٔ وَ ما یُلازِمُ تِلْکَ الْمَرْتَبَهَٔ السّامِیَهِٔ.»

«امامت یک منصب الهی است که تمام شئونات والا و فضائل را جز نبوّت و آنچه لازمه آن مرتبه عظیمه است در بردارد.»

چرابه امام معصوم احتیاج داریم؟

دلایل زیادی برای نیاز جامعه به امام معصوم بیان شده است. برخی از دلایل را میتوان به صورت زیر شماره کرد :

۱ ـ تقویت شناخت عقلی به وسیله بیان نقلی؛ به این ترتیب که انسان با نیروی عقل بسیاری از حقایق را چه در اصول و چه در فروع دین درک میکند، ولی گاه در اعماق دلش وسوسههایی وجود دارد و همین تزلزل مانع از اعتماد بر آن و انجام آن میگردد، امّا هنگامی که این احکام عقلی با بیان پیشوایان معصوم الهی تأیید و تقویت شود، هر گونه ابهام و تزلزل زدوده خواهد شد و انسان با قوّت قلب به سراغ انجام آن میرود.

۲ ـ گاه انسان از انجام کارهایی بیم دارد؛ چرا که میترسد عمل او بر خلاف رضای خدا و موجب تصرّف در قلمرو و حاکمیّت الهی باشد؛ بیان پیشوایان الهی این بیم و ترس را زایل میکند.

۳ـ تمام اعمال انسان در محـدوده «حُسن و قبح عقلی» جمع نمیشوند، و چه بسـیارند اموری که عقل انسان حُسن و قبح آن را درک نمیکند؛ در اینجا باید دست به دامان پیشوایان الهی شد و خوبی و بدی آنها را با راهنمایی آنان درک نمود.

۴ـ بعضـی از اشـیاء، مفیـد و بعضـی زیانبخشـند، و انسان تنها با فکر خود و بدون راهنمایی پیشوایان الهی قادر به درک سود و زیان همه آنها نیست؛ اینجاست که به آنان احساس نیاز پیدا میکند.

۵ـ انسان یک موجود اجتماعی است؛ یعنی بـدون همکاری و تعاون با دیگران قادر به حلّ مشـکلات زنـدگی خود نیست. این نکته نیز مسلّم است که اجتماع بدون داشتن قوانینی که حقوق همه افراد را حفظ کند و آنها را در مسیر صحیح پیش ببرد، سامان نخواهد یافت و به کمال مطلوب نخواهد رسـید. تشـخیص این قوانین به طور صـحیح و سپس اجرای آنها جز به وسیله رهبران آگاه و پاک و معصوم الهی صورت نخواهد گرفت.

۶ـ انسانهـا در درک کمالاـت و تحصـیل علوم و معارف و کسب فضایل متفاوتنـد؛ بعضـی توانایی حرکت در این مسـیر را دارنـد و بعضی عاجز و ناتوانند؛ رهبران الهی گروه اوّل را تقویت میکنند و گروه دوّم را مدد میدهند تا هر دو گروه به کمال ممکن برسند.

۷ـ نوع انسان برای سامان دادن به زندگی خود نیازمند وسایل، صنایع و علوم است؛ رهبران الهی میتوانند بنیانگذار و محرّک انسانها در وصول به این هدف گردند.

۸ـ مراتب اخلاق در انسانها متفاوت است و برای پرورش این فضایل تنها راه، رهبران پاک و معصوم الهی هستند.

۹ـ پیشوایان الهی از ثواب و عقاب و پاداش و کیفر الهی در برابر طاعت و گناه آگاهی کامل دارنـد و هنگامی که دیگران را از این امور آگاه کنند، انگیزه نیرومندی برای انجام وظایف در آنان پیدا میشود.

خداونـد متعال امیرمؤمنان علی (علیه السـلام) و فرزندان بزرگوارش را جانشـین خود در زمین قرار داده است و امامت که امری الهی است و به ظالمان نمیرسد را در نسل آن حضرت قرار داده است. اگر چه ادلّه امامت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بسیار زیاد است و نمیتوان همه آنهـا را در این مختصـر جمعآوری کرد، ولی در این بخش، به چهارده حـدیث معتبر در مورد امامت و ولایت و فضایل امیرمؤمنان علی (علیه السلام) اشاره میکنیم.

. همان، ح ۶۶۹۰.

. همان، ح ۱۸۵۹.

. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

. ر.ک: مفردات قرآن، ص ۸۷.

. احقاق الحقّ، ج ۲، ص ۳۰۰، پ ۱.

چهارده حدیث معتبردربیان امامت امیرمؤمنان علی(علیه السلام)

۱حدیث «ثقلین»

اشاره

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) : قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«إِنِّی مُخَلِّفٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ: کِتابَ اللّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی، فَإِنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْضَ کَهاتَیْنِ وَ ضَمَّ بَیْنَ سَبّابَتَیْهِ » فَقامَ إِلَیْهِ جـابِرُ بْنُ عَبْدِاللّهِ الاْنْصـارِیُّ وَ قـالَ: «یـا رَسُولَ اللّهِ! مَنْ عِتْرَتُـکَ؟» قـالَ: «عَلِیٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَـیْنُ وَالاْئِمَّهُ مِنْ وُلْـدِ الْحُسَـیْنِ : إِلی یَوْمَ

الْقِیامَۀِ.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت میکند که فرمود :

«من در میان شما دو چیز گرانبها به جای میگذارم؛ قرآن و عترتم که اهلبیت من هستند، و این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا اینکه بر من در کنار حوض کوثر، وارد گردند، مانند این دو و دو انگشت سبّابه را بههم چسبانید ـ.» آنگاه جابر بن عبدالله انصاری برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! عترت تو چه کسانیاند؟ حضرت فرمود: «علی، حسن، حسین و امامان از نسل حسین : تا روز قیامت.»

حدیث ثقلین از احادیث متواتر و مُسلّم بین خاصّه و عامّه است و به عبارتهای مختلف نقل شده است. علّامه سیّد هاشم بحرانی در غایۀ المرام، سی و نه حدیث از اهل تسنّن و هشتاد و دو حدیث از شیعه در اینباره نقل کرده است.

. پیام قرآن، ج ۹، ص ۳۵ ـ ۳۶.

. بحارالأنوار، ج ۲۳، ص ۱۴۷، ح ۱۱۱.

معنایلغوی «ثقلین»

در تاج العروس، ذیل ماده «ثقل» چنین آمده است :

«الثَّقَلُ مُتَحَرِّکَۀٌ: مَتاعُ الْمُسافِرِ وَ حَشَمِهِ وَ الْجَمْع أَثْقالٌ و کُلُّ شَیْءٍ خَطیرٍ نَفِیسٍ مصون له قَدرٌ و وزنٌ ثَقَلٌ عِنْدَ الْعَرَبِ.»

ثَقَل با فتحه قاف، به معنی متاع مسافر و خدمتکاران اوست و جمع آن «اثقال» است، و هر چیزی که دارای اهمیّت و نفاست است و باید محفوظ و مصون بماند و دارای وزن و ارزش است، عرب آن را ثقل گوید.

در نهایه ابن اثیر نیز در اینباره چنین آمده است :

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم") کتاب و عترت "را دو ثقل نامید به علّت آن که گرفتن آن دو سنگین است و به هر چیز خطیر]نفیس[ثَقَل گفته میشود و به جهت بزرگداشت میزان قدر آنها و اهمیّت و مقام بلند و رفیع آنها، پیغمبر آن دو را ثَقَل نامید.»

اهمیّت حدیث ثقلین وتکرار آن

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در موارد گوناگون مردم را به پیروی از کتاب و عترت امر میفرمودند، از جمله :

۱. هنگام برگشت از طائف؛

۲. در حجّۀ الوداع (عرفات) ؛

۳. در روز غدیر خم؛

۴. هنگام وفات.

این تأکید و تکرار، بیانگر عظمت کتاب و عترت و اهمیّت پیروی از آنهاست.

. «إِنِّی تـارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ: کِتـابَ اللهِ وَ عِتْرَتِی وَ سَمّاهُما ثَقَلَیْنِ لاَنَّ الاْخْذَ بِهِما ثَقِیلٌ وَ یُقالُ لِکُلِّخَطِیر]نَفیس[ثقلٌ فَسَمّاهُما ثَقَلَیْنِ اِعْظاماً لِقَدْرِهِما وَ تَفْخِیماً لِشَأْنِهِما.» النهایۀ، ج ۱، ص ۲۱۶،ماده ثقل.

. الصّواعق المحرقۀ، ص ۶۴.

. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۲۱؛ کنز العمّال، ج ۱، ص ۴۸؛ نوادر الأصول، ص ۶۸؛ معجم الکبیر، ج۳، ص ۶۳، برقم ۲۶۷۹.
. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۷؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۳۱۰؛ سنن الکبری، ج ۲، ص ۱۴۸؛تاریخ (ابن کثیر) ، ج ۵، ص ۲۰۹.
. الصّواعق المحرقهٔ، ص ۸۹.

عظمت امامان معصوم : درحدیث ثقلین

۱ ـ اهلبیت : افضل واشرف ازتمام مردم

در این حدیث شریف، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ، کتاب خدا و عترت خود را قرین و عدیل یکدیگر قرار داده و فرموده که این دو چیزِ سنگین و گرانقدر تا روز قیامت از همدیگر جدا نمیشوند و هر که به این دو متمسّک شود از ضلالت و گمراهی نجات مییابد. روشن است که اگر در میان امّت پیغمبر، فردی افضل از اهلبیت: میبود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به تمسّک به اهلبیت امر نمیفرمود. حال که آن حضرت تنها به تمسّک به همین دو چیز امر فرموده، میرساند که این دو از همه چیز افضلند و اهلبیت : نیز بر تمام ابنای بشر اشرفیّت و افضلیّت دارند.

۲ ـ اهلبیت : معصوم ازهرخطاولغزش اند

از این عبارت که: «عترت از قرآن جدا نمیشود و تمسّک به آنها امان از گمراهی است»، استفاده میشود که عترت باید معصوم باشند؛ برای آن که اگر معصوم نباشند، تمسّک به آنان موجب نجات از گمراهی نخواهد بود. از دیگر سو، اگر آنان معصوم نباشند از قرآن نیز جدا خواهند شد. پس اهلبیت باید معصوم بوده باشند که هیچ وقت از قرآن جدا نشوند. همچنین باید معصوم باشند تا تمسّک به آنان موجب رهایی از ضلالت باشد.

۳ ـ اهلبیت : آگاه به تمام علوم قرآن

از این حدیث استفاده میشود که عترت باید به تمام علوم قرآن عالِم باشند؛ برای این که اگر بعضی از مسایل و علوم قرآن را ندانند، در آنچه نمیدانند از قرآن جدا میشوند؛ چون جاهل از آنچه نمیداند جداست و در این فرض که بعضی را نداند، تمسّک به آنان مصونیّت از ضلالت نمیآورد.

۴ ـ اهلبیت : خلیفه خداورسول اویند

این نکته از آن آشکار میشود که در بعضی از روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به جای «دو چیز سنگین» فرمودند: «من" دو خلیفه "را در میان شما میگذارم : کتاب خدا و عترت پاکیزهام...»

۵ ـ هدایت وسعادت فقط منحصردرتمسّک به ثقلین

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «مادامی که به آن دو متمسّک شوید، هرگز گمراه نخواهید شد.» از این کلام نورانی استفاده میشود که راه هدایت منحصر در این دو چیز گرانقدر است و هیچ چیز دیگری نمیتواند جایگزین آنها شود.

۲ حدیث «منزلت»

اشاره

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسی إِلّا أَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدِی.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بارها خطاب به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود :

«مقام و منزلت تو نسبت به من همانند هارون به موسی است، جز این که بعد از من پیغمبری نخواهد بود.»

حدیث منزلت از جمله احادیثی است که با سندهای معتبر بسیار زیادی از شیعه و سنّی ذکر شده و بسیاری از بزرگان اهل تسنّن اتّفاق بر صحیح بودن این حدیث دارند. از جمله، ابن عبدالبرّ مینویسد: «وَ روی قوله (صلی الله علیه و آله و سلم) : أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسی جَماعَةً مِنَ الصَّحابَةِ وَ هُوَ أَثبتُ الآثار و أَصَحّها و طُرُق حَدیث سَعَد فیه کَثِیرةً جِدّآ.»

«جماعتی از صحابه حدیث منزلت را نقل کردهاند و آن از ثابتترین و صحیحترین آثار رسیده از پیامبر اسلام است و راههای حدیث "سَعَد "درباره این حدیث جدّآ بسیار زیاد است.»

حاکم حَسَکانی میگوید: «استاد ما، ابوحازم حافظ، درباره حدیث منزلت میگوید: من آن را با پنج هزار سند نقل کردهام.»

و همچنین علّامه سیّد هاشم بحرانی در غایة المرام، با یکصد طریق از اهل تسنّن و هفتاد طریق از شیعه حدیث منزلت را نقل میکند.

این حدیث بیانگر آن است که هر مقامی را که هارون نسبت به حضرت موسی (علیه السلام) داشته به استثنای مقام نبوّت برای علی (علیه السلام) نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ثابت است.

مقام ومنزلت هارون نسبت به موسی(علیه السلام)درقرآن

خداوند متعال میفرماید :

(وَاجْعَلْ لی وَزیرآ مِنْ أَهْلی * هارُونَ أَخی * اشْدُدْ بِهِ أَزْری * وَ أَشْرِکْهُ فی أَمْری)

«و قرار بده برای من وزیری از خاندان خودم. هارون برادرم را وزیرم قرار بده و به وسیله او پشتم را محکم کن و او را در کار من شریک کن.»

و در سوره اعراف، آیه ۱۴۲ میفرماید :

(وَ قالَ مُوسی لِأَخیهِ هارُونَ اخْلُفْنی فی قَوْمی وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبیلَ الْمُفْسِدین) .

«و گفت موسی به برادرش که جانشین من در قومم باش و امور و کارهایشان را اصلاح کن و از مفسدین پیروی مکن.»

خداوند متعال در این آیات، پنج منزلت را برای هارون بیان فرموده است و طبق حدیث منزلت، چون منزلت علی (علیه السلام) نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همانند منزلت هارون نسبت به موسی (علیه السلام) است، این پنج مقام نیز برای امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ثابت است. پنج منزلت هارون، بر اساس آیات قرآن عبارتند از :

۱ ـ وزیر بودن : همانطور که هارون وصیّ و وزیر حضرت موسی (علیه السلام) بود، طبق حدیث منزلت، مقام وزارت برای امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز ثابت میشود.

۲ـ اخوّت و برادری : همانطور که خداونـد مقام اخوّت را برای هارون نسبت به موسـی (علیه السـلام) بیان میفرمایـد، این مقام برای امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز طبق حدیث منزلت ثابت میشود.
۳ـ شرکت در امر : همچنـان که هـارون شـریک امور حضـرت موسـی (علیه السـلام) بود، این مقام به مقتضای حـدیث منزلت برای امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز ثابت است.
۴ـ شـدّت اَزر : همچنـان کـه موسـی (علیـه السـلام) از خـدا خـواست کـه پشـت او را به هـارون محکم کنـد، مقـام پشتیبـانی کردن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز به مقتضای حدیث منزلت ثابت میشود.
۵ـ خلافت: همانطور که هارون خلیفه حضـرت موسـی (علیه السـلام) بود، به مقتضای این حـدیث، خلافت بلافصل آن حضـرت نیز ثابت میشود.

____

. احقاق الحق، ج ۵، ص ۱۳۲، به نقل از: السیرهٔ (ابن هشام) ، ج ۲، ص ۵۲۰؛ مسند احمد بن حنبل،ج ۳، ص ۵۶؛ صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۹؛ حلیهٔ الأولیاء، ج ۷، ص ۱۹۶؛ ذخایر العقبی، ص ۶۳.
. إستیعاب، قسم ثالث، ص ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸
. شواهد التّنزیل، ج ۱، ص ۱۹۵.
. سوره طه، آیات ۳۰ ـ ۳۲.

۳ حدیث «غدیر»

اشاره

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :
«مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ، اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ.»
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر فرمودند :
«هر کس من مولای او هستم، پس علی (علیه السلام) مولای اوست. خدایا! دوست بدار دوستان او را و دشمن بدار دشمنانش را.»

اسنادحدیث غدیر

حدیث غدیر، از احادیث مشـهور بین شیعه و سنّی است، و بسیاری از محدّثان و دانشمندان به صحّت حدیث غدیر و متواتر بودن آن تصریح کردهاند. اسناد و مدارک حدیث غدیر بیشتر از آن است که در این اندک اوراق گنجانده شود.
ابوالمعالی جُوینی (متوفّای ۷۷۲ ه .ق) با تعجّب بسیار میگوید :
«در بغداد در دست یک صـحافی، یک جلد کتاب را دیدم که بر روی آن نوشـته شده بود: جلد بیست و هشتم از اسناد حدیث" من کنت مولاه فعلیّ مولاه، "و بعد از این جلد، مجلّد بیست و نهم خواهد بود.»
حافظ عماد الدّین ابن کثیر شافعی (متوفّای ۷۷۴ ه .ق) میگوید :
«کتابی در دو جلد ضخیم دیدم که محمّد بن جریر طبری در آن،]اسناد[حدیث غدیر را جمعآوری کرده بود.»
علّـامه امینی در کتـاب الغـدیر، نام یکصـد و ده تن از صـحابه و هشـتاد و چهار تن از تابعین را ذکر میکنـد که حـدیث غـدیر را نقل کردهاند.

علّامه سیّد هاشم بحرانی در کتاب غایة المرام، هشتاد و نه حدیث از اهل تسنّن و چهل و سه حدیث از شیعه در این مورد نقل کرده است

. بحارالأنوار، ج ۳۷، ص ۱۱۵؛ احتجاج، ج ۱، ص ۶۰؛ إقبال الأعمال، ص ۴۵۶؛ مناقب ابن مغازلی،ص ۶۹؛ مراجعات، ص ۳۶۴.

. بحارالأنوار، ج ۳۷، ص ۲۳۵.

. همان، ج ۳۷، ص ۲۳۶.

. الغدیر، ج ۱، ص ۱۶۵.

تصریح به تواترحدیث غدیر

عدّه زیادی از دانشمندان شیعه و سنّی به متواتر بودن حدیث «غدیر» تصریح کرده‌اند. از جمله، حافظ شهاب الدّین ابوالفیض میگوید :

«حدیث" مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاه، "به تواتر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از طریق شصت نفر رسیده است و اگر بخواهیم سندهای همه آنها را بیاوریم جدّآ به طول خواهد انجامید، ولی به ناقلین آن، به جهت تتمیم فایده اشاره خواهیم کرد، و هر کس که اراده نموده تا بر طُرُق و سندهای آن مطّلع شود، به کتاب" المتواتر "ما مراجعه کند.»

حافظ شهاب الدّین میگوید: «حدیث غدیر، حدیثی متواتر است و اگر میخواستم سندهای آن را نقل کنم، سخن به درازا میکشید.»

تصریح به صحّت حدیث غدیر

عدّه بسیاری از علمای عامّه (سُنی) به صحّت حدیث «غدیر» تصریح کرده‌اند. از جمله، ابن حجر هیثمی (متوفّای ۹۷۴ ه .ق) میگوید :

«حدیث غدیر، حدیث صحیحی است و هیچگونه شکّی در آن نیست و گروهی همچون" ترمذی و نسائی و احمد بن حنبل "آن را نقل کرده‌اند و طرق روایات آن بسیار فراوان است.»

ضیاء الدّین مُقبلی (متوفّای ۱۱۰۸ ه .ق) میگوید :

«اگر حدیث غدیر را معلوم و مسلّم ندانیم، هیچ واقعه‌ای در دین اسلام قابل اثبات نیست.»

بسیاری از دانشمندان اهل تسنّن این حدیث را نقل کرده و آن را از احادیث متواتر و صحیح السّند میدانند، ولی گروهی برای رهایی از توابع و لوازم سخن نورانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر این مطلب اصرار میکنند که «مولی» در حدیث غدیر، به معنی سرپرست و امام نیست؛ با این که قرائن متعدّدی برای اهل دقّت وجود دارد که نشان میدهد که «مولی» به معنای امام و أولی به تصرّف است که ما در فصل «فضایل امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در خطبه غدیر» به بعضی از آنها اشاره کردیم

معنای حدیث غدیردرروایات معصومین

ابواسحاق میگوید: به امام سجّاد (علیه السلام) عرض کردم: «مقصود از" مولا- "در فرمایش پیامبر اکرم" مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاه، "چیست؟» حضرت فرمود :

«به مردم اعلام کرد که علی (علیه السلام) بعد از او، صاحب منصب امامت و رهبری است.»

۴ حدیث «مدینةالعلم»

اشاره

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«أَنَا مَدِینَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ (علیه السلام) بابُها فَمَنْ أرادَ الْعِلْمَ فَلْیَأْتِ الْبابِ.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«من شهر علم هستم و علی (علیه السلام) درب آن است؛ پس هر که خواهان علم است باید از درب آن وارد شود.»

این حدیث در بسیاری از منابع حدیثی شیعه و سنّی ذکر شده و بسیاری از علمای خاصّه و عامّه به صحّت آن اشاره کردهاند.

علّامه سیّد هاشم بحرانی در غایهٔ المرام، حدیث «مدینهٔ العلم» را با شانزده طریق از اهل تسنّن و شش طریق از شیعه نقل میکند.

. امامشناسی (رضوانی) ، ج ۲، ص ۹۰، به نقل از: تشنیف الآذان، ص ۷۷.

. الغدیر، ج ۱، ص ۵۶۷، به نقل از: تشنیف الآذان، ص ۷۷.

. صواعق المحرقهٔ، ص ۴۲.

. هدایهٔ العقول الی غایهٔ السؤل، ج ۲، ص ۳۰.

. ر.ک: مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۶؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۷۷؛ مناقب (خوارزمی) ، ص ۸۲ ح۶۹؛ کفایهٔ الطّالب، ص ۹۹.

اعلمیّت امیرمؤمنان علی(علیه السلام)ازهمه مردم

سعید بن مُسیّب میگوید: عُمَر همیشه به خدا پناه میبرد از این که مشکلی علمی برای او پدید آید و امام علی (علیه السلام) در آن هنگام حاضر نباشد. به همین جهت همیشه میگفت: «اگر علی نبود، عُمَر هلاک شده بود.»

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«عَلِیٌّ (علیه السلام) أَعْلَمُ الْاُمَّةِ بِما أَنْزَلَ اللّهُ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«علی (علیه السلام) از همه افراد امّت به آنچه خدا فرو فرستاده داناتر است.»

امیرمؤمنان علی(علیه السلام)باب علم رسولخدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«ما عَلِمْتُ شَیْئآ إِلّا عَلَّمْتُهُ عَلِیّآ (علیه السلام) فَهُوَ بابُ مَدِینَةِ عِلْمِی.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«من به هیچ چیز علم ندارم مگر این که آن را به علی (علیه السلام) آموختم؛ از این جهت علی (علیه السلام) دروازه علم من است.»

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)هزارباب علم رابه امیرمؤمنان علی(علیه السلام)آموخت

عَنْ أَبیعَبْدِاللّهِ (علیه السلام) قالَ :

«عَلَّمَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) عَلِیّاً (علیه السلام) حَرْفاً یَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ، کُلُّ حَرْفٍ مِنْها یَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ.»

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود :

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حرفی به علی (علیه السلام) آموخت که هزار حرف از آن گشوده میشد، و هر حرفی به هزار حرف دیگر راه داشت.»

امیرمؤنان علی(علیه السلام)دروازه شهرفقهاست

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«أَنَا مَدِینَةُ الْفِقْهِ وَ عَلِیٌّ (علیه السلام) بابُها فَمَنْ أَرادَ الْعِلْمَ فَلْیَأْتِ الْبابَ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«من شهر فقهم و علی (علیه السلام) دروازه آن است، هر که خواهان علم است باید از درب آن وارد شود.»

امیرمؤنان علی(علیه السلام)دروازه شهرحکمتاست

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«أَنَا مَدِینَةُ الْحِکْمَةِ وَ عَلِیٌّ (علیه السلام) بابُها فَمَنْ أَرادَ الْمَدِینَةَ فَلْیَأْتِ إِلی بابِها.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«من شهر حکمتم و علی (علیه السلام) درب آن است، هر که خواهان ورود به این شهر است باید از دروازه آن وارد شود.»

امیرمؤنان علی(علیه السلام)راه رسیدن به علوم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

از حدیث «مدینة العلم» استفاده میشود که هر کس میخواهد به علوم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) راه پیدا کند، باید از راه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برسد؛ همانگونه که قرآن نیز میفرماید: (وَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها) ؛ «و خانهها را از درهای آن وارد شوید.»

همچنین امیرالمؤمنین (علیه السلام) حافظ و خزانهدار علوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و تمام علوم الهی که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عطا شده در سینه امیرالمؤمنین (علیه السلام) جمع است. همانگونه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است :

«هیچ علم و دانشی نیست مگر آن که خداوند آن را در من احصا فرموده. و هر علمی را که من میدانم، آن را در امام مبین، امیرالمؤمنین (علیه السلام) احصا کردم، و هیچ علمی نیست مگر آن که آن را به علی (علیه السلام) آموختم.»

. إستیعاب، ج ۳، ص ۳۹.

. احقاق الحقّ، ج ۱۵، ص ۳۹۹.

. احقاق الحقّ، ج ۵، ص ۵۰۱.

. إختصاص، ص ۲۷۸؛ بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۱۴۰؛ بصائر الدّرجات، ص ۳۰۲، ح ۱.

. احقاق الحق، ج ۵، ص ۵۰۵؛ تذکرهٔ الخواص، ص ۵۲.

. احقاق الحق، ج ۵، ص ۵۰۴.

. سوره بقره، آیه ۱۸۹.

۵ حدیث «سفینهٔ»

اشاره

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«مَثَلُ أَهْلِ بَیْتِی مَثَلُ سَفِینَهِْ نُوح مَنْ رَکِبَ فِیها نَجی وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها غَرَق.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«مَثَل اهـل بیت من، مَثَل کشتی نوح (علیه السـلام) است؛ هر که بر آن سوار شود نجات خواهـد یافت، و هر کس از آن تخلّف کند غرق شود.»

وَ فِی حَدِیثٍ آخَر قالَ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«یا عَلِیُّ! مَثَلُکَ فِی أُمَّتِی کَمَثَلِ سَفِینَهِْ نُوح مَنْ رَکِبَها نَجی وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها غَرَقَ.»

«ای علی! مَثَل تو در میان امّت من، مَثَل کشتی نوح است؛ هر که بر آن سوار شود نجات یابد، و هر که تخلّف ورزد غرق شود.»

علّامه میرحامـد حسـین هنـدی در عبقات الأنوار، این حدیث را از نود و دو نفر از دانشـمندان اهل سـنّت نقل کرده است. علّامه سیّد هاشم بحرانی نیز در غایهٔ المرام، به یازده طریق از عامّه و هفت طریق از خاصّه این حدیث را روایت کرده است.

تشبیه اهلبیت : به کشتی نوح(علیه السلام)

تشبیه اهلبیت : به چنان کشتی در چنان شرایطی، بسیار پُرمعنی است و حقایق زیادی را میتواند به ما بیاموزد، از جمله :

۱ ـ بعد از پیامبر اسـلام (صـلی الله علیه و آله و سـلم) ، امّت اسـلامی گرفتار طوفانهایی خواهد شد که بسیاری را در میان امواج خود غرق میکند.

۲ ـ برای رهایی از چنگال خطراتی که دین و ایمان و روح و جان مردم را تهدید میکند، تنها یک نقطه امید وجود دارد و آن کشتی نجات اهل بیت : است، که تخلّف و جدایی از آن به یقین مایه هلاکت است.

۳ ـ جـدا ماندن از یک وسـیله نقلیّه در یک بیابان ممکن است همیشه با مرگ همراه نباشد، بلکه انسان را شدیدآ به زحمت بیفکند، ولی جدا شدن از کشتی نجات در یک دریای طوفانی اثری جز هلاکت و مرگ ندارد.

۴ ـ شرط قرار گرفتن در کشتی نوح (علیه السلام) ، ایمان و عمل صالح بود، و به همین دلیل، نوح به فرزندش پیشنهاد کرد که ایمان بیـاورد و از کـافران جـدا شود و همراه او و یارانش بر کشتی سوار شود: (اِرْکَبْ مَعَنا وَ لا تَکُنْ مَعَ الْکافِرینَ) . بنابر این، شـرط نجات این امّت از طوفان بلاها و انحرافها ایمان و یقین به موقعیّت این کشتی نجات است.

۵ ـ آنچه مـایه نجات است، تنها محبّت و دوستی اهلبیت : نیست که بعضـی از دانشـمندان اسـلامی آن را مطرح کردهانـد و میگویند همه مسلمین اهلبیت : را دوست میدارند و بزرگ میشمرند، بنابر این، همه اهل نجاتند.

بلکـه سـخن از پیروی آنهـا (در مقابـل تخلّف) است که در روایت آمـده است، فرزنـد نـوح به پـدر محبّت داشت ولی از او پیروی نمیکرد و هرگز محبّت به او مایه نجاتش نشد (دقّت کنید) .

. إحتجاج، ج ۱، ص ۷۴.

. احقاق الحقّ، ج ۹، ص ۲۷۲.

. تفسیر نور الثّقلین، ج ۲، ص ۳۶۰؛ خصال، ج ۲، ص ۵۷۳

۶ حدیث «سَدَّالاْبْواب»

اشاره

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«سَدُّوا أَبْوابَ الْمَسْجِدِ کُلَّها إِلّا بابَ عَلِیٍّ (علیه السلام) .»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«همه دربهای رو به مسجد به جز درب خانه علی (علیه السلام) را ببندید.»

هنگامی که یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه آمدند، خانهای نداشتند که در آنجا بخوابند و شب را سپری کنند، بنابر این شبها در مسجد مانده و در آنجا میخوابیدند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنان فرمود: «در حالی که محتلم میشوید در مسجد نخوابید.»

سپس اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در اطراف مسجد خانههایی ساختند و درهای آن را رو به مسجد قرار دادند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مَعاذ بن جَبل را به سوی آنان فرستاد تا درب خانههایشان را ببندند، به جز حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ای علی جان! تو در این مسجد بمان که پاک و پاکیزه هستی.»

وقتی این سخن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به گوش بعضی اصحاب رسید، گفتند : «ای محمّد! ما را از مسجد بیرون میکنی و پسران عبدالمطّلب را نگه میداری؟»

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «به خدا سوگند، کسی جز او به من چنین امری نکرده است و من از جانب خدا مأمور شدم درب خانههای شما را ببندم و درب خانه علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) را باز گذارم.»

حاکم نیشابوری پس از نقل حدیث «سدَّ الأبواب» میگوید: «سند این حدیث صحیح است.»

علّامه سیّد هاشم بحرانی در غایهٔ المرام، حدیث سَدّ الأبواب را به بیست و نه طریق از اهل تسنّن و پانزده طریق از شیعه نقل کرده است.

حدیث خُوخه

گروهی از مخالفانِ مکتب حقیقت در مقابل این فضیلت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ، حدیثی به نام «حدیث خُوخه» جَعل نمودهاند.

بخاری از دانشمندان اهل تسنّن نقل میکند که ابن عبّاس میگوید :

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دوران بیماری خود که به فوت آن حضرت انجامید، در حالی از خانه بیرون آمد که سر خود را با پارچهای بسته بود. او پس از وارد شدن به مسجد، بر فراز منبر نشست. پس از آنکه خدا را ستود و به او درود فرستاد، فرمود :

«در میان مردم کسی بخشندهتر از ابوبکر بن ابیقحافه نیست که جان و مالش را برای من ارزانی داشته باشد، اگر میخواستم از میان مردم دوستی برای خود برگزینم، به یقین ابوبکر را برمیگزیدم (!) ولی برادری و دوستی اسلامی برتر است. هر دریچه خانهای را که به این مسجد باز میشود جز دریچه خانه ابوبکر ببندید.»

. ر.ک: پیام قرآن، ج ۹، ص ۸۴.

. احقاق الحقّ، ج ۵، ص ۵۴۱، به نقل از: صحیح ترمذی، ج ۱۳، ص ۱۷۳؛ خصائص نسائی، ص۱۳؛ حلیهٔ الأولیاء، ج ۴، ص ۱۵۳؛ جامع الأصول، ج ۹، ص ۴۷۵؛ تذکرهٔ الخواص، ص ۴۶؛ ریاضالنّضرهٔ، ج ۲، ص ۱۹۲.

. احقاق الحق، ج ۵، ص ۵۴۱ ـ ۵۸۶.

. مستدرک علی الصّحیحین، ج ۳، ص ۱۳۵، ح ۴۶۳۱.

. نگاهی به حدیث «سدّ الأبواب»، به نقل از: صحیح بخاری. برای بررسی ضعف اسناد حدیثخُوخه و جعلی بودن آن به کتاب مذکور مراجعه شود.

۷ حدیث «رَدُّالشَّمْس»

اشاره

رُوِیَ عَنْ أَسْماءَ بِنْتِ عُمَیْسٍ أَنَّها قالَتْ: بَیْنَما رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) نائِمٌ ذاتَ یَوْمٍ وَ رَأْسُهُ فِی حَجْرِ عَلِیٍّ (علیه السلام) فَفاتَتْهُ الْعَصْرُ حَتّی غابَتِ الشَّمْسُ، فَقالَ :

«اَللّهُمَّ إنَّ عَلِیّاً فِی طاعَتِکَ وَ طاعَهِٔ رَسُولِکَ فَارْدُدْ عَلَیْهِ الشَّمْسَ.»

قالَتْ أَسْماءُ: فَرَأَیْتُها وَاللّهِ غَرَبَتْ ثُمَّ طَلَعَتْ بَعْدَ ما غَرَبَتْ وَ لَمْ یَبْقَ جَبَلٌ وَ لا أَرْضٌ إلّا طَلَعَتْ عَلَیْهِ حَتّی قامَ عَلِیٌّ (علیه السلام) وَ تَوَضَّأَ وَ صَلّی ثُمَّ غَرَبَتْ.

از اَسماء بنت عُمَیس نقل شده که گفت: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی که سرش را در دامان علی (علیه السلام) نهاده بود به خواب رفت و نماز عصر از علی (علیه السلام) فوت شد، زیرا خورشید غروب کرده بود، پیامبر گفت :

«خدایا! علی همواره در اطاعت تو و اطاعت پیامبرت بوده است، خورشید را برای او بازگردان.»

اَسماء میگوید: به خدا سوگند، خورشید که غروب کرده بود، دیدم پس از غروب، طلوع کرد و هیچ کوه و سرزمینی نبود مگر این که خورشید بر آن تابید تا آن که علی (علیه السلام) برخاست و وضو گرفت و نماز گزارد، آنگاه دوباره غروب کرد.

شهرت حدیث «رَدُّالشَّمس» درمیان اهل تسنّن

از جمله احادیثی که دلالت بر فضیلت و برتری امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میکند، حدیث «رَدُّ الشّمس» است. شهرت این حدیث به قدری است که بسیاری از دانشمندان اهل سنّت آن را نقل کرده و حتّی کتاب مستقلّی درباره آن تألیف کردهاند، از قبیل :

۱ ـ ردّ الشّمس لأمیرالمؤمنین (علیه السلام) ، تألیف: اخطب خوارزم.

۲ ـ کشف اللبس عن حدیث ردّ الشّمس، تألیف: جلال الدّین سیوطی.

علّامه سیّد هاشم بحرانی در غایهٔ المرام، این حدیث را به هشت طریق از اهل تسنّن و هفده طریق از شیعه نقل میکند.

شبه ابن تیمیّه درباره حدیث «ردّالشّمس»

ابن تیمیّه میگوید :

«احـادیث " ردّ الشّـمس، "مشـتمل بر شـبهاتی است. از آن جمله این که پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) در وقت عصـر خوابیـده است، در حـالی که خـواب در این وقت مکروه است. و نیز چگونه ممکن است که نمـاز علی (علیه السـلام) فوت شود؟ در حقیقت، این واقعه از مطاعن او به حساب میآید، نه از مناقب او » ...

پاسخ :

اوّلاً: مطابق برخی از روایات، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) نخوابیده است، بلکه حالتی شبه غشوه به جهت نزول وحی بر او دست داده بود.

ثانیاً: مطابق برخی از روایات، حضرت علی (علیه السلام) در آن حال، نماز را ترک نکرد، بلکه با اشاره بهجای آورد و اگر خورشید برگشت به جهت آن بود که نماز حضرت در وقتش نیز خوانده شود و این دلالت بر نهایت کمال او دارد.

ثالثاً: میتوانیم چنین بگوییم که حضـرت علی (علیه السلام) از آنجا که میدانسته است خورشید برای او به جهت نماز عصر برمیگردد، لذا نماز خود را به صورت طبیعی به تأخیر انداخته است.

سخن گفتن خورشیدباامیرمؤمنان علی(علیه السلام)

ابوذر غفاری روایت کرده که شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شبی از شبها به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود :

«ای علی! فردا صـبح به کوههای بقیع برو و هنگامی که خورشـید طلوع کرد بر آن سـلام کن؛ زیرا او از طرف خدا مأمور است با تو حرف بزند.» صـبح آن روز امیرالمؤمنین (علیه السـلام) همراه جماعتی از مهاجرین و انصار و ابابکر و عمر به راه افتادند، هنگامی که خورشـید طلوع کرد، حضرت فرمود: «سلام بر تو ای مخلوق مطیع خدا!» صدایی از آسمان به گوش رسید که: «و بر تو سلام باد، ای اوّل و آخر و ظاهر و باطن، و ای کسی که بر همه چیز عالم هستی!»

وقتی مهاجر و انصار این سـخن خورشـید را شنیدند، متعجّب شدند. آن گاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) از کنارشان رفتند و به مسجد برگشـتند، و مهاجرین و انصار به دنبال حضرت برگشتند. وقتی نزد رسول خدا رسیدند، عرضه داشتند: «ای پیامبر! شما فرمودید علی (علیه السـلام) ماننـد مـا بشـر است در حالی که خورشـید چیزهایی گفت که فقط خـدای تبارک و تعالی آنها را درباره خودش بیان فرموده است.»

رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله و سـلم) فرمودنـد: «از خورشـید چه شـنیدید؟» گفتند: «شـنیدیم به او میگفت: ای اوّل!» رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «راست گفت؛ زیرا او اوّلین کسی است که به خدا و پیامبری من ایمان آورده است.» پس گفتند: «شـنیدیم میگفت: ای آخر!» پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «راست گفت؛ زیرا او آخرین کسی است که پیش من میماند و مرا کفن و دفن مینماید.» پس گفتند: «شـنیدیم میگفت: ای ظاهر!» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «راست گفت؛ زیرا او به ظاهر علم آگاه است.» پس گفتنـد: «شـنیدیم میگفت: ای باطن!» رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله و سـلم) فرمود : «راست گفت؛ زیرا او به باطنها آگاه است.» گفتند: «شـنیدیم میگفت: ای کسـی که به هر چیز عالم هستی!» رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «راست گفت؛ زیرا او به حلال و حرام و مشکلات آگاه است...»

. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۶۱۰.

. منهاج السّنهٔ، ج ۴، ص ۱۸۹.

. ر.ک: امامشناسی (رضوانی) ، ج ۲، ص ۴۸۷.

۸ حدیث «طَیرِمَشْوِیّ»

اشاره

عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِک: إِنَّ النَّبِیَّ (صلی الله علیه و آله و سلم) کانَ عِنْدَهُ طائِرٌ فَقالَ :

«اَللّهُمَّ ائْتِنِی بِأَحَبِّ خَلْقِکَ إِلَیْکَ یَأْکُلُ مَعِی مِنْ هذَا الطَّیْر.» فَجاءَ أَبُوبَکْرٍ فَرُدُّوهُ ثُمَّ جاءَ عُمَرُ فَرُدُّوهُ ثُمَّ جاءَ عَلِیٌّ (علیه السلام) فَأَذَّنَ لَهُ.»

اَنس بن مالک میگوید: مرغ بریان شدهای نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، فرمود :

«خدایا! محبوبترین خلق خود را نزد من بفرست تا با من از این مرغ بخورد.» ابوبکر آمد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را بازگرداند، سپس عمر آمد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را بازگرداند، امّا هنگامی که علی (علیه السلام) آمد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او اجازه داد.

برخی از علمای اهل تسنّن، حدیث «طیر مَشوی» را از احادیث صحیح السَّند و معتبر میدانند، از جمله :

خطیب خوارزمی حنفی نقل میکند که حدیث طیر مشوی یکصد و بیست سند دارد، و این کثرت سند دلالت بر اهمیّت زیاد آن نزد محدّثین دارد.

و نیز حاکم نیشابوری میگوید: حدیث طیر مشوی صحیح است و لازم بود بخاری و مُسلم آن را در «صحیح» خود نقل میکردند؛ زیرا رجال آن ثقه و مورد اعتماد هستند و شرط صحّت حدیث نزد این دو نفر را دارد.

نکات حدیث

اشاره

از این حدیث شریف، نکات بسیاری استفاده میشود، از قبیل :

۱ ـ امام علی(علیه السلام) ،محبوب ترین افرادنزدخداوند

پیامبر از خداوند درخواست نمود که محبوبترین افراد نزد خود را پیش ایشان بفرستد، و خداوند امام علی (علیه السلام) را نزد او فرستاد. از این حدیث به صراحت استفاده میشود که حضرت علی (علیه السلام) محبوبترین افراد نزد خداوند است

. مدینهٔ المعاجز، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۱۳۶، به نقل از: عیون المعجزات.

. احقاق الحق، ج ۵، ص ۳۱۸، به نقل از: صحیح ترمذی، ج ۱۳، ص ۱۷۰؛ خصائص نسائی، ص ۵،مصابیح السّنهٔ، ص ۲۰۲؛ مناقب خوارزمی، ص ۶۷؛ جامع الأصول، ج ۹، ص ۴۷۱.

. مقتل الحسین علیه السّلام، ص ۷۹.

. مستدرک علی الصّحیحین، ج ۳، ص ۱۳۱.

۲ ـ برتری امام علی(علیه السلام)برسایرصحابه

هر کس که محبوبترین افراد نزد خداونـد باشد، افضل افراد است. به این نکته در کلام قسطلانی (المذاهب اللدنیّهٔ، ج ۷، ص ۴۲) و قاضی سبکی (طبقات الشّافعیّهٔ، ج ۲، ص ۱۸۷) و ابوحامـد غزالی (احیاء العلوم، ج ۴، ص ۳۲۷) و قاضـی عیاض (الشّفاء، ج ۳، ص ۳۷۲) و نووی (المنهاج فی شرح صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۵۱) و فخر رازی (التّفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۱۸) اشاره شده است.

برخی از علمای اهل سنّت نیز به دلالت «حدیث طیر» بر افضلیّت امام علی (علیه السلام) بر سایر صحابه اشاره کردهاند، از قبیل :

الف) علمای عصر مأمون (در: عقد الفرید، ج ۵، صص ۳۵۴ ـ ۳۵۸) .

ب) حاکم نیشابوری (در: تذکرهٔ الحفاظ، ج ۲، ص ۱۰۳۹) .

ج) فخر رازی (در: نهایهٔ العقول) .

د) محمّد بن طلحه (در: مطالب السّؤول، باب اوّل، فصل پنجم، ج ۱، صص ۴۲ و ۴۳) .

ه) حافظ گنجی (در: کفایهٔ الطّالب، ص ۱۵۱) .

۳ ـ امامت حضرت علی(علیه السلام)

ابن تیمیّه و دیگران میگوینـد: «هر کس افضل امّت است او سـزاوارتر به امامت و خلافت است.» بنابر این، با اثبات افضـلیّت حضـرت امیر (علیه السلام) بر صحابه به وسیله «حدیث طیر»، امامت و خلافت او نیز به اثبات میرسد.

۴ ـ امام علی(علیه السلام) ،برترازتمام پیامبران

در برخی از طُرق حدیث طیر، امام علی (علیه السلام) احبّ و افضل خلق خداوند از اوّلین و آخرین معرّفی شده است.

این گونه تعابیر، دلالت دارد بر این که حضـرت امیر (علیه السلام) از انبیای پیشین افضل است، و به دلیل آیه «مباهله»، با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مساوی است.

۹ حدیث «اَمان»

اشاره

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«الُّنجُومُ أَمانٌ لِاَهْلِ الاَرْضِ مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَهْل بَیْتِی أَمانٌ لِاُمَّتِی مِنَ الْاِخْتِلافِ فَإِذا خالَفَتْها قَبِیلَهٌ مِنَ الْعَرَبِ اِخْتَلَفُوا فَصارُو حِزْبَ إِبْلِیسِ!»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«سـتارگان برای اهـل زمین مایه امنیّت و نجات از غرق شـدن در دریا و اهلبیت من مایه امان امّت من از اختلافانـد، پس هنگامی که قبیلهای از عرب با آنها مخالفت کنند، اختلاف در میان امّت ظاهر میشود و آنها حزب شیطان خواهند بود.»

محتوای حدیث اِمان

ابن حجر مکّی، از دانشمندان اهل تسنّن، در شرح این حدیث میگوید :

«مقصود از این که اهلبیتِ پیامبر وسیله ایمنی از اختلاف معیّن شدهاند، اختلاف در دین است و لذا اگر قبیلهای با آنها مخالفت کرده و از غیر آنها دین را اخذ کنند، در احکام دین بینشان اختلاف خواهد افتاد و به سبب مخالفت آنان با اهلبیت جزء حزب ابلیس درخواهند آمد؛ زیرا حق با اهلبیت است و مخالفت با آنها باطل است...»

حدیث امان، به آیاتی از قرآن اشاره دارد که برای ستارگان آسمان فواید بسیار مهمّی بیان میکنند، مانند :

آیه شانزده سوره نحل که میفرماید: (وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ) ؛ «آنها به وسیله ستارگان هدایت میشوند.»

آیه نود و هفت سوره انعام که میفرماید: (وَ هُوَ الَّذی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِها فی ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ) ؛ «خداوند ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکیهای خشکی و دریا، به وسیله آنها راه را یابید!»

و آیات شش تا نه سوره صافّات که میفرماید: (إِنّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزینَةٍ الْکَواکِبِ * وَ حِفْظاً مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ مارِدٍ * لا یَسَّمَّعُونَ إِلَی الْمَلاَءِ الاْعْلی وَ یُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جانِبٍ * دُحُوراً وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ) ؛ «آسمان دنیا را با ستارگان تزیین کردیم تا آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کنیم. آنها نمیتوانند به]سخنان [فرشتگان عالم بالا گوش فرادهند، و]هرگاه چنین کنند[از هر سو هدف تیرها قرار میگیرند! و آنها به شدّت به عقب رانده میشوند و برای آنها مجازاتی دائم است.»

در حدیث «اَمان»، اهلبیت : به ستارگان آسمان تشبیه شدهاند. با استفاده از آیات قرآن، وجه شبه بین ائمّه اطهار : و ستارگان آسمان را میتوان اینگونه ترسیم کرد :

اوّلاً: اهلبیت : همچون ستارگان آسمان، مردم را از ضلالت و گمراهی نجات میبخشند، و رهپویان راه وصال را به سرمنزل حقیقت میرسانند؛ همچنان که از مفاد دیگر احادیث در فضیلت اهلبیت : استفاده میشود که تمسّک به ولایت اهلبیت : موجب رهایی از ضلالت و گمراهی است و هر که به این ریسمان الهی چنگ بزند، به هدایت حقیقی میرسد.

ثانیاً: همانطور که ستارگان آسمان، شیاطین خبیث را از نفوذ به عالم بالا به عقب میرانند، قلب هر مؤمنی که در معرض نور ولایت و محبّت اهلبیت : قرار گیرد نیز از نفوذ شیاطین جنّ و انس محفوظ میماند.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در حدیثی نورانی در مورد تشبیه آل محمّد : به ستارگان میفرماید :

«اَلا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) کَمَثَلِ نُجُومِ السَّماءِ إِذا هَوی نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ.»

«آگاه باشید! همانا آل محمّد :، همچون ستارگان آسمانند، هنگامی که یکی از آنها غروب کند، ستاره دیگری طلوع میکند.»

. مناقب ابن مغازلی، صص ۱۶۸ و ۱۶۹.

. ر.ک: امامشناسی (رضوانی) ، ج ۲، صص ۵۱۷ و ۵۱۸.

. احقاق الحقّ، ج ۹، ص ۲۹۴، به نقل از: مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹؛ احیاء المیت، ص ۱۱۴؛تلخیص المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۵؛ منتخب کنز العمّال، ج ۵، ص ۹۳؛ صواعق المحرقهٔ، ص ۲۳۳.

. صواعق المحرقهٔ، ص ۱۵۰، باب ۱۱.

معرفت اهلبیت :،امان ازعذاب الهی

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«مَعْرِفَهُٔ آلِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) بَراءَهٌٔ مِنَ النّارِ وَ حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) جَوازٌ عَلَی الصِّراطِ، وَ

الْوِلایَةُ لِالِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) أَمانٌ مِنَ الْعَذابِ.»
رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :
«معرفت و شناخت آل محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) برائت از آتش، و دوست داشتن آل محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) جواز عبور از پل صراط، و ولایت و پیروی از آل محمّد : امان از عذاب است.»

۱۰ حدیث «رایَت»

اشاره

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :
«لَأُعْطِیَنَّ الرّایَةَ غَداً رَجُلًا یُحِبُّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یُحِبُّهُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ کَرّارٌ غَیْرُ فَرّارٍ لا یَرْجِعُ حَتّی یَفْتَحَ اللّهُ عَلی یَدَیْهِ.» فَأَعْطاها عَلِیّاً (علیه السلام) فَفُتِحَ عَلی یَدَیْهِ.
رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جنگ خیبر فرمودند :
«فردا پرچم اسلام را به دست مردی میدهم که خدا و رسولش را دوست میدارد و خدا و رسولش نیز او را دوست میدارند،]در جنگ[بسیار حمله‌کننده و غیر فرّار است، برنمیگردد تا این که خداوند با دست او]قلعه خیبر[را فتح کند.»
سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرچم را به حضرت علی (علیه السلام) داد و خداوند آن قلعه را با دست آن حضرت گشود.
علّامه سیّد هاشم بحرانی در غایهٔ المرام به سی و پنج طریق از اهل تسنّن و به سه طریق از شیعه، «حدیث رایت» را نقل کرده است.

. نهج البلاغهٔ، خطبه ۱۰۰؛ بحارالأنوار، ج ۳۴، ص ۲۱۴.
. احقاق الحقّ، ج ۹، ص ۴۹۴، به نقل از: فرائد السمطین (مخطوط) ، الشّفاء بتعریف حقوقالمصطفی، ج ۲، ص ۴۱؛ نزههٔ المجالس، ج ۲، ص ۱۰۵؛ الصّواعق المحرقهٔ، ص ۲۳؛ شرح دیواناميرالمؤمنین، ص ۱۹۱؛ ینابیع المودّهٔ، ص ۲۶۳.
. طرائف، ج ۱، ص ۵۸، ح ۵۴.

غزوه «خیبر»

غزوه «خیبر» در اوّل سال هفتم هجری اتّفاق افتاد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مردمان خیبر را بیش از ۲۰ روز در محاصره داشت.
در خیبر حدود چهارده هزار یهودی اقامت داشتند و قلعههای محکم را برای خود تهیّه دیده بودند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در هنگام محاصره، قلعههای آنها را یکی پس از دیگری میگرفت، و سختترین آنها «قموص» بود که اهمیّت فوق العادهای داشت.
در یکی از روزها ابوبکر پرچم مهاجرین را در دست گرفت، و مدّتی با یهودیان جنگ کرد ولی نتوانست مقاومت کند و از میدان مبارزه فرار کرد. پس از فرار ابوبکر، عمر بن خطّاب پرچم را گرفت، وی نیز از دشمن عقبنشینی کرد، و مردم را از مقابله با آنان میترسانید؛ مسلمانان هم وی را میترسانیدند.
در این هنگام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از این جریان ناراحت شدند و فرمودند :

«فردا پرچم را به مردی خواهم داد که از میـدان مبارزه فرار نمیکند، خداوند و رسول، او را دوست دارند، و او نیز خدا و رسول او را دوست دارد. وی هرگز از جنگ فرار نمیکند تا آنگاه که خداوند قلعههای محکم را به دست او بگشاید.»

پس از این گفتار پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سلم) ، مردم به همـدیگر میگفتنـد: مقصود آن حضـرت از این مرد، علیّ بن ابیطالب (علیه السـلام) نیست؛ زیرا که وی اکنون به درد چشم گرفتـار است و حتّی جلو پاهـای خود را نمیبینـد. حضـرت امیرالمؤمنین (علیه السـلام) نیز هنگامی که فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنید، گفت : «خداوندا، اگر اراده کنی به کسی نعمتی بدهی، اَحدی قادر نیست جلوی عطای شـما را بگیرد، و اگر بخواهی نعمتی از کسـی سلب کنی باز هم اَحدی نتواند وی را عزیز و ارجمند کند.»

هنگامی که پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) صبح نمود، اصحاب پیرامونش اجتماع کردنـد. سَعد گوید: من در مقابل حضـرت رسول (صـلی الله علیه و آله و سـلم) روی پای خود ایسـتادم و امیـدوار بودم که آن جناب مرا به طرف خود بخواند و پرچم را به من بدهد، در این هنگام فرمود :

«علی (علیـه السـلام) را بـه طرف من بیاوریـد.» مردم از هر طرف فریـاد زدنـد: وی به درد چشم گرفتـار است و جلـوی پـای خـود را نمیبیند.

پیامبر اسـلام (صـلی الله علیه و آله و سـلم) فرمود: «کسـی را بفرستید تا بیاید.» پس از این امیرالمؤمنین در حالی که دسـتش را گرفته بودند، به محضـر پیامبر آمد و سـرش را بر آغوش پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) گذاشت. در این وقت پیامبر اسـلام آب دهان خود را بر چشـمهای او کشـید، وی بلافاصله از درد چشم راحت شد. پیامبر پرچم جنگ را به دست او داد، امیرمؤمنان (علیه السلام) بعد از این که پرچم را گرفت، با جوش و خروشی به طرف قلعههای یهودیان حمله برد و قلعهها را فتح نمود.

۱۱ حدیث «سَلُونی»

اشاره

قالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) :

«سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِـدُونِی فَوَالَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَـمَهَ لَوْ سَـأَلْتُمُونِی عَنْ آیَهٍ فِی لَیْلَهٍ أُنْزِلَتْ أَوْ فِی نَهـارٍ أُنْزِلَتْ مَکِّیِها وَ مَـدَنِیِّها وَ سَفَرِیِّها وَ حَضَرِیِّها ناسِخِها وَ مَنْسُوخِها وَ مُحْکَمِها وَ مُتَشابِهِها وَ تَأْوِیلِها وَ تَنْزِیلِها لَأَخْبَرْتُکُمْ.»

حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود :

«پیش از آن که مرا از دست بدهید از من بپرسـید؛ زیرا سوگند به آن خداوندی که دانه را شکافته، و مردم را آفریده است، اگر شما از یکیک آیات قرآن بپرسید که آیا در شب نازل شده یا روز، در مکّه نازل شده یا در مدینه، در سفر نازل شده یا در حَضر، ناسخ و منسوخ آیات کدام است، محکم و متشابه آن کدام است، تأویل و تنزیل آیات چیست، من شما را از این مسایل خبردار میکنم.»

علّامه سیّد هاشم بحرانی در غایهٔ المرام، این حدیث را به هفت طریق از اهل تسنّن و هفت طریق از شیعه نقل میکند.

. ر.ک: زندگانی چهارده معصوم (عطاردی) ، ص ۱۴۴.

. بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۱۵۳؛ توحید (صدوق) ، ص ۳۰۵، باب ۴۳.

اشاره

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در موارد متعدّدی با بیان جمله «سَلُونِی قَبْلَ أنْ تَفْقِدُونِی»، به بعضی از علومی که در نزد آن حضرت موجود است اشاره کرده‌اند، از جمله :

علوم ظاهری وباطنی امیرمؤمنان(علیه السلام)

اشاره

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در موارد متعدّدی با بیان جمله «سَلُونِی قَبْلَ أنْ تَفْقِدُونِی»، به بعضی از علومی که در نزد آن حضرت موجود است اشاره کرده‌اند، از جمله :

۱ ـ علم تفسیروتأویل

عَنْ عَلِیٍّ (علیه السلام) :

«سَلُونِی عَنْ کِتابِ اللّهِ، فَإنَّهُ لَیْسَ مِنْ آیَةٍ إلّا وَ قَدْ عَرَفْتُ بِلَیْلٍ نَزَلَتْ أمْ بِنَهارٍ فِی سَهْلٍ أمْ فِی جَبَلٍ.»

علی (علیه السلام) فرمود: «از کتاب خدا از من بپرسید که هیچ آیه‌ای نیست مگر این که میدانم در شب نازل شده یا در روز، در دشت نازل شده یا در کوه.»

۲ ـ علم مَنایاوبَلایاواَنساب

عَنْ أَمیرِالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) أَنَّهُ کانَ یَقُولُ: «سَلُونِی قَبْلَ أنْ تَفْقِدُونِی، أَلا تَسْأَلُونَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْمَنایا وَ الْبَلایا وَ الاْنْسابِ؟»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود :

«سؤال کنید پیش از آنکه مرا از دست بدهید، آیا سؤال نمیکنید از کسی که علم مرگ و میرها و بلاها و نسبها نزد اوست؟»

۳ ـ علم راههای آسمانهاوزمینها

قالَ أَمیرُالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) : «أَیُّهَا النّاسُ! سَلُونِی قَبْلَ أنْ تَفْقِدُونِی، فَلَأنا بِطُرُقِ السَّماءِ أَعْلَمُ مِنِّی بِطُرُقِ الاَرْضِ.»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

«ای مردم! پیش از آن که مرا از دست بدهید، از من بپرسید؛ همانا من به راههای آسمان داناترم تا به راههای زمین.»

۴ ـ علم کتابهایآسمانی

قالَ أَمیرُالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) :

«سَلُونِی قَبْلَ أنْ تَفْقِدُونِی، فَوَالَّذِی فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ إنِّی لَأَعْلَمُ بِالتَّوْراةِ وَ إنِّی لَأَعْلَمُ بِالْإنْجِیلِ مِنْ أَهْلِ الْإنْجِیلِ وَ إنِّی لَأَعْلَمُ

بِالْقُرآنِ مِنْ أَهْلِ الْقُرآنِ.»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

«پیش از آن که مرا از دست بدهید از من بپرسید. سوگند به آن خداوندی که دانه را شکافته و مردم را آفریده است، من از اهل تورات به تورات و از اهل انجیل به انجیل و از اهل قرآن به قرآن داناترم.»

. احقاق الحقّ، ج ۷، ص ۵۸۵، به نقل از: طبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۳۸؛ إستیعاب، ج ۲، ص ۴۶۳؛مناقب (خوارزمی) ، ص ۵۶؛ ریاض النّضرة، ج ۲، ص ۱۹۸؛ ذخایر العقبی، ص ۸۳.

. بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۱۴۷، ح ۲۶؛ بصائر الدّرجات، ص ۲۶۶، ح ۱.

. بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۲۸، ح ۷؛ ینابیع المودّة، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۹.

. بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۶۴، ح ۱۴۶؛ کتاب سلیم، ص ۹۴۱، ح ۷۸

کسانی که «سَلُونی» گفتندو رسوا شدند

با این وجود، در طول تاریخ افرادی خواستند همانند حضرت علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) ، جمله «سلونی» را بازگو کنند و نشان دهند که به همه علوم آگاه هستند، ولی همگی آنان رسوا شدند، که در این بخش به دو نفر از این مدّعیان اشاره میکنیم :

۱ ـ هنگامی که مُقاتل بن سلیمان بر منبر رفت و گفت: «بپرسید از من از هر آنچه زیر عرش است تا طعامهایی که در منزلهایمان پنهان است.» مردی به او گفت: «هنگامی که آدم (علیه السلام) به حجّ رفت چه کسی سر او را تراشید؟» مُقاتل گفت: «این حرف از شما نیست و بلکه خدا اراده کرده تا مرا محکوم کند به خاطر عُجب و خودپسندی که مرا فراگرفته است.»

۲ ـ قُتادهٔ زمانی که وارد مسجد کوفه شد و گفت: «از هر چه میخواهید از من بپرسید.» ابوحنیفه گفت: «از او بپرسید که مورچه]ای که با[حضرت سلیمان (علیه السلام)]تکلّم نمود[نر بوده یا ماده؟» قتاده در جواب فرو ماند...

۱۲ حدیث «شَجَرة»

اشاره

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) : «یا عَلِیُّ! خُلِقْتُ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ، فَأَنَا أَصْلُها وَ أَنْتَ فَرْعُها وَالْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ (علیهما السلام) أَغْصانُها فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْها أَدْخَلَهُ اللهُ الْجَنَّةَ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود :

«ای علی! من و تو از یک درخت آفریده شدیم که من اصل (ریشه) آن درخت و تو فرع (تنه) آن و حسن و حسین (علیهما السلام) شاخههای آن هستند. پس هر کسی به یکی از آن شاخهها بیاویزد، خدای تعالی او را داخل بهشت گرداند.»

شجره طیّبه درقرآن

خداوند متعال در مورد «شجره طیّبه» میفرماید :

(أَلَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ) ؛ «آیا ندیدی چگونه خداوند" کلمه طیّبه]"و

گفتار

پاکیزه[را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن]در زمین[ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟»

در احادیث، شجره طیّبه به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهلبیت او : تفسیر شده است.

حاکم حسکانی، دانشمند بزرگ اهل تسنّن، میگوید :

سلام ختعمی گوید: روزی به حضور حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: یابن رسول الله! تفسیر آیه (کلمهً طیّبهً کشجرهٔ طیّبهٔ...) چیست؟

حضرت فرمود: «ای سلام! شجره طیّبه، حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) است، و شاخه آن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و میوه و ثمره آن حسن و حسین (علیهما السلام) و شاخه فرعی آن حضرت فاطمه (علیهاالسلام) و شعبههای این شاخه، امامان از فرزندان حضرت فاطمه زهرا (علیهاالسلام) و برگ این درخت، شیعیان و دوستان ما هستند. پس هنگامی که یکی از شیعیان ما از دنیا میرود، از این درخت برگی میافتد و هنگامی که برای دوستان و محبّین ما فرزندی به دنیا میآید، به جای آن، برگ دیگری سبز میشود.»

. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۶۶.

. کشّاف زمخشری، ج ۳، ص ۳۵۶.

. احقاق الحقّ، ج ۹، ص ۱۵۴، به نقل از: میزان الإعتدال، ج ۲، ص ۱۸۳؛ مناقب (ابن مغازلی) مخطوط؛ مقتل الحسین علیه السّلام، ص ۱۰۸؛ کفایهٔ الطّالب، ص ۱۷۸؛ لسان المیزان، ج ۴، ص۱۴۴؛ ینابیع المودّهٔ، ص ۲۴۵؛ نزههٔ المجالس، ج ۲، ص ۲۲۲؛ صواعق المحرقهٔ، ص ۲۳۰؛ مناقب (شافعی) ، ص ۲۰۹.

. سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۶، ح ۴۲۸.

شجره خبیثه درقرآن

خداوند متعال در آیات مربوط به شجره طیّبه میفرماید: «شجره طیّبه، آن درختی است که ریشهای ثابت و محکم دارد و همیشه پایدار است.» ولی در آیه بعد به شجره خبیثه اشاره میکند و میفرماید: «شجره خبیثه هیچ قرار و دوامی ندارد.»

(وَ مَثَلُ کَلِمَهٍٔ خَبیثَهٍٔ کَشَجَرَهٍٔ خَبیثَهٍٔ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْاَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ) .

خداوند متعال در این آیه «کلمه خبیثه» (سخن آلوده) را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده و قرار و ثباتی ندارد.

همانگونه که در روایات معصومین : آمده است، «شجره خبیثه»، همان دشمنان اهلبیت : هستند.

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود :

«شجره خبیثه، مَثَلی است که برای دشمنان خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زده شده است.»

۱۳ حدیث «حکمت»

اشاره

عَنْ عَبْدِاللّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه: کُنْتُ عِنْدَ النَّبِیِّ (صلی الله علیه و آله و سلم) فَسُئِلَ عَنْ عِلْمِ عَلِیِّ بْنِ أَبِیطالِبٍ (علیهما السلام) ، فَقالَ :

«قُسِمَتِ الْحِکْمَهُ عَشَرَهَ أَجْزاءٍ فَأُعْطِیَ عَلِیٌّ (علیه السلام) تِسْعَهُ أَجْزاءٍ وَ النّاسُ جُزْءآ واحِدآ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْعُشْرِ الْباقِی.»

عبدالله بن مسعود میگوید: نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودم، از علم علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) سؤال شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«حکمت به ده جزء قسمت شده، نُه جزء آن به علی (علیه السلام) داده شده و یک جزء به دیگر مردمان، و حال آن که علی (علیه السلام) در همان جزء باقیمانده هم از دیگران اعلم و داناتر است.»

معناومفهوم حکمت

واژه «حکمت» در لغت از ریشه «حُکم» به معنای مَنع، گرفته شده است؛ زیرا حُکم و داوری عادلانه مانع ظلم است.

واژه «حکمت»، بیست بار در قرآن کریم آمده است. خداوند متعال در این کتاب آسمانی، نود و یک بار خود را با صفت «حکیم» ستوده است.

صفت «حکیم» سی و شش بار همراه با صفت «علیم»، چهل و هفت بار با صفت «عزیز»، و چهار بار با صفت «خبیر»، و یکبار همراه هر یک از صفات «توّاب»، «حمید»، «علیّ» و «واسع» آمده است.

امیرمؤمنان علی(علیه السلام)دروازه شهرحکمت

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«أَنَا مَدِینَهُ الْحِکْمَهِ وَ عَلِیٌّ (علیه السلام) بابُها فَمَنْ أرادَ الْمَدِینَهَ، فَلْیَأْتِ إِلی بابِها.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«من شهر حکمتم و علی (علیه السلام) دروازه آن است؛ هر کس خواهان ورود به این شهر است، باید از دروازه آن وارد شود.»

حکمت درقرآن

خداوند متعال میفرماید :

(یُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُؤْتِ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرآ کَثیرآ وَ ما یَذَّکَّرُ إِلّا أُولُوا الاْلْبابِ) .

«خداوند دانش و حکمت را به هر که بخواهد]و شایسته بداند[میدهد و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده و جز صاحبان خرد]این حقایق را درک نمیکنند و[متذکّر نمیشوند.»

حاکم حسکانی، دانشمند معروف اهل تسنّن، از ربیع بن خیثم نقل میکند: نام علی (علیه السلام) را نزد من بردند، گفتم: «لَمْ أَرَهُمْ یَجِدُونَ عَلَیْهِ فِی حُکْمِهِ وَاللّهُ تَعالی یَقُولُ: (وَ مَنْ یُؤْتِ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرآ کَثیرآ) » ؛ «ندیدم کسی از مردم، ایرادی بر حکم و داوری آن حضرت بگیرد؛ همانگونه که خداوند متعال فرموده است": و به هر کس دانش حکمت داده شود، خیر فراوانی داده شده است»".

در بسیاری از احادیث وارد شده که آنچه خداوند متعال از علم و حکمت به پیامبران عطا فرموده است همه را در علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) جمع نموده است. از جمله آنها میتوان به این روایت اشاره کرد :

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«مَنْ أرادَ أنْ یَنْظُرَ إلی إبْراهِیمَ (علیه السلام) فِی حِلْمِهِ وَ إلی نُوحٍ (علیه السلام) فِی حِکْمَتِهِ وَ إلی یُوسُفَ (علیه السلام) فِی اجْتِماعِهِ فَلْیَنْظُرْ إلی عَلِیِّ بْنِ أَبِیطالِبٍ (علیه السلام) .»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«کسی که میخواهد به حلم ابراهیم (علیه السلام) ، به حکمت نوح (علیه السلام) ، و به مردمداری یوسف (علیه السلام) بنگرد، پس باید به علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) نگاه کند.»

——————————

. سوره ابراهیم، آیه ۲۶.

. تفسیر عیّاشی، ج ۲، ص ۲۲۵.

. ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۵، ص ۵۱۱، به نقل از: حلیهٔ الأولیاء، ج ۱، ص ۶۴؛ تفسیر ثعلبی، ص ۸۱؛مناقب امیرالمؤمنین (مخطوط) ؛ مناقب (خوارزمی) ، ص ۴۹؛ مقتل الحسین، ص ۴۳؛ میزانالإعتدال، ج ۱، ص ۵۸؛ منتخب کنز العمّال، ج ۵، ص ۳۲.

. حکمتنامه پیامبر اعظم صلّی اللّه علیه و آله، ج ۱، ص ۲۴۶، به نقل از: معجم مقاییس اللغهٔ، ج ۲،ص ۹۱.

. احقاق الحقّ، ج ۵، ص ۵۰۲.

. سوره بقره، آیه ۲۶۹.

۱۴ حدیث «معرفت امام»

اشاره

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«مَنْ ماتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیتَهً جاهِلِیَّهً.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«هر کس بمیرد، در حالی که امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.»

روایات و احادیث، نشناختن امام (علیه السلام) را مردن به مرگ جاهلیّت دانسته است، و راه رهایی از مرگ جاهلی و رسیدن به سعادت را اطاعت و شناخت امام (علیه السلام) بیان کردهاند.

حدیث «معرفت امام» درمدارک اهل تسنّن

ابن سعد در طبقات الکبری (ج ۵، ص ۱۰۷) نقل میکند: «مَنْ ماتَ وَ لا بَیْعَهَ عَلَیْهِ ماتَ مِیتَهً جاهِلِیَّهً.»

حافظ ابن ابیشَیبه در مصنّف (ج ۱۵، ص ۳۸) میگوید: «مَنْ ماتَ وَ لَیْسَتْ عَلَیْهِ طاعَهٌ ماتَ مِیتَهً جاهِلِیَّهً.»

احمد بن حنبل در المسند (ج ۳، ص ۹۶) میگوید: «مَنْ ماتَ بِغَیْرِ إمامٍ ماتَ مِیتَهً جاهلیّهً.»

منظوراز «امام» چه کسی است؟

منظور از «امام» که در این روایات ذکر شده و اگر کسی به او معرفت نداشته باشد و از او پیروی و اطاعت نکند، به مرگ جاهلی از دنیا میرود، چه کسی است؟

آیا او کسی است که جانشین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است و از جانب خداوند متعال برای هدایت مردم تعیین شده است؟ یا کسی است که مردم بعد از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) او را از بین خود انتخاب کردهاند؟

آیا او همان کسی است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) او را دروازه شهر علم خود بیان کرده است؟ یا آن کسی است که میگوید: همه مردم از من آگاهتر و عالمتر هستند، حتّی زنانی که در خانههایشان هستند؟

آیا منظور از معرفت امام، شناختن کسانی همچون: ابابکر، عمر، معاویه، یزید، مروان، عبدالملک، ولید بن یزید، منصور دوانیقی و ...است؟ یا منظور از امام، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و جانشینان بعد از او هستند؟

پاسخ این سؤال روشن است؛ منظور از «امام» همانگونه که در روایات آمده است، کسی است که افضل و اعلم مردم باشد و خداوند، خود، او را برای این امر انتخاب کرده باشد. درباره اینکه مصداق «امام» در حدیث «معرفت امام» چه کسی است، روایاتی وجود دارد که به طور روشن، منظور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بیان کرده است. از آن جمله، یحیی بن عبدالرّحمان انصاری میگوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که میفرمود :

«هر کس علی (علیه السلام) را در زندگانی و پس از مرگش دوست بدارد، تا هنگامی که خورشید طلوع و غروب میکند و جهان برپاست، خداوند برای او امنیّت و ایمان مینویسد. و هر کس با علی (علیه السلام) در زندگانی و پس از مرگش دشمنی کند، به مرگ جاهلیّت از دنیا میرود...»

روایتی که عمّار یاسر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده نیز در اینباره راهگشاست.

عمّار میگوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

«به زودی پس از من در بین این امّت، حوادثی اتّفاق میافتد که باعث جنگ بین ایشان میشود، و بعضی برخی دیگر را بکشند و گروهی از گروه دیگر بیزاری بجویند.»

سپس با اشاره به علی (علیه السلام) به من فرمود :

«بر تو باد]مراجعه کردن به[این شخص اَصلع که در طرف راست من نشسته است؛ اگر همه مردم به راهی بروند و علی به راه دیگر، تو همراه علی باش و مردم را رها کن.

ای عمّار! علی (علیه السلام) تو را از راه هدایت خارج و به بیراه وارد نمیکند. ای عمّار! اطاعت از علی (علیه السلام) ، اطاعت از من، و اطاعت از من، اطاعت از خداوند عزّوجلّ است.»

. شواهد التّنزیل، ج ۱، ص ۱۳۸، ح ۱۵۰.

. شواهد التّنزیل، ج ۱، ص ۱۰۶، ح ۱۴۷.

. ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۱۳، ص ۸۵، به نقل از: مسند (طیالسی) ، ص ۲۵۹؛ صحیح (قشیری) ، ج ۸،ص ۱۰۷؛ نفحات اللّاهوت، ص ۱۳؛ ینابیع المودّة، ص ۱۱۷.

فصل چهاردهم

وصیّت اول: ثواب قرائت «آیةالکرسی»

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«یا عَلِیُّ! عَلَیْکَ بِتِلاوَةِ آیَةِ الْکُرْسِیِّ فِی دَبْرِ صَلاةِ الْمَکْتُوبَةِ، فَإِنَّهُ لا یُحافِظُ عَلَیْها إِلّا نَبِیٌّ أَوْ صِدِّیقٌ أَوْ شَهِیدٌ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند :

«ای علی! بر تو باد که بعد از هر نماز واجب، آیهٔ الکرسی را بخوانی؛ چرا که جز پیامبران و صدّیقان و شهیدان، بر آن مداومت و محافظت نمیکنند.»

وصیّت دوّم: چهار چیز را پیش از چهار چیز دیگر غنیمت بدان

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«یا عَلِیُّ! بادِرْ بِأَرْبَعٍ قَبْلَ أَرْبَعٍ: شَبابِکَ قَبْلَ هَرَمِکَ، وَ صِحَّتِکَ قَبْلَ سُقْمِکَ، وَ غِناکَ قَبْلَ فَقْرِکَ، وَ حَیاتِکَ قَبْلَ مَوْتِکَ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «ای علی! چهار چیز را پیش از چهار چیز غنیمت بدان: ۱ ـ جوانی خود را پیش از فرارسیدن پیری؛ ۲ ـ سلامت خود را پیش از بیماری؛ ۳ ـ بینیازی خود را پیش از نیازمندی؛ ۴ ـ زندگانی خود را پیش از فرارسیدن مرگ.»

. اُسد الغابهٔ، ج ۵ ص ۱۰۱.

. مناقب (خوارزمی) ، ص ۱۰۵، ح ۱۱۰.

. وسائل الشّیعهٔ، ج ۶، ص ۴۷۳، ح ۸۴۷۷؛ بحارالأنوار، ج ۸۳، ص ۲۴، ح ۲۴.

. وسائل الشّیعهٔ، ج ۱۶، ص ۸۳، باب ۹۱، ح ۲۱۰۴۲؛ بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۱۸۰، باب ۶۴، ح ۳۲.

وصیّت سوّم: شوخی،شخصیّت انسان را زایل می کند

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«یا عَلِیُّ! لا تَمْزَحْ فَیَذْهَبَ بَهاءُکَ وَ لا تَکْذِبْ فَیَذْهَبَ نُورُکَ وَ إِیّاکَ وَ خَصْلَتَیْنِ : الضَّجَرَ والْکَسَلَ، فَإِنَّکَ إِنْ ضَجَرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلی حَقٍّ وَ إِنْ کَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقّاً.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند :

«ای علی! شوخی مکن که ارزش تو را از بین میبرد، و دروغ مگو که نور (قلب) تو زایل میشود.

و از دو خصلت پرهیز کن: ۱ ـ خستگی؛ ۲ ـ تنبلی؛ زیرا اگر اظهار خستگی کردی، بر حقّ، شکیبا نخواهی بود، و اگر تنبلی کنی، هیچ حقّ]و عملی[را ادا نخواهی کرد.»

وصیّت چهارم: چهار خصلت که سبب دخول بهشت می شود

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«یا عَلِیُّ! أَرْبَعٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ بَنَی اللّهُ تَعالی لَهُ بَیْتاً فِی الْجَنَّةِ، مَنْ آوَی الْیَتِیمَ وَ رَحِمَ الضَّعِیفَ وَ أَشْفَقَ عَلی والِدَیْهِ وَ رَفَقَ بِمَمْلُوکِهِ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند :

«ای علی! هر کس دارای چهار خصلت باشد، خداوند در بهشت خانهای برای او بنا خواهد کرد: ۱ ـ کسی که یتیم را جای دهد؛ ۲ ـ کسی که بر ناتوان رحم کند؛ ۳ ـ کسی که بر پدر و مادر مهر ورزد؛ ۴ ـ کسی که با برده]و زیردستان[خود مدارا کند.»

وصیّت پنجم: سه خصلت موجب فضیلت انسان می شود

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«یا عَلِیُّ! ثَلاثٌ مَنْ لَقِیَ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ بِهِنَّ فَهُوَ مِنْ أَفْضَلِ النّاسِ، مَنْ أَتَی اللّهَ بِمَا افْتُرِضَ عَلَیْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبَدِ النّاسِ وَ مَنْ وَرَعَ عَنْ مَحارِمِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فَهُوَ مِنْ أَوْرَعِ النّاسِ وَ مَنْ قَنَعَ بِما رَزَقَهُ اللّهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَی النّاسِ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود :

«ای علی! سه خصلت است که هر کس با آنها خداوند را ملاقات کند، از بالاترین و برترین مردم خواهد بود: ۱ ـ کسی که واجبات خود را انجام دهد، عابدترین مردم است؛ ۲ ـ کسی که از محرّمات الهی دوری کند، پرهیزکارترین مردم است؛ ۳ ـ کسی که به آنچه خدا روزی او کرده است، قناعت کند، بینیازترین مردم است.»

وصیّت ششم: حقیقت ایمان دراین هفت خصلت است

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«یا عَلِیُّ! سَبْعَةٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ فَقَدِ اسْتَکْمَلَ حَقِیقَةَ الْإِیمانِ وَ أَبْوابُ الْجَنَّةِ مُفَتَّحَةٌ لَهُ، مَنْ أَسْبَغَ وُضُوءَهُ وَ أَحْسَنَ صَلاتَهُ وَ أَدّی زَکاةَ مالِهِ وَ کَفَّ غَضَبَهُ وَ سَجَنَ لِسانَهُ وَاسْتَغْفَرَ لِذَنْبِهِ وَ أَدَّی النَّصِیحَةَ لِأَهْلِ بَیْتِ نَبِیِّهِ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود :

«ای علی! هفت خصلت است که در هر کس باشد، حقیقت ایمان را به طور کامل دریافته و درهای بهشت بر او گشوده میشود: ۱ ـ کسی که وضوی نیکو بگیرد؛ ۲ ـ کسی که نماز نیکو بخواند؛ ۳ ـ کسی که زکات مالش را بپردازد؛ ۴ ـ کسی که خشمش را نگه دارد؛ ۵ ـ کسی که زبانش را حفظ نماید؛ ۶ ـ کسی که برای گناهانش استغفار کند؛ ۷ ـ کسی که برای خاندان پیامبرش خیرخواهی کند.»

. وسائل الشّیعهٔ، ج ۱۶، ص ۲۲، باب ۶۶، ح ۲۰۸۶۱؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۴۶، باب ۳؛ مکارمالأخلاق، ص ۴۳۳؛ أمالی صدوق، ص ۵۴۳، مجلس ۸۱.

. مکارم الأخلاق، ص ۴۳۶؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۵۱، باب ۳؛ وسائل الشّیعهٔ، ج ۱۶، ص ۳۳۷،باب ۱۹، ح ۲۱۷۰۴.

. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۴۵، باب ۳؛ خصال، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۱۲۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۳۶.

. مکارم الأخلاق، ص ۴۳۶؛ خصال، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۱۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۵۱، باب ۳؛وسائل الشّیعهٔ، ج ۱، ص ۴۸۷، باب ۵۴.

وصیّت هفتم: خوابیدن چهار نوع است

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«یا عَلِیُّ! النَّوْمُ أَرْبَعَةٌ: نَوْمُ الاَنْبِیاءِ : عَلی أَقْفِیَتِهِمْ وَ نَوْمُ الْمُؤْمِنِینَ عَلی إِیمانِهِمْ وَ نَوْمُ الْکُفّارِ وَالْمُنافِقِینَ عَلی أَیْسارِهِمْ وَ نَوْمُ الشَّیاطِینِ عَلی وُجُوهِهِمْ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود :

«ای علی! خوابیدن بر چهار نوع است: ۱ ـ خواب پیامبران : که بر پشت میخوابند؛ ۲ ـ خواب مؤمنان که بر طرف راست است؛ ۳ ـ خواب کافران و منافقان که بر طرف چپ است؛ ۴ ـ خواب شیاطین که بر روی است.»

وصیّت هشتم: فضیلت انگشتر عقیق

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«یا عَلِیُّ! تَخْتِمْ بِالْیَمینِ فَإِنَّها فَضیلَةٌ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ لِلْمُقَرَّبین.» قالَ: «بِمَ أَتَخْتَمُ یا رَسُولَ اللّه؟» قالَ: «بِالْعَقیقِ الاْحمَرِ، فَإِنَّهُ أَوَّلُ جَبَلٍ أَقَرَّ اللّهِ تَعالی بِرُبُوبِیَّةِ، وَ لِیَ بِالنُّبُوَّةِ وَ لَکَ بِالْوَصِیَّةِ وَ لِوُلْدِکَ بِالاْمامَةِ وَ لِشیعَتِکَ بِالْجَنَّةِ وَ لاِعْدائِکَ بِالنّارِ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود :

«ای علی! انگشتر به دست راست خود کن که این عمل برای مقرّبین، فضیلتی از جانب خداست.» حضرت علی (علیه السلام) پرسید: «ای رسول خدا! چه انگشتری در دست کنم؟» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «عقیق سرخ؛ زیرا آن اوّلین سنگی بود که به ربوبیّت خدا و نبوّت من و وصایت تو و امامت فرزندانت و به بهشتی بودن شیعیانت و دوزخی بودن دشمنانت اقرار کرده است.»

وصیّت نهم: سه چیز باعث نجات آدمی است

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«یا عَلِیُّ! ثَلاثٌ مُنْجِیاتٌ: خَوْفُ اللّهِ فِی السِّرِّ وَالْعَلانِیَةِ وَالْقَصْدُ فِی الغِنی وَالْفَقْرُ وَ کَلِمَةُ الْعَدْلِ فِی الرِّضا وَالسَّخَطِ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «ای علی! سه چیز باعث نجات آدمی است: ۱ ـ ترس از خداوند در نهان و آشکار؛ ۲ ـ میانهروی در حال دارایی و فقر؛ ۳ ـ منصفانه سخن گفتن در حال خشنودی و خشم.»

وصیّت دهم: فضیلت مسواک زدن

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«یا عَلِیُّ! عَلَیْکَ بِالسِّواکِ فَإِنَّ فِی السِّواکِ مَطْهَرَةً لِلْفَمِ وَ مَرضاةً لِلرَّبِّ وَ مَجْلاةً لِلْعَیْنِ وَالْخِلالُ یُحَبِّبُکَ إِلَی الْمَلائِکَةِ فَإِنَّ الْمَلائِکَةَ تَتَأَذّی بِریحِ فَم مَنْ لا یَتَخَلَّلَ بَعْدَ الطَّعام.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود :

«ای علی! بر تو باد به مسواک زدن؛ زیرا مسواک باعث پاکیزگی دهان و موجب خشنودی پروردگار است و چشم را پُرنور میکند. و خلال کردن دندانها تو را نزد فرشتگان محبوب میسازد؛ زیرا فرشتگان از بوی دهان کسی که پس از غذا خلال نکند، اذیّت میشوند.»

. وسائل الشّیعة، ج ۶، ص ۵۰۳، باب ۴۰؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۵۵، باب ۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۴۰.

. وسائل الشّیعة، ج ۵، ص ۸۲، ح ۵۹۸۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۴۴؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۶۲،باب ۳.

. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۶۳، باب ۳؛ وسائل الشّیعة، ج ۱۵، ص ۲۲۰، باب ۱۴.

. وسائل الشّیعة، ج ۲، ص ۱۵، باب ۱؛ بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۱۳۹، باب ۱۸، و ج ۷۴، ص ۱۶۷، باب۳، ح ۶.

وصیّت یازدهم: ثواب قرائت بسم الله

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«یا عَلِیُّ! إِذا أَکَلْتَ فَقُلْ: بِسْمِ اللّهِ، إِذا فَرَغْتَ فَقُلْ: اَلْحَمْدُ لِلّهِ، فَإِنَّ حافِظَیْکَ لا یَبْرَحانِ یَکْتُبانِ لَکَ الْحَسَناتِ حَتّی تُبَعِّدَهُ عَنْکَ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود :

«ای علی! هرگاه خواستی غذا بخوری" بسم الله "بگو، و پس از فارغ شدن از آن" الحمد لله "بگو؛ زیرا دو فرشته نگهبان تو، همواره برایت حسنه مینویسند تا سفره را از خود دور کنی.»

وصیّت دوازدهم: فایده خوردن نمک در آغاز طعام

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«یا عَلِیُّ! اِفْتَتِحْ طَعامَکَ بِالْمِلْحِ فَإِنَّ فِیهِ شِفاءٌ مِنْ سَبْعِینَ داءٍ مِنْهَا الْجُنُونُ وَالْجُذامُ وَالْبَرَصُ وَ وَجَعُ الْحَلْقِ وَالاْضْراسِ وَ وَجَعُ الْبَطْنِ.»

رسول خدا به حضرت علی فرمود :

«ای علی! غذای خود را با نمک آغاز کن؛ زیرا در آن شفا و درمان از هفتاد نوع بیماری است که دیوانگی، خوره، پیسی، درد گلو و درد شکم از جمله آنهاست.»

وصیّت سیزدهم: عظمت مؤمن واقعی

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«یا عَلِیُّ! أَنِینُ الْمُؤْمِنِ تَسْبِیحٌ وَ صِیاحُهُ تَهْلِیلٌ وَ نَوْمُهُ عَلَی الْفِراشِ عِبادَةٌ وَ تَقَلُّبُهُ مِنْ جَنْبٍ إلی جَنْبٍ جِهادٌ فِی سَبِیلِ اللّهِ فَإِنْ عُوفِیَ مَشی فِی النّاسِ وَ ما عَلَیْهِ مِنْ ذَنْب.»

رسول خدا به حضرت علی (علیه السلام) فرمود :

«ای علی! ناله مؤمنِ بیمار، تسبیح؛ و فریادش، تهلیل؛ و خوابیدنش در بستر بیماری، عبادت؛ و پهلو به پهلو شدنش جهاد در راه خداست، و اگر سلامتی خود را باز یافت، بیهیچ گناهی میان مردم رفت و آمد خواهد کرد.»

وصیّت چهاردهم: فضیلت وضو گرفتن قبل و بعد از غذا

قالَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِعَلِیٍّ (علیه السلام) :

«یا عَلِیُّ! إِنَّ الْوُضُوءَ قَبْلَ الطَّعامِ وَ بَعْدَهُ شِفاءٌ فِی الْجَسَدِ وَ یُمْنٌ فِی الرِّزْقِ.»

رسول خدا به حضرت علی (علیه السلام) فرمود :

«ای علی! وضو گرفتن پیش از غذا و بعد از آن، باعث درمان]بیماریهای [بدن و برکت در روزی است.»

(وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ)

«و کلام پروردگار تو، با صدق و عدل، به حدّ تمام رسید؛ هیچ کس نمیتواند کلمات او را دگرگون سازد؛ و او شنونده داناست.» –

. بحارالأنوار، ج ۶۳، ص ۳۷۱، باب ۱۱؛ وسائل الشّیعهٔ، ج ۲۴، ص ۳۵۵، باب ۵۷.

. وسائل الشّیعهٔ، ج ۲۴، ص ۴۰۵، باب ۹۵؛ بحارالأنوار، ج ۶۳، ص ۳۹۸، ح ۲۰؛ محاسن برقی، ج ۲،ص ۵۹۳، ح ۱۱۰.

. وسائل الشّیعهٔ، ج ۲، ص ۴۰۰، باب ۱، ح ۲۴۶۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۳۸.

. بحارالأنوار، ج ۶۳، ص ۳۵۶، ح ۱۷؛ وسائل الشّیعهٔ، ج ۲۴، ص ۳۳۷، باب ۴۹؛ محاسن برقی، ج ۲،ص ۴۲۴، باب ۳۰.

. سوره انعام، آیه ۱۱۵.

منابع کتاب

۱ ـ قرآن کریم.

۲ ـ امام حسن عسکری (علیه السلام)، تفسیر العسکری، منسوب إلی الإمام (علیه السلام)، مدرسه امام مهدی (علیه السلام)، قم، سال ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.

۳ ـ امام صادق (علیه السلام)، مصباح الشّریعهٔ، شارح: سیّد حسن مصطفوی، انتشارات علمی، طهران، سال ۱۳۶۳ ش، طبع اول.

۴ ـ ابن بطریق، یحیی بن حسن، م ۶۰۰ ق، العُمدهٔ، ۱ جلد، انتشارات جامعه مدرسین، قم، سال ۱۴۰۷ ق.

۵ ـ ابن شاذان قمی، ابوالحسن محمّد بن احمد، م قرن پنجم، مأهٔ منقبهٔ فی مناقب امیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب و الائمّهٔ من ولده، تحقیق: نبیل رضا علوان، مدرسه امام مهدی (علیه السلام)، قم، سال ۱۴۰۷ ق، چاپ اول.

۶ ـ ابن طاووس، علیّ بن موسی حلّی، م ۶۶۴ ق، الإقبال الأعمال الحسنهٔ فی ما یعمل مرّهٔ فی السّنهٔ، دار الکتب الاسلامیّه، تهران، سال ۱۳۶۷ ش، چاپ دوم.

۷ ـ ابن طاوس، علی بن موسی حلّی، م ۶۶۴ ق، فلاح السّائل، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

۸ ـ ابنطاوس، علیبنموسی حلّی، م ۶۶۴ ق، الیقین بِاختصاص مولانا علی (علیه السلام) بِإمرهٔ المؤمنین، مؤسّسه دارالکتاب، قم، سال ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.

۹ ـ ابن قولویه قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمّد، م ۳۶۸ ق، کامل الزّیارات، انتشارت مرتضویّه، نجف اشرف، سال ۱۳۵۶ ش.

۱۰ ـ اربلی، ابوالحسن علیبن عیسی، م ۶۸۷ ق، کشف الغُمَّهٔ فی معرفهٔ الأئمّهٔ، ۲ جلد، تصحیح: هاشم رسولی محلّاتی، مکتبهٔ بنیهاشم، تبریز، سال ۱۳۸۱ ق.

۱۱ ـ استرآبادی، شرف الدّین علی حسینی، م ۹۴۰ ق، تأویل الآیات، انتشارات جامعه مدرّسین، قم، سال ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.

۱۲ ـ امینی، عبدالحسین، م ۱۳۹۰ ق، الغدیر فی الکتاب و السُّنّهٔ و الأدب، ۱۱ جلد، مرکز الغدیر، سال ۱۴۱۶ ق، چاپ اول.

۱۳ ـ انصاری، محمّد باقر، اسرار غدیر، مولود کعبه، قم، سال ۱۴۱۵ ق، چاپ اول.

۱۴ ـ آمدی، عبدالواحد بن محمّد تمیمی، م ۵۵۰ ق، غُرَر الحکم و دُرَر الکلم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اوّل، قم، سال ۱۳۶۶ ش.

۱۵ ـ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، م ۱۱۰۷ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت تهران، سال ۱۴۱۶ ق، چاپ اول.

۱۶ ـ بحرانی، سیّد هاشم بن سلیمان، م ۱۱۰۷ ق، غایهٔ المرام و حُجهٔ الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص و العام، ۷ جلدی، تحقیق: سیّد علی عاشور، مؤسّسهٔ التّاریخ العربی، بیروت ۱۴۲۲ ق، چاپ اول.

۱۷ ـ بحرانی، سیّد هاشم بن سلیمان، م ۱۱۰۷ ق، کشف المهم فی خبر غدیر خم، مؤسّسه احیاء تراث سیّد بحرانی.

۱۸ ـ بحرانی، سیّد هاشم بن سلیمان، م ۱۱۰۷ ق، مدینهٔ المعاجز الأئمّهٔ الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، ۸ جلد، مؤسّسهٔ المعارف الإسلامیّه، قم، سال ۱۴۱۳ ق.

۱۹ ـ بحرانی، سیّد هاشم بن سلیمان، م ۱۱۰۷ ق، معالم الزُلفی فی أحوال النشأهٔ الأولی و الأخری، ۳ جلد، مؤسّسه انصاریان للطّباعهٔ و النّشر، سال ۱۴۲۴ ق، چاپ اول.

۲۰ ـ بحرانی، عبدالله، م قرن ۱۳، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال، تحقیق و نشر: مؤسّسه امام مهدی (علیه السلام)، قم، چاپ دوم.

۲۱ ـ بُرسی، حافظ رجب بن محمّد، م ۷۷۳ ق، مشارق الأنوار الیقین فی أسرار امیرالمؤمنین (علیه السلام)، تحقیق: سیّد علی عاشور، ذوی القربی، قم، سال ۱۴۲۷ ق.

۲۲ ـ بَرقی، ابوجعفر احمد بن محمّد، م ۲۷۴ ق، المَحاسن، ۱ جلد، دارالکتب الإسلامیه، قم، سال ۱۳۷۱ ق، چاپ دوم.

۲۳ ـ بَلاذری، احمد بن یحیی، م ۲۷۹ ق، اَنساب الأشراف، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۷ ق، چاپ اول.

۲۴ ـ ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، م ۴۲۷ ق، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التّراث العربی، بیروت، سال ۱۴۲۲ ق.

۲۵ ـ حجازی، سیّد علیرضا، خطبههای شگفت، انتشارات فارس الحجاز، سال ۱۳۸۴ ش، چاپ اول.

۲۶ ـ حرّانی، ابومحمّد حسن بن علی معروف به ابن شعبه، م ۳۸۱ ق، تحف العقول عن آل الرّسول، تحقیق: علی اکبر غفاری، مؤسّسه نشر اسلامی، قم، سال ۱۴۰۴ ق، چاپ دوم.

۲۷ ـ حرّ عاملی، محمّد بن حسن، م ۱۱۰۴ ق، اثبات الهُداة، ۵ جلد، مؤسّسهٔ الأعلمی، بیروت، سال ۱۴۲۲ ق، چاپ اول.

۲۸ ـ حرّ عاملی، محمّد بن حسن، م ۱۱۰۴ ق، جواهر السّنیّة فی احادیث القدسیّة، چاپخانه النعمان، نجف اشرف، سال ۱۳۸۴ ق.

۲۹ ـ حرّ عاملی، محمّد بن حسن، م ۱۱۰۴ ق، وسائل الشّیعة إلی تحصیل مسائل الشّریعة، ۲۹ جلدی، مؤسّسهٔ آل البیت لإحیاء التّراث، قم، سال ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.

۳۰ ـ حَسَکانی، عبیدالله بن احمد، م قرن ۴۹۰ ق، شواهد التّنزیل لقواعد التفضیل، ۲ جلد، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، سال ۱۴۱۱ ق، چاپ اول.

۳۱ ـ حلّی، ابوجعفر محمّد بن ادریس، م ۵۹۸ ق، مستطرفات السّرائر، ۱ جلد، انشارات جامعه مدرّسین قم، سال ۱۴۱۱ ق، چاپ دوم.

۳۲ ـ حلّی، حسن بن یوسف مشهور به علّامه حلّی، م ۷۲۶ ق، کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، تحقیق: حسین درگاهی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، سال ۱۴۱۱ ق، چاپ اول.

۳۳ ـ حلّی، حسن بن یوسف مشهور به علّامه حلّی، م ۷۲۶ ق، نهج المسترشدین، مجمع ذخائر اسلامی، قم.

۳۴ ـ حلّی، حسن بن یوسف مشهور به علّامه حلّی، م ۷۲۶ ق، نهج الحقّ و کشف الصّدق، مؤسّسهٔ دارالهجرة، قم، سال ۱۴۰۷ ق.

۳۵ ـ حلّی، علی بن یوسف، م قرن هشتم، العُدَد القَویّة لدفع المخاوف الیومیّة، تحقیق: مهدی رجائی، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، سال ۱۴۰۸ ق.

۳۶ ـ حنفی ترمذی، محمّد صالح کشفی، م ۱۰۶۰ ق، مناقب مرتضوی، مطبعهٔ المحمّدی، بمبئی.

۳۷ ـ حویزی، عبدعلی بن جمعه، م ۱۱۱۲ ق، تفسیر نور الثّقلین، تحقیق : رسولی محلّاتی، انتشارات اسماعیلیان، قم، سال ۱۴۱۵ ق.

۳۸ ـ جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقرّبان، تحقیق: محمّد صفایی، مرکز چاپ و نشر اسراء، سال ۱۳۸۶ ش، چاپ چهارم.

۳۹ ـ خزاز قمی، ابوالقاسم علی بن محمّد، م قرن چهارم، کفایهٔ الأثر فی النّص علی الأئمّهٔ الإثنی عشر، انتشارات بیدار قم، سال ۱۴۰۱ ق.

۴۰ ـ خوارزمی، حافظ موفق بن احمد، م ۵۶۸ ق، المناقب، مؤسّسه نشر اسلامی، قم، سال ۱۴۱۱ ق، چاپ دوم.

۴۱ ـ دیلمی، ابومحمّد حسن بن ابیالحسن، م ۷۱۱ ق، غُرر الأخبار و دُرَر الآثار، تحقیق: اسماعیل الضغیم الهمدانی، نشر دلیل ما، قم، سال ۱۴۲۷ ق، چاپ اول.

۴۲ ـ دیلمی، ابومحمّد حسن بن ابیالحسن، م ۷۱۱ ق، إرشاد القلوب، ۱ جلد، انتشارات شریف رضی، سال ۱۴۱۲ ق، چاپ اول.

۴۳ ـ دیلمی، ابوشجاع شیرویه، م ۵۰۹ ق، الفردوس بمأثور الخطاب، تحقیق : سعید بن سیونی زغلول، دار الکتب العلمیّه، بیروت، سال ۱۴۰۶ ق.

۴۴ ـ راغب اصفهانی، حسینبن محمّد، م ۵۰۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، تصحیح و تحقیق: صفوان عدنان داودی، دارالعلم، لبنان (سوریه) ، سال ۱۴۱۲ ق، چاپ اول.

۴۵ ـ راوندی، قطب الدّین سعید بن عبدالله، م ۵۷۲، قصص الأنبیاء، تحقیق : غلامرضا عرفانیان، بنیاد پژوهشهای آستان قدس، سال ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.

۴۶ ـ رحمانی همدانی، احمد، ت ۱۳۱۸ ش، الإمام علی بن ابیطالب (علیهما السلام) ، ترجمه: حسین استادولی، مرکز فرهنگی انتشارات منیر، تهران، سال ۱۳۸۵ ش، چاپ چهارم.

۴۷ ـ رضوانی، علیاصغر، امامشناسی در قرآن و پاسخ به شبهات، انتشارات مسجد جمکران، سال ۱۳۸۴ ش.

۴۸ ـ رضوانی، علیاصغر، امامشناسی در احادیث و پاسخ به شبهات، انتشارات مسجد جمکران، سال ۱۳۸۵ ش.

۴۹ ـ رضوانی، علیاصغر، دفاع از تشیّع و پاسخ به شبهات، انتشارات مسجد جمکران، سال ۱۳۸۸ ش.

۵۰ ـ زمخشری، محمود بن عمر، م ۵۳۸ ق، الکشّاف، دار الکتاب العربی، بیروت، سال ۱۴۰۷ ق، چاپ سوم.

۵۱ ـ سبحانی، جعفر، فروغ ولایت، مؤسّسه امام صادق (علیه السلام)، قم، سال ۱۳۸۴ ش، چاپ هفتم.

۵۲ ـ سراج، محمّد ابراهیم، امام علی (علیه السلام) خورشید بیغروب، مؤسّسه انتشارات نبوی، تهران، سال ۱۳۷۶ ش، چاپ اول.

۵۳ ـ سیالکوتی، سید محمود، علی (علیه السلام) و پیامبران، ترجمه: سیّد محمّد مختاری، مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت، سال ۱۳۷۱ ش، چاپ چهارم.

۵۴ ـ سیوطی، عبدالرّحمان بن ابیبکر، م ۹۱۱ ق، الدُّر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، سال ۱۴۰۴ ق.

۵۵ ـ شاذان بن جبرئیل، حدود ۶۰۰ ق، الرّوضة فی فضائل امیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) ، مکتبة الأمین، قم، سال ۱۴۲۳، ق، چاپ اول.

۵۶ ـ شرف الدّین، سیّد عبدالحسین، م ۱۳۷۷ ق، المراجعات، تحقیق: حسین راضی، المجمع العالمی لأهل البیت، سال ۱۴۲۶ ق، چاپ دوم.

۵۷ ـ شعیری، تاج الدّین محمّد بن محمّد، م قرن ۷ هجری، جامع الأخبار أو معارج الیقین فی أصول الدّین، انتشارات رضی، قم، سال ۱۳۶۳ ش.

۵۸ ـ شوشتری، قاضی نور الله، م ۱۰۱۹ ق، إحقاق الحق و ازهاق الباطل، با تعلیقات آیةالله مرعشی، مکتبة آیةالله المرعشی، سال ۱۴۰۹ ق.

۵۹ ـ شهرستانی، هبة الدّین، در پیرامون نهج البلاغة، ترجمه: عبّاس میرزاده اهری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ ششم.

۶۰ ـ صدوق، محمّد بن علی بابویه قمی، م ۳۸۱ ق، أمالی، ترجمه : کوهکمرهای، انتشارات کتابخانه اسلامیه، سال ۱۳۶۲ ش، چاپ چهارم.

۶۱ ـ صدوق، محمّد بن علی بابویه قمی، م ۳۸۱ ق، التّوحید، انتشارات جامعه مدرّسین قم، سال ۱۳۹۸ ق، چاپ دوم.

۶۲ ـ صدوق، محمّد بن علی بابویه قمی، م ۳۸۱ ق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، تحقیق: علیاکبر غفاری، مکتبة الصّدوق، طهران.

۶۳ ـ صدوق، محمّد بن علی بابویه قمی، م ۳۸۱ ق، الخصال، تصحیح : علیاکبر غفاری، جامعه مدرّسین قم، سال ۱۴۰۳ ق، چاپ دوم.

۶۴ ـ صدوق، محمّد بن علی بابویه قمی، م ۳۸۱ ق، علل الشّرایع، انتشارات مکتبة الداوری، قم.

۶۵ ـ صدوق، محمّد بن علی بابویه قمی، م ۳۸۱ ق، عیون أخبار الرّضا (علیه السلام)، تصحیح: مهدی حسینی لاجوردی، ۱ جلدی، انتشارات جهان، سال ۱۳۷۸ ق.

۶۶ ـ صدوق، محمّد بن علی بابویه قمی، م ۳۸۱ ق، فضائل الشّیعة، انتشارات اعلمی، تهران.

۶۷ ـ صدوق، محمّد بن علی بابویه قمی، م ۳۸۱ ق، کمال الدّین و تمام النّعمة، ۱ جلدی، دار الکتب الإسلامیّه، قم، سال ۱۳۹۵ ق.

۶۸ ـ صدوق، محمّد بن علی بابویه قمی، م ۳۸۱ ق، معانی الأخبار، تحقیق : علیاکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرّسین، قم، سال ۱۳۶۱ ش.

۶۹ ـ صـدوق، محمّـد بـن علی بـابویه قمی، م ۳۸۱ ق، مَن لایحضره الفقیه، تصـحیح: علیـاکبر غفـاری، ۴ جلـدی، انتشارات جامعه مدرّسین قم، سال ۱۴۱۳ ق، چاپ سوم.

۷۰ ـ صفار قمی، محمّد بن حسن، م ۲۹۰ ق، بصائر الـدّرجات فی مناقب آل محمّـد :، تحقیق: کوچه باغی تبریزی، کتابخانه آیـهٔ الله مرعشی نجفی، قم، سال ۱۴۰۴ ق.

۷۱ ـ طباطبائی، سیّد محمّد حسین، م ۱۴۰۳ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسـلامی جامعه مدرّسین قم، سال ۱۴۱۷ ق، چاپ پنجم.

۷۲ ـ طبرسـی، ابومنصور احمد بن علی بن ابیطالب، م ۶۲۰ ق، الإحتجاج علی أهل اللّجاج، ۱ جلد، نشر مرتضی، مشهد مقدس، سال ۱۴۰۳ ق.

۷۳ ـ طبرسی، حسن بن فضل، م ۵۴۸ هجری، مکارم الأخلاق، ۱ جلد، انتشارات شریف رضی، قم، سال ۱۴۱۲ ق، چاپ چهارم.

۷۴ ـ طبرسی، حسن بن فضل، م ۵۴۸ هجری، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصرخسرو، تهران، سال ۱۳۷۲ ش، چاپ سوم.

۷۵ ـ طبرسی، علی بن حسن، م ۶۰۰ ق، مشکاهٔ الأنوار، کتابخانه حیدریّه، نجف، سال ۱۳۸۵ ق، چاپ دوم.

۷۶ ـ طبری، عمادالـدّین محمّدبن ابیقاسم، م ۵۲۵ ق، بشارهٔ المصـطفی لشیعهٔ المرتضی، کتابخانه حیدریّه، نجف اشرف، سال ۱۳۷۳ ق، چاپ دوم.

۷۷ ـ طبری، محمّد بن جریر، م ۳۱۰ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفهٔ، بیروت، سال ۱۴۱۲ ق، چاپ اول.

۷۸ ـ طوسـی، ابوجعفر محمّد بن حسن، م ۴۶۰ ق، أمالی، تحقیق: قسم دراسات الإسـلامیّه (مؤسّـسه بعثت) ، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، سال ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.

۷۹ ـ طوسی، ابوجعفر محمّد بن حسن، م ۴۶۰ ق، تلخیص الشّافی، ۴ جلد در دو مجلد، دارالکتب الإسلامیّه، قم، سال ۱۳۹۴ ق، چاپ سوم.

۸۰ ـ طوسـی، ابـوجعفر بـن محمّـد بن حسن، م ۴۶۰ ق، مصـباح المتهجّـد، تحقیق: علیاصـغر مروارید، ۱ جلدی، مؤسّـسه فقه الشّیعه، بیروت، سال ۱۴۱۱ ق، چاپ اول.

۸۱ ـ طوسـی، ابـوجعفر محمّـد بـن حسن، م ۴۶۰ ق، تهـذیب الأحکـام، تحقیـق : سـیّد حسن خرسـان موسوی، ۱۰ جلـدی، دارالکتب الإسلامیّه، سال ۱۳۶۵ ق، تهران، چاپ چهارم.

۸۲ ـ طهرانی (آغا بزرگ) ، محمّـد محسن، م ۱۳۸۹ ق، الذّریعهٔ إلی تصانیف الشّـیعهٔ، ۲۵ جلد، کتابخانه اسـلامیه، تهران، سال ۱۴۰۸ ق.

۸۳ ـ عاملی، بهاء الـدّین محمّـد (معروف به شـیخ بهایی) ، م ۱۰۳۰ ق، أربعین، ترجمه: عقیقی بخشایشـی، دفتر نشـر نوید اسلام، قم، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول.

۸۴ ـ علم الهدی، سیّد مرتضی، م ۴۳۶، الذّخیرهٔ فی علم الکلام، مؤسّسه نشر اسلامی، سال ۱۴۱۱ ق.

۸۵ ـ عیّاشی، محمّد بن مسعود، م ۳۲۰ ق، تفسیر العیّاشی، ۲ جلد، چاپخانه علمیّه، تهران، سال ۱۳۸۰ ق.

۸۶ ـ عمادزاده، حسین، ۱۳۶۹ ش، پیامی بزرگ از بزرگ پیامبران، کتابخانه صدر، تهران، چاپ دوم.

۸۷ ـ فتال نیشابوری، محمّد بن حسن، م ۵۰۸ ق، روضهٔ الواعظین، ۱ جلد، انتشارات رضی، قم.

۸۸ ـ فقیه ایمانی، مهدی، امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دیدگاه خلفا.

۸۹ ـ فیروزآبادی، سیّد مرتضی، م ۱۴۱۰ ق، فضائل الخمسهٔ من صحاح السّتّهٔ و غیرها من الکتب المعتبرهٔ عند أهل السّنّهٔ و الجماعهٔ، ۳ جلد، منشورات ضیاء فیروزآبادی، قم، سال ۱۳۸۷ ش، چاپ اول.

۹۰ ـ فیض الإسلام، سید علی نقی، م ۱۳۶۴ ق، ترجمه و شرح نهج البلاغه، مؤسّسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام، تهران، چاپ پنجم.

۹۱ ـ فیض کاشانی، محمّد محسن، م ۱۰۹۱ ق، تفسیر الصّافی، انتشارات صدر، تهران، سال ۱۴۱۵ ق، چاپ دوم.

۹۲ ـ قرشی، سیّد علیاکبر، قاموس قرآن، ۷ جلدی، دارالکتب الإسلامیّه، تهران، سال ۱۴۱۲ ق، چاپ ششم.

۹۳ ـ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۲ جلدی، مؤسّسه دارالکتاب، قم، سال ۱۴۰۴ ق.

۹۴ ـ قندوزی حنفی، سلیمان، م ۱۲۹۴ ق، ینابیع المودّة، ۲ جلدی، دارالاسوة للطباعة و النّشر، سال ۱۴۱۶ ق، چاپ اول.

۹۵ ـ کراجکی، ابوالفتح محمّد بن علی، م ۴۴۹ ق، کنز الفوائد، تحقیق: عبدالله نعمه، ۲ جلدی، دارالذّخائر، قم، سال ۱۴۱۰ ق، چاپ اول.

۹۶ ـ کفعمی، ابراهیم بن علی، م ۹۰۵ ق، المصباح فی الأدعیه و الصّلوات و الزّیارات، ۱ جلدی، انتشارات رضی (زاهدی) ، قم، سال ۱۴۰۵ ق، چاپ دوم.

۹۷ ـ کلینی، محمّد بن یعقوب، م ۳۲۹ ق، الکافی، دارالکتب اسلامیّه، تهران، سال ۱۳۶۵ ش، چاپ چهارم.

۹۸ ـ مازندرانی، ابوجعفر محمّد بن علی بن شهرآشوب، م ۵۸۸ ق، مناقب آل ابیطالب، مؤسّسه انتشارات علّامه، قم، سال ۱۳۷۹ ق.

۹۹ ـ مالکی، ورّام بن ابیفراس، م ۶۰۵ ق، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، دارالتعارف و دار صعب، بیروت.

۱۰۰ ـ متقی هندی، علی، م ۹۷۵ ق، کنز العمّال فی سنن الأقوال و الأفعال، مکتبة التّراث الإسلامی، بیروت، سال ۱۳۹۷ ق.

۱۰۱ ـ مجلسی، محمّد باقر، م ۱۱۱۱ ق، بحارالأنوار الجامعة لدُرَر أخبار الأئمّة الأطهار :، ۱۱۰ جلدی، مؤسّسه الوفاء بیروت ، لبنان، سال ۱۴۰۴ ق.

۱۰۲ ـ محمودی، محمّد باقر، نهج السّعادة فی مستدرک نهج البلاغه، مؤسّسه للطّباعة و النّشر و زارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، سال ۱۴۱۸ ق، چاپ اول.

۱۰۳ ـ مستنبط، سیّد احمد، م ۱۳۹۹ ق، القطرة من بحار مناقب النّبیّ و العترة، نشر حاذق، سال ۱۴۲۱ ق، چاپ دوم.

۱۰۴ ـ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الحکیم، م ۱۴۲۶ ق، ۱۴ جلدی، مرکز الکتاب للترجمة و النّشر، سال ۱۴۰۲.

۱۰۵ ـ مظفر، محمّد حسن، دلائل الصّدق، ۶ جلدی، مؤسّسه آل البیت، قم، سال ۱۴۲۲ ق، چاپ اول.

۱۰۶ ـ معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله بن ابیالحدید، م ۶۵۶ ق، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمّد ابوالفضل ابراهیم، دارالجیل بیروت، سال ۱۴۰۷ ق، چاپ اول.

۱۰۷ ـ مغازلی، حافظ ابوالحسن علی بن محمّد شافعی، م ۴۸۳ ق، مناقب علیّ بن ابیطالب، دار الأضواء بیروت، سال ۱۴۲۴ ق، چاپ سوم.

۱۰۸ ـ مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان، م ۴۱۳ ق، أمالی، کنگره شهید مفید، قم، سال ۱۴۱۳ ق، چاپ دوّم، سال ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.

۱۰۹ ـ مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان، م ۴۱۳ ق، الإفصاح فی الإمامة، المؤتمر العاملی للشیخ المفید، قم، سال ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.

۱۱۰ ـ مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان، م ۴۱۳ ق، الإختصاص، تصحیح : علیاکبر غفاری، کنگره شهید مفید، قم، سال ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.

۱۱۱ ـ مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان، م ۴۱۳ ق، الإرشاد، کنگره شهید مفید، قم، سال ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.

۱۱۲ ـ مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، مدرسه امام علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) ، قم، سال ۱۳۸۳ ش، چاپ اول.

۱۱۳ ـ مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، دارالکتب الإسلامیّه، تهران، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۱ ش.

۱۱۴ ـ میرجهانی، سیّد محمّد حسن، م ۱۴۱۳ ق، جُنّهٔ العاصمهٔ، کتابخانه صدر، تهران، سال ۱۳۹۸ ق.

۱۱۵ ـ میرجهانی، سیّد محمّد حسن، م ۱۴۱۳ ق، مصباح البلاغهٔ فی مشکاهٔ الصیاغهٔ، ۴ جلد در دو مجلد.

۱۱۶ ـ میرحامد حسین، هندی، خلاصه عبقات الأنوار، تلخیص: سیّد علی میلانی، انتشارات نبأ، تهران، سال ۱۳۸۲ ش.

۱۱۷ ـ میلانی، سیّد علی، نگاهی به حدیث سدّ الأبواب، ترجمه: هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی، نشر مرکز الحقایق الإسلامیّه، سال ۱۳۸۸ ش، چاپ اول.

۱۱۸ ـ نوری، میرزا حسین، م ۱۳۲۰ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۸ جلدی، مؤسّسه آل البیت، قم، سال ۱۴۰۸ ق، چاپ اول.

۱۱۹ ـ نیشابوری، ابوسعید خرگوشی، شرف المصطفی، م ۴۰۶ ق، دارالبشائر الإسلامیّه، مکّه، سال ۱۴۲۴ ق.

۱۲۰ ـ هلالی، ابوصادق سلیم بن قیس، م ۸۰ ق، کتاب سلیم، تحقیق : اسماعیل انصاری، الهادی، قم، سال ۱۴۱۵ ق، چاپ اول.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱IR۹۰ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹